کتاب حل و عقد لاری

کتاب حل و عقد

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش و نیایش صانعی را سزاوار است که اجرام سماوات را بفیض قدرت [illegible]
و تلألؤ کواکب و رجوم شهاب ثاقب کرد تعالی انا زینا السماء الدنیا
بزینة الکواکب آراسته و زینت داد و بعد و درود و ستایش فراوان که در [illegible]
از کواکب ثوابت و سیاره را اثری بخود [illegible] جل من لا اله الا هو ؛ و لیس کمثله
و لا ماهو ؛ کل فی فلک ذاته لا یمس ؛ [illegible] نور وجهه لا عین ؛ و درود و تحیت
و نثار بر محمد [illegible] بارگاه احدیت [illegible] رحمت [illegible]
شریعت و قانون طریقت در آن [illegible] برای [illegible] سموات
و حرکات سیارات مشاهده [illegible] منور گردانید
استوار [illegible] رفعت از [illegible] افلاک را ؛ رونق [illegible] کواکب را ؛ تا نه
فروغ از [illegible] ؛ مشعلهٔ مهر [illegible] شده ؛ و [illegible]
منبع انوار [illegible] ؛ و آل و اولاد عظام کرام او که مرکز [illegible] ازمنه
قدم [illegible] افلاک [illegible] عالم

۱

حقه با آتشی کشت [illegible] هر کس بی که بی نام [illegible] تحریر [illegible]
و هر خطی که بی اسم ایشان رسم تقریر پذیرد اطلاع خواهد [illegible] سپهر [illegible]
رواج و رای ؛ [illegible] نام خدای ؛ ختم [illegible] و نشر الحق ؛ تا به
از این آسمان روشن ؛ صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین
اما بعد بر رای عالی ارباب دانش و بینش پوشیده و مستور نیست که حضرت
عزت جل جلاله و عم نواله هر شیئی از اشیا [illegible]
[illegible] هر ذره از ذرات کائنات را فایده [illegible] و هر شیئی از [illegible]
[illegible] اجرام علوی [illegible] جمهور سلف [illegible]
[illegible] و هر ذره از ذرات [illegible]
و هر شیئی از اشیا [illegible] علم [illegible]
نظرات کواکب در عالم علوی است شعر بی سبب ز آسمان ناید هور ؛ بی سبب بر زمین
نجنبد مور ؛ لاجرم نکته [illegible] دانش [illegible] ؛ [illegible] ؛
ز جهات [illegible] گردش افلاک ؛ [illegible] ادراک ؛ چند از هر کی [illegible]
کان اثر را [illegible] ؛ آورد [illegible] گوناگون ؛ از برای [illegible] دل
لاجرم در [illegible] بارگاه دانش و بینش نظر دقیق و فکر عمیق حرکات افلاک [illegible]
و سیر هر یک از کواکب ثوابت و سیاره [illegible] آن آنچه بالهام [illegible]
[illegible] در تعدیلات ثبت [illegible] که از اوضاع افلاک و سیر نجوم آنچه [illegible]
استعمال آن واجب دانند و آنچه [illegible] و مکروه [illegible] کنند در دفع [illegible]

گشسته و چشیار رفت جهت تنجید پس و صد هاش و رخش نشود چون الحمد
در بزم و رزم و کشت و شکار و چوگان بازی و نرد بازی و تیر و کمان را حاجی داد
بحقیقت علم جمله چنین چند ؛ همه آنان که جهان جهند ؛ هست در بزم و در رزم گشته نظار
اختیارات و قسمت‌ها در کار ؛ این نکته‌های روشن و راست ؛ هیچ ابهام و
و حکم و کرامت ؛ که چند از زمان اهل نجوم صدق الاقات شده معلوم
و مشهود این اوراق و محرر این کتاب ضعیف عبد داعیه دوام ابواب الی الجمه
النفس النفیس قطب الدین عزالدین عبدالعلی الزاهد الکبیر الحسینی الله رحمه و حقه
ملاحظت و مرض ... علوم دینی از اراده داعی علوم نجوم
نموده و بنا و تحقیق موانع افکار ان ارزند از حجاب عیب چهره نمی نمود پا در آن
جزو زمان که این سرگردان با وجود انکه علم کوکب متحیره در تحت الشعاع آفتاب
افتاده در احتراق و چون نیز اصغر در مقابل افتاده بود و اخوان و خلان بی سببی
از اسباب ... که اگر صاحب دلی خواستی که با ذیال عطا کرده حیرت سباح
از روی ... ستاره بال هر طرف از خسوف وارد ... اعمال ... للّه
عطیه یاران صاحب کمال آورده ندای این عصر همچون قرار ... انوار آن کتاب
کرد از بی بهره و منحرف گشتی فرصتی ... از علم شریف ... رشد
و چند نکات معجز کردار بزرگان این فن به نظر رسیده با خود مشورت نمودم که اگر در طریق
استخراج تقاویم کواکب و استنباط از ارتفاع و ساعات طالع مولود دقیقه متفرقه
که طالبان این علم شریف در استخراج و در ماه ... بر ایشان آسان کنند

دی نم ار

و ممکن که در مطالعه جانان دین و دول شخص ... و قرار ان مطالعه کنند کان مؤلف را
به دعای آمرزش یاد کنند با لطف عطف ... ای شعر با خادم الجسم کم تسعی تکمیله
تطلب الربح فیما فیه خسران اقبل علی النفس و استکمل فضائلها فانت بالنفس لا
بالجسم انسان در دوران تغیر بتوزیع ابواب و تفرق فصول کرده است و تقاویم به سنه
چند کلمه در رسم حل عقد تقویم و جداول بعضی از زیج میرزا شهید الغ بیک بن شاهرخ
بن تیمور کورکان ... در نه رساله در حیز تحریر آورده و این کتاب را تحفه و عقد تحکم موسوم
تحفة الناس از مطالعه کنندگان ... که به سهو و خطا در اکثر مطلع گشته اجرا ... نیند
و الالتماس ... عفو بپوشند و این کتاب بر دو مقاله و خاتمه الحق مشتمل مقاله اول
در آنکه تعلق با استخراج تقویم دارد و جداول بعضی از زیج میرزا شهید و عقد تقویم
مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان استخراج تقاویم کواکب سبعه سیاره و
راس و تقاویم هشتم و چهار ستاره ثابته در طول و عرض مشتمل بر ده فصل
فصل اول در بیان استخراج اوساط کواکب و راس از زیج فصل دوم در طریق
دستور جهت استخراج فصل سوم در طریق تعدیل ما بین السطرین و تصحیح تعدیل
و استخراج تقاویم کواکب سیار در نصف النهار و غیر نصف النهار و جداول
تقاویم کواکب ثوابت و طریق استخراج و وصول الی کف الخضیب بنصف النهار
هر شهر فصل چهارم در بیان مبدا ... و غایت ارتفاع و قطب ... الاصابع و
بالاقدام و عرض کواکب ثابته فصل پنجم در ربط کواکب بنظم ... فصل
ششم در ربط کواکب تقویم اختلاف ده روزه و پنج روزه فصل هشتم در عمل ...

پنجم در تسویة البیوت فصل ششم در طالع تحویل آفتاب به هر برج فصل هفتم
در حظوظ کوکب از ارباب بیوت و شرف و حدود و وجوه و مثلثه و نیز و مستولی
و متسع و انکاث و نیز و نقل النور و جمع النور و قبول و انکار و دفع طبیعت
و دفع قوت و منع و اعتراض و قطع مراد فه و فال النیر و وحشی النیر و بعید
لا اتصال و جدول آن ختم استارات باب پنجم در بیان آنچه ضروریات تقویم است
و زوایه که در تقویم به کار آید مشتمل بر شش فصل فصل اول در دانستن
روس خمسه متحیره و جدول اوساط و طریق استخراج آن فصل دوم در بیان
مواضع سبعه متحیره و اوساط و طریق استخراج فصل سوم در بیان نسبت
ساعات معوجه و مستویه فصل چهارم در بیان مراکز البحران که از ایامیات
گویند و جدول آن فصل پنجم در روزهای مشهور از هر ماهی فصل ششم
در سهام مشتمل در طالع و مرتبه و جدول آن و در زوایه تقویم نامه
والله اعلم مقاله دوم در آنچه تعلق به طالع مولود دارد و حل اعمال مبنی
شمسیه و طریق عمل آن مشتمل بر سه باب باب اول در بیان بعضی از اعمال
نجومی از جیب و قوس و سهم و جیب منکوس و ظل مستعمل و بعد کوکب از
معدل النهار و مطالع ممر درجه ممر و ارتفاع عاشر و غیر ذلک مشتمل
بر هشت فصل فصل اول در جیب و قوس و سهم فصل دوم در میل
منکوس فصل سوم در معرفت ظل مستعمل فصل چهارم در معرفت بعد
کوکب از معدل النهار فصل پنجم در معرفت مطالع ممر درجه ممر کوکب

کوکب در جهت و سمت فصل ششم در ارتفاعات درجه و ... کوکب فصل
نهم در تشریق و تغریب کواکب فصل دهم در ظهور و اختفاء کواکب باب دوم در طریق
بستن نظرات کواکب و اتصالات کلی و غیر ذلک مشتمل بر شش فصل فصل
اول در بیان بستن نظرات کواکب با قمر و ساعات اتصال فصل دوم در بیان
قاعده اتصالات کلی و دانستن ساعات اتصال و نظر و ستاره ... فصل
سیوم در تحت الشعاع و خروج از شعاع فصل چهارم در بیان حالاتی که کواکب را
عارض می‌شود از شرف و ... و طریقه و ... و ...
فصل پنجم در تحویلات کواکب از برجی به برجی و جزو به جزو و حد و وجه ... استقبال
فصل ششم در بیان انتقال قمر از برجی به برجی و از منزلی به منزلی و بیان منازل
قمر و طلوع و سقوط آن و امزجه و طبایع و دخول و خروج آن فصل هفتم
در بیان رویت هلال فصل هشتم در مدخل سال عربی و فارسی و رومی و ...
سر ماه هر یک و سر ماه عربی با هر اوسط و سر ماه ترکان باب سیوم
در خسوف و کسوف ماه و آفتاب مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان خسوف ماه
فصل دوم در بیان کسوف آفتاب و طریق عمل آن باب چهارم در بیان
طالع سال و طریق عمل آن با اعمال مختلفه و تسویه البیوت و طالع تحویل آفتاب
از برجی به برجی و حظوظ کواکب و ضعف و قوت کواکب مشتمل بر هشت فصل
فصل اول در عمل فضل الدور فصل دوم در طالع سال اجمال بعد و بهت فصل
سوم در طالع سال تحویل ... و مرکز فصل چهارم در عمل جیب و قوس فصل

عاشر فصل ششم در معرفت تعدیل النهار و قوس النهار و ساعات النهار
فصل هفتم در مطالع طلوع و غروب و درجات طلوع و غروب باب سوم
در طالع مولود و وقت ولادت و تخمین و تحقیق و نمودارات و تعیین هیلاج
و کدخداه و عرض اقالیم حادث کواکب و سهم السعادة و جهة عرض و تعدیل النهار
حادث و مطالع ممر و مطارح شعاع و انوار کواکب مشتمل بر شش فصل فصل
اول در طالع مولود و وقت ولادت و تخمین و تحقیق و نمودارات فصل
دوم در تعیین هیلاج و کدخداه و زایچه و نقصان عطیه بسبب قطع سعد و نحس
فصل سیم در عرض اقالیم حادث کواکب و سهم السعادة و جهة عرض آنها
فصل چهارم در تعدیل النهار حادث فصل پنجم در معرفة مطالع ممر کواکب
فصل ششم در معرفة مطارح شعاع و انوار کواکب و شعاع درجه جنوبی از
مطالع البروج و شمالی باب چهارم در معرفة انتهاآت و طوالع تحاویل و
تسییرات شمس بر دو فصل فصل اول در انتهاآت و طوالع تحاویل فصل دوم در تسییر خاتمه
در بیان طریق نوشتن طالع مولود و بعضی از احکام متفرقه نجومی که پیشینیان
تجربه کرده اند از طالع اشخاص انسانی و آنچه ما تجربه کرده ایم و ختم کتاب
مقاله اول در آنچه تعلق باستخراج تقویم دارد و حل بعضی از سخنان میرزای
شهید و عمده تقویم مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان استخراج
تقاویم کواکب سبعه سیاره در رصد و تقویم هشتاد و چهار کوکب ثابته
در طول و عرض مشتمل بر ده فصل فصل اول در بیان استخراج اوساط کواکب

در اول

و در رصد از زیج جدید که میرزای شهید الغ بیگ بن شاهرخ بن تیمور گورکان در
سمرقند فرموده در باب دوم از مقاله سوم از مواضع زیج جدید هرگاه خواسته ایم وسط
آفتاب و دیگر کواکب در آن وقت استخراج کنیم آن وقت را از تاریخ هجری معلوم کنیم اگر از
سالهای ناقصه ما بین هشتصد و چهل و یک و هشتصد و هشتاد و یک باشد جهة تقویم آفتاب
مرکز و اوج بازاء آن سالها بر گیریم و اگر بیشتر یا پیشتر بازاء آن سال که ما بین او و آن سال
مطلوب سی سال باشد یا تضعیف سی باشد بر گیریم و نگاه داریم و بعد از آن سالهای جدول سنین
مجموعه بر گیریم و از آنچه نگاه داشته ایم کم کنیم اگر تاریخ مطلوب بیشتر باشد و افزاییم اگر پیشتر باشد
تا مرکز و اوج آفتاب در اول سال مطلوب حاصل آید پس بازاء ماه و روز مطلوب از جدول شهور
و ایام آنچه یابیم بر اوج و مرکز اول سال افزاییم تا مرکز و اوج در نصف النهار روز مطلوب
موضع رصد که سط و است حاصل آید پس اگر طول شهر دیگر خواسته باشیم بازاء ما بین الطولین
از جدول ما بین الطولین بر گیریم اگر شهر مطلوب کمتر از طول موضع رصد باشد بر افزاییم و الا
کاهیم تا مرکز و اوج در نصف النهار روز مطلوب در شهر مطلوب حاصل آید و همچنین قمر مرکز و خاصه
و وسط راس جهة کواکب دیگر مرکز و خاصه و اوج بهم بدین ترتیب حاصل کنیم حل بدانکه
اینک اینکه اگر خواهیم در نصف النهار روز نوروز اوساط از زیج استخراج کنیم نظر کنیم که
سال چند از هجرت مبسوطه و مجموعه بحساب آن سال ارقام مرکز و اوج از زیج بر آورده ایم و جمع
میکنیم در شمس مرکز و خاصه و وسط قمر و وسط راس از مبسوطه و مجموعه بحساب آن سال از زیج
برداشته جمع میکنیم و کواکب دیگر ارقام از مبسوطه بحسب مرکز و خاصه و اوج و از مجموعه ارقام
بحسب سنین از خاصه و مرکز برداشته جمع میکنیم و اوج همان سال مجموعه شمس بر اوج آن کواکب

۱۰۲۷ سنه

صورت جدول اوساط در سال مذکور اینست

	مرکز	خاصه	وسط	راس
عمر / تف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عکر / ربع الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمعه / ۴۳ تامه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمعه / مابین الطولین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مرکز	خاصه	وسط	راس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

	المرکز	الخاصه	الوسط	الراس
صع / ف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عکر / ربع الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمعه / ۴۳ تامه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمعه / مابین الطولین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

پس در سال **عکر** با حرکه کبیساله هر یک جمع نمودیم سال **عکع** شد [illegible]
سال **عکر** حرکه [illegible] پیفزودیم [illegible]

افزائیم و بجست ... و روز از جدول ماه و روز رقم بر داشته جمع کنیم و در شهر [illegible]
مابین الطولین بر آن می افزائیم باقی آنچه بسیم در سال حاصل شود **مثال** خواستیم که
در روز چهارشنبه اول فروردین ماه جلالی سنه ... پنجم ربیع الاول سنه
هجریه نبویه ... بود و ساعت آن روز که نوروز فروردین از زیج
برداریم باز از **عمر** بسیطه و **تف** مجموعه ارقام از زیج برداشتیم و جمع کردیم جنس جنس
عکر و حرکه ربیع الاول جنس جنس [illegible] کردیم و حرکه ... چهارم ... پنجم
و پنجم ... بران افزودیم و تفاوت مابین الطولین شیراز و سمرقند که **با د**
است بر داشته جمع کردیم در سال جلالی که روز نوروز ... حاصل آمد ...
که در سال هزار و بیست و هشت بر [illegible] و در سال هزار و بیست ... حرکه ...
بحساب جمع کنند اگر موافق باز رقم ... سال هزار و بیست و هشت ... صحیح
والله در افزودن ... غلط شده ... و در زیج ... و اوساط شمس و قمر ...
۱۰۲۷ عکر
در جدول وضع نمودیم ... صورت جدول اوساط شمس در سال
... شمس ... ۱۰۲۸ ... ۱۰۲۹
... مینت والله اعلم بالصواب

	مرکز	اوج		مرکز	اوج
عمر	[illegible]	[illegible]	ربت عمر	[illegible]	[illegible]
تف	[illegible]	[illegible]	صع / تف	[illegible]	[illegible]
عکر	[illegible]	[illegible]	عکع / ربع الآخر	[illegible]	[illegible]
ربع الاول	[illegible]	[illegible]	حرکت ...	[illegible]	[illegible]
جمعه	[illegible]	[illegible]	جمعه	[illegible]	[illegible]
۴۳ تامه	[illegible]	[illegible]	۴۳ تامه	[illegible]	[illegible]
جمعه	[illegible]	[illegible]	جمع ...	[illegible]	[illegible]
تفاوت مابین الطولین	[illegible]	[illegible]	مابین الطولین	[illegible]	[illegible]
ربت	[illegible]		ربت	[illegible]	

خرج پیوسته و دیم موافق شد سال عمل کشیده و میزان صحت عمل همین است

	مرکز	خاصه	وسط	راس
فروردینماه	ح ٠ ظ نو	— ه ا —	ط یه لو ه	ا ا له —
اردیبهشتماه	یه کو لج	ر یه کح	— ا نه	یط — کط
خردادماه	ح یه ج و	ه ط کا د	یا ج یا و	مه ط لح
تیرماه	ل ر و ٠	ه کا لح	ا لح کط ر	ر کا د
مردادماه	لح نح یو نه	د ق ه ٠	یو ٠ یط ح	یو کو
شهریورماه	— یا یا کو	ر یه یه یا	ج ط ر لج	ط لا له
مهرماه	— یا م ح	ح لا ح ق	یه یه کا ه	یا ر ر
آبانماه	— ق و نه	ط کط ه نو	ه کط لط کا	ق یه یه
آذرماه	یا د لح له	یا ا ٠ نه	ر ر نو ق	یه یه ج
دیماه	یو یا یه	یا ٠ ظ ق	ح یه نه ق	ق نو ا
بهمنماه	یا ا کو نو	ا ه نو ق	ط ه لا نه	کا لح ج
اسفندارمذماه	یا ح حـ لج	٠ د ح لح	— یو لج یه	ط ج لط
خمسه	یا یو یو ح	ح ق عا	یا کو و نو	یو لج لح
فروردینماه	یه س یه یو	٠ یه — و	٠ ا ظ نا	ا یو نه نا

صورت جدولهای ساختن زحل بهر سال که معلوم است

کوکب	مرکز	خاصه	اوج
زحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربع [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
راس	[illegible]	[illegible]	

کوکب	مرکز	خاصه	اوج
مع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
راس	[illegible]	[illegible]	

چون به حرکات کشیده مرکز جمع کردیم بدین صورت ا ب ه ا ب ا حاصل کند
سر سال درست شد وضع کواکب متحیره او ساختن بهمین طریق بردارند والله اعلم بالصواب

فصل دوم در طریق ساختن دستور جهت استخراج کواکب چون او ساختن استخراج تقویم جهت
مربی ... کنند و در عرض او نیز رقم مربع در دستور شمس جدولی کشند جهت
حرکة ... مرکز و بعد از آن جدولی جهت حرکت مرکز و جدولی از آن بزرگتر کشند
و بعد از آن جدولی کوچک جهت ایام جلالی و بعد از آن جدولی جهت حرکت مرکز و جدولی
دیگر جهت تعدیل الایام و جدولی دیگر جهت مرکز معدل و جدولی دیگر جهت تعدیل ثانی و جدولی
دیگر جهت مرکز مقوم و مرکز فاضل نیز گویند و جدولی دیگر جهت بعد ابعد و اوج نیز گویند و
جدولی دیگر جهت تقویم شمس و جدولی دیگر جهت بهت شمس یعنی حرکت ده روزه او و جدولی
دیگر جهت عشر البهت ده روزه یعنی حرکة یکروزه او و هر جدولی در زیر رقم مربع اول خط
عرضی کشند و در میان آنها همین ترتیب کشند شد چنین نویسند مرکز شهور ایام المرکز
تا عشر البهت و بعد از آن در زیر خط عرضی کشیده کشند وابتدا از فروردین ماه کرده در هر
خانه از خانهای شهور بحساب آن نویسند و بعد از آن دو خط عرضی در میان جدول
هر یک کشند ابتدا از جدول ایام کرده و در خمسه [illegible] کشند و در خانهای [illegible] که هر
شهری این رقمها که ا ا کا علامت اول دی ماه و بهمن و [illegible] و [illegible] نویسند و در
تحت المرکز حرکت ده روزه تا به شمس [illegible] است ا ا ط ا ا کا نویسند و او ساختن که برده [illegible]
مرکز همان روز در تحت آن نویسند [illegible] و در [illegible] اردیبهشت و اول تیر [illegible]
و یازده مهرماه و [illegible] آذر و اول اسفند کا [illegible] و در باقی [illegible]

ونگاه کنند و در هر ماهی در قسم مرکز در سال حرکت ماه اول جمع کنند اگر با حرکة ماه دوم
موافق باشد حاصل درست شده والا در افزودن سهو شده و بعد از آن تعدیل الایام از زیج
برداشته معدل با بین السطرین و بر مرکز افزایند مرکز معدل حاصل شود و مرکز معدل تعدیل
ثانی برداشته تعدیل با بین السطرین و بر مرکز معدل جمع یا نقص کنند مرکز مقوم حاصل
شود و اوج در ده روز چهار ثانیه حرکت میکند اوجا بر مرکز مقوم افزایند تقویم شمس حاصل
می آید و در قسم تقویم عشر اول از دوم رفته بهت ده روزها حاصل شود چنین بهت ده روز
در شش ضرب کنند حرکة شصت روزه حاصل آید و ما چه ولی آوردیم که دستور شمس برین
صورت تا بر ما ظاهر شود که

[illegible]	شهور	ایام	[illegible]	[illegible]	مرکز معدل	تعدیل ثانی	مرکز مقوم	بعد ابعد	تقویم شمس	بهت	عشر
ـ	[illegible]	ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ـ	[illegible]	ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ـ	[illegible]	کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ـ	[illegible]	ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

قمر نیز در مطول و مرکز کنند و در اندرون مربع خطی طولی کشند که ما بین خانهای مربع و اعداد قمر
سه جو سات باشد و کهنه را مدن مرکز و خطی دیگر کهنه وضع تعدیل اول و خط سیم جهت مرکز
معدله و خط چهارم جهت خاصه و خط پنجم خاصه معدله و خط ششم جهت تعدیل ثانی و خط
هفتم حصه بعض و هشتم اختلاف و نهم مضروب و دهم تعدیل معدل و یازدهم وسط
قمر و دوازدهم تعدیل الایام و سیزدهم تقویم قمر فلک بیل و چهاردهم راس و پانزدهم حصه العرض

وشانزدهم عرض قمر و هفدهم تعدیل ثالث و هیجدهم تقویم قمر فلک مثل و نوزدهم بهت
و بیستم [illegible] بدین صورت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و در میان مربع چهار خط عرضی کشند که پنج خانه باشد و بر همین منوال در مجاری هر خانه
در قسم از ایام جدول نویسند پنجه و خانه یکجا درست شود و در قسم ده روزه
و پنج روزه قمر جهت میزان با حرکة سی ماه جمع کنند اگر موافق باشد هم درست و اگر نه
درست است و الا سهو شده و جهت زحل و کوکب دیگر سوی عطارد و چهار اول کشند از
مرکز و خاصه و تعدیل اول و تعدیل ثانی به ترتیبی که قبل از این گفته شد عرضش در صفحه
عرض کوکب باقی ده روزه مثل شمس بردارند و حرکة دهنه دار از عطارد و رجع
روزنامه و دستور زحل و کوکب دیگر سوی عطارد بدین صورت است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ـ		زحل و زهره	ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ـ			ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ـ			کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وطرق [illegible] [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رح	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
*		ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		ک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
.	[illegible]	ک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رح	[illegible]	[illegible]		[illegible]

فصل سوم در استخراج تعادیل و تقادیم کواکب بحسب نصف النهار و طریق تعدیل ثابت بن سلطان و طریق صحیح
تعدیل و تقادیم کواکب در غیر نصف النهار و جدول تقادیم کواکب ثوابت شش روز [illegible] طرف
اول در طریق ثابت بن السلطان و طریق صحیح تعدیل و استخراج تقویم کواکب بنصف النهار بدانکه در
آفتاب مرکز تعدیل الایام بگیریم و بر مرکز افزاییم و همان مرکز تعدیل آفتاب بگیریم و بر وسط افزاییم
مرکز معدل حاصل [illegible] بر مرکز تقویم افزاییم تقویم شمس حاصل آید و [illegible] قمر از مرکز تعدیل ایام بگیریم
و بر خاصه افزاییم خاصه معدل [illegible] بخاصه معدله تعدیل ثانی از زیج بگیریم و حاصل ضرب [illegible]
در اختلاف بروی افزاییم تا تعدیل [illegible] حاصل آید و از جدول تعدیل الایام قمر به تقویم آفتاب
بر داشته از [illegible] تعدیل [illegible] بگیریم و [illegible] تقویم قمر [illegible] معدل
تعدیل الایام حاصل آید و وسط راس یعنی آن [illegible] دقیقه [illegible] بر تقویم قمر افزاییم
تا حصة العرض [illegible] مثال در اول مرداد ماه جلالی تقویم قمر [illegible] این روز ما [illegible]

راس در اول ماه مذکور این [illegible] جمع کردیم شد این [illegible] و این حصة العرض شد و اگر
خواهیم که تقویم راس حاصل کنیم حصة العرض را [illegible] و از هر [illegible] دقیقه از روی
[illegible] در دستور جلالی [illegible] دقیقه [illegible]
در اصل تقویم [illegible] چون تقویم راس از تقویم قمر [illegible] حصة العرض
حاصل شود مثال تقویم قمر [illegible] و وسط راس [illegible] حصة العرض [illegible] رح
نقصان کردیم [illegible] شد و این تقویم راس باشد در آن روز [illegible] تقویم راس از تقویم
قمر نقصان کردیم شد حصة العرض [illegible] و این [illegible] حصة العرض [illegible]
[illegible] حصة العرض [illegible] قمر [illegible] حصة العرض از ربع اول
باشد [illegible] اما
تعدیل [illegible] چون خواهیم تعدیل اول [illegible] قمر [illegible] کواکب
در [illegible] درجه [illegible] دقیقه [illegible]
[illegible]
[illegible] مثال در اول شهریور ماه
جلالی [illegible] از جدول تعدیل اول [illegible]
بود این [illegible] و [illegible] درجه [illegible] پس [illegible]
شد [illegible] پس [illegible] که دقیقه [illegible] ضرب کردیم شد این [illegible]
پس این [illegible] درجه [illegible] کردیم [illegible] شد این [illegible] دقیقه
آن روز بود این [illegible] پس دقیقه [illegible] درجه [illegible] شد [illegible]

با ط له و ثانیه چون رفع این شرح کردیم ا تا طریق درست کردن تعدیل اول زحل
بدانکه چون تعدیل اول یکی از کواکب خمسه متحیره را درست معلوم کرده باشد و خواهیم که درست
تمام خاصه معدل [illegible] درجه [illegible] برج تعدیل [illegible] و در تمام
تعدیل برج تمامی او [illegible] تعدیل [illegible]
و اگر [illegible] درجه برج [illegible] در درجه حمل [illegible]
از [illegible] درجه و [illegible] ش ل در تعدیل اول زحل اول [illegible] درجه
حمل [illegible] و [illegible] که [illegible] است [illegible] تعدیل زحل [illegible]
تضعیف کردیم [illegible] که درجه حمل [illegible] کا [illegible] که حوت [illegible]
[illegible] و این [illegible] متفاوت [illegible] و این
[illegible] حمل [illegible] تعدیل [illegible] صحیح باشد و اگر تمام حمل [illegible] کا حوت [illegible]
و تمامی دلو [illegible] ثور [illegible] و تمامی [illegible] و تمامی [illegible] و تمامی جوزا [illegible]
و بعکس و تمامی [illegible] و تمامی [illegible] و بعکس والله اعلم پس
تعدیل ثانی [illegible] که [illegible] شدن [illegible]
و دقایق الحصص اگر خاصه معدله کمتر از شش برج باشد از جدول [illegible] و الا از جدول
بعد از [illegible] و در [illegible] خاصه معدله [illegible] از شش برج بود از جدول [illegible]
دقایق الحصص [illegible] و [illegible] خاصه معدله از جدول [illegible]
[illegible] مضروب شد [illegible] تعدیل ثانی [illegible] تعدیل [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] وسط قمر [illegible] پس

تعدیل معدل [illegible] کردیم و [illegible] ازوی کم کردیم [illegible] فلک [illegible]
[illegible] پس راس [illegible] فلک [illegible] کم کردیم [illegible]
[illegible] تعدیل ثالث [illegible] چون [illegible] بود [illegible]
[illegible] قمر [illegible]
و وسط قمر [illegible] حرکت [illegible] و حرکت [illegible] روزه [illegible] چون
با اول [illegible] مرکز [illegible] موافق آید با یازدهم [illegible] باشد و [illegible]
و [illegible] ده روزه [illegible] خاصه [illegible] روزه [illegible] خاصه [illegible] و در
ده روزه وسط [illegible] وسط [illegible] و [illegible] روزه [illegible] و چون حرکه [illegible]
[illegible] حرکه هر روزه [illegible] حاصل آید و چون حرکه [illegible] روزه با روز
[illegible] حرکه [illegible] دیگر حاصل آید حرکه [illegible] روزه
مرکز [illegible] خاصه [illegible] وسط [illegible] و در مرکز و خاصه [illegible]
[illegible] و [illegible] اما در وسط سوم [illegible]
[illegible] و [illegible] هم [illegible] و بیست و دوم
و بیست [illegible] و بیست [illegible] و بیست و نهم [illegible] نمایند در [illegible]
[illegible] و اما در [illegible] کوکب [illegible] تعدیل اول [illegible]
و بر مرکز [illegible] تا مرکز و خاصه [illegible] معدل [illegible]
تعدیل دوم و اختلاف برگیریم و نگاه داریم پس اگر خاصه معدله کمتر از شش
برج باشد یعنی از اول حمل تا آخر سنبله مرکز معدل از جدول دقایق الحصص [illegible]

قبل الاختلاف برداریم واگر بیشتر باشد از جدول مرار اختلاف برداریم و درحصه

ضرب کنیم و حاصل را با تعدیل دوم جمع کنیم تعدیل معدل چون حاصل آید کس تعدیل معدل

در مرکز معدل [illegible] ... مرکز حاصل گویند و چون اوج وقت در مرکز حاصل افزائیم

تقویم کوکب در او ... حاصل آید و چون کوکب ... رجوع ... کنیم

هر حاصل آید و در ده روزه عشر الهیت که بهت گردد هست ... که قبل از برج کوکب

بهت ده روزه را در ... ضرب کنیم بهت گردد حاصل آید و حمل الهیت در برج ...

... یعنی هر برج یکی گیریم و زیاده برج در دوازده ضرب کنیم بهت گردد حاصل آید

مثال بهت برج روزه عطارد [illegible] پس ... گرفته در دوازده ضرب کردیم [illegible] شد

در آخر که اشتم [illegible] را ... گرفتیم و سه که بر زیاده برج است در دوازده

ضرب کردیم [illegible] شد دوم را ... گرفته بر وی ... شد [illegible] در این [illegible]

نوشتیم و از [illegible] ماند ... گرفتیم و در همین نوشتیم شد بهت ... عطارد

این [illegible] اما حرکه شهور ... شمس در فروردین [illegible] اردبهشت [illegible]

خرداد [illegible] تیر [illegible] مرداد [illegible] شهریور [illegible] مهر [illegible]

ابان [illegible] آذر [illegible] دی ماه [illegible] بهمن [illegible] اسفندیار

[illegible] خمسه [illegible] و حرکه ماه بطریق که در فصل ... گذشته است عمل

نماید اما حرکت شهور زحل در مرکز و خاصه و حرکه خاصه اول نوشته شده فروردین

[illegible] اردبهشت [illegible] خرداد [illegible] تیر [illegible] مرداد [illegible]

شهریور [illegible] مهر [illegible] ابان [illegible] آذر [illegible] دیماه [illegible]

[illegible]

بهمن [illegible] اسفند [illegible] خمسه [illegible] اما مشتری فروردین [illegible]

اردبهشت [illegible] خرداد [illegible] تیر [illegible] مرداد [illegible]

شهریور [illegible] مهر [illegible] ابان [illegible] آذر [illegible] دی [illegible]

بهمن [illegible] اسفند [illegible] خمسه [illegible] اما مریخ فروردین [illegible]

اردبهشت [illegible] خرداد [illegible] تیر [illegible] مرداد [illegible] شهریور

[illegible] مهر [illegible] ابان [illegible] آذر [illegible] دی [illegible] بهمن

[illegible] اسفند [illegible] خمسه [illegible] اما زهره فروردین [illegible] اردبهشت

[illegible] خرداد [illegible] تیر [illegible] مرداد [illegible] شهریور [illegible] — مهر ابان [illegible]

آذر [illegible] دی [illegible] بهمن [illegible] اسفند [illegible] خمسه [illegible]

اما عطارد فروردین [illegible] اردی [illegible] خرداد [illegible] تیر

[illegible] مرداد [illegible] شهریور [illegible] مهر [illegible] ابان [illegible]

آذر [illegible] دی [illegible] بهمن [illegible] اسفند [illegible] خمسه [illegible]

اما طریق تعدیل کواکب اربع بر داشتن همچون حرکت ثلاثه مریخ در ... حجت چرا

که در اینجا فضل با ... ده درجه بر داشته در ده ... ضرب کنیم و در برج

در ... و میزان هر یک ... جدول نوشته ... طریق بر داشتن

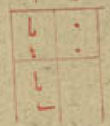
در شال ... مثال در ... ده ... آخر مرداد ... مریخ

[illegible] است ... بر ... ساخته در اول [illegible] نوشته و در دوم

نوشته و در سوم [illegible] پس در تعدیل دوم در جدول ... در مقابل سه درجه از

از جدول صغرا یا نط و در مقابل [illegible] بود چون این [illegible] بود فضل میان آن ضرب
کرده شد پس [illegible] را در [illegible] که از مفروک گذشته ضرب کردیم [illegible] شد وحصه
او از جدول مستثنی در جدول جیم چپ بر داشتیم در مقابل جیم [illegible] بود و
در مقابل [illegible] که برج [illegible] بشد و [illegible] طرح کردیم [illegible] شد و این [illegible] کم کردیم
شد [illegible] در جدول تعدیل جرم دستور در مقابل [illegible] نوشتیم پس این را در
ضرب کردیم شد پس حصه او پیش از جدول جیم نطاقی مذکور این دیگرا
از وقتی نقصان کردیم شد تعدیل ثانی مریخ این [illegible] دیگر حصه
معدله نقص کردیم میان رقم و چون در آن این بود شد
دیگری که از گذشته بود ضرب کردیم حصه از جدول جیم بر داشتیم شد و چون کار مریخ
تمام شد بکار الکم کردیم شد تعدیل مریخ این [illegible] شمالی دیگر حصه معدله معز
با هیئت و چون ضرب کنند و حاصل بر هیئت قسمت کنند همین حکم دارد فصل دوم
در تقویم کواکب غیر نصف النهار چون خواهند که تقویم کواکب کنند در غیر نصف النهار روز تحویل
تحویل یا اوقات دیگر چند ساعات بعد از نصف النهار را وقت [illegible] اگر از نصف النهار
موخر باشد و از وقت [illegible] نصف النهار را اگر از نصف النهار مقدم باشد و آن ساعات
بعد را در هیئت کواکب ضرب کنند و بر بیست و چهار قسمت کنند و خارج قسمت را تقویم
نصف النهار کم کنند و اگر وقت پیش از نصف النهار باشد و بر تقویم نصف
النهار افزایند اگر بعد از نصف النهار باشد و اگر در عین نصف النهار باشد بعینه تقویم
همان کواکب باشد و چنین مراد از شمس شد در جدول جزو بعد عمل کرده ساعات

بعد در جدول جزو بعد معقول کنند و در قمر در جدول سیر قمر معدل بساعات
بعد و هیئت ماه با [illegible] از ملتقای مرور و در باقی کواکب ضرب و قسمت باید کرد و با
از برای هر یک مثالی گوئیم که آسان گردد ان شاء الله تعالی مثال در سال هزار و هشت و
هفت تحویل [illegible] ساعت و ده دقیقه شب آمده بود خواستیم که تقویم کواکب در وقت
کنیم اما شمس در وقت تقویم شمس این بیست [illegible] و قمر تقویم او بود به نصف النهار
روز سه شنبه قبل از نوروز این [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] ساعات
بعد از نصف النهار [illegible] هیئت قمر [illegible] پس به هیئت قمر و ساعات بعد از نصف النهار
از جدول سیر معدل قمر بر داشتیم شد این [illegible] و این را چون بعد ماضی بود بر تقویم
قمر افزودیم در وقت تحویل این [illegible] و طریق دیگر هیئت کواکب در ساعات بعد
ضرب کردیم بدین صورت



حاصل ضرب برج [illegible] ماضی شصت این هیئت
و چهار قسمت کردیم بدین صورت این [illegible]



همان است که از جدول سیر معدل بر داشته بودیم و اما تقویم زهره در نصف النهار روز
مذکور [illegible] هیئت او [illegible] در ساعات بعد ضرب کردیم و بر بیست و چهار قسمت کردیم شد
این [illegible] این را بر تقویم نصف النهار افزودیم شد تقویم زهره وقت تحویل این
و قس علی هذا سایر الکواکب تسهیل تقویم شمس به نصف النهار و آنچه هیئت که تقویم
سال ماضی با بهای قسمت تقویم بر زیج جدولی موازی [illegible] شمسه از هر روز نقصان کنند تقویم
آن روز از ماه قسمت تقویم حاصل آید مثال خواستیم که تقویم شمس در روز نوروز دیگر وقت

هزار و بیست و هفت بدانیم و در همان روز در سال هزار و بیست و شش تقویم این بود
ه ح م و مبلغ مذکور را از وی کم نمودیم تقویم روز مذکور بحسب تسهیل ه ح كى و بحسب تقویم
محص این بود ه ح كه و این قریب بهم و در تفسیر جدول التسهیل است که چون بر کرّ
دو حصه در آید در حقیقت هر دو تعدیل معدل برسید از آن در بسیار بعین نزدیکست و بیش از
دقیقه و سه دقیقه تفاوت نکند و در تعدیل ما بین السطرین که مثال نمودیم بحسب عمل
تعدیل معدل ب نز بود و در جدول التسهیل ب نط و ما دائما از التسهیل تعدیل معدل
برسیده ایم چه اسطرلاب قریبتر بود و فرق بر آن اما کواکب ثوابت و مواضع او در طول
و عرض بیش از بطلمیوس که هزار و بیست و دو ستاره رصد بسته اند و بطلمیوس نیز در
مجسطی آورده و آن کوکب را در شش قدر و مرتبه وضع کرده لهذا اگر در قدر اول و در صغیر
در قدر ششم و معلوم هشتاد و چهار ستاره ثوابت که در طالع کل عالم و سال قران
و موالید تاثیر تمام دارد و بعد از ایراد جدول حرکة کواکب ثوابت در احاد سنین و عشرات
سنین و مات سنین خواهیم ایراد کرد در طول و عرض و قدر از دو افزایش آن که چون
حصه حرکة گذشته از وقت وضع جدول از جدول حرکة بر داشته و بر تقویم او فرستاد
تقویم آن کوکب ثابته در وقت مذکور حاصل آید اما عرض کوکب ثوابت بیک
منوال باشد و تغییر عرض او را نمی یابد و مثالی بجهه بر داشتن حصه از جدول حرکة
ثوابت بگوییم که آسان کرد و بنه و جهه مثال در سال هزار و بیست و هفت تقدیم خواهیم
بدانیم که سهیل یمانی در کدام برج بچه درجه و چند دقیقه است در جدول ثوابت تقویم
سالی که حضرت مقصود سرور مولانا غیاث الملة والدین جمشید وضع این جدول کرده و سال

غلط

خفا ر د جزوی الحال ح د يو و هم تفاوت بیت که یک هزار و هشتاد و شش سال است
حصه حرکة از مات ع كه ح و از عشرات ع ا ل و از احاد ع ع ه ط و چون
جنس بر جنس افزودیم شد ا ل كو و رفع کردیم جنس بر جنس افزودیم شد تقویم سهیل
یمانی در سال مذکور ح ط كه و جدول حرکة ثوابت در احاد و عشرات و مات
و الوف است که چون هر الف بگذرد بر موضع رصد و قسمه حاصل مطلوب باشد

احاد — مات

ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	ع	ع	ي	نا	كه	نه	نا	كه	نه	نا	ق	ع	ا	كه	نه	نا	كه	نه	ل	٠١	نه
ب	ع	ع	ا	نه	نا	كه	نه	نا	كه	نه	ر	ع	٠	نا	كه	نه	سه	يه	ر	ب	ل
ج	ع	ع	٠	ل	ر	ح	ل	ر	ح	ل	ش	ي	ـ	ر	ح	ل	نز	نا	كه	نه	لط
د	ع	ع	ح	كه	نه	نا	كه	نه	نا	كه	ت	ع	٥	نه	نا	كه	سه	سه	خ	ر	٥
ه	ع	ع	م	ر	ح	ل	ر	ح	ل	ر	ث	ع	ب	ح	ل	ر	ح	لل	ا	نا	كه
و	ع	ع	ه	ح	ط	ر	ح	ط	ر	ح	خ	ع	ح	ل	ر	ح	ل	سه	ه	كه	اط
ز	ع	ع	و	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ذ	ع	ب	ع	ع	ع	ع	و	لل	ع	نه
ح	ع	ع	و	نا	كه	نه	نا	كه	نه	نا	ض	ع	نا	كه	نه	نا	كه	د	يه	ل	سه
ط	ع	ع	ب	نه	نا	كه	نه	نا	كه	نه	ظ	ع	سه	نا	كه	نه	نا	ل	سه	ح	لط
عشرات												احاد الوف									
ي	ع	ع	ح	ل	لو	ح	ل	لو	ح	ل	غ	ع	نه	ر	ح	ل	ر	ح	٢	نه	و
ك	ع	ع	ر	ح	ط	ن	ط	ن	ط	ح	بغ	ع	ل	ح	ر	ل	ل	لو	ر	٩	لل
ل	ع	ع	كه	نه	ح	كه	نه	ح	كه	نه	جغ	ا	سه	نا	كه	نه	نا	ن	نا	ح	لط
م	ع	ع	ل	ر	ر	ل	ح	ر	ل	ر	دغ	ا	٩	ح	ل	ر	ط	سه	ب	نا	٠
ن	ع	ع	نه	نا	نه	ن	ش	نه	نه	ه	هغ	٠	نا	كه	نه	نا	كه	ل	ح	ل	ع
س	ع	ع	نا	كه	٩	نا	كه	٩	نا	كه	وغ	٠	كه	نه	نا	كه	نه	ع	كه	و	ل
ع	ع	ا	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	زغ	ج	ـ	ع	ع	ع	ا	و	كه	ظ	ه
ف	ع	ا	ح	ل	لو	ح	ل	لو	ح	ل	حغ	ح	ل	ر	ح	ل	ل	كه	لط	نه	و
ص	ع	ا	ر	ح	سه	ر	ط	سه	ر	ح	طغ	م	ح	ل	ر	ح	ل	نه	ط	كو	ه

عدد												
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول مواضع کواکب ثوابت در طول و عرض و قدر و مزاج ایشان در اول سال [illegible] هجری بزیاده [illegible] علی الهجری

عدد	اسماء کواکب ثوابت	الطول	العرض				عدد					
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باشد ربع النهری با کفه که چیزی بکساعت رسد و دو آنچه ساعت زمانی شد والله اعلم بالصواب

اما جدول کلمه الجیب — معرفة اجزاء الارتفاع الساعات

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نصف النهار رطوبی
استخراج او ساعات کنیم ...
...
... از نصف النهار ...
در ...
از ...
...
...
حاصل است که ...
رصد ...
معلوم ...
...
از ... رصد ...
...
رصد ...
... حاصل

فصل در حل این جدول اگرچه این روشن نمود اما آنچه بدو ... شده
این است که اگر ارتفاع موجود باشد و خواهیم که طالع معلوم کنیم به بینیم که تا ساعات ارتفاع
کوکب در آن روز چند است و در آن جدول ارتفاع معلوم بگوئیم که در مقابل که است از ساعات
واگر نا بهم تعدیل کنیم میانه دو جدول آنچه یافته شد ساعات زمانی است از اول روز اگر
قبل از نصف النهار باشد والا مانده تا آخر روز اگر بعد از نصف النهار باشد بهرکدام که عمل کرده
باشیم این را ساعات مستوی کنیم و ساعات در اجزاء ... ضرب کنیم ... حاصل آید
واگر ساعات مستوی کنیم در اجزای ساعات زمانی ضرب کنیم ... و اگر طالع معلوم شد
و خواستیم که بدانیم که ارتفاع چند است از طالع دایر و ساعات معلوم کنیم و ساعات مستوی را
زمانی کنیم بعد از آن در مقابل آن ساعت از جدول ... ارتفاع وقت ...
دقایق باشد تعدیل کنیم میانه جدول و ... مثال خواستیم که از طالع ارتفاع بدانیم در وقت
تحویل شمس بحمل ... ارتفاع ... ساعات که گذشته از روز ... در مقابل ساعت
سوم ... یافتیم و در مقابل چهارم ... تفاضل ... در ... که دقیقه است ضرب کردیم
شد ... بر رقم اول ... است افزودیم ... واین ارتفاع وقت است و چون ...
ساعات مستوی و زمانی گفته شد طریق استخراج ساعات زمانی و مستوی از ... کرد
ربع ... اگر ساعات مستوی معلوم شد ... ساعات روز ... معدل ...
معلوم ... معدل ... درجه ... زمانی ...
واگر ساعات زمانی ... درجه ... معدل ...
روز ... مستوی ... از نصف النهار ... ارتفاع ...

النهار ساعات وصول و در روز یا در شب معلوم کنی و جدولی باتفاق فضلا و منجمان و زبده
علمای زمان زینا علی منجم لاری وضع کردیم چند ساعات بعد که ساعات نصف النهار هر
شهر کم خواهند بوضعی که در باب دوم از مقاله اول در طریق بستن نظرات یاد خواهیم
کرد که اگر بعد ماضی باشد و ساعات بعد زیاد از ساعات نصف النهار آن شهر باشد ساعات
نصف النهار از ساعات بعد اندر چه کم کنند ساعات وصول کف الخضیب نصف النهار
آن شهر از اول شب حاصل آید و اگر ساعات بعد مساوی ساعات نصف النهار باشد وصول
کوکب بدایره نصف النهار در اول شب باشد و اگر کمتر از نصف النهار باشد ساعات نصف النهار
بر ساعات بعد بیفزایند ساعات وصول کف الخضیب نصف النهار در اول روز حاصل
آید و در جدول مستعمل طریقی که در باب مذکور ذکر خواهد شد عمل نمایند و جدولی دیگر ساعات
وصول کف الخضیب نصف النهار را در اول روز یا اول شب بعرض [illegible] که در انجا ب
کردیم که معلوم آفتاب در بین وصول در آن سه برج از اعلی و درجات اقبال از بین
ساعات وصول کف الخضیب نصف النهار بر دارند و در قسم اول علامت ساعات
و دوم علامت دقیقه و سوم علامت روز و شب و چون یک سال شمسی یک درجه تفاوت
حرکه میکنند بهر شمار سال کمتر دیگر انچه در طریق مذکور است شروح باید نمود و در
هر سالی معلوم کردن آن را آسان بود و عمل کردن آن والله اعلم مثال معلوم کف
الخضیب در سال ضما هجری بوجه برج [illegible] که طا در سال [illegible] تعدیل قمری
از تاریخ رصد گذشته بود فیح تفاوت سال شمسی و قمری که از وی کم کردیم شد
فجه از حرکت نوبت تفاوت برداشتیم [illegible] بر رفع تقویم سال مذکور [illegible]

عرض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مه / مو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مز / مح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مط / ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نا / نب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نج / ند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نه / نو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نز / نح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نط / س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سا / سب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سج / سد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سه / سو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سز / سح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سط / ع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عا / عب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عج / عد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عه / عو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عز / عح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عط / ف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فا / فب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فج / فد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فه / فو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فز / فح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فط / صه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

آید و مطالعی که در فصل
پنجم از باب اول
از مقاله دوم ذکر کردیم
در وقت مطالع
مرکف الخضیب [illegible]
[illegible] و تعادیل
مطالع مرکف الخضیب
و مطالع استوای
تقویم آفتاب و نصف النهار
بگیرند و از تعادیل
[illegible]
خارج قسمت ساعات
بعد زمان وصول
کوکب باشد بدایره
نصف النهار از [illegible]
[illegible]

ساعات روز	[illegible]	حم	ثو	جو	سر	ا	سنـ	مز	عـ	قو	جد	دلـ	حو
ه	:	٩ نه	ىر	و .	ىر نه	ه ه	+ ه	ا ب	نه	ال .	. نه	+ نه	ا ه
ل	ا	ه	كا لا	لط لز	لط	ما	ما	ه	ط لز	ر لز	لط	ما	لط
ه	.	و	نه	نه	ه	لو	لج	و	نه	نه	ه	لو	لح
سه	ـب	ـه	نا	نا	ما	لد	لد	+	ه	ه	ما	لو	لد
عه	ـب	لط	لر	لو	لو	لا	ل	لد	و	و و	لو	لا	ل
صه	.	له	+	ما	لد	كـ	كو	لد	+	ما	ل	كـ	كى
قه	د	ل	لط	لر	لا	ه	كـ	لد	لط	لر	لا	ه	لا
قك	ـب	لح	له	لـ	لا	لو	ط	٩	له	لـ	٩	لو	ط
قله	ح	كـ	لا	كط	ط	ىـ	ىـ	كـ	لا	كط	ط	ىـ	ـه
قن	ذ	كا	٩	كـ	ىد	ك	ما	كا	٩	كـ	+ ىد	ك	ما
قسه	ـب	ىـ	٩	ـه	ـب	ـب	ب	ىـ	٩	ه	ـب .	ـ	ب
قف	ا	+	ط	و	و ه	د	ـ	+	ط	و	و	ىد	ـ
قصه	ـه	ط	ه	ىر	ا ىه	ف +	ىد	ط	ه	ه	ه ا	ق	ىد
ذسه	+	و	ط	ىـ و	ىر	ن ىو	ه ف	و	ما	ـب	ـب ر	ه	ف
[illegible]	ىد	٩ .	ـب	ح	+	لح	+ ا	.	ـب	ـب ح	+	لح	نه
رم	ه	لخ كـ	ـب	ظ	لط	+	ـب لح	لا	حر	ظ	لخ	لـ +	لط
رنه	ىو	نه كا	ىد	ىد	+	م	ـه	ظ	ظ	ىد	+	م	ه
رع	ر	نا	ه ق	ـه	م	لو	ما	نا	نه	ـه	م	لو	ما
رفه	لـ	مر	ن	مر	لو	لـ	لـ	مر	نا	مر	لو	لـ	لخ
	ط	+	لخ	ط	لا	لـ	لـ	+ .	ن	ما	لا	لـ	لد
سيه	ه	م	+	لر	٩	كـ	لر	م	+	لر	٩	كـ	ل
شك	ك	لو	لط	+	٩	ه	٩	لو	لط	+	٩	ه	٩
شمه	كـ	لـ	لـ	لح	ط	و	٩	لـ	لـ	لح	ط	و	٩
شس	٩	كط	لا	كـ	ـه	ـب	لح	كط	لا	كـ	ـه	ـب	ط
[illegible]	كـ	كـ	٩	ه	ـ	لـ	ه	كـ	٩	ه	ـ	لـ	ه
شعه	ه	كا	٩	و	و	ـ	ه	كا	٩	ه	و	ـ	ـ
[illegible]	كـ	ر	ط	ا و	. +	ه	لـ	ر	ط	ا ـ	.	ا	لـ
ثات	٩	+	ه	ىه ن	+ ف	ه	+	ه	ىه	ىه ه	ن	ن	ه
تله	لـ	لـ	لا	.	+	ـ +	ا	ظ	ا ر	ا .	+	+ ه	ا
تن	ح	كـ	ه و	ىر ا	لح +	لحا ف	ىـ	ه لا	ىه ا	ه ا	ا لح	لح ٩	ن

شد بعوم کف الخضیب در سال عكط ١١ الط نود درجه از طول و کاستیم شد ١١ الط مجموع ن
شه ١١ الط متوسس او در عرض ناشمالی رخ له موافق عرض او بود در مقدار ده درجه ٢٢ مجموع ن ١
ذ سح ه نود درجه بر مطالع قسیم شه مطالع مر شح ه شد درجه مر ١١ ب در مطالع استوائی
اول الحمل از درجات نقصان کردیم و در پانجه قسمت کردیم ساعات جده حاصل شد در جد ول
کـه کاستیم بر این صورت ٩ نه و چون زیاد در مجموع نصف النهار و ساعات شب بود زیادتی
ساعات گذشته بود از اول روز نه در جدول وصول کوکب نصف النهار ره
و کاستیم و در همین وتیره هر جدول را تمام رسانیدیم و جدول بعد
انیست که چون در صورت حاصل الفاضل بود مجموع مطالع مر بر پانجه قسمت
کردیم ٩ نه و در یکدر حمل که از استوای اول الحمل ه
بود از مطالع مر نقصان کردیم و بر پانجه قسمت
کردیم ٥٩ شد و علی هذا القیاس جدول جد بماندیم
لسنه وچهر در شاه معمول در صفر دره جد ساعات
جد زیاد بر ساعات شب وقت ٤ که
موافق ساعات شب نصف النهار است
از ساعات جد کم کردیم شد
و صورت که نصف نصف النهار
در صفر دره جد
و علی هذا القیاس سایر البروج و الدرجات

فصل چهارم در بیان میل آفتاب و غایت ارتفاع و ظل آن و بیان و فضل ما لا قدم
و عرض کوکب است مشتمل بر شش عقد عقد اول در میل آفتاب بعد آفتاب از معدل
النهار و میرزای شهید انار الله برهانه می فرماید که میل کلی بر جه ما کج له
است و میل کلی غایت میل فلک البروج است از معدل النهار و آن قوسیست از دایره
مارّه باقطاب اربعه که واقع باشد میان هر دو نقطه از جانب اقرب یعنی ما بین هر دو
قطب و میل اول قوسیست از دایره میل که بکوکب مفروض بگذرد ما بین البروج و معدل النهار
از جانب اقرب و بجهت استخراج میل اول و ثانی جدول وضع کرده که از جدول بر دارند بتقویم
آفتاب در طول و در عرض در قسم مقابل هر دو جدول ما بین السطرین میل اول
الحر ... و چون خواهند که در تقویم نویسند جدول پهلوی جدول آفتاب گشته تقویم
آفتاب گردانیده در محاذی آن نویسند مثال در اول تیر ماه جلالی سال علم هجری
تقویم آفتاب بود این ج ط لو نظر کردیم در جدول میل در صفحه جوزا مقابل
درجه لو دقیقه میل اول شمس ک ط کج و چون قسم لو دقیقه بود محتاج تعدیل
نبودیم مثال دیگر که مدت تفاضل گرفت در اول خرداد سنه مذکور تقویم آفتاب
بود این ی ف در جدول میل در آمدیم محاذی بیست و هشت درجه و پنجاه و چهار
دقیقه در جدول میل و پنجاه و هفت دقیقه تفاضل گرفتیم لط ثانیه شد و ما بین پنجاه و
چهار و پنجاه و هفت سه دقیقه بود و ثلثی که یک ثلث از پنجاه و چهار گذشته بود ثانیه
را به سه قسمت کردیم ثلث ... شد پس ... محاذی ک درجه و نه دقیقه و ...
ثانیه آن که ک است از محاذی ک و ... کم کردیم ... میل اول شمس نصف النهار ...

جدول ساعات اصول کی نصف قوس النهار در روز یا در شب بقوس برآمدن آفتاب بر دارند

ساعات	[red column]	قوس	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ا	[illegible]	یه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	مه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	عه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	صه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	قه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	قک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	قله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	قن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یا	[illegible]	قسه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یب	[illegible]	قف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یج	[illegible]	قصه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ید	[illegible]	ری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یه	[illegible]	رکه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یو	[illegible]	رم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یز	[illegible]	رنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یح	[illegible]	رع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یط	[illegible]	رفه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ک	[illegible]	ش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کا	[illegible]	شیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کب	[illegible]	شل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کج	[illegible]	شمه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کد	[illegible]	شس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که	[illegible]	شعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کو	[illegible]	شص	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کز	[illegible]	ته	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کح	[illegible]	تک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کط	[illegible]	تله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	تن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مذکور این نطح ط و برین قیاس کن بسیار مثل حبیرا فصل دوم در غایت ارتفاع

در آفاق استوائی تمامی بعد کوکب غایت ارتفاع او باشد و در بلاد مایله بعد کوکب از

تمامی عرض بلد نگاه کنیم اگر در جانب قطب خفی باشد و معلوم اگر در جانب قطب ظاهر باشد

و اگر از قطب زیاده شود تمامی آن میل چه هشتاد و نه هم غایت ارتفاع الکوکب باشد و اگر عکس

عمل کنند در افزودن و کاستن غایت انحطاط باشد حل بدانکه غایت ارتفاع قوسیست

از دایره نصف النهار ما بین افق و تقاطع مدار کوکب نصف آن تقاطع که بسمت الرأس

نزدیکتر باشد و چون خواهیم که غایت ارتفاع یا انحطاط آفتاب یا کوکبی دیگر بدانیم بعد

کوکب از تمامی عرض بلد نگاه کنیم اگر در بلاد مایله کوکب در جهت قطب خفی باشد و بعد

آفتاب میل اوست و در تقاویم چون خواهند که غایت ارتفاع همه روزه بنویسند

جدولی وضع کنند بعد از جدول تقویم بر اس و غایت ارتفاع هر روزه و در محاذی

روز تقویم ثبت نمایند و تمامی عرض بلد آنست که عرض بلد از نود کم کنیم و باقی تمامی عرض

بلد است و در تمامی عرض بلد میل قسمت نمائیم اگر کوکب در جانب قطب ظاهر باشد مثال

خواستیم که در اول خرداد مذکور غایت ارتفاع آفتاب در عرض لد م یعنی بلده کاشان

والامان یاد حفظها الله تعالی واهلها عن شر الاشرار بدانیم پس عرض بلد را

از نود کم کردیم شد تمامی عرض بلد این نو ح چون آفتاب در جانب قطب ظاهر بود

میل اول که حاصل کرده بودیم و قبل ازین تحریر یافت بر تمامی عرض بلد افزودیم شد

غایت ارتفاع آفتاب بنصف النهار این عه ط ع و اگر در میزان تا آخر حوت باشد

چون در جانب قطب خفی است باید کاست تا غایت ارتفاع حاصل آید مثال ح در فصل

چون خواهند که در نصف النهار مذکور ظل بالاصابع و بالاقدام بدانند که غایت

ارتفاع در جدول ظل مستوی در آیند و تفاضل بگیرند و تفاضل در دقایق ارتفاع ضرب

کنند و اگر روی در تناقص باشد بکاهند و اگر در تزاید باشد بیفزایند ظل بالاصابع یا الاقدام

حاصل آید مثال غایت ارتفاع روز مذکور فه ح در محاذی آن ظل بالاصابع این ا ط ظل

بالاقدام این ا ط تفاضل بود این ه و و این را در ح که دقایق ارتفاع است

ضرب کردیم شد این ه د و این را از درجات ظل بالاصابع کم کردیم شد ا ل و ظل

بالاقدام کم کردیم شد این ا ن و ظل بالاصابع و بالاقدام معلوم است ما بین السطور

و الله اعلم و چون خواهند که در تقویم بنویسند جدولی در کنار غایت ارتفاع وضع

روز بروز بعضی ظل عمل کنند و در اینجا بنویسند فصل چهارم در عرض قمر و دوری او از

آفتاب یعنی عرض کوکب از منطقة البروج و آفتاب هرگز ازینجا دور نشود ما را عرض

علاوه کوکب نیست ما هر حال از راه آفتاب دور شود بحسب دوری عرض کوکب

چون خواهند که عرض قمر بدانند و در تقویم بنویسند جدولی در کنار جدول تقویم وضع

کنند و حصه العرض این در جدول عرض قمر جدول ما بین السطور بردارند و در محاذی

تقویم همان روز بنویسند تقویم قمر در جدول و عرض بر دارد آورده باشند مثال

خواستیم که در اول خرداد ماه جلالی عرض قمر بدانیم در آن روز حصة البروج توسطی که در فصل سیوم

ذکر رفته بود این ط ٩ ر بحساب جدول عرض قمر در آمدیم بود عرض این به لو

چون تفاوت حاصل نبود مجموع بتعدیل ما بین السطور نشد و این عرض قمر باشد دقیقه

کلمه در شمالی و جنوبی و ما عدد در اینست که چون حصة العرض کمتر از شش برج باشد

عرض شمالی است والا جنوبی است و اگر از ربع اول و چهارم باشد عرض صاعد باشد
والا هابط و در ربع اول و سوم زاید بود والا ناقص پس این قاعده عرض مکور جنوبی ...
ناقص شد والله اعلم در بیان عرض کواکب علوی یعنی زحل و مشتری و مریخ چنانکه پیشتر گذشت
که در عرض کواکب دوری بسیار از منطقه البروج و عرض کواکب علوی مرکز ... استخراج
باید کرد که مرکز معدل دقایق النسب عرض برگیریم و اگر بازاء آن دقایق النسب عرض شمالی
باشد خاصه معدله از میل شمالی برگیریم و از میل جنوبی برگیریم و در دقایق النسب ضرب کنیم عرض
شمالی بود یا جنوبی و هر بیشتر روزی جهه عرض حاصل کنیم معلوم شد که زاید است یا ناقص
شمالی و ناقص جنوبی صاعد بود و ناقص شمالی و زاید جنوبی هابط بود مثال خواستیم
که عرض زحل معلوم کنیم مرکز معدل آن ... دقایق النسب ... بود ... و خاصه
معدله بود آن ... از جدول میل جنوبی که خاصه معدله برداشتیم شد آن ... پس
میل در دقایق النسب ضرب کردیم شد عرض زحل جنوبی آن ... مرکز معدل کمتر
بیست که زاید است ناقص ده روز و بعده برداشتیم بود آن ... دقایق النسب
... بود ... و خاصه معدله همان روز بود ... میل جنوبی برداشتیم ... پس
میل در دقایق النسب ضرب کردیم شد عرض جنوبی ناقص صاعد ... والله
اعلم مثال در عرض مشتری مرکز معدل در اول خرداد ماه مذکور بود ...
دقایق النسب عرض ... بود بعد از تعدیل با بین السطرین ... خاصه معدله همان روز
بود ... از میل جنوبی برداشتیم بود ... در دقایق النسب ضرب کردیم شد عرض مشتری
جنوبی ... و جهت زاید و ناقص مرکز ده روز بعد آن برداشتیم بود ... بر حالی

جنوبی ... خاصه معدله همان روز ... بازاء آن معدل تعدیل با بین السطرین
میل جنوبی برداشتیم بود ... شد عرض مشتری جنوبی هابط زاید ... والله اعلم
مثال دیگر در عرض مریخ در اول خرداد ماه مذکور مرکز معدل مریخ بود ... بازاء
دقایق المحصص عرض ... برداشتیم بود معدل با بین السطرین آن ... خاصه معدله
همان روز ... میل جنوبی ... در دقایق النسب ضرب کردیم شد عرض جنوبی
مریخ ... مرکز معدل عقب ... دقایق النسب جنوبی ... خاصه معدله
... میل جنوبی ... ضرب کردیم شد عرض مریخ جنوبی صاعد ناقص ...
والله اعلم مبحث ششم در بیان عرض سفلیین یعنی زهره و عطارد مرکز معدل هر یک
از عرض اول و دقایق النسب عرض دوم و سوم برگیریم و عرض اول زهره دایم
شمالی بود و عرض اول عطارد جنوبی بود دایما و علامت شمال باحرف هر یک
از دقایق النسب عرض دوم و سوم نگاه دارند و بحصه معدله هر یک از میل و انحراف
برگیریم و علامت ... در هر دو نگاه داریم پس دقایق النسب دوم در میل ضرب
کنند عرض دوم حاصل شود عکس کنند اگر هر دو علامت دقایق النسب ... باشد
یا هر دو ... باشد عرض دوم شمالی باشد والا جنوبی بود پس دقایق النسب عرض
سوم در انحراف ضرب کنند تا عرض سوم حاصل شود و در جهت انحراف همان قیاس
باید کرد و چون هر سه عرض معلوم شد اگر هر سه در یک جهت باشند جمع کنند والا
آنچه در یک جهت باشند جمع کنند و آنچه مخالف باشد در جهت کمتر از بیشتر کاهند عرض معدل مجموع
یا باقی ... به آنکه این دو کوکب را سه عرض استخراج باید کرد تا عرض محقق شود

پس مرکز معدل عرض اول برگیرند و از ان زهره دائما شمالی بود و از عطارد دایم جنوبی
بود و ان را نگاه دارند بار دیگر بهم مرکز معدل دقایق الف ثانی برگیرند و
مه وح او بنویسند و بخاصه معدله از جدول عرض ثانی یعنی حصه میل بر دارند و شمالی
و جنوبی بنهند و در ان دقایق الف ضرب کنند اگر دقایق الف و عرض در یک جهت
باشند مضروب عرض شمالی بود و اگر مخالف بوند در جهت عرض جنوبی شد پس ازان
عرض ثانی گویند و در قسم مه ماح بر سر آن بنویسند بار دیگر بازای مرکز معدل دقایق
الف ثالث برگیرند و بازای خاصه معدله عرض ثالث برگیرند و جهت هر دو بهم و در هم دیگر ضرب
کنند اگر جهت هر دو موافق باشد عرض ثالث شمالی بود و اگر مخالف بود عرض ثالث
جنوبی بود بعد ازان بنگرند هر سه عرض اگر در یک جهت افتاده باشند در شمال هر سه را
بهم جمع کنند عرض کوکب بود در شمال و الا بالضروره دو عرض در یک جهت
ان دو را با هم جمع کنند و با آن که مخالف است کم از پیش برند انچه
بماند عرض کوکب بود در جهت فضل از شمال و جنوب [illegible] در اول جزو
مذکور مرکز معدل زهره [illegible] مرکز معدل عرض اول [illegible] بود و این [illegible] پس مرکز معدل
دقایق الف ثانی را برداشتیم بود [illegible] و خاصه معدله در اول اشهر مذکور [illegible]
[illegible] و بخاصه معدله از جدول عرض ثانی یعنی میل و انحراف برداشتیم [illegible] انحراف
[illegible] الس دقایق الف دوم در میل ضرب کردیم [illegible] شد برفع و این عرض
دوم باشد چون دقایق الف ثانی و میل مختلف الجهه بود پس عرض دوم علامت
جنوبی نوشتیم پس بار دیگر بازاء مرکز معدل دقایق الف ثالث برداشتیم بو

نه و بازای خاصه معدله عرض ثالث یعنی انحراف برداشتیم بود و هم در
الف ضرب کردیم شد برفع [illegible] و این عرض سوم بود پس عرض اول [illegible]
[illegible] و عرض دوم [illegible] و عرض سوم [illegible] پس اینها که در یک جهت بود
جمع کردیم و تفاضل گرفتیم با آن که در جهت مختلف بود فضل اول را بود شد
[illegible] و این عرض معدل زهره باشد و چون خواستیم که زائد و نقص هم مرکز
معدل بود و در دوم خرداد مذکور [illegible] عرض اول [illegible] دقایق الف
ثانی [illegible] خاصه معدل [illegible] میل [illegible] عرض دوم [illegible] دقایق الف
ثالث [illegible] انحراف [illegible] عرض ثالث [illegible] عرض معدل زهره شمالی
صاعد زاید [illegible] والله اعلم اما عرض عطارد بطریق مثال مرکز معدل عطارد
درست و مکمل [illegible] عرض اول عطارد [illegible] دقایق الف ثانی [illegible] خاصه معدله
[illegible] میل [illegible] عرض دوم جنوبی [illegible] دقایق الف ثالث [illegible]
انحراف [illegible] عرض سوم جنوبی [illegible] چون هر سه عرض در یک جهت بود جمع کردیم
شد عرض محقق جنوبی عطارد [illegible] و چون خواهند عرض کواکب در تقویم ثبت
کنند جدولی در پهلوی جدول تقویم هر کوکب وضع نمایند و روز بروز عرض
الکوکب حساب کرده در پهلوی تقویم همان روز بنویسند و جدولی بر سبیل تحقیق
و تقریب قریب بتحقیق عمل مظفر الدین قاری [illegible] درین صحیفه ایراد کردیم که از
انجا بطریق تسهیل عرض کواکب خمسه متحیره بسهولت ظاهر گردد اما
مظفر الدین قاری فاضل بوده است و در علم نجوم مهارتی داشت و برادری

می‌شود بسط و بسط عبارت است از بیرون آوردن حرکت ده روزه کوکب است از حرکت
ده روزه یا پنج روزه ابسط ده روزه شمس و قمر چون عشر البهت کوکب در جایی نوشته
بر بالای تقویم آن روز دارد دستور بر داشته در برابر او بسط و درجه و دقیقه و ثانیه [illegible]
اگر کوکب مستقیم باشد و مرتبه عشر البهت بر همان تقویم افزایند تقویم روز دیگر حاصل
حاصل آید و اگر کوکب راجع باشد عشر البهت از همان تقویم کم کنند تقویم روز دیگر حاصل آید
مثال تقویم شمس در اول [illegible] جلالی [illegible] بود و عشر البهت [illegible]
صورت نوشتیم و افزودیم و تقویم ده روزه [illegible] حاصل شد
و علامت صحت این عمل آن است که چون عشر البهت روز دهم
از [illegible] تقویم یازدهم [illegible] شده و [illegible] شده
و تقویم زحل در اول [illegible] بود [illegible] و عشر البهت [illegible] چون
مستقیم بود افزودیم حرکت ده روزه حاصل شد چون
از تقویم حرکت روز یازدهم دستور بود [illegible] پس
عمل هر دو صحیح باشد و در وقتی که زحل راجع بود در اول آذر تقویم او بود [illegible]
و عشر البهت بود [illegible] عشر البهت را از وی نقصان کردیم
تقویم ماند روز [illegible] حاصل شد
و در [illegible] روزه [illegible] البهت را بر بالای تقویم
در [illegible] در [illegible] کنند
درجه تا تقویم [illegible] حاصل آید فصل ششم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مولانا مرقاری [illegible] منجم بود و مدتی در دار الملک [illegible] غایت
نحوه افلاک شده غامشان [illegible] خاک شده [illegible] روح [illegible]

غایة میل	غایة عرض	غایة	غایة	غایة	غایة	غایة
میل شمس	عرض قمر	عرض زحل	عرض مشتری	عرض مریخ	عرض زهره	عرض عطارد
از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا	از [illegible] تا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
غایت میل	غایة عرض	غایت	غایت	غایت	غایت	غایة

فصل پنجم در بیان بسط کواکب [illegible] که در [illegible] تقویم [illegible] روزه [illegible] عمل کنند
محتاج به بسط است [illegible] ده روزه [illegible] پنج روزه عمل کنند محتاج

مرقوم

در بسط کوکب قوس الخلاف ده روزه و پنج روزه بدانکه چو که روز ششم را مثالی
گویند و عشر البهت را بهت وسط گویند و چون بهت سابق با بهت وسط موافق باشد
بیشتر از دو دقیقه تفاوت نداشته باشد تقویم مستقیم را بدرانند و الا بقوس الخلاف باید گرفت
و ما در شمس و زحل و مشتری دائم تقویم مستقیم عمل کرده ایم چه بهت سابق با بهت
وسط تفاوت بسیار نمی کند اما در مریخ و زهره و عطارد چون تفاوت بسیار می کند در آنجا که
تفاوت بسیار کند محتاج بقوس الخلاف است و آنچنان باشد که در مریخ روز ثلث
تفاوت کم نشود و در ده روزه تفاوت از یازده قسمت کمتر مضعف خارج قسمت اگر نه
و ثلث تفاوت رابع ... و ضعف خارج قسمت اده ... بر بهت سابق افزایند
اگر بهت اوسط زیاده از بهت سابق باشد و کاهند اگر کمتر باشد از بهتهای معدل روزهای
پنجگانه یا ده گانه حاصل شود و آن بهتها تقویم آن روزها باید رانند و ... مثال که در دو
گذرانیدن این علم نوشته بودیم در اینجا ایراد کردیم تا بر ... آسان گردد مثال در
قوس الخلاف ده روزه در یازدهم خرداد تقویم مریخ ا کا سه و تقویم روز بیست و یکم
ا کا نه و این بهت سابق بود ل ا ا و بهت وسط یعنی عشر البهت بود کو ع تفاوت
میان بهت سابق و بهت وسط ح بر یازده قسمت کردیم بدین صورت شد
خارج قسمت د ط پس خارج قسمت را مضعف ساختیم شد
ل نه و آن را ربع نوشتیم و بهت سابق را در بحث ده
بار از روی کاستیم بدین صورت و این تعدیل بهت باشد البته تعدیل بهت
چون کوکب مستقیم بود بر تقویم افزودیم بدین صورت تقویم این ده روزه حاصل شد

ح ح	لا
	ه ل
	ما

ل نه	ا ا	ل
کط سه	و	
ده	ل	
مح	ل	
ط	ط	
ه	ط	
کو	ل	لو
سه	نه	ط
سه	ح	ع
سه	ط	نه
سه	ما	ما

ا	کا	سه
ا	کا	نه
ا	ط	ط
ا	ط	نا
ا	کا	ط
کد		مر
ا	کا	ن
ا	کا	لا
	کو	کد
ا	کو	کط
ا	کو	ن

و چون بر تقویم روز ششم افزودیم تقویم روز بیست و یکم حاصل آمد معلوم شد
که عمل صحیح است مثال دیگر تقویم بیست و یکم مذکور ا کو نه بهتش سه
بهت وسط یعنی عشرات البهت سه ه تفاوت ا ح بر یازده قسمت کردیم
چنانکه سبق ذکر یافت شد خارج قسمت د مضعف ساختیم ح شد چون بهت
وسط کمتر بود از بهت سابق کاستیم بدین صورت
و بر تقویم کوکب افزودیم شد تقویم ده روزه که
بروز این مثال دیگر که بهت وسط زیاده از بهت
سابق است و تقویم کوکب در شاقص به رجعت
بدین طریق است تقویم ا سه بهت سابق نا وسط
ا ح بر یازده قسمت کردیم و مضعف کردیم شد
و بر بهت سابق افزودیم و از تقویم کم کردیم
بدین صورت و در بهت ده روزه این مثال بهت رجعت
و استقامت عند الاحرار کافیست مثال
در قوس الخلاف پنج روزه تقویم عطارد ا د
ل بهت سابق سط بهت وسط ح ث
تفاوت ... چون بهت وسط زیاد
از بهت سابق است بر بهت افزودیم
تعدیل بهت شد و بر تقویم افزودیم بدین صورت

تفاوت ... م

کد	ا ا
ط	مو
ط	ل
ط	ح
ط	...
سه	ه
سه سه	لو سا
سه کا	مح نا
کا	م

ا	کو	ح
ا	ط	ب
ا	ط	لا
ا	ل	سه
ا	ل	ط
ا	ل	ه
ا	کط	ح
ا	کط	ل
ا	کط	ن
ا	ا	ط
ا	ا	ما

ا ا	لو لو
سه	سه
سه	ح
ح	کد
ه	ا
ه	لو
ه	ه
ه	کد لو
ر	ا

ا	سه	ه
ا	ح	ح
ا	ح	ط
ا	ح	ل
ا	ح	ه
ا	ح	ا
ا	.	مو
ا	.	لا
ا	.	ه
ا	ا	ط
ا	ا	ح

مثال دیگر بهت سابق [illegible] بهت وسط [illegible] تفاوت
[illegible] ثلث تفاوت [illegible] و این را افزودیم
[illegible] مرتبه تعدیل بهت حاصل آمد و بر تقویم افزودیم تقویم
در این روز حاصل شد و قس علی هذا اما [illegible]
بالصواب فصل هفتم در عمل مقامات کواکب در رجعت و استقامت
مر زحل و مشتری و مریخ باید که بجهت مقامات جدولی وضع کرده ایم
که بمرکز غیر المعدل هر کوکبی در آن جدول در آیند اما بشرط آنکه
مرکز معدل زحل [illegible] درجه و مرکز غیر معدل مشتری [illegible]
و مریخ [illegible] و زهره [illegible] و عطارد [illegible] درجه افزایند پس این مرکز از جدول مقامات
در گیرند و چون خاصه معدله بآن مقدار رسد مقام اول باشد و مبدا رجوع
و چون تمام آن دور رسد مقام دوم شد و مبدا استقامت و چون کوکب
در حوالی مقام باشد و خواهیم بدانیم که بچه ساعت خواهد شد بعد میان کوکب و
مقام میگیریم و بر حرکت یکروزه خاصه معدله قسمت کنیم معلوم شود و **حل**
بدانکه مقام اول نقطه است بر منطقه تدویر که چون کوکب از آن بگذرد در راجع
گردد و مقام ثانی نقطه است که چون بگذرد مستقیم گردد و چون بمرکز معدله
کوکب در حالی که [illegible] اضافه نمایند مرکز وسطی حاصل می شود و
بمرکز وسطی از مقام اول برج و درجه و دقیقه رسیده ایم چون خاصه معدله بآن
رسید اول رجعت و بعد میان کوکب و مقام میگیریم و بر حرکت یکروزه

خاصه

خاصه معدله قسمت میکنیم و در مرتبه اول از خارج قسمت بجهت روز است اگر
بروز رسد و در مرتبه دوم رقوم باقی قسمت را در [illegible] بجهت ساعات ضرب
کنیم و در مرتبه سوم بجهت دقایق رجعت و استقامت در شصت ضرب
میکنیم و عمل با خر میرسانیم مثال در رجعت در بهت دیدیم خرداد مرکز غیر معدل
زحل بود [illegible] هفت درجه چنانچه راصد رحمه الله فرموده بر درجه وی [illegible] هفتم
شد مرکز معدل حقیقی مرکز وسطی بود این [illegible] نظر کردیم [illegible] در مقام اول
زحل بود [illegible] خاصه معدله در بهت دیدیم مذکور این بود [illegible]
تفاوت مابین مقام اول و خاصه معدله [illegible] و بهت یکروزه یعنی عشر البهت
از روز بود [illegible] پس تفاوت را بر عشر البهت قسمت کردیم بدین صورت
اکثر عددی در جدول ستینی طلب کردیم که در [illegible] ضرب
کنیم و از [illegible] برداریم قسمت [illegible] نوشتیم خارج قسمت
بود [illegible] بر بالا نوشتیم و از و کم کردیم باقی ماند [illegible] پس [illegible] را
در [illegible] ضرب کردیم شد [illegible] در تحت [illegible] نوشتیم و
و از وی کم کردیم شد [illegible] و بمرتبه سیم همین نقل کردیم
و بجهة ساعات در شصت و چهار ضرب کردیم حاصل ضرب شد [illegible] پس اکثر عددی
که در جدول ستینی طلب کردیم که در [illegible] ضرب کنیم و از [illegible] برداریم تمام
[illegible] در تحت نوشتیم و خارج قسمت که [illegible] بود بر بالا نوشتیم و [illegible] از
[illegible] نقصان کردیم [illegible] شد پس [illegible] را در [illegible] ضرب کردیم [illegible] شد

در تحت نوشتیم و از ه کم کردیم شد ح ب مجاسبان نقل کردیم و اگر عدد
طلب کردیم ط بود و خارج قسمت ه کا چهل عدد مستقیم بود چرا که مقام و در نسخه ای ه کا ط
اول کمتر از خاصه معدله بود و خارج قسمت که عدد روز و ساعات و دقایق بود از
حیث دیگر خرداد نقصان کردیم منتهی شد به روز پانزدهم خرداد سه [illegible]
و این مبدا رجوع باشد والله اعلم بالصواب مثال در استخراج مبدا آنکه مقام
اول که بود در جهت [illegible] از دور قسمت شد مقام ثانی [illegible] و خاصه معدله ثانی
مقام نسبیه مبدا استقامت بخط نظر کردم در اول آبان بود خاصه معدله آن
[illegible] تفاوت میانه مقام ثانی و خاصه معدله [illegible] جهت یکروزه خاصه
معدله یعنی جهت خاصه معدله را عشر شش گرفتیم شد [illegible] پس تفاوت
بر عشر الجهت قسمت کردیم بطریق مذکور بدین صورت

[illegible]	[illegible]
	[illegible]
	[illegible]
	[illegible]
	[illegible]
	[illegible]
	[illegible]

خارج قسمت [illegible] این بود و چون مبدا ثانی بود بواسطه آنکه
مقام ثانی نسبیه بود بر اول آبان افزودیم شد مبدا
استقامت [illegible] روز ششم آبان اما در مقامات [illegible]
نیز مثالی گوییم مثال مرکز غیر معدل [illegible] و چهار درجه
افزودیم شد مرکز وسطی عطارد [illegible] مقام اول [illegible] خاصه معدله [illegible]
تفاوت [illegible] با جهت خاصه معدله [illegible] خمس الجهت [illegible] پس تفاوت
بر خمس الجهت قسمت کردیم بدین صورت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۰ [illegible]	—	۰	[illegible]

یعنی تفاوت بر بالا زیر خط عرض نوشتیم و خمس الجهت در تحت در جدول ستینی

در جدول چهل اگر عددی طلب کردیم یافتیم د در تحت آن نوشتیم و فوق تحت
[illegible] بود و در [illegible] ضرب کردیم [illegible] شد در تحت نوشتیم و از تفاضل کردیم باقی
ماند [illegible] و بجهت ساعات در [illegible] ضرب کردیم [illegible] شد باز در جدول چهل اگر که
طلب کردیم که از ۱ بر دیم بود ۱ خارج قسمت [illegible] شد بر بالای خط عرضی نوشتیم
و [illegible] را در [illegible] ضرب کردیم [illegible] شد در تحت [illegible] باقی قسمت نوشتیم و از تفاضل
کردیم م باقی ماند از آن بجهت دقایق در جدول [illegible] قوس م گرفتیم [illegible] شد
خارج قسمت [illegible] این که هست که جدول ستینی پس از یکدور نباشد و
وقتی که شش دور تمام که عبارت از سیصد و شصت باشد عمل شده باشد
از جدول قفر بر مبدا ابرم و عمل بدین صورت با تمام سرسب نیم نصف النهار
دم چون مبدا مفی بود بر بیت نوزدهم مرداد افزودیم اینچنین شد که
چون ۰ ساعت [illegible] دقیقه از روز ۱۹ مرداد بگذرد و راجع شود والله اعلم

فصل هشتم در نطاقات اوجی و تدویری بدان صفت مصطلح اهل
که فلک خارج مرکز کواکب را چهار قسم کرده اند و هر قسمی را نطاق نام نهاده
اند و مبدا نطاق اول اوج باشد و مبدا نطاق سوم حضیض و در مبدا
نطاق ثانی و رابع خلاف است و غیر آفتاب را از سیارات در فلک
تدویر هم چهار نطاق بود مبدا اول ذروه و سوم حضیض مرئی بود
در دوم و چهارم اختلاف است و میرزای شهید مبادی نطاقات
اوجی و تدویری بر دو جهت در جدول وضع کرده که نیز از مرکز مطلق

يعنى با معدل درآينه ونشكرند كه برج و درجه و دقيقه مركز بعد وى رسيده كه در نطاق
ثانى نهاده اند و با نفرسيده اگر بدان عدد نرسيده است پس كوكب در نطاق
بود و اگر مثل عدد نطاق باشد كوكب در نطاق ثانى بود و اگر مركز حركتش برج شده
باشد كوكب در نطاق اول ثالث بود و اگر بدان عدد كه در نطاق رابع نوشته كوكب در نطاق
رابع بود و چون مركز بصفر رسد در مبدأ نطاق اول رسيده بود و اباج كوكب ديگر را
مركز معدل درآينه در فلك خارج مركز و با صفحه معدله درآينه در فلك تدوير و فردا
با صفحه معدله درآينه در فلك تدوير و در هر جدول جداگانه ثبت افتاده كار آينه كه گفته شد

جدول اين است

اسامى	نطاق اوجى در ابتداى مركز مطلق						بمركز معدل كوكب و نطاقات در حد كوكب					
	نطاق اول اوجى / نطاق اول تدويرى			نطاق دوم اوجى / نطاق دوم تدويرى			نطاق سوم اوجى / نطاق سوم تدويرى			نطاق چهارم اوجى / نطاق چهارم تدويرى		
شمس	ه	ه	ه	ح	ـ	ه	و	ه	ه	ل	سو	ه
قمر	ه	ه	ه	ح	كا	ه	و	ه	ه	ل	و	ه
زحل	ه	ه	ه	ح	ل	ه	و	ه	ه	ل	س	ه
مشترى	ه	ه	ه	.	ل	ل	و	ه	ه	ط	ا	ل
مريخ	ه	ه	ه	ح	ه	ل	و	ه	ه	ل	كا	ل
زهره	ه	ه	ه	.	جو	ه	و	ه	ه	ط	ـ	ه
عطارد	ه	ه	ه	ح	ا	ه	و	ه	ه	ل	ط	ه
قمر	ه	ه	ه	.	كا	ه	و	ه	ه	ط	ه	ه
زحل	ه	ه	ه	ر	ا	ه	و	ه	ه	ر	ط	ه
مشترى	ه	ه	ه	.	سط	ه	و	ه	ه	ط	ا	ه
مريخ	ه	ه	ه	ـ	ه	ل	و	ه	ه	ر	ر	ل
زهره	ه	ه	ه	ح	ح	ه	و	ه	ه	ل	ا	ه
عطارد	ه	ه	ه	ح	كا	ه	و	ه	ه	ل	ل	ل

اما آنچه ميرزاى شهيد ميرزا كرده ما بيان نطاقات اوجى و تدويرى را هر دو باعتبار در جدول وضع كرده ايم نيز ترتيب را مركز مطلق و مجره را مركز مطلق و مجره

بمركز معدل از جدول مبدأ نطاق دوم اوجى برگيرند و با صفحه معدله مبدأ
نطاق دوم و تدويرى از جدول برگيرند و تعديل نيز وضع كرده ايم كه چون
خواهند مبدأ نطاق تدويرى بدانند بمركز معدل الكوكب دقايق الحصص
او گيرند اما قمر را از جدول برگيرند كه بعد از اختلاف موضوع است و در مجره
از جدول برگيرند كه پيش از جدول اختلاف است و در تعديل ضرب كنند و
حاصل ضرب را در مبدأ نطاق دوم اوجى و تدويرى افزايند در بعد
ابعد تا مبدأ حاصل آيد و چون مبدأ نطاق اوجى يا تدويرى بهر دو باعتبار
معلوم شود تمام آن تا دور بگيرند مبدأ نطاق چهارم بود و كوكب در نطاق
اول و دوم هابط بود و در نطاق سوم و چهارم صاعد ~~و در نطاق~~ چهارم
صاعد و در نطاق چهارم و اول مستعلى بود و در دو نطاق ديگر منحط
و ما بهر وجه مثالى بگوييم كه از جهت طلاب تا اين فن تبصره باشد مثال
در صورت اول در اول قمر و زدن مركز تا معدل بود ٩٦ صو ق
در نطاق دوم اوجى است از آن جهت كه هنوز بعد نطاق سوم
نرسيده در طريقه ميرزاى شهيد عفى در هر دو طريقه در نطاقات
اوجى خلاف نيست در نطاق اول از اوج گيرند و اوج در سال
هزار و بيست و اشعب بود اين ٥٢٢ يو غايت تعديل كه بود اين
١٩١ س بر آن افزوديم شد ٥١ اط س چون تقويم آفتاب بهمين
رتبه رسيده مبدأ نطاق اول اوجى است و مبدأ نطاق سوم حضيضى

نطاق دوم در بعد مطلوب ح

ط . اما و مبدأ نطاق دوم اوج مرکز مطلق که بود در اول مهر کا الو
نط ح یا منتهی شد بروز ششم بهمن او در آن روز بود د ا . و این مبدأ نطاق
دوم اوج هست و در مقابل او یعنی یا ا - و این مبدأ نطاق چهارم او
اما نطاق تدویری چون خاصه معدله کوکب در حمل به صفر صفر باشد اول نطاق
اولست و در روز یازدهم خرداد تا خاصه معدله زحل بود این یا د ی تقویم
۰ ا ح پس زحل در آن روز در نطاق اول تدویری باشد و مبدأ نطاق
دوم تدویری زحل در زیر بود و این ححه در یازدهم شهریور خاصه
معدله بود ۰ ل فصل نهم در تشریق و تغریب کوکب هر کوکب که
پیش از آفتاب بر آید او را مشرق خوانند و حد تشریق کواکب علوی
شصت درجه است یعنی چون آفتاب از احتراق ایشان بگذرد و تا به
شصت نرسد مشرق باشد اما حد تشریق زهره ۴۵ درجه است و حد تشریق
قمر ۱۲ درجه است تغریب هر کوکب که بعد از آفتاب فرو شود
او را مغرب خوانند و حد تغریب علوی شصت درجه است یعنی چون
شصت درجه بعد مانده باشد که آفتاب و آن کوکب بهم رسند مغربی
خوانند اما حد تغریب زهره ۴۵ و حد تغریب عطارد ۱۲ و حد تغریب
قمر ۱۲ و بیرون از این حدود نه مشرق باشد و نه مغرب والله اعلم فصل دهم
در ظهور و خفاء کواکب راصدان را به برهان مبرهن باید و اما جهت ظهور و خفاء
کواکب متحیره قوس الرؤیه هر یک را در وسط قسم سوم و چهارم استخراج

که

کرده در جدول وضع کرده‌ایم که موضع هر یک پیش از احتراق یا بعد احتراق
از جدول قوس الرؤیه بر گیرند اما اگر ما بین التقویمین یعنی تقویم آفتاب و تقویم
الکوکب در وقت طلوع یا غروب مساوی قوس الرؤیه باشد ابتداء الظهور
یا خفاء الکوکب باشد و اگر بیشتر کوکب ظاهر باشد و اگر کمتر باشد خفی باشد پس
اگر مساوی آن نباشد بنگریم تا کی مساوی آن حاصل شود در آن وقت دیگر باره
قوس الرؤیه حاصل کنیم و ما بین التقویمین بدانیم تا آنگاه که ما بین التقویمین
در زمان طلوع یا غروب مساوی قوس الرؤیه شود یا تفاوت اندکی شود
آن زمان ظهور یا خفاء آن کوکب باشد و در قوس الرؤیه تعدیل باید کرد چنانکه
در تعدیل الغروب ذکر خواهد شد مثال خواستیم که وقت ظهور زحل بدانیم
طلب کردیم تقویم او بود و این فه ا در روز یکشنبه در جدول قوس الرؤیه
در آمدیم و تقویم شمس بود و این یط ا ما بین التقویمین یا درجه دانستیم
که ظهور صباحی زحل در همان روز است بدین صورت ظط ق لا
مثال دیگر در سال هزار و پنج و هفت در روز دوشنبه تقویم شمس
اب ۹ تقویم زحل لا ح ما بین التقویمین ح م دانستیم که خفاء زحل
مغربی بود بدین صورت خ ل ۰ له نوشتیم در تقویم و خانۀ کل
جمیع کواکب بر این وجه تسهیل جدول آوردیم که چون خاصه معدله
هر یک از کواکب متحیره به این درجات رسد که در این جدول است
اول ظهور یا خفاء الکوکب باشد و جدول این است والله اعلم بالصواب

جدول ظهور و خفاء کواکب			
کواکب	ظهور و خفا	برج	درجه
زحل	خفاء شامگاه	حوت	یه
	ظهور بامداد	حمل	کو
مشتری	خفاء شامگاه	حوت	و
	ظهور بامداد	حمل	یه
مریخ	خفاء شامگاه	حوت	ی
	ظهور بامداد	حمل	ل
زهره	خفاء مشرق	حوت	د
	ظهور مغرب	حمل	کد
	خفاء مغرب	سنبله	ی
	ظهور مشرق	میزان	ی
عطارد	خفاء مشرق	دلو	ط
	ظهور مغرب	ثور	کا
	خفاء مغرب	سرطان	ه
	ظهور مشرق	میزان	که

خفای زحل در مغرب	حوت	—
ظهور زحل مشرقی	حمل	ج
خفای مشتری در مغرب	حوت	ی
ظهور مشتری مشرقی	حمل	یه
خفای مریخ در مغرب	حوت	—
ظهور مریخ مشرقی	حمل	ل
خفای زهره در مشرق	حوت	و
ظهور زهره در مغرب	حمل	کد
خفای زهره در مغرب	سنبله	ک
ظهور زهره در مشرق	میزان	ی
خفای عطارد در مشرق	دلو	ط
ظهور عطارد مغرب	ثور	کا
خفای عطارد در مغرب	سرطان	ه
ظهور عطارد مشرقی	میزان	که

باب دوم در بیان طریق استخراج نظرات کواکب و اتصالات کلی و غیر ذلک مشتمل بر شش فصل **فصل اول** در بیان نظرات کواکب با قمر و ساعات اتصال میان ایشان بدانکه اگر راه بدین طریق نظرات و اتصالات کلی و ناظر در یک باب فسرده بدین طریق در معرفت اوقات اتصالات کواکب با یکدیگر و گویند که اگر تحویل یا اتصال در نصف النهار واقع شود ساعات نصف النهار ببینند ساعات آن تحویل یا اتصال باشد از اول امروز و اگر در غیر نصف النهار واقع شود بعد کوکب از موضع تحویل یا موضع اتصال در نصف النهار مقدم بگیرند و آن را بعد ماضی گویند و در نصف النهار مؤخر بگیرند و آن را بعد مستقبل گویند و مراد بموضع اتصال در هر وقتی جزوی است که اگر او وقت کوکب را در آن جزو فرض کنند آن اتصال واقع شود پس اگر خواهد وقت تحویل کوکبی بشناسد بهت آن کوکب بدست آریم و اگر خواهد وقت اتصال او به کوکبی دیگر باشد بهت معدل بدست آریم و احتیاج باشد که در شاظر اگر هر دو مستقیم باشد بهر دو

براجع مجموع هر دو بهت را بگیریم و اگر یکی مستقیم بود و دیگری راجع فضل میان هر دو بهت بگیریم و اگر اتصال غیر شاظر خواهیم عمل بعکس این باشد یعنی بر تقدیر اول تفاضل و بر تقدیر دوم مجموع بهت معدل باشد پس بعد را در بهت و چهار ضرب کنیم و بر بهتی که بدست آورده ایم و آنچه مساوی مجتمع بعد ماضی و مستقبل باشد قسمت کنیم خارج قسمت ساعات حقیقی بعد از تحویل یا اتصال باشد و ما در جدول آورده ایم یکی از برای اتصال قمر با کواکب که چون بهت در طول جدول و بعد در عرض طلب کنند در ملتقی ساعات حقیقی بعد باشد و جهت دقایق بعد بیشتر از ده را بالا بگیرند و کمتر از ده را از موضع اول منحط بگیرند و جدولی دیگر جهت اتصال سیارات دیگر که چون بعد در طول جدول و بهت در عرض طلب کنند آنچه یابند از ساعات حقیقی بعد باشد بر تقویم نصف النهار افزایند اگر ساعات بعد ماضی بود و بکاهند اگر مستقبل بود تا موضع آفتاب بوقت مطلوب معلوم شود و ما جدول وضع کرده ایم که در تحت هر بهتی ساعات بعد را اقوس کنند و بازای آن جزو از بعد بر دارند **حل** بدانکه اتصال قمر با کواکب از اتصالات کویند و چون خواهند معلوم کنند که بچند ساعت روز یا شب اتصال خواهد شد تقویم آفتاب یا هر کدام از کوکب دیگر که نزدیک باشد به تقویم قمر در جای نویسند پس اگر تقویم آفتاب یا کوکبی دیگر که قمر متصل می شود با وزیاد و از تقویم قمر است از اجله ماضی بگویند و اگر تقویم قمر زیاد از تقویم کواکب دیگر است از ابعد مستقبل گویند

برابع

پس اگر بعد ماضی باشد درجات بعد و بهت معدل و بهت معدل آن است
که اگر کوکب مستقیم است بهت او را از بهت قمر کم میکنیم و اگر رجعت بهت
او بر بهت قمر می‌افزائیم آنچه شود باقی ماند بهت معدل باشد پس درجات بعد
و بهت معدله از جدول فرازات ساعات بر میداریم و این از سه حال بیرون
نیست اول آنکه ساعات بعد کمتر از نصف النهار باشد ساعات بعد بر ساعات نصف النهار
می افزائیم ساعات گذشته از اول روز تا وقت اتصال حاصل می شود
دوم آنکه ساعات بعد مساوی ساعات نصف النهار باشد وقت اتصال
اول شب آینده خواهد بود سوم آنکه ساعات بعد زیاده تر از ساعات
نصف النهار باشد ساعات نصف النهار را ازو نقصان میکنیم ساعات اتصال
میماند از اول شب آینده اگر بعد مستقبل باشد نیز از سه حال بیرون نیست
اول آنکه ساعات بعد کمتر از نصف النهار باشد ساعات بعد را از نصف النهار
کم میکنیم باقی ساعات باشد از اول روز دوم آنکه ساعات بعد مساوی نصف
النهار باشد مبدا او اتصال اول روز بود سوم آنکه ساعات بعد زیاده از
ساعات نصف النهار بود با ساعات نصف النهار جمع میکنیم و از بیست و چهار
کم میکنیم آنچه باقی ماند ساعات اتصال بود در اول شب گذشته و اگر بعد مطلقا
نباشد یعنی تقویمین موافق یکدیگر باشند بعد نبود و وقت اتصال در همین نصف
النهار خواهد بود و ما در هر یکی مثال بگوئیم که تبصره باشد چند مبتدی مثال
در بعد ماضی که ساعات بعد کمتر از نصف النهار باشد تقویم آفتاب ٤ ه ل

تقویم قمر

تقویم قمر ٤ ح م بهت شمس نط بهت ىه ا بهت معدل ىه بعد ماضی
اه در جدول فرازات لحه در مقابل ا درجه و ه دقیقه جمع کردیم شد
ح ه ساعات نصف النهار ر ده پس ساعات بعد را بر ساعات نصف
النهار افزودیم شد مقارنه شمس و قمر به ساعت روز و هفده دقیقه و
خواهند که در تقویم نویسند در جدول صفحه قمری در مقابل همان روز بدین صورت
ه ط ر ه نویسند مثال دیگر که ساعات بعد مساوی ساعات نصف النهار
باشد تقویم قمر روز شنبه ح ط ب تقویم مشتری ط كع بعد ماضی ح ا بهت
قمر ىح بهت مشتری . بهت معدل ىا با ساعات بعد شد و ا ساعات
النهار ر و ا دانستیم که اتصال در اول شب یکشنبه خواهد بود و چون در صفحه قمری
نویسند چنین ل ا ا ل باید نوشت مثال دیگر که ساعات بعد زیاده از ساعات
نصف النهار باشد تقویم شمس در روز جمعه و د ه تقویم د ا ا بهت شمس نط
بهت قمر یا ه بهت معدل ـ ن بعد ماضی ه ا ساعات بعد ـ ر
ساعات نصف النهار ه ه دانستیم که مقارنه در شب آینده است
یعنی شب شنبه پس ساعات نصف النهار بطریقی که قبل ازین ذکر یافت
از ساعات بعد نقصان کردیم ماند ه ک و مقارنه در تقویم به چهار ساعت
و بیست و چهار دقیقه شب شنبه باید نوشت مثال در بعد مستقبل اول
که ساعات بعد کمتر از نصف النهار باشد تقویم آفتاب ه ه ل تقویم
قمر ح ر ه بعد مستقبل ال بهت معدل با ح ساعات نصف النهار

وند ساعات بعد ح ند پس ساعات بعد از ساعات نصف النهار
کم کردیم شد ح ه مثال دیگر که ساعات بعد مستقبل مساوی
ساعات نصف النهار باشد قمر ح کو ء تقویم زحل اکاد بعد
مستقبل . ند بهت قمر لد زحل ه چون زحل راجع بودیم فزودیم
شد بهت معدل لح در جدول مراجعات ساعات بعد بر داشتیم
بود ه د ساعات نصف النهار ه و تریع اول روز دوشنبه باشد
و در تقویم بدین صورت نویسند ء ی د مثال دیگر که بعد مستقبل زیاد
از ساعات نصف النهار باشد تقویم قمر در نصف النهار روز سه‌شنبه
ه + ل تقویم عطارد بعد مستقبل ون بهت قمر + بهت عطارد
ه چون راجع بود افزودیم شد بهت معدل لا + از این جدول طلب کردیم
ساعات بعد از محاذی درجات بعد و بهت معدل دو دقیقه بود این
طریق خط بر داشتیم شد یا + چون زیاد از ساعات نصف النهار ه + بود
بر ساعات نصف النهار افزودیم شد وازده عدد ساعات
شبانروزی است کم کردیم شد ... پس عطارد با قمر در شب سه‌شنبه
بهفت ساعت و سه دقیقه و در تقویم بدین صورت ... نویسند
والله اعلم مثال دراکه بعد نیست تقویم شمس ... تقویم قمر ...
ساعات نصف النهار ... و این ساعات اتصال است و در تقویم بدین
صورت ... نویسند و جدولها آوردیم در بعد ماضی و مستقبل که چون

در ای نظر کنند و در کاستن ساعات بعد از نصف النهار و افزودن
در غلط نیفتند و جدول آن این است

جدول بعد ماضی

بر نصف النهار می افزاییم هر چه شد ساعات بعد از اول روز گذشته
بعد ماضی از نصف النهار کم تر
مساوی نصف النهار و اگر مساوی نصف النهار باشد تو در اول شب آینده بود
بعد ماضی از نصف النهار بیشتر
نصف النهار را از وی نقصان کنیم آنچه ماند ساعات بود از شب آینده

جدول بعد مستقبل

از نصف النهار نقصان کنیم آنچه ماند ساعات بود از اول روز تا گذشته
بعد مستقبل از نصف النهار کم تر
مساوی نصف النهار و اگر بعد مساوی نصف النهار بود اتصال تو در اول همان روز بود
بعد مستقبل از نصف النهار بیشتر
بر نصف النهار افزاییم آنچه ... ساعات شب ... [illegible]

جدول بعد ماضی

اگر زیاده از مجموع نصف النهار و ساعات شب باشد ... ساعات گذشته باشد از اول روز آینده
... و نصف النهار باشد تو در اتصال در اول روز آینده خواهد بود
و اگر برابر نصف النهار باشد تو در اتصال در اول شب آینده خواهد بود
... [illegible]

جدول بعد مستقبل

و اگر زیاده از مجموع ساعات شب ... [illegible] ... از روز مقدم
مجموع ساعات شب ... باشد اتصال در اول شب گذشته واقع شده باشد
و اگر برابر نصف النهار باشد اتصال تو در اول همان روز واقع شد
... اگر ... [illegible] ... ساعات از اول شب گذشته
و اگر کمتر ... [illegible] ... از اول همان روز
و جدولی بر سبیل سهل و بر سبیل ... در ... عمل ... بنا
علیها مستعمل ... در اینجا ایراد کردیم که از محاذی بهت معدل
بعد ماضی یا مستقبل پیدا کنند و از مقابل بعد و نصف النهار ساعات

ساعات النهار	ی ل	یا یا	یا ل	یب ی
ساعات نصف النهار	ه	ه ل	ه	و یا
بهت معدل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد کوکب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اتصالات بر دلالت جداول قسم اول علامت ساعات اتصالست و در قسم دوم سوم علامات
بهت شمس ا ا بهت قمر [illegible] روز در شب و در بین باز مثال کوهم مثال در کواکب اگر تقویم شمس [illegible] و تقویم قمر [illegible] ۲
بهت معدل لا [illegible] بعد ما [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] و چون بهت معدل [illegible]
مستند در تحت او ساعات بعد طلب کردیم قریب [illegible] یافتیم در تحت نصف النهار [illegible] معدل
بعد بود ساعات اتصال [illegible] و این عمل تسهیل عمل تحقیق زیاده از ده دقیقه در تحقیق و تعطل آن

ساعات النهار	ط	ی	ط	ل	—	ی	— ل
ساعات نصف النهار	[illegible]	ل	[illegible]	ه	ه	ی	ه ه
بهت معدل ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد کواکب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	یه	ید ل	یه	ه ل	
ساعات نصف النهار	ز یا	ب ه	ب ل	ب ج	
بهت معدل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معدل کوکب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	س ل	یا +	ل +	یه یا
ساعات نصف النهار	و ه	و ل	و ج	یا ل
بهت معدل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معدل کوکب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساعات نصف النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد معدل / تعديل كواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساعات نصف النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد معدل / تعديل كواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساعات نصف النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بهت معدل / بعد كواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساعات نصف النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بهت معدل / بعد كواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل دوم در بیان قاعدهٔ اتصالات کلی و دانستن اتصال و شاطر زمانی و مطلعی
مشتمل بر دو عقد **عقد اول** در بیان اتصال کلی بدانکه اتصال پیوستن
کوکب است غیر قمر بکوکبی دیگر بنظری یا به شاطر و چنین خواهیم که اتصال کواکب غیر قمر را
با یکدیگر بدانیم بعد ماضی یا مستقبل می‌بینیم و بعد بیش از یک درجه نخواهد شد و غایت
بهت دو درجه و سی دقیقه میرزای شهید عمل نموده تا سه درجه و نه دقیقه
عمل کرده ایم و در اصل زیج که نوشته ایم پس بهت در بالای جدول و بعد در یمین
جدول طلب دارند بعکس مزاجات و از ملتقای هر دو ساعت بعد بردارند و در
ماضی و مستقبل چنانکه در مزاجات دیگر پیش عمل نمایند تقویم شمس نصف
النهار روز یکشنبه یا ن تقویم مشتری یا ن بعد ماضی ح بهت شمس نط
بهت مشتری ی بهت معدل نط پس بهت معدل دقایق بعد از جدول
اتصالات ساعات بر داشتیم شد لا ساعات نصف النهار ر یح چون
بعد ماضی بود و کمتر از ساعات نصف النهار بر ساعات نصف النهار فزودیم
و بدین صورت نوشتیم ح ا یو **مثال** دیگر روز جمعه تقویم مشتری
یا ه یا تقویم عطارد ر ی ه بعد ماضی لا بهت معدل اح ساعات بعد
ر ساعات ف ه م چون زیاد از ساعات ف ساعات نصف
النهار از روی رفتیم و بدین صورت نوشتیم ح ر ل یا یه و این نظرات
و اتصالات کلی بگونه و بهی نکته میرزای شهید می‌فرماید اگر هر دو کوکب
مستقیم بهت کمتر از بیشتر میرویم بهت معدل می‌شود و اگر هر دو راجع باشند

نقصان

نقصان بهت بهت معدل است و اگر یکی راجع باشد و یکی مستقیم بهت هر
کوکب بر هم افزاییم بهت معدل می‌شود و در اتصالات بعد
الا در مزاجات درجات
ماضی و مستقبل همچنین مزاجات بهت بعد از بالا و بعد از یمین جدول
باید گرد و در اتصالات بر عکس **عقد دوم** در بیان شاطر زمانی و مطلعی
اما شاطر زمانی آن بود که هر دو در موقعی باشند که ساعات روز متساوی
باشد و آن دو موضع است سر سرطان و سر جدی متساوی باشند چنانکه یکی
در بیست درجه ثور بود و دیگر در ده درجه اسد و بعد هر یک از سر سرطان یکی بیست
و ده درجه و از سر جدی چهار برج و بیست درجه و ما چند مثال بگوییم
که آسان گردد **مثال** خواستیم که شاطر زمانی شمس و زهره بدانیم
تقویم شمس ب کو یر تقویم زهره ح ح کح و زهره می‌بایست که چهار دقیقه
شود پس دقایق شمس بر دقایق زهره افزودیم ط دقیقه شد پس
دقیقه باقی ماند و این بعد ماضی باشد و بهت معدل همچنانکه میرزای
در مواره
شهید می‌فرماید که اگر هر دو مستقیم باشند یا هر دو راجع مجموع بهت
میگیریم یافتیم بهت شمس نز بهت زهره ا ه بهت معدل ب
از جدول اتصالات بر داشتیم ساعات بعد ح ل ساعات
نصف النهار ر یز چون ساعات بعد کمتر از ف بود در برابر افزودیم
بدین صورت ط ه ه ع ر ا در تقویم نوشتیم **مثال** دیگر
تقویم شمس ب کو ر تقویم عطارد ح ح ه بر هم افزودیم شد لا تا یکدرجه می‌بایست

بیان شاطر زمانی شمس و عطارد

ح وان دقایق بعد باشد بهت شمس نز بهت عطارد اله بهت معدل
- ج ساعات ف وند ساعات بعد چون بیشتر از -ل در زیج عمل نشده
بود که بجدول برداریم عمل کردیم که بعد را در شصت و چهار ضرب کردیم شد
- د ب و در بهت معدل قسمت کردیم فی الربع قسمت بود این اله این ساعات
بعد باشد چون ماضی بود بر ف افزودیم و بدین صورت ط ه ح ه ط الد
در تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم عطارد یط ع تقویم زهره ح ما ز چون
بهت معدل زیاده از -ل بود عمل کردیم شد بدین صورت ط ه د ه ا ما ل
مثال دیگر تقویم مشتری - ر کو تقویم مریخ ر ک ما ل دقایق مشتری
و مریخ بر هم افزودیم ا دقیقه بعد مستقبل بود و بهت معدل + بود ساعات بعد ا بود
ف ه نه چون مستقبل بود از ساعات نصف النهار نقصان کردیم و در تقویم
بدین صورت ط ا ه ن ه کل نوشتیم مثال دیگر تقویم مشتری - ب ل
تقویم زهره ر سم دقایق بر هم افزودیم شد بعد مستقبل + بهت معدل
اه ساعات بعد ر + ساعات نصف النهار ه ه چون بعد مستقبل بود
از ساعات نصف النهار نقصان کردیم و بدین صورت در تقویم نوشتیم
ط ه - مه الد والله اعلم اما شناختن مطلعی آن است که در سال
دو کوکب باشد در دو موضع که در مطالع متساوی باشد و آن سر حمل و سر میزان
باشد چنانکه یکی در بیست درجه حمل بود و یکی در ده درجه حوت پس بعد
هر یک از سر حمل بیست درجه بود و از سر میزان پنج برج و ده درجه ما در این نیز

ساعات

چند

چند مثال گوییم در بعد ماضی و مستقبل که بهت طالبان این فن تبصره باشد
و سبب دعای خیر مثال تقویم مشتری ب ل که تقویم زهره ا ح
بعد ماضی که بهت معدل ا ح ساعات بعد ر ل ساعات نصف النهار
دم چون زیاده از ساعات نصف النهار بود از ساعات بعد کم کردیم
و بدین صورت ط ه ل ح ح م در تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم
زحل د ر غ تقویم زهره ه ما نه بعد ماضی د بهت معدل ا ح سا
عات بعد - ط ساعات نصف النهار د ه چون کمتر از ف بود بروی
افزودیم و بدین صورت ط ه ل ح ع ح م در تقویم نوشتیم مثال دیگر
تقویم مریخ ما ا لا تقویم عطارد ح ه لر بعد ماضی ند بهت مریخ ح م
بهت عطارد ح بهت معدل ام ساعات بعد ما سط ساعات
نصف النهار ه ح و چون زیاده از ساعات ف بود نقصان کردیم
و بدین صورت ط ح ل د ل م در تقویم نوشتیم و این سه مثال جهت بعد
ماضی آوردیم مثال جهت بعد مستقبل تقویم مریخ و ط له تقویم زهره
ه - ط بعد مستقبل بر بهت معدل اه ساعات بعد ح ط
ساعات نصف النهار د لو چون از نصف النهار کمتر بود از د لو نقصان
کردیم و بدین صورت ط ه ل ه - ح م در تقویم نوشتیم مثال دیگر
تقویم شمس ه - ط تقویم زحل و ح ا بعد مستقبل ب بهت معدل اه
ساعات بعد ح ط ساعات ف و ح و چون از ساعات ف کمتر بود

ازروی نقصان کردیم و بدین صورت طه لو نعم در تقویم نوشتیم مثال
دیگر تقویم شمس یا کا ه تقویم عطارد یا له بعد مستقبل ی بهت معدل
اسه ساعات بعد یل ساعات ف ه چون از ساعات ف کمتر بود
از و نقصان کردیم و بدین صورت طه و اجم در تقویم نوشتیم و این چند
مثال بواسطه خبرت مبتدی نوشتیم والله اعلم فصل سیوم در بیان
تحت الشعاع و خروج الشعاع مشتمل بر دو عقد عقد اول در بیان تحت
الشعاع بدانکه چون دو کوکب در یک برج باشند ازرا جمع خوانند و اگر در یک برج
و یک درجه باشند مقارن خوانند و بعد میان آفتاب و ماه به دوازده درجه قبل از
مقارنه ابتدا تحت الشعاع است و چون بعد نماند میان آفتاب و ماه
از امقارنه و اجتماع خوانند و چون خواستیم عمل کنیم که روز پیش از مقارنه
تقویم شمس و قمر در میان ثبت می نمایم و تقویم قمر از تقویم شمس نقصان میکنیم
اگر دوازده درجه بهت تحت الشعاع در نصف النهار همان روز خواهد بود
و اگر از درجه بیشتر است زیاده از دوازده بعد ماضی است و اگر کمتر است از
دوازده درجه بعد مستقبل است پس به بعد و بهت معدل از جدول گرفته
ساعات بعد بردارند و بطریق نظرات عمل تمام نمایند و ما درین عقد
چند مثال گوییم که بر طالبان آسان گردد مثالی که بعد دوازده درجه
باشد تقویم شمس یا ج تقویم قمر ط لط پس تقویم قمر از تقویم شمس نقصان
کردیم یب ماند دانستیم که تحت الشعاع در ف همان روز می بود و بدین صورت

و در تحت الشعاع [illegible] کرد [illegible] نصف النهار [illegible] بعد [illegible] نصف النهار [illegible] بعد ماضی [illegible] نصف النهار قبل [illegible] نصف النهار [illegible] و همچنین در خروج الشعاع

یحت ... در تقویم نوشتیم مثال دیگر که بعد ماضی باشد که روز پیش از
مقارنه تقویم شمس ح ا نا تقویم قمر ح کو تقویم قمر از تقویم شمس نقصان
کردیم ماند یط پس ح لله درجه از وی نقصان کردیم شد بعد ماضی د ط
بهت شمس نز بهت قمر یط بهت معدل سه ساعات بعد سله
ساعات ف و نا چون ساعات بعد زیاده از ساعات ف بود ساعات
ف از وی کم کردیم و بدین صورت یحت ... در تقویم نوشتیم مثال
در بعد مستقبل تقویم شمس ... تقویم قمر ... تقویم قمر از تقویم شمس نقصان
کردیم ماند ... و این را از دوازده درجه نقصان کردیم شد بعد مستقبل ... نا
بهت معدل ... ساعات بعد ... ساعات ف ... و چون بعد مستقبل
بود و کمتر از ساعات ف از ساعات نصف النهار نقصان کردیم و بدین
صورت یحت ... در تقویم نوشتیم عقد دوم در بیان خروج
الشعاع بدانکه از مقارنه چون بعد میان آفتاب و ماه به دوازده درجه رسد
خروج الشعاع خواهد شد و طریق عمل او آن است که روز بعد از مقارنه
بخلاف تحت الشعاع تقویم شمس از تقویم قمر نقصان میکنیم اگر دوازده
ماند بهت در نصف النهار همان روز خروج الشعاع می شود و اگر زیاده
از دوازده درجه است دوازده درجه از وی نقصان میکنیم زیاده ماند بعد
مستقبل است و اگر کمتر از ۱۲ درجه است از دوازده درجه نقصان
کنند باقی بعد ماضی باشد و بجیب بعد و بهت معدل از جدول

مرافعات ساعات بعد بر داریم و عمل با تمام رسانیم و ما یک مثال دیگر
بگوییم که یکی بعد دوازده درجه زیادت باشد و یکی از دوازده درجه زیاده و دیگری
از دوازده درجه کم باشد تا طالبان این علم را آسان گردد مثال تقویم ح
یا تقویم قمر ح س یا تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کردیم دوازده درجه
شد دانستیم که در نصف النهار زیاده اشتباه می‌شود و بدین صورت ح
ف ر در تقویم نوشتیم مثال در بعد ماضی تقویم شمس و یا تقویم
قمر د ح سه پس تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کردیم باقی ماند و ح یب الله
درجه بعد ماضی ه م شد بهت معدل ح لم ساعات بعد ه م ساعات
نصف النهار ر نه چون ساعات بعد زیاده از ساعات نصف النهار بود
ساعات نصف النهار را از وی نقصان کردیم و نوشتیم در تقویم
بدین صورت ح د نه ل والله اعلم مثال در بعد مستقبل تقویم شمس ه
ح ح تقویم قمر ه س یا تقویم شمس را از تقویم قمر نقصان کردیم ماند نه
ل و این بعد مستقبل است بهت معدل ح نا ساعات بعد و ب ساعات
نصف النهار د ه چون بعد مستقبل بود دیگر از ساعات نصف النهار
از ساعات ف نقصان کردیم و بدین صورت ح ا د ر در تقویم نوشتیم
فصل چهارم در بیان حالاتی که کواکب را عارض می‌شود از شرف
و غیره و طریقه و هبوط و جز آن و راس و ذنب مشتمل بر سه عقد
عقد اول در بیان شرف و غیره اما شرف کواکب در شرف

خو

خود حکم پادشاه دارد در خانه خود و شرف شمس در حمل به یط و شرف
قمر در ثور ح درجه و شرف زحل در میزان به کا درجه و مشتری در سرطان
به یه درجه و شرف مریخ در جدی به کح درجه و زهره در حوت به کز درجه

درجات ناقصه و نظم شرف کواکب بدین طریق گفته‌اند فلو کا بجیه
خطکح سصیط ه هیاکز دهیه راج سبح و طریق عمل
آن است که بعد میان درجات ناقصه شرف و تقویم آن روز که در شرف است
بگیریم اگر نقص درجات ناقصه شرف زیادت است آن بعد ماضی است و اگر نقص
تقویم زیادت است آن نقص بعد مستقبل است و باقی عمل گفته شد و در قمر از جدول
فراجات ساعات بعد بر دارند و در کواکب دیگر از جدول اتصالات
و در اینجا نیز گفته هر کوکبی که مثال بگوییم که طالبان را تبصره باشد مثال تقویم
آفتاب ه یا بعد گرفتیم میان تقویم درجات ناقصه که ح درجه بود بعد
ماضی کط شد و بهت آفتاب نط پس از جدول اتصالات ساعات
بعد بود ما یه نصف النهار ر د ر چون بعد ماضی بود و زیاده از ساعات
ف ساعات ف را از وی نقصان کردیم و بدین صورت اول شرف
ل ه لا در تقویم می‌نویسیم و اگر آخر شرف شمس نخواهند بعد میان نوزده
درجه تا مه بگیرند و تقویم همین طریق مثال تقویم شمس ه ح ل بعد ماضی
ل بهت شمس نط ساعات بعد ه ساعات ف د ر بدین
صورت آخر ف ل ه نه در تقویم نویسیم مثال دیگر تقویم قمر ا ه و

و مشتری در سرطان به ه درجه و ذنب در قوس ح درجه

درجه تا مه شرف قمر یه بعد مستقبل لو بهت قمر یه ل ساعات بعد ه ساعات
ف یا چون کمتر از ساعات ف بود از روی نقصان کردیم و بدین صورت
ف یا ب در تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم زحل د ط ح بعد ماضی
بهت زحل ح ساعات ق نه ساعات بعد ه ح چون کمتر از نصف النهار
بود بر نصف النهار افزودیم و بدین طریق ل م ت در تقویم نوشتیم
و این خلاف جمهور است و از دو جهت بهتر است اول آنکه تا تفرقه باشد میان
احتراق و شرف وقتی که نقطه مطلقا نبوده باشد در بالای آن دوم آنکه کوکب
بشرف میرود نه شرف بکوکب از این جهت در کوکب این امر منظور داشته
همین صورت نویسند مثال دیگر که تقویم مشتری ح یه بعد مستقبل بهت
مشتری ه ساعات بعد ح ساعات و نه چون بعد مستقبل بود و کمتر از ساعات
ف از روی نقصان کردیم و بدین صورت [illegible] در تقویم نوشتیم مثال
دیگر تقویم مریخ [illegible] بعد ماضی لو بهت مریخ و ساعات بعد
[illegible] ساعات ف ه ح شرف بدین صورت [illegible] در تقویم نوشتیم
مثال دیگر تقویم زهره [illegible] بعد ماضی م بهت ا ساعات بعد
[illegible] ساعات ف [illegible] پس ساعات نصف النهار را از روی نقصان
کردیم و بدین صورت [illegible] نوشتیم مثال دیگر تقویم عطارد
[illegible] محتاج به بعد و بهت نبودیم چون در نصف النهار بود و بدین صورت
[illegible] در تقویم نوشتیم اما نیره بدانکه قمر چون به نوزده درجه تا مه

عمل

حمل که هجده درجه تا مه باشد رسد نیره گویند و وجه عمل آن است که چون بعد
بعد میان تقویم و هجده درجه بگیرند اگر فضل هجده درجه باشد بعد ماضی
باشد والا بعد مستقبل و تحت بعد و بهت ما از جدول مزاجات ساعات
بعد بردارند و عمل را بر آن طریق که مکرر ذکر شده تمام کنند و درین دو
مثال بهت بعد ماضی و مستقبل بگوییم مثال تقویم قمر [illegible] بعد ماضی
تا هجده درجه [illegible] بهت قمر [illegible] ساعات بعد [illegible] ساعات ف
[illegible] ساعات ف از روی نقصان کردیم و بدین صورت [illegible] در تقویم
نوشتیم مثال دیگر تقویم قمر [illegible] بعد مستقبل یعنی فاضل از هجده
درجه [illegible] بهت قمر [illegible] ساعات بعد [illegible] ساعات نصف النهار
[illegible] چون بعد مستقبل بود و کمتر از ساعات ف از روی نقصان کردیم و بدین
صورت [illegible] در تقویم نوشتیم عقد دوم در بیان هبوط و [illegible]
بدانکه خانه هفتم شرف کوکب هبوط شمس یط درجه میزان و هبوط
زحل کا حمل و هبوط مشتری به یه درجه جدی و هبوط مریخ به کح
درجه سرطان و هبوط زهره به کز سنبله و هبوط عطارد به یه درجه حوت
بدرجات ناقصه بود و طریق عمل اینها همان طریق است که در شرف گفته
شد و محتاج تطویل نیست و طریقه مقابل نیره است یعنی نوزده درجه تا مه
میزان و طریق عملش طریق عمل نیره است والله اعلم بالصواب عقد سوم
در مجاسده راس و ذنب چون کوکب یکی از عقده تمن رسد از مجاسده

درجه عقرب [illegible]

گویند و طریق عملش آنست که میان تقویم کوکب و تقویم رأس بعد بگیرند
و در قمر بازاء بعد و بهت معدل از جدول مراجعات ساعات بعد بر دارند
و در دیگر کواکب از جدول اتصالات و بطریق نظرات همچنانکه مکرر ذکر
شده تمام نمایند و ما مثالی چند جهة سهولت بگوییم و بدانکه برج مقابل
رأس ذنب است و مثل آن مشروحا گفته خواهد شد مثال تقویم
شمس ط کح تقویم رأس د یه بهت معدل اه بعد ماضی ج
ساعات بعد ب ساعات ف ه ح چون بعد ماضی بود و پیش از نصف
النهار از وی نقصان کردیم و بدین صورت معمس ل ه که در تقویم نوشتیم
واما ذنب تقویم شمس م ه تقویم رأس جی بعد ماضی اه بهت
معدل ا ساعات بعد ح ساعات ف و ح ساعات نصف
النهار از وی کم کردیم و بدین صورت معمس له ه ه نوشتیم و در کواکب
دیگر غیر قمر عمل رأس و ذنب بهمین طریق است اما در قمر از مراجعات بر داریم
بدین طریق مثال تقویم قمر ه له تقویم رأس اه بعد ماضی اه
بهت معدل سو ساعات بعد ح ساعات ف دم بدین صورت
معمس ح ل در تقویم نوشتیم اما در ذنب تقویم قمر ه ه مه تقویم رأس
ه له بعد مستقبل حه بهت معدل ه نه ساعات بعد ه ساعات
ف ود بدین صورت معمس ا ا ل در تقویم نویسند والله اعلم فصل
پنجم در بیان تحویلات کواکب از برجی ببرجی و جزو بعد و جزو اجتماع

در انتقال

و استقبال شمس بر دو عقده عقدا فصل در بیان تحویلات از برجی ببرجی
بدانکه در کواکب سبعه غیر قمر چون از برجی ببرجی دیگر نقل کنند آنرا تحویل
گویند و در قمر انتقال گویند و بعد از این وجه عمل آن خواهد آمد اما وجه عمل کواکب
سته آنست که بعد بگیرند از آخر برجی که در آنست اگر درج باشد همان
دقایق برج دیگر بعد مستقبل است و بهت همان کوکب مقابل روز تحویل
اگر بعد ماضی باشد و مقابل روز پیش اگر بعد مستقبل باشد و به بعد از جدول
اتصالات ساعات بر دارند و از نصف النهار نقصان کنند اگر بعد مستقبل باشد
و ساعات بعد کمتر از نصف النهار رو بر نصف النهار افزایند اگر بعد ماضی
باشد و ساعات بعد از کمتر از ساعات نصف النهار ساعات تحویل گذشته
از اول آن روز حاصل آید و بعد ماضی و مستقبل مکرر گفته ایم محتاج بتکرار
نیست و ما درین نیز جهة تبصره مثالی چند بگوییم مثال تقویم شمس یا کط
کا بعد او تا اول حمل لط بهت شمس نط پس بهت و بعد از جدول اتصالات
ساعات بعد بر داشتیم او ه ساعات نصف النهار ده بدین صورت ل ه ط
در تقویم نوشتیم تقویم زحل ه ه چون از نصف النهار ل ه ه نوشتیم تقویم مشتری
سطه بعد او از حوت ماضی بود ر بهت او یا پس بعد ماضی و بهت او از جدول
اتصالات ساعات بعد بر داشتیم او یه یا ساعات نصف النهار د ط
ساعات تحویل بدین صورت ما لط در تقویم نویسند تقویم زهره ه یا
بعد مستقبل ر بهت او یه ساعات بعد ه لا ساعات نصف النهار وط

همین صورت [illegible] از تقویم بکاهند عقد دوم در بیان جزو البعد و جزو اجتماع
و استقبال بدانکه جزو البعد آن جزو است که اگر در وقت اجتماع از تقویم نصف النهار
جزو اجتماع و استقبال تقویم شمس با قمر است در وقت اجتماع یا استقبال
جزو اجتماع و اما تقویم شمس باشد در وقت حقیقی خواه اجتماع بروز باشد خواه
بشب و جزو استقبال اگر استقبال بروز باشد تقویم آفتاب بود و استقبال
و اگر بشب باشد نظیر آفتاب و طریق عمل چنانکه بیشتر ذکر یافت در فصل سوم از
باب اول آنست که حصه ساعات بعد را در بهت کوکب ضرب کنند و در شصت
قسمت کنند خارج قسمت جزو البعد باشد پس اگر ساعات بعد ماضی بعد باشد
جزو البعد بر تقویم آفتاب افزائیم بر نصف النهار مقدم و نقصان کنیم از نصف النهار
مؤخر اگر بعد مستقبل باشد آنچه ماند یا برآید جزو اتصال بود و در جدول هم نزای
شهدا آورده که بکی ساعات بعد در آن جدول مقوس کرده در تحت
بهت آفتاب قوس آن بردارند جزو البعد بود اگر بعد ماضی بود بر تقویم آفتاب
افزایند و اگر مستقبل بود بکاهند جزو اجتماع روزی و شبی معلوم شود
و جدولی دیگر کشته قمر که از امیر معدل گویند بازاء بهت معدل و ساعات
بعد جزو البعد بردارند اگر ماضی بود افزایند و اگر مستقبل بود کم کنند
تا جزو استقبال بشبی حاصل آید و ما چهار مثال بگوئیم که بر مبتدی آسان گردد
مثال تقویم شمس [illegible] تقویم قمر [illegible] بعد مستقبل [illegible] بهت معدل
[illegible] ساعات بعد [illegible] در جدول بهت شمس که بود [illegible] مقوس کرده

قوس اعلم

قوس کرهشتم جزو البعد شد این [illegible] چون بعد مستقبل بود از تقویم آفتاب
کم کردیم شد جزو اجتماع [illegible] تقویم آفتاب [illegible] تقویم قمر [illegible] بعد ماضی
[illegible] بهت معدل [illegible] و چون بعد بود تقویم نصف النهار آفتاب جزو
استقبال بود والله اعلم مثال دیگر تقویم شمس [illegible] تقویم
قمر [illegible] بعد ماضی [illegible] بهت معدل [illegible] ساعات بعد [illegible] بهت
قمر [illegible] ساعات بهت و بعد قمر از جدول امیر قمر معدل برداشتیم شد
این [illegible] این را بر تقویم قمر افزودیم شد جزو استقبال این [illegible]
والله اعلم فصل ششم در بیان اعمال قمر از برجی برجی و از منزلی بمنزلی
و بیان منازل قمر و طلوع و سقوط و صورت منازل و جداول جهت
امزجه و طبایع و داخل و خارج و رباطات و صاحب منزل و سعد
و نحس منازل مشتمل بر سه عقد عقد اول در بیان اعمال قمر از برجی برجی
و از منزلی بمنزلی و بیان منازل قمر و طریق عمل آنست که بعد بگیرند میان قمر و
منزل یا میان قمر و برج و بهت قمر از جدول مراعات بردارند و در ساعات
بعد ماضی و مستقبل بطریقی که گذشت مرقوم داشته کنند و ما مثالی چند
بگوئیم که بجهت مبتدی مفید باشد مثال تقویم قمر [illegible] بعد مستقبل [illegible]
بهت [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] ساعات بعد [illegible] از ساعات
نصف النهار کم کردیم شد اعمال قمر در برج سنبله [illegible] روز دیگر تقویم قمر [illegible]
بعد ماضی [illegible] بهت قمر [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] ساعات بعد

٥ کط انتقال قمر از سنبله بمیزان روز پنجشنبه ... و چون موضع قمر در رجعی بصفر
درجه و صفر دقیقه شود در نصف النهار همان روز انتقال شده و اما انتقال از
منزل بمنزل طریق آن است که بعد تقویم نمایند تقویم قمر درجه منزل و طریق سابق
بعد و ... عمل کنند و مثال چند گوییم مثال ابتدای منزل دبران ا ل ط له
و آخر منزل مذکور ا کا ک چنانکه در جدول آمده اول منزل خواهیم گفت و تقویم
ا کا لط بعد ما فی قمر د دقیقه است قمر نه ساعات ف د له ...
بعد ... دقیقه دانستیم که بر ... قمر انتقال و دبران بهقعه و قس علی هذا سایر
الامثله عمل دوم در بیان منازل بدانکه منازل قمر که در تقویم می نویسند ابتدا
از نقطه اعتدال ربیعی که حمل است تا دوازده ١٢ درجه و پنجاه و یک دقیقه تعلق بشرطین
دارد و از آنجا تا بیست و پنج درجه و چهل و سه دقیقه تعلق به بطین دارد و در جدول
نقطه خواهد شد و تقویم کوکب با آن درجه و دقیقه که در جدول مذکور خواهد شد
رسید ابتدای آن منزل رسیده شود و ما جدولی آوردیم که منازل قمر از آن جدول
بردارند بحسب تقویم و این جدول منازل بحسب قطعه است اما بحسب صورت
بیست و هشت منزل است و اسماء منازل اینست ١ الشرطین ٢
البطین ٣ الثریا ٤ الدبران ٥ الهقعه ٦ الهنعه ٧
الذراع ٨ النثره ٩ الطرفه ١٠ الجبهه ١١ الزبره
١٢ الصرفه ١٣ العوا ١٤ السماک ١٥ الغفر ١٦ الزبانا
١٧ الاکلیل ١٨ القلب ١٩ الشوله ٢٠ النعایم

البلده

٢١ البلده ٢٢ الذابح ٢٣ سعد البلع ٢٤ سعد السعود ٢٥ سعد الاخبیه ٢٦ فرغ الدلو
المقدم ٢٧ فرغ الدلو المؤخر ٢٨ الرشا و هو بطن الحوت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

میرزای شهید مغفور یافته که اما طلوع شرطین در صد و دو سنه الف و ثلاثین
و سبعمائه اسکندری در بیست و ششم نیسان شده و بهر هفتاد سال یکی گردد

نیمه شود و بعد از سیزده روز طلوع بطین بود و همچنین دیگر منازل و چون نوبت
بسماک رسد طلوع غفر بعد از چهارده روز باشد و طلوع دیگر منازل سیزده
روز و در سال کبیسه بعد از طلوع رشا طلوع شرطین هم بچهارده روز باشد و با طلوع
هر منزلی سقوط رقیب او باشد و او پانزدهم باشد از آن منزل حمل بدانکه
فلک ثوابت را بدوازده قسم کرده اند و هر قسمی را برجی گفته اند و آن دوازده
برج در قطعه به بیست و هشت منزل کرده اند حصه هر منزلی در آنکه درجه و دو خمس قطعه
اما بحسب صورت چنین در وقت رصد بطلمیوس کواکب شرطین را در اول
نقطه اعتدال ربیعی یافته تا دوازده درجه دیگر اسم صورت و قطعه هر دو یکی
کرده و چون ثوابت بهر دویست و پنجاه و دویست سال یکدرجه و بهر دو هزار
و دویست سال یک برج قطع میکنند و صورت درین زمان از محاذات قطعه فی
الجمله خارج شده طلوع و سقوط صورت منازل تغییر یافته و لازمی بایست که چون
آفتاب باول نقطه اعتدال ربیعی رسد طلوع متوخر باشد و بدانکه آفتاب در
هر منزلی سیزده روز بود الا سماک که چهارده روز بود بجهت آنکه سیزده که
عدد ایام است چون در بیست و هشت که عدد منزل است ضرب کنند سیصد
و شصت و چهار حاصل شود و از روزهای سال شمسی یک روز باقی ماند پس آن روز
در آخر سماک زیاد کنند که منتصف منازل است و بودن آفتاب در
نصف النهار سماک بیشتر از نصف جنوب است چرا که اوج در حد شمال است
پس آن روز را در آن نصف زیاده کردن اولی باشد عقد شوم

در بیان

در بیان طلوع و سقوط صورت منازل بدانکه آفتاب را چنان فهم کنند که همیشه
سه منزل را می پوشاند منزلی که آفتاب در آنجاست و یک منزل پیش از آن
و یک منزل عقب و در آن مدت که آفتاب در آن منزل بود در حال بدان منوال باشد
تا آنگاه که بمنزلی دیگر نقل کند پس آن منزلی که پیش از آن منزل بود ظاهر گردد از
طلوع این منزل نویسند و در حدود الف و ثلثین و سبعمایه اسکندری طلوع
شرطین در بیست و ششم نیسان باشد و در سالی که هزار و نهصد و
بیست و نه اسکندریست تفاوت صد و نود و نه سال است از برای صد
و چهل سال دو روز در بیست و ششم نیسان مزید کردیم بیست و هشت
شد پس طلوع شرطین درسال مذکور در بیست و هشتم نیسان نویسند
و تا ده سال دیگر چنین باشد و چون هزار و نهصد
و چهل تمام شود یک روز مزید باید کرد و چون
خواهند که در تقویم نویسند در بیست
و هشتم نیسان موافق آن روز
از روزهای هفته که باشد بدین صورت
ع شرطین له نویسند و سقوط
در تقویم نمی نویسند
و بعد از آن به سیزده روز طلوع بطین نویسند ع بطین له و جدول
جهت امزجه و طبایع و داخل و خارج و رباطات و تحصیل منازل سعد و نحس منازل

هر منظر اوست که در این جدول است

اسماء منازل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شرطین	ه	ا	ه	ل	لح	ـ	ل		ا
بطین	ه	٠	مه	ل	ل	ه	ل		٠
ثریا	ه	ح	ه	ل	لح	لح	ل		ح
دبران	مه	د	ط	ل	ل	ه	ل		د
هقعه	ه	د	ه	لح	لح	مه	لح		د
هنعه	ه	ه	مه	لح	لح	ل	لح		ه
ذراع	ه	ح	ط	لح	لح	ل	لح		و
نثره	ه	ـ	ه	لح	ل	ل	لح		ل
طرفه	مه	ا	ط	لح	ل	مه	ل		لح
جبهه	ه	ا	ه	لح	ل	لح	ل		ط
زبره	ه	٠	ه	ل	ـ	ل	ل		ـ
صرفه	مه	ح	ط	ـ	لح	ـ	لح		یا
عوا	ه	د	ط	ـ	لح	ه	لح		ب
سماک	مه	د	مه	ل	ه	ل	لح		ید
غفر	ه	ه	ط	ل	ه	ه	لح		ه
زبانا	مه	ح	ط	ل	لح	ه	ل		د
اکلیل	مه	٠	مه	لح	ل	لح	ل		ل
قلب	ه	ا	ط	لح	ـ	مه	ل		لح
شوله	مه	ا	ط	ل	ه	ـ	ل		لط
نعایم	ه	٠	ه	ل	ـ	ه	لح		ح
بلده	مه	ح	مه	ل	ـ	ل	لح		کا
ذابح	مه	ه	ط	لح	ـ	ل	لح		کب
بلع	ه	ه	ه	ل	ـ	لح	ل		۹
سعود	ه	ه	مه	ل	مه	ه	ل		ک
اخبیه	مه	٠	مه	ل	مه	ه	ل		که
مقدم	ه	ا	ط	ل	مه	ـ	ل		کو
موخر	ه	٠	ط	لح	ه	مه	لح		کز
رشا	ه	ه	مه	لح	مه	ل	لح		کح

بدانکه جدولی وضع کردیم که در اول سال هزار و نهصد و چهل و یک قمه
اسکندری طلوع منازل از این جدول بردارند و بعد از آن به هر هشتاد سال یکروز

بانهم

مزید نمایند و در سال کبیسه یکروز در آخر رشا مزید نمایند و هر جا که نوشته
شده رقم شب نویسند والله اعلم و چون
خواهند که در تقویم نویسند بعدد هر یک از آنها
در پهلوی جدول منازل جدول کشیده بنویسند

فصل هشتم در عمل رویت هلال مشتمل بر دو عقد

عقد اول در عرض اختلاف منظر اگر کسی
می فرماید که لحظه رویت هلال بوقت غروب
دو ربت و نهم که شسته تقویم نیرین و عرض قمر
استخراج کنیم الی آخره **حل** بدانکه پس دیگر
یافت که هرگاه تقویم قمر یا کوکبی دیگر خواهند
که در غیر نصف النهار عمل کنند چگونه عمل باید
کرد و در پیچ چون تقویم بوقت غروب میخواهند
بعد نیرین را در ساعات نصف النهار ضرب
کنند و بر بیست و چهار قسمت کنند خارج قسمت بر تقویم نصف
النهار کوکب افزایند تقویم شمس الغروب و قمر الغروب حاصل آید و اگر ساعات
نصف النهار که بعینه ساعات بعد است در تحت بعد شمس معکوس
کنند و بازای همان ساعات از جدول سیر معدل قمر معدل و بعد
ماه بردارند جزو بعد حاصل آید بر تقویم نیرین نصف النهار افزایند

[illegible]		منازل
ربیع الاول	ا	عوا
	ب	سماک
	ح	غفر
ربیع الآخر	ب	زبانا
	۹	اکلیل
	د	قلب
جمادی الاول	ط	شوله
	ا	نعایم
ربیع الآخر	یا	بلده
	ا	ذابح
	ط	بلع
[illegible]	کد	سعود
	د	اخبیه
[illegible]	ط	مقدم
	ـ	موخر
[illegible]	ه	رشا
	ح	شرطین
[illegible]	یا	بطین
	کد	ثریا
[illegible]	ب	دبران
	ط	هقعه
	٠	هنعه
[illegible]	ه	ذراع
	ح	نثره
[illegible]	ب	طرفه
	۹	جبهه
[illegible]	ه	زبره
	یا	صرفه

تقویم نیرین بوقت غروب حاصل آید به تقویم قمر از جدول اختلاف منظر عرضی
که غروب خواهند اختلاف طول و اختلاف عرض هر دو بردارند پس
اختلاف طول را به تقویم قمر نقصان کنند تا تقویم مرئی قمر حاصل شود و اختلاف
عرض را بر عرض [illegible] اگر عرض قمر جنوبی بود تا عرض مرئی جنوبی قمر
حاصل آید و اگر عرض قمر شمالی بود تفاضل میان عرض و اختلاف عرض بگیرند
آنچه ماند عرض مرئی قمر بود پس اگر فضل عرض [illegible] بود عرض مرئی شمالی بود
و اگر فضل اختلاف را بود عرض مرئی جنوبی شد تا پس به تقویم مرئی و عرض
مرئی قمر از جدول تعدیل الغروب بحسب العرض برگیرند و بر تقویم مرئی قمر
افزایند اگر عرض شمالی باشد و اگر جنوبی باشد نقصان کنند آنچه ماند یا برآید از قمر معدل
خوانند پس مطالع نظیر آفتاب را بوقت غروب از مطالع نظیر قمر معدل نقصان کنند
باقی را بعد معدل خوانند و بعد میان نیرین در وقت غروب بگیرند و آن را بعد
سوا خوانند پس اگر بعد معدل میان ده درجه و دوازده درجه و بعد سوا از ده
درجه بیشتر بود هلال بتوان دید باریک و اگر بعد معدل میان دوازده درجه
و چهارده درجه باشد هلال معتدل باشد و اگر از آن زیاده باشد ظاهر باشد و ما
مثالی بگوییم که موجب زیادتی بصیرت مبتدی گردد مثال در روز
یکشنبه بیست و نهم تقویم شمس بود [illegible] بهتها [illegible] تقویم قمر [illegible]
بهته [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] ساعات نصف النهار در
بهت نیرین ضرب کردیم و بر بیست و چهار قسمت کردیم باز چند ساعات

ف ساعات بعد بود در جزو البعد شمس مقوس کردیم در تحت بهت مذکور
و در قمر جدول مسیر معدل قمر بهت [illegible] و در همین جدول و ساعات ف
که بعد است در بالا طلب کردیم و از ملتقای هر دو جزو البعد شمس بهر دو عمل
آن [illegible] جزو البعد قمر بهر دو عمل [illegible] جزو البعد شمس و قمر بر تقویم نصف النهار
شمس و قمر افزودیم تقویم شمس الغروب [illegible] تقویم قمر الغروب [illegible]
[illegible] تقویم راس الغروب [illegible] حصة العرض [illegible] عرض قمر [illegible] اختلاف
طول [illegible] اختلاف عرض [illegible] تقویم مرئی قمر [illegible] عرض مرئی جنوبی [illegible]
تعدیل الغروب [illegible] تقویم قمر معدل [illegible] مطالع نظیر شمس الغروب [illegible]
مطالع نظیر قمر معدل [illegible] بعد معدل [illegible] بعد سوا [illegible] چون کمتر از ده درجه
بود مرئی نمی شد و جدولی مرتب کشند و اینها در آنجا نویسند
بدین صورت که آسان تر خواهد بود و دستوریست از جهة طالبان عقد
دوم در عرض انحراف بدانکه چون بطریق مذکور تقویم شمس الغروب و قمر
الغروب و راس الغروب حاصل کردند حصة العرض حاصل کنند
بدین طریق که تقویم راس الغروب از تقویم قمر الغروب نقصان کنند
و اگر تقویم راس زیاده باشد از دور زیند بر تقویم قمر الغروب نمایند و تقویم
راس از وی نقصان کنند باقی حصة العرض بود و بحصة العرض عرض قمر
بردارند و باز از ربع حصة العرض و درجات عرض از جدول تعدیل الغروب
بعرضی که خواهند انحراف بردارند و بر تقویم قمر بوقت غروب افزایند

الشکل	[illegible]
الایام	[illegible]
تقویم شمس نصف النهار	[illegible]
بهتها	[illegible]
تقویم قمر نصف النهار	[illegible]
بهته	[illegible]
بعد نصف النهار	[illegible]
جزو البعد شمس	+
جزو البعد قمر	[illegible]
تقویم شمس الغروب	[illegible]
تقویم قمر الغروب	[illegible]
تقویم راس الغروب	[illegible]
حصة العرض	[illegible]
عرض قمر	[illegible]
حصة العرض	[illegible]
اختلاف طول	[illegible]
اختلاف عرض	[illegible]
تقویم مرئی قمر	[illegible]
عرض مرئی جنوبی	[illegible]
تعدیل الغروب	[illegible]
تقویم قمر معدل	[illegible]
مطالع نظیر شمس الغروب	[illegible]
مطالع نظیر قمر معدل	[illegible]
بعد معدل	[illegible]
بعد سوی	[illegible]
یری لا یری	[illegible]

اگر شمالی بود و بکاهند اگر جنوبی بود و آنچه بماند برآید تقویم قمر مرئی بود
بوقت غروب و از تقویم قمر معدل هم خوانند پس همچنانکه گفته شد مطالع نظیر
شمس الغروب از مطالع نظیر قمر معدل بکاهند باقی را بعد معدل خوانند
و بعد میان تقویم شمس وقت غروب تقویم قمر وقت
غروب و آن را بعد سوا خوانند
پس اگر همچنانکه گفتیم ذکر رفت
بعد معدل میان ده درجه و
دوازده درجه باشد و بعد سوا
از ده درجه بیشتر باشد ماه
بتوان دید باریک و اگر بعد
معدل میان دوازده و چهارده
درجه باشد هلال بتوان دید [illegible]
و اگر از آن زیاده باشد ظاهر
باشد و ما دستوری ایراد
کردیم که چون خواهند که
عمل رویت هلال کنند بهمان
طریق جدولی بکشند و
بوجهی که گفته شد عمل آورده در جدول
نویسند و جدول اینست

الشهور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جمادی الآخر
الایام	—			
تقویم شمس نصف النهار	[illegible]			
بعدهما	[illegible]			
تقویم قمر نصف النهار	[illegible]			
بهته	[illegible]			
ساعات نصف النهار	[illegible]			
جزو بعد شمس	[illegible]			
جزو بعد قمر	[illegible]			
تقویم شمس غروب	[illegible]			
تقویم قمر وقت غروب	[illegible]			
تقویم راس وقت غروب	[illegible]			
بعد از عرض قمر	[illegible]			
جهت العرض	[illegible]			
عرض قمر	[illegible]			
الخرف	[illegible]			
تقویم قمر معدل	[illegible]			
مطالع نظیر شمس الغروب	[illegible]			
مطالع نظیر قمر معدل	[illegible]			
بعد معدل	[illegible]			
بعد سوی	[illegible]			
	[illegible]			

~~نویسند و جدول اینست~~ **فصل ششم** در مدخل سال عربی و فارسی و رومی
و دانستن سر ماه هر یک و سر ماه عربی با مراد وسط و سر ماه ترکان
مشتمل بر دو عقد **عقد اول** در بیان مدخل سال عربی و فارسی و رومی
اما آنکه مدخل سال هجری از سالهای تامه دویست و ده دویست و ده
طرح کنند و آنچه باقی در جدول مدخل سال عربی که درین وضع کرده
درآید مدخل سال هجری معلوم شود **مثال** مدخل محرم هزار و دویست و هشت
خواستیم که بدانیم دویست و ده دویست و ده طرح کردیم هشتاد و
هشت باقی ماند پس **قف** از بالای جدول **[illegible]** از یمین جدول
در مقابل هر دو مدخل سال عربی **ه** بود یعنی اول محرم سال مذکور
پنجشنبه باشد و طریق عمل دویست و ده دویست و ده در سال هزار و
سی و هشت طرح کردیم باقی ماند **قح** تامه آنرا بر سی قسمت کردیم شد
خارج قسمت شش و باقی قسمت شانزده پس خارج قسمت را در هشت ضرب
کردیم شد سی نگاه داشتیم و باقی قسمت را چون سالهای کبیسه شش
بود و غیر کبیسه ده پس سالهای کبیسه که در هیچ ضرب کردیم سی شد و غیر
کبیسه در چهار ضرب کردیم چهل شد و در مجموع حاصل ضرب خارج قسمت در
ح که لام بود و باقی قسمت که لام و میم بود جمع کردیم شد **قه** هفت
هفت از آن طرح کردیم باقی ماند هفت دانستیم که اول محرم سال مذکور
شنبه است اما در تاریخ [illegible] لا عدد سالهای تامه آن تاریخ هفت

بعد طرح کنند و باقی را در بالای جدول که در تاریخ موضوع است طلب کنند
مدخل سال [ج] باشد مثال خواستیم که مدخل فروردین ماه هشتصد و هشتاد و
و هشت یزدجردی را بدانیم هفت هفت طرح کردیم هفت ماند در جدول مدخل
سال فارسی در تحت [ز] که سر فی است نوشته بود [ب] دانستیم که دوشنبه
مدخل سال یعنی اول فروردین ماه سال مذکور بود اما تاریخ رومی چون از
سالهای رومی بیست و هشت بیست و هشت طرح کنند آنچه باقی ماند برابر آن از
طول جدول طلب کنند و از بالا ماه تشرین رومی سر سال همان باشد
مثال خواستیم که مدخل سال هزار و هشتصد و بیست و نه رومی بدانیم
و بیست و هشت بیست و هشت طرح کردیم هفده ماند در مقابل او مدخل سال رومی
یعنی اول تشرین الاول روز پنجشنبه باشد و در سنه ۱۹۳۹ ماهها رومی که بدین پس
می‌نمود و طریق عمل در معرفت مدخل سال رومی استخراج نمودیم بیست و
بیست و هشت طرح کردیم باقی ماند هفده پس بر چهار قسمت کردیم خارج
قسمت صحیح بود و یک با وی افزودیم هشت شد و کلی بر سبع افزودیم نه
شد هفت از وی طرح کردیم باقی ماند دو دانستیم که مدخل اول سال رومی
در سال مذکور دوشنبه باشد عقد دوم در دانستن سر ماه هر یک از سر ماه
عربی ما مراد اوسط و سر ماه ترکان بدانکه چون مدخل سال معلوم کنیم یعنی اول محرم
از تاریخ عربیه و اول فروردین ماه از تاریخ یزدجردیه و اول تشرین الاول
از تاریخ رومیه بازاء آن از جدول ماهها برمیداریم تا دوازده ماه تمام

و شهور عربیه که مذکور شد حساب را مراد وسطیات و مبدا اشهر و شروع
آن در هر کتابی این فن ذکر آن رفته بود تطویل ندادیم و در این نسخه بیان کردیم
مثال خواستیم اول محرم ما را اوسط پنجشنبه بود و در جدول شهور در آمدیم در
تحت پنجشنبه مقابل صفر [ب] بود یعنی شنبه و مقابل ربیع الاول [ا] و تحت
ربیع الثانی [ج] الی آخره در معلوم کردیم مثال خواستیم که سال ... اول
فروردین ماه [ب] ... کردیم و در مقابل اردیبهشت [ه] ... و در مقابل خرداد و
بحال آخره مثال خواستیم اول تشرین الاول رومی [ا] ... و همچنین از مقابل
هشتم ... و تشرین الآخر [ب] ... سر ماه ... کانون الاول [د] ... بحالی آخره اما
سر ماه ترکان از اجتماع گیرند پس اگر اجتماع قبل از نصف النهار است بعد نصف النهار
همان روز اول ماه ترکان بود و اگر اجتماع یعنی مقارنه بعد از نصف النهار بود
ترکان از روز دیگر ... بعد روز از اجتماع خواهد بود و ... در ... جمیع ... تمام کردیم
بنا ... آوردیم والله اعلم باب سوم در خسوف و کسوف ماه و آفتاب
مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان خسوف ماه مشتمل بر دو عقد عقد اول
در بیان امکان خسوف چون خواهند که بدانند که خسوف ممکن است یا نه در استقبال
که پیش باشد یا در دو طرف روز کمتر از دو ساعت و چهار دقیقه که گذشته از اول
روز یا مانده تا آخر روز و بعد از جوزهر مستقبل از عقده کمتر [یج] باشد خسوف
ممکن بود و چون بدانند که ممکن است تقویم ماه و قطر ظل استخراج کنند و نصف
القطرین بگیرند و عرض ماه درین وقت بدانند در شمال و جنوب پس اگر عرض

عدت نصف القطرین خیارت کرپت قمر را در یکو ضرب کرده سپس قطر ماه را در تکرار ضرب کنند قطر ماه باشد وقطر ماه را از قطر ظل جمع نصف کنند و حاصل را تنصیف باشد نصف القطرین

ما بین نصف القطرین بود بیشتر خسوف ممکن باشد واگر کمتر بود خسوف ممکن بود
و میرزای شهید جدول وضع کرده که چون حصه معدله را از جدول در
آیند نصف القطرین معلوم شود **عقد دوم** در بیان استخراج خسوف
بجدول **میرزای شهید میفرماید** که عرض ماه در وقت استقبال در
طول جدول خسوف از حساب راست و بهت ماه در عرض جدول بر بالا طلب
باید کرد و از ملتقای هر دو ساعت سقوط بر باید گرفت الی آخره **حل**
بدانکه چون طریقی که در عقد سابق ذکر رفت خسوف متحقق شود تقویم قمر
بوقت استقبال استخراج کنیم بطریقی که جزو البعد آفتاب و ماه بنوعی که
مکرر ذکر رفته بردارند و جزو البعد آفتاب بر تقویم نظیر شمس نصف النهار
با جزو البعد قمر بر تقویم قمر نصف النهار افزایند اگر بعد ماضی بود و از تقویم نظیر
شمس با تقویم قمر کم کنند اگر بعد مستقبل باشد تا جزو الاستقبال حاصل شود
و تقویم راس از جزو استقبال کم نمایند و اگر چه خسوف در عقده ذنب
واقع شود تا حصة العرض حاصل شود پس حصة العرض عرض ماه را اگر بنند اگر کمتر از
سه دقیقه باشد خسوف محقق است پس بعرض و بهت ماه از جدول خسوف
بردارند اگر کلی و مکث بود همه جرم ماه منخسف گردد دو ساعت مکث
و مکث بود اگر کلی نباشد اصابع قطر و اصابع جرم که آن را اصابع
معدله گویند بردارند پس ساعات استقبال در خسوف کلی بی مکث موضع
به نهند و ساعات سقوط از اول بکاهند و بر پنجم افزایند و ساعات

مکث لازم

مکث از دوم بکاهند و بر چهارم افزایند و سوم همچنان به حال خود گذارند
اول ساعات بدو خسوف دوم ساعات بدو مکث و سوم ساعات
وسط خسوف و چهارم ساعات بدو انجلا و پنجم ساعات تمام انجلی و اگر خسوف
جزوی بود ساعات استقبال را بر سه موضع بنهند و ساعات سقوط را از اول
بکاهند و بر سوم افزایند اول ساعات بدو خسوف بود و دوم وسط خسوف
و سوم تمام انجلا و ما در تقویم سنه هلالی دو خسوف استخراج کرده بودیم
یکی کلی بعقده راس و یکی جزوی بعقده ذنب و در پی ایراد کردیم که طالبان
دستوری باشد و ما را بدعای خیر یاد کنند **مثال خسوف کلی** بعقده
راس خسوف کلی در شب پنجشنبه پانزدهم رمضان المبارک بشنبه بطریق
دستور حاشیم شمس [illegible] بهت ماه [illegible] قمر بهت
بعد ماضی [illegible] بهت معدله [illegible] ساعات بعد [illegible] ساعات
نصف النهار [illegible] ساعات استقبال [illegible] جزو البعد شمس [illegible]
جزو البعد قمر [illegible] تقویم نظیر شمس [illegible] جزو استقبال [illegible] صورت
تقویم راس بوقت مذکور [illegible] حصة العرض [illegible] عرض قمر [illegible] اصابع قطر [illegible] اصابع
جرم [illegible] ساعات سقوط انا ساعات مکث [illegible] پس چون سه ساعت و چهار دقیقه
از شب مذکور گذرد ابتدا خسوف بود
و چون چهار ساعت و سیزده دقیقه
گذرد بدو مکث بود و چون چهار ساعت

بدو خسوف	بدو مکث	وسط خسوف	بدو انجلا	تمام انجلا
ه نه	ه نه	ه نه	ه نه	ه نه
ا نا	٤ ٤٥		٤ ٤٥	ا نا
ح	ه		ه	د ع

ونیم و دو دقیقه بگذرد وسط خسوف بود و چون یک ساعت و سی و هشت دقیقه بگذرد مدة انجلا بود و چون شش ساعت و چهل و شش دقیقه بگذرد تمام انجلا بود هو اعلم مثال خسوف جزوی بعقده ذنب خسوف جزوی در روز جمعه سیزدهم صفر منشد وسط خسوف در شب بود بر طریق دستور سابق در جدول تحریر آوردیم تا بر مستدی آن کرده شمس بن بعثها قمر بن بعث بعد ماضی بعث معدل ساعات بعد ساعات فضل ساعات استقبال حق والبعد شمس حق والبعد قمر تقویم نظیر شمس حق استقبال بعد صورت تقویم راس بوقت مذکور حصة العرض

ط یا	ط یا	ط یا
ا ه		ا ه

عرض قمر اصابع جرم ساعات سقوط

اصابع قطر ماه

دیدانکه نزد ارباب این صنعت یک اصبع بمقدار آنکه بود از تمام قطر ماه و اصابع سطحی یک اصبع بمقدار آنکه بود از تمام جرم ماه و اصبع کسوف نیز همین بود و اگر با اصابع دقایق بود آنرا نسبت دهند یا نیم دانگ و هر نصف دقیقه و نیم یکی باشد و خسوف پیوسته از جانب مشرق در آید پس اگر حصة العرض کمتر از شش برج بود از شمال مشرق در آید و اگر بیشتر از شش برج بود از جنوب مشرق در آید و پیوسته ابتدای انجلا از جانب مغرب بود و در عقده راس

فمراد

لون او اغبر نماید یا اشهب بحسب قرب و بعد او از عقده و اگر در عقده ذنب بود لون او سیاه نماید یا تاریک اما مدت تاثیر خسوف از ساعات تمام خسوف معلوم شود از هر ساعتی یکماه و از هر دو دقیقه یک روز و سال معظم تاثیر در کتب احکام مشروح بود در مقام ترک آن اولی نمود والله اعلم اما جدول استاد اعظم ابوریحان بیرونی وضع کرده که چون بعد حروف استقبال از عقده در طول جدول و بعد ماه از بالای جدول در آید اصابع قطر و اصابع جرم و ساعات سقوط مشخص شود و ما آن جدول را درین کتاب ایراد کردیم که چون قاعده میرزای شهید و قاعده استاد ابوریحان هر دو عمل کنند اصوب باشد و مثال قاعده میرزا در عقده نکشیم برای آنکه ظاهر بود و جدول استاد این است والله اعلم

تاثیر

بعد جزو استقبال از خسف و بعد ماه بردارند

[illegible]	بعد [illegible]			بعد [illegible]			بعد [illegible]		
	[illegible]	دقائق السقوط	دقائق المکث	[illegible]	دقائق السقوط	دقائق المکث	[illegible]	دقائق السقوط	دقائق المکث
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول خسوف قمر من استاد ابی ریحان بیرونی

[illegible]	بعد [illegible]			بعد [illegible]			بعد [illegible]		
[illegible]	[illegible]	دقائق السقوط	دقائق المکث	[illegible]	دقائق السقوط	دقائق المکث	[illegible]	دقائق السقوط	دقائق المکث
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

فصل دوم در بیان کسوف آفتاب شمس و عقد اول
در تحقیق کسوف هر اجتماعی که بروز بود یا بر دو کناره شب کمتر از یک ساعت ده دقیقه
گذشته از اول شب یا مانده تا با غروب و بعد جزو اجتماع از عقده بعد
از راس یا پیش از ذنب کمتر از ... باشد یا بعد از ذنب و پیش از راس
کمتر از ... باشد در عرض مطالع کسوف ممکن باشد و بدانکه قول ... آنست
که کسوف کلی زمان باشد و منجمان بر آنند که نباشد و اگر باشد و قسمی آن
بود که آفتاب در بعد اوسط باشد پس در آنوقت نور جرم آفتاب در گرد
جرم هلال ... مانند ... کسوف و اگر آفتاب در بعد ابعد بود و مرکز قمر
بر مرکز آفتاب رسد دایره روشن از نور آفتاب گرد ماه در آید اما ... بود
پس چون خواهند که بدانند که کسوف هست یا نیست بطریقی که قبل از این مذکور
شد عمل نمایند عقد دوم در بیان استخراج کسوف بجدول میرزای
شهید ... که باز اجزو اجتماع و ساعات بعد اجتماع حقیقی
پیش از زوال یا پس از زوال یا وقت زوال هر یک از اختلاف
منظر طول و اختلاف منظر عرض بر گیریم پس اختلاف طول را بر سبق قمر
قسمت کنیم و خارج را از ساعات اجتماع حقیقی از اول روز بر نصف ...
کنیم اگر جزو اجتماع مطالع اجتماع یکدیگر باشد و اگر ساعات دیگر باشد ...
تا ساعت اجتماع مرئی حاصل آید و آن را زمان وسط کسوف خوانیم الی آخره
حل بدانکه چون دانند که کسوف ممکن باشد بطریقی که تقویم نیرین بنصف النهار

کرده باشند

کسوف استخراج کنند و جهت ... حاصل کرده باشند و به بعد ماضی یا مستقبل
و جهت معدل از مرات ساعات بعد بر دارند و ساعات بعد در جهت
جهت شمس تقویم کنند و قوس که جزو بعد جهت بر دارند و بر تقویم نصف النهار
شمس افزایند اگر بعد ماضی است و نقصان کنند اگر بعد مستقبل باشد جزو اجتماع حاصل
آید پس تقویم راس در آنوقت استخراج کنند و از جزو اجتماع کم کنند بعد جزو
از عقده اجتماع حاصل آید اگر کمتر از آن درجه و دقیقه است که در عقده مذکور گفته
شد کسوف ممکن بود و چون امکان کسوف معلوم شد ساعات بعد اگر ماضی باشد
بر نصف النهار افزایند و اگر مستقبل بود نقصان کنند تا ساعات اجتماع حاصل
شود و بعد از آن باز اجزو اجتماع و ساعات بعد اجتماع اختلاف منظر طول بر دارند
قبل از نصف النهار از برج محاذی خود و بعد از نصف النهار اگر برج
اعلی بود از برج اسفل بر دارند اگر برج اسفل بود از برج اعلی بر دارند و در
سرطان و جدی از برج اعلی و از اسفل هر کدام که بر دارند ممکن ... که
خواهند و سبق قمر حاصل کنند بدین طریق که جهت معدل کوکب بر ... و
... قسمت کنند خارج قسمت سبق قمر باشد یا بدین طریق که در جدول ستینی جهت
معدل در جدول تقویم کنند قوس و سبق قمر باشد پس اختلاف طول را
بر سبق قمر قسمت کنند یا از جدول ستینی اختلاف طول تقویم کنند و ...
خارج قسمت اختلاف طول بر سبق قمر باشد و ساعات اجتماع حقیقی را دایم
سازند و با مطالع جزو اجتماع بعرض بلد جمع کنند مطالع طالع باشد در عرض

بد معلوم کنند طالع اجتماع حاصل آید نظیر ان ساعت بود پس اگر جزو اجتماع بطالع
اجتماع اقرب باشد خارج قسمت اختلاف طول مرئی قمر از ساعات اجتماع حقیقی
نقصان کنند و چون جزو اجتماع بسابع اقرب باشد خارج قسمت از ساعات
اجتماع افزایند وسط کسوف بود و تقویم قمر در زمان وسط کسوف استخراج کنند
بطریقی که قبل ازین در فصل سوم از باب اول ذکر رفته و وسط الرأس فضل الدور
اورا که رفته تقویم الرأس دانند و تقویم الرأس از تقویم قمر در زمان وسط کسوف نقصان
کنند و اگر چه در عقده ذنب کسوف واقع شود حصه العرض بود و الا حصه العرض
عرض قمر دارد و جهتش بدانند و جهت عاشر از سمت الرأس دائم ازین بلاد
جنوبی باشد یعنی در آفاق مائله که عرض ان زیادت از میل کلی باشد جهت عاشر از سمت
الرأس دائما جنوبی است اگر جهت عرض حقیقی موافق جهت عاشر باشد از سمت الرأس
اختلاف منظر عرض بران افزایم و الا که جهت عرض مخالف جهت عاشر باشد
از سمت الرأس تفاضل میان عرض و اختلاف عرض بگیریم انچه باشد برابر عرض
مرئی بود و چون عرض مرئی را دانستیم و جهت شد کسوف ممکن باشد و اگر کمتر
بود کسوف ممکن بود پس بعرض مرئی و جهت ماه ساعات سقوط و اصابع قطر
و اصابع جرم از جدول کسوف برگیرند چنانکه پیشتر در خسوف گفته ایم ساعات
بدو کسوف و ساعات تمام انجلا حاصل آید و از ساعات وسط کسوف
طالع کسوف معلوم باید کرد و اگر حصه معدله قمر دیق النسب اختلاف منظر قمر
از جدول برگیرند و در هر یک از خمس اختلاف منظر طول و اختلاف منظر عرض

ضر

ضرب کنند و بر اختلاف منظر طول و اختلاف منظر عرض ضرب حصه افزایند
تا هر دو اختلاف معدل شود حاصل و قمر باشد و تفاضل میان عرض بعد اختلاف
منظر و برج جزو و درج عقب و ساعات همه که بر بد ما موافق آمد و الا اختلاف هم
می رسد ما و ابعد و مثال راکمی که قبل از نصف النهار کسوف شود و یکی بعد از نصف
النهار و یکی در نصف النهار و درانجا ایراد کردیم تا برطالب این علم شریف ظاهر
کرد و نیز وجه مثال کسوف بعد از نصف النهار تمثیل دع له
بهتها ا ط قمر بن ا ع د ع له بهت مه نا بهت معدل
ط نا بعد ماضی ع ا ساعات بعد ٥ بعد حول بعد
ماضی باستقبل در که ضرب کنند و بر بهت معدل قسمت کنند خارج
ساعات بعد است جزو ابعد جزو اجتماع تقویم الرأس بعد
جزو از عقده اجتماع ساعات نصف النهار ساعات اجتماع که رفته
از دور اختلاف طول اختلاف عرض سبق قمر خارج قسمت
اختلاف طول بر سبق قمر در ابر طالع جزو اجتماع بعرض بکشید ازار
طالع طالع طالع جنی جزو اجتماع بسابع اقرب بود خارج قسمت
اختلاف طول بر سبق قمر از ساعات اجتماع حقیقی فزودیم حاصل شد ساعات
وسط کسوف تقویم قمر در زمان وسط کسوف تقویم الرأس د
حصه العرض ط ٠ ا عرض قمر نا ا جهتش شمالی جهت عاشر از سمت
الرأس جنوبی عرض مرئی جنوبی مط مط اصابع قطر ا نط اصابع جرم

يا نط ساعات سقوط يا ل وابن را رسم موضع كه اشيم همچنانكه در خسوف
گفته شد بدين صورت طالع وسط كسوف در طرفى كه دايره البيل يا

مطالع نظير جزو شمس ببلد يح مطالع طالع
ط ح طالع وسط كسوف يا كو واسهم
اما كسوف در وقت نصف النهار كه بعد ميل
ما بين السطرين و ما بين الرجين در اختلاف
منظر شده و خمس اختلاف در دقايق الف ضرب

يا كا	يا كا	يا كا
يا ل	يا ل	يا ل
يا له گذشته از روز مذكور	گذشته از شب از نيمه	ح ط گذشته از شب مذكور

شده و بر دو ى افزوده و اختلاف منظر عرض در وسط كسوف بر قمر افزوده
بدين موجب شمسين يا ك كه بهتها يا ا قمرين يا ك كا
بهتهه ح ح بهت معتدل ح ر تعديل ماضى يا ا سا
عات بعد يا - ف - ح ساعات اجتماع ح . جزو
اجتماع يا كه طالع اجتماع ح ح ح اختلاف طول برج كسوف د
نصف النهار سح اختلاف طول معدل ما بين السطرين ر لا حاصل ضرب
اختلاف برج عقب ه ه تفاوت ح ح حاصل ضرب درجات
جزو اجتماع در تفاوت ه ما خارج قسمت از قسمت كردن حاصل ضرب
بر سى كه حصه درجات معلوم شد يا يا چون اختلاف منظر برج كسوف كمتر از
برج عقب بود بر اختلاف منظر برج كسوف قسمت و دم شد ح ه خمس
اختلاف منظر طول ح ح خاصه معدله د سط دقايق الف نه حاصل

ضرب اختلاف طول در دقايق الف ح ح اختلاف منظر معدل طول
كا لد سبق قمر ح ه خارج قسمت اختلاف طول بر سبق قمر لد
ساعات مرد كسوف د كا اختلاف عرض معدل ما بين السطرين و ما بين
از جين و خمس تفاوت لد لا تقويم راس ح ح ه تقويم قمر در وسط كسوف
ما ر ه حصة العرض ه سه عرض قمر شمالى يا ح حيث از عاشر
سمت الراس جنوبى عرض مرئى ر لا مثال كسوف قبل از نصف
النهار تقويم شمس يا ه يا ح يا تقويم قمر يا كد بهت شمس يا نط
بهت قمر ح ه بهت معدل ه ه تعديل شمس يا نط ساعات بعد
ا نو جزو بعد ه جزو اجتماع يا ح د تقويم راس يا ط بعد جزو اجتماع
از عقده ا كو ساعات نصف النهار ر د ح ساعات اجتماع گذشته
از روز ر ه اختلاف طول ب و اختلاف عرض لد ه خمس اختلاف
طول ح ح خمس اختلاف عرض د له خاصه معدله ط حكو دقايق الف
كه لا حاصل ضرب خمس اختلاف طول در دقايق الف ه ه حاصل ضرب
اختلاف عرض ح ح اختلاف طول معدل يا ح اختلاف عرض معدل يا ه
سبق قمر لد ه خارج قسمت اختلاف طول بر سبق قمر كه دايره ا
مطالع جزو اجتماع بعرض شيراز ه له مطالع طالع ح ه طالع اجتماع
ح ه لو چون جزو اجتماع طالع او ب بود كم كرديم ساعات وسط
كسوف ح ه تقويم قمر در زمان وسط كسوف يا ح تقويم راس

با د ط حصة العرض با کو عرض قمر کط جنوبی شمالی جهة ماشه
از سمت الرأس جنوبی عرض مرئی لح ط اصابع قطر ا د اصابع جرم یا نا
ساعات سقوط با ل و چون که تنصیف ساعات وسط کسوف را از موضع نهادیم
و عمل تمام کردیم دایر النهار ر ز ل مطالع جزو شمس
بود ه ل مطالع طالع ه ه طالع وسط کسوف
ــ د ر واللّٰه اعلم بالصواب

د د ط ل	د د	ه ل	ب ح
[illegible]		ک ب	

باب چهارم در بیان طالع سال و طریق عمل
بیان با عمال مختلفه و تسویه بیوت و طالع تحویل آفتاب از برجی ببرجی و حظوظ
کواکب و ضعف و قوت کواکب مشتمل بر هفت فصل فصل اول
در طالع سال بعمل فضل الدور بدانکه طالع سال جزوی بود که بر خط افق شرقی بود
مفروض بود وقتی که آفتاب باول ثانیه حمل رسد و آن جزو از هر برجی که
بود آن برج طالع باشد بدانکه اما دانستن آن جزو در اول تقویم بسیار است
اول فضل الدور است و آن چنان است که فضل الدور که برصد جدید ف ز
است بر مطالع سال سابق افزاییم مطالع سال لاحق حاصل آید مثال
مطالع طالع سال سابق یعنی مطالع سنه [illegible] بیخ درجه و پنج دقیقه بود و این فنا
و فضل الدور این فنا مجموع هر دو مطالع طالع بود این لد ط در
عرض بلد شیراز معکوس کردیم [illegible] طالع سال لاحق بحسب فضل الدور د
لا واللّٰه اعلم فصل دوم در طالع سال بعمل بیت و بعد گشتن بر عقد

عقد اول

عقد اول آنکه بنگرید که در روز مفروض که تحویل شمس در آمده یا خواهد در آمد در
عین نصف النهار در آید پس اگر در نصف النهار تحویل کند تقویم آفتاب
ط ط ط خواهد بود چون روز نوروز همان روز بود پس شش ساعت نصف النهار بود و آن
شش ساعت را در اجزاء ساعات یعنی پانزده ضرب کنند حاصل ضرب [illegible] دایر
باشد و آن نیز مطالع طالع است در جدول مطالع البروج عرض مطلوب معکوس کنند
طالع حاصل آید و اگر قبل از نصف النهار تحویل خواهد شد همان روز نیز نوروز شد
و اگر بعد از نصف النهار تحویل شود اگر چه یک دقیقه باشد روز دیگر که بعد از تحویل است
نوروز خواهد بود [illegible] تحویل نیز برای شهد معلوم باید در باب بیست و دوم [illegible]
دوم که عدد ساعات در اجزاء ساعات ضرب کنیم تا دایر معلوم شود عدد [illegible]
دایر را بر مطالع بلد جزو آفتاب بوقت طلوع افزاییم اگر ساعات از اول
روز باشد و بر مطالع نظیر جزو آفتاب بوقت غروب افزاییم اگر ساعات
از اول شب باشد تا مطالع طالع حاصل شود و چنین مطالع طالع در عرض بلد
مطلوب معکوس کنند طالع معلوم شود حل بدانکه چنین ساعات و دقایق
تحویل معلوم شد عدد ساعات در اجزاء یک ساعت معلوم ضرب کنند تا دایر معلوم
شود و مرفوع هر [illegible] یک را شصت گیرند و بعد از آن مطالع جزو آفتاب
از بلد مطلوب بردارند یعنی بحسب برج و درجه و دقیقه آفتاب مطالع بردارند
و چنین دقیقه که اجزای درجه است برای شهد [illegible] نظیر برج
جزو در بالای جدول عرض مطلوب و درجه جزو در یمین جدول طلب کردند

درمقابل هر دو مطالع بردارند و تفاضل میان مطالع آن درجه و درجه بعد آن
بگیرند و در دقایق که با درجه جزو بود ضرب کنند و حاصل ضرب بر مطالع آن درجه
افزایند حصه رحص با مطالع درجات و دقایق جزو آفتاب حاصل آید اگر ساعات
تحویل از اول روز بود جمع دایر را با مطالع جزو آفتاب جمع کنند مطالع طالع حاصل شود
آید و اگر تحویل در شب بود عدد ساعات تحویل از اول شب در اجزای ساعات
ضرب کنند بطریقی که مذکور شد و با مطالع نظیر جزو آفتاب یعنی سابع جزو
آفتاب همان درجه و دقیقه مطالع بردارند بطریقی که مذکور شد و با دایر جمع کنند
طالع مطالع باشد و در جدول عرض بلد معکوس کنند تا طالع معلوم گردد و ما
مثالی چند بگوییم که مبتدی را تبصره باشد مثال تحویل شمس که در سال
مذکور در شب چهارشنبه بیست و سیوم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۰۷ یا عدد
ساعات در اجزای ساعات شب تحصیل ضرب کردیم بدین صورت مرفوع
شصت گرفتیم شد دایر یح مه له جزو مطلوب یعنی تقویم آفتاب



در وقت تحویل ی ا ی نظیر جزو آفتاب د یا یا چون
تحویل در شب بود مطالع نظیر جزو آفتاب گرفتیم بود و
قف یا دایر را با وی جمع کردیم شد مطالع طالع رنط له
در عرض بلد لـ معکوس کردیم محاذی که درجه عقرب رنط بود پنجاه
و چهار دقیقه فاضل بود تفاضل میان مطالع بیست و سه درجه و بیست و چهار
درجه گرفتیم صـ بود و قوس پنجاه و چهار دقیقه در جدول ستینی در جدول

عمل

عمل گرفتیم یح شد و این دقایق طالع باشد از که درجه طالع کم از
آوردیم و شصت دقیقه گرفتیم و بیست و هشت دقیقه از وی نقصان کردیم
شد طالع د ط ل والله اعلم عقد ثنی در نوع دیگر از بعد و نهایت
میرزای شهید میفرماید در باب مذکور که بر مطالع فلک مستقیم
جزو آفتاب نصف النهار مقدم ابتدا از اول جدی افزایم اگر ساعات بعد
ماضی باشد و از مطالع مذکور نصف النهار مؤخر نقصان کنیم اگر ساعات
بعد حاصل شده باشد باقی مطالع طالع باشد بدانکه در صورت
عدد ساعات که گذشته از نصف النهار تا بوقت تحویل در اجزای ساعات
ضرب کنند اگر تحویل بعد از نصف النهار باشد و عدد ساعات از وقت
تحویل تا نصف النهار در اجزای ساعات ضرب کنند اگر تحویل پیش از
نصف النهار باشد حاصل ضرب دایر است و دایر را بر مطالع فلک مستقیم
جزو آفتاب نصف النهار مقدم یعنی مطالع تقویم نصف النهار آفتاب
ابتدا از اول جدی می افزایند اگر تحویل بعد از نصف النهار شود و نقصان کنند
اگر قبل از نصف النهار تحویل میشود حاصل یا باقی مطالع تحویل باشد و چون
در جدول مطالع عرض بلد مطلوب معکوس کنند طالع حاصل آید و درین نیز
مثالی بگوییم مثال ساعات نصف النهار در روز تحویل د یا و چهار ساعت
و یازده دقیقه بعد تحویل می شود بعد از نصف النهار تحویل این ـ یا ساعت
و دقیقه می شود و در یه ضرب کردیم بدین صورت دایر قف ح تقویم



آفتاب بنصف النهار مقدم ماسط ل مطالع او از فلک مستقیم
من اول الجدی فط لد با دایر جمع کردیم چون تحویل بعد از نصف النهار
بود یعنی بعد ما مضی بود شد مطالع طالع د یه سه این را در جدول عرض ل
معکوس کردیم شد طالع سال مذکور د ۹ ل والله اعلم فصل در تولد
در مثال تحت اوج و مرکز میرزای شهید میفرماید اوج آفتاب
در آن روز از موضع تحویل کاهیم مرکز معدل باقی ماند و ما استقرا
مرکز غیر معدل یعنی مرکزی که چون تعدیل او برا و افزاییم همین مرکز
معدل شود حاصل کنیم الی آخره بدانکه اوج آفتاب که از ا
بعد ابعد مرکوز است در وقت تحویل از زیج استخراج کنیم و موضع تحویل
ط ط ط ط یعنی حمل بصفر درجه و صفر دقیقه و صفر ثانیه و صفر اول که
علامت برج است بدوازده میگیرند و از آن یکی می آورند و بجای صفر درجه
و سی میگیرند و از آن یعنی درجه یکی می آورند بجای صفر دقیقه و شصت
میگیرند و از دقیقه یکی می آورند بجای صفر ثانیه و شصت میگیرند بدین
صورت می شود ماسط نط س پس اوج وقت در تحت حوت بیست و
نه درجه و پنجاه و نه دقیقه و شصت ثانیه کوشیم اوج از آن نقصان
میکنند و مرکز معدل حقیقی باقی میماند و طریق استقرا آن است
که از جدول تعدیل آفتاب به این مرکز معدل تعدیل بگیرند و چون مرکز
معدل زیاده از شش برج بود تعدیل را از وی کاهند باقی را مرکز

حادث

حادث افزایند مرکزی دیگر حاصل شود و آن را مرکز حاصل اول خوانند
تفاوت میان مرکز حاصل اول و مرکز معدل بگیرند اگر مرکز حاصل زیاده از
مرکز معدل باشد این تفاوت را از مرکز حادث کاهند و اگر کمتر از مرکز معدل
باشد تفاوت را بر مرکز حادث افزایند مرکز حاصل ثانی بود و بر مرکز حاصل ثانی
تعدیل بگیرند اگر با تعدیل مساوی مرکز معدل باشد مرکز حاصل ثانی مرکز تحویل باشد
پس مرکز نصف النهار مقدم مرکز تحویل که معدل به تعدیل الایام کرده باشند
از وی نقصان کنند و باقی از جدول دقائق تحصیل بین المرکزین را بگیرند
آنچه باشد دایر شد پس مطالع خود حمل فلک مستقیم را از اول الجدی نصف
النهار مقدم با دایر جمع کنیم مطالع طالع حاصل آید و ما درین عمل نیز مثالی
بگوییم که جهت زیادتی بصیرت مبتدی شود موضع آفتاب در وقت
تحویل ط ط ط ط اوج در نصف النهار مقدم مرکز تحویل ح ح ی ی و موضع
تحویل از دو در قسمی که از آن گفتیم شد ماسط طه اوج وقت را از وی
نقصان کردیم شد مرکز معدل ... تعدیل از جدول تعدیل آفتاب در آن شتیم
شد ح نا ح چون مرکز معدل زیاده از شش برج بود تعدیل از وی نقصان کردیم
شد مرکز حادث اول ... تعدیل ح نا ط و آنرا بر مرکز حادث
میبایست افزود و مرکز حاصل اول شد این ... تفاوت میان مرکز
حاصل اول و مرکز معدل بود و این ط ط ط ... چون مرکز حاصل اول کمتر از مرکز
معدل بود تفاوت را بر مرکز حادث اول افزودیم مرکز حادث ثانی ...

با این مرکز تعدیل کردیم بعد ... حصه تفاوت میان مرکز فصل ثانی و مرکز معدل بقدر تعدیل بستانیم پس مرکز فصل ثانی مرکز تحویل شد مرکز نصف النهار مقدم بر تحویل بحرکت روزه مرکز از نصف النهار تحویل که بود ... کم کردیم شد مرکز نصف النهار مقدم بر تحویل ... تعدیل الایام ... مرکز نصف النهار معدل تعدیل الایام ... از مرکز تحویل نقصان کردیم ... در جدول دقایق حصص ما بین المرکزین بازای ... بود ... و بازا ... بر داشتیم بود ... جمع کردیم شد دایره ... جزو آفتاب بر نصف النهار مقدم ... مطالعش بفلک مستقیم ... فط ... با دایره جمع کردیم شد مطالع طالع ... در جدول عرض معکوس کردیم شد طالع بحساب اوج و مرکز ... والله اعلم فصل چهارم در عمل قوس مرور ایام مغفو بیفزاید غایت تعدیل را که آن بر صد ما ... از مرکز معدل بکاهیم تا مرکز معدل حقیقی ماند پس جیب او را در ما بین المرکزین که بر صد ما ... است منحط ضرب کنیم و بحاصل از جدول جیب قوس بر گیریم و آن را اگر مرکز معدل حقیقی کمتر از شش بروج باشد و بر وی افزوده بر ... الا بکاهیم آنچه ماند باز آید مرکز معدل بود ... که در اوج و مرکز گفته شد مرکز معدل حاصل کنند و غایت تعدیل از وی کم کنند تا مرکز معدل حقیقی حاصل شود و چون زیاده از نصف دور باشد و کمتر از سه ربع دور نصف دور از وی نقصان کنند باقی قوس باشد و مجتمع

یعنی ربع را ... کنند و باین قوس منتج از جدول جیب بر گیرند و آن جیب را در ما بین المرکزین منحط ضرب کنند حاصل ضرب جیب باشد و باین جیب از جدول جیب قوس بر گیرند و او را اگر مرکز معدل کمتر از شش بروج باشد بر او افزایند و الا بکاهند آنچه ماند باز آید مرکز معدل تحویل اوج و مرکز جیب قوس یکی باشد مطالع طالع هر دو یکی بود و اگر تفاوت داشته باقی اعمال مثل اوج و مرکز عمل تمام نمایند و درین نیز مثالی گوییم مرکز معدل ... غایت تعدیل ... غایت تعدیل را از مرکز معدل کاستیم شد مرکز معدل حقیقی ... و چون زیاده از نصف دور و کمتر از سه ربع دور بود نصف دور از وی نقصان کردیم شد قوس ... مجتمع ... و این قوس منتج از جدول قوس جیب بر گرفتیم شد این و این جیب قوس منتج باشد ... و آن جیب را در ما بین المرکزین که بود ... منحط ضرب کردیم بدین صورت



بود جیب ... حاصل ضرب جیب بود و بازای جیب قوس بر داشتیم بود ... و چون از شش برج مرکز معدل حقیقی بیشتر بود کاستیم شد مرکز تحویل ... و چنین مرکز تحویل اینجا موافق مرکز تحویل اوج و مرکز بود محتاج باقی اعمال نشدیم فصل پنجم در تسویه البیوت بدانکه چون طالع محصل شد تقدمان بروش نظم طبیعی دوم برج دوم و سوم

ربع سوم طالع گفته اند اما متأخران بحث درین عمل را بهای باریک زده اند
چنانکه چون تسویه بیوت کنند تمام ربوع از مطلع تسیق [illegible] کنند چنانکه دو مرکز
در یک ربع هشتند بسیار که عمل ایشان بر فلک مستقیم است و درین طریقه بسیار است و مشهور
تر آنست که چون مطالع طالع درجه معوض کنند دوم عاشر باشد و مطالع طالع سوم و
نظیر عاشر رابع و قوس النهار آفتاب ازین طریق باید گرفت مطالع درجه آفتاب
از مطالع نظیر وی هر دو ببلد نقصان کنند آنچه باقی ماند قوس النهار باشد و قوس النهار درجه
طالع ازین طریق باید گرفت مطالع درجه طالع از مطالع نظیر او هر دو ببلد نقصان کنند آنچه
ماند قوس النهار درجه طالع باشد و چون سدس قوس النهار درجه طالع را از مطالع طالع کم
بدو افزایند حاصل مطالع یازدهم بود و همان را بر مطالع یازدهم افزایند مطالع دوازدهم ۱۲ دوم
باشد و دانستن قوس النهار در مقاله ثانی در فصل ششم از باب اول ذکر خواهیم کرد و سدس
دور بر مطالع درالعهم افزایند حاصل مطالع دوم باشد و ثلث دور بر مطالع یازدهم افزایند ۱۲
مطالع سوم بود و چون ازین مطالعها درجه معوض کنند درجات هر یک معلوم شود نظایر این
چهار خانه باقی ماند و چهار خانه حاصل شد مثال این چون پوشیده نبود بیاوردیم **فصل**
ششم در طالع تحویل آفتاب بهر ربع بدانکه ساعات تحویل در [illegible] معرفت شود با مطالع
جزو آفتاب ببلد جمع کنند اگر تحویل بروز باشد و با مطالع نظیر جزو آفتاب جمع کنند
اگر تحویل بشب باشد مطالع طالع حاصل آید و چون درجه او بمطالع معوض کنند طالع تحویل بود
و چون مشهور درین باب بسیار گفته ایم هر کس مطالعه آن باب کند بسیار بیند درین فصل اختصار کردیم
فصل هفتم در خطوط کواکب از بیوت و شرف و حدود و وجوه و هبوط و مثلثات

وستیه و اتصالات و حیز و نقل النور و جمع النور و قبول و انکار و دفع طبیعت و دفع قوت و منع و اعتراض و قطع
و مراد و فقره و خالی السیر و وحشی السیر و صعود در اختیار است مشتمل بر بیست عقد **عقد اول** در ارباب بیوت و شرف
و حدود و وجوه بدانکه خانه آفتاب اسد است و سرطان خانه قمر و جدی و دلو خانه زحل و قوس و حوت خانه مشتری
و حمل و عقرب خانه مریخ و ثور و میزان خانه زهره و جوزا و سنبله خانه عطارد و هبوط و حدود و وجوه این که گفته اند این جدولست
شرف و هبوط و حدود و وجوه این جدولست [illegible]

حمل	۶	۶	۸	۵	۵
ثور	۸	۶	۸	۵	۳
جوزا	۶	۶	۵	۷	۶
سرطان	۷	۶	۶	۷	۴
اسد	۶	۵	۷	۶	۶
سنبله	۷	۱۰	۴	۷	۲
میزان	۶	۸	۷	۷	۲
عقرب	۷	۴	۸	۵	۶
قوس	۱۲	۵	۴	۵	۴
جدی	۷	۷	۸	۴	۴
دلو	۷	۶	۷	۵	۵
حوت	۱۲	۴	۳	۹	۲

در حق

عقد دوم در بیان مبتز و مستولی و مستعمی نا مبتز الکوکبی که در صورت طالع
ارزسته بود و قوتهای ذاتی یا عرضی قوی تر ابود که صاحب طالع در طالع بود یا صاحب شرف
طالع در طالع بود یا ار ارباب حظوظ دیگر یا صاحب عاشره در عاشر بود یا صاحب شرف
عاشر دروی یا صاحب حادی عشر تا صاحب شرف در وی باشد و همچنین طالع
و خامس و تاسع اما اگر کوکبی قوتهای ذاتی دارد و از طالع ساقط بود ابتز
از او را باشد اما وقت باشد که چند کوکب ثابته بود یا مبتز ارزیت قوی تر را
مقدم دارند و دیگران شریک او کنند و بدانکه مدار کلی احکام بر مبتز باشد و
بعد از ان صاحب طالع اگر انجا بود و بعد از ان هر کوکبی که ناظر بود و انچه ابتزازیت
باطل کند بدانکه صاحب ابتزاز کواکب نحوست احتراق و رجعت و در درجه هبوط
باطل مکردد و این قول صاحب کفایه التعلیم است اما صاحبان احکام دیگر میگویند
که اگر کوکبی در وبال یا هبوط بود مبتز باشد چنین در طالع یا عاشر یا حادی عشر
یا تاسع بود یا نظر مشتری از کواکب بد و بود و کوکب راجع و محترق هرگز مبتز
نگردد اگر چه طالع یا عاشر بود بی نظر سعود اما مستولی الکوکب
باشد بر موضعی از دوازده خانه طالع که در حظ خود بود از انچه باز نمودیم در
حظوظ یا ناظر بود بر موضع مطلوب و اگر هیچ ارباب حظوظ در برج مطلوب
بوند یا ناظر باشند زیادت ترین شهادت مقدم بوند و در استیلا و
دیگران شریک او و اگر چهار ربایه یا دو باشند انرا که سعادت زیاده
بود مقدم دارند اما اگر هیچ کوکب از ارباب حظوظ در انجا نه بود یا ناظر باشد

جدول شهرت در بیان مبتز در اینجا ذکر کردیم جدول در بیان

الحمل	ح	ه	ـه	ر	مس	ر	ـه ه	ح	ـــ	ل	مس	ـــ
الثور	ل	ل	ـــ	ح	ه	ـه	ر	مس	ر	ه	ـه	ل
الجوزا	ه	ح	ـــ	ل	ل	ـــ	ح	ه	ـه	ـه	ه	ل
السرطان	ر	مس	ـه	ه	ح	ـــ	ل	ل	ـــ	ح	ح	ـــ
الاسد	ح	ه	ـه	ر	مس	ـه	ه	ح	ـــ	ح	ـــ	ح
السنبله	ل	ل	ـــ	ح	ه	ـه	ر	مس	ـه	ح	ل	ه
المیزان	ه	ح	ـــ	ل	ل	ـــ	ح	ه	ـه	ه	ل	ـه
العقرب	ر	مس	ـه	ه	ح	ـــ	ل	ل	ـــ	ل	ـــ	ر
القوس	ح	ه	ـه	ر	مس	ـه	ه	ح	ـــ	ل	ح	مس
الجدی	ل	ل	ـــ	ح	ه	ـه	ر	مس	ـه	ـــ	ه	ـه
الدلو	ه	ح	ـــ	ل	ل	ـــ	ح	ه	ـه	ـــ	ـه	ه
الحوت	ر	مس	ـه	ه	ح	ـــ	ل	ل	ـــ	ل	ر	ح

جدول رب النهار و رب اللیل و رب الساعه اینست

الکواکب ساعات		ل	مس	ر	ح	ـه	ـــ	ه
ا	ا	ل	مس	ر	ح	ـه	ـــ	ه
ب	ا	ـــ	ه	ل	مس	ر	ح	ـه
ج	.	ح	ـه	ـــ	ه	ل	مس	ر
د	ج	مس	ر	ح	ـه	ـــ	ه	ل
ه	ـه	ه	ل	مس	ر	ح	ـه	ـــ
و	ه	ـه	ـــ	ه	ل	مس	ر	ح
ز	و	ر	ح	ـه	ـــ	ه	ل	مس
ح	ر	ل	مس	ر	ح	ـه	ـــ	ه
ط	ح	ـــ	ه	ل	مس	ر	ح	ـه
ی	ط	ح	ـه	ـــ	ه	ل	مس	ر
یا	ـــ	مس	ر	ح	ـه	ـــ	ه	ل
یب	یا	ه	ل	مس	ر	ح	ـه	ـــ

عقدم

بناشد ان جزو را مستولی نبود و اگر غریب درانخانه بود او را مستولی گویند
و دلیل ان برج خوانند و اگرچه درانجا به ضعیف و نامقبول بود اما اصحاب
الاحکام را اعتماد بر مستولی بود بعد از مبتز بر همه اجزای فلک نه بر صاحب
بیت فاصله که صاحب بیت ساقط افتاده باشد اما مستعلی الکوکب
بود که در وقت قران بذروه فلک تدویر یا باوج خود نزدیک تر بود یا عرض او
در شمال بیشتر از کوکب دیگر بود یا کوکبی در عاشر افتاده بود و او را مستعلی بود
بدانکه در حادی عشر یا ثانی عشر طالع افتاده بود و مدار احکام در قران
بر کوکب مستعلی باشد و کوکب مبتز و مستولی بر جزو قران عقد سوم
در انتکاث و حصر و نقل النور و جمع النور و قبول و انکار و دفع طبیعت و دفع قوت
و منع و انواف و قطع و مرادفه و فضل الیسیر و وحشی السیر و صدود اجتماعات
اما انتکاث حضرت علم محقق و فیلسوف مطلق نصیر الملة والدین اسکنه الله فی فرادیس
الجنان می فرماید در سی فصل تقویم که گاه باشد که کوکبی متصل بکوکبی شود
بر سبیل نظری یا مناظری و پیش از تمام ان اتصال باطل شود بسبب رجوع
یا بسبب بطوء کوکب متصل یا بسبب اسقاط الکوکب که اتصال واقع شود
یا بسبب سرعت سیران اتصال باطل شود انرا انتکاث گویند و با برترین انتکاث
نباشد اما حصر ان است که کوکب روزی بروز بالای زمین بود و کوکب شبی بشب
بالای زمین بود اما نقل النور آن است که کوکبی سبک رو کوکب گران
رو را ببیند و چون از و تمام منصرف نشده باشد دیگری را ببیند پس نور کوکب اول را

ثانی

ثانی و اگرچه آن هر دو کوکب از یکدیگر ساقط باشند و ان شبیه به اتصال بود میان
دو کوکب اما قبول و انکار بدانکه قبول دو نوعست یکی مطلق و یکی مقید اما
مطلق آن است که کوکبی بصاحب حظی پیوندد از حظوظ خانه که قرار گرفت چون مشتری
بعطارد یا مشتری از میزان بزحل پیوندد و صاحب حظ آن اتصال را از آن کوکب
قبول کند اگرچه بنظر عداوت باشد و مثال مرال آنست که کسی غایب را از عادة
او یا ارجای بازجاهای او خبری آورد و مقید آنست که مشتری شمس و زهره
عطارد را قبول کند ان اتصال چون در بیت و شرف وی باشد و قمر را قبول کند
بی اتصال چون در هر برجی باشد و نحس جمیع حظی کوکبی را قبول کند که مرتبت بیش
مثال طالع کسی اول سنبله است و مریخ در پانزده درجه جوزاست که عاشر است
و سبب بودن او در عاشر قوی است و اگرچه او را در انجا حظی نیست و مشتری در پنج درجه
قوس پس مرال سبب که در خانه خود است هم مبتز است اگرچه در ازل وتد ثانیست
و زهره در ده درجه حوت است و مثال سبب که در شرف خود است هم مبتز است
اگرچه در وتد ضعیف است و دیگر کواکب از زهره و مریخ و طالع ساقط اند آنست
که در دو نوبه چون زهره نور مشتری منعکس شده و مریخ و مریخ در بهترین وتد
مریخ قوی تر است مثال سبب که فاعله مبتز زهره و مشتری است پس زهره که
وتد او قوی تر است پس مشتری که وتد او ضعیف تر است و این مثال ابتز است
و غایب تدبیر هر دو نحو که درانجا یاد نمودیم و در احکام نظر و دوستی غایب
تدبیر دلیل بود بر برآمدن حاجات و یافتن مرادات و تمامی محبت میان

هر کس و ما این را در زایچه نمودیم تا بر مبتدیان آسان گردد ان شاء الله تعالی



و باقی چون در کتب الحکام مشروحست در اینجا تطویل ندادیم و
هر کس اراده یافتن آن داشته باشد بکتب احکام رجوع نماید
اما فال مدبر آنست که کوکبی سبک رو بکوکبی گران رو نظر
کند کوکب گران را فال مدبر او گویند چنانکه قمر نظر کند بزحل پس زحل
فال مدبر ماه باشد و علی هذا القیاس باقی الکواکب اما اثنی عشریه
چنان بود که هر برجی را بدوازده قسم متساوی کنند هر قسمی دو درجه
و نیم قسم اول را بصاحب برج دهند و قسم دوم را بصاحب
برجی که بعد از اوست و بدین ترتیب تا تمامت اقسام بصاحب

بروج دوازده گانه دهند و اگر کوکبی یا دلیلی دیگر در برجی بود
و درجه و دقیقه چند از آن برج قطع کرده باشد دو درجه و نیم از مقدار
حصه صاحب همان برج باشد و دو درجه و نیم دیگر حصه صاحب برجی
که بعد از وی بود تا آنجا که کمتر از حصه برجی بماند از آن مقدار هر درجه دوازده — بعد از آن
درجه و هر پنج دقیقه را یک درجه و هر دقیقه را دوازده دقیقه بدهند از برجی که
نوبت بدو رسیده باشد تا آنجا که رسد موضع اثنی عشریه الکوکب یا دلیل
مثلا کوکبی یا دلیلی دیگر در یازده درجه و چهل و دو دقیقه از ثور باشد و از آن مبلغ
ده درجه حصه ثور و جوزا و سرطان و اسد باشد و یک درجه را دوازده درجه
رسد و چهل دقیقه را هشت درجه دیگر و این مجموع بیست درجه بود و
دو دقیقه دیگر را بیست و چهار دقیقه رسد و این جمله از برج سنبله باشد
که نوبت بدو رسیده است پس اثنی عشریه الکوکب یا دلیل در
بیست درجه و بیست و چهار دقیقه از برج سنبله باشد
و جمله را برین قیاس باید کرد و ترتیب اثنی
عشریه بروج و ارباب آن
برین گونه باشد و
والله اعلم
و احکم

جدول اثنی عشریه بروج وارباب ان

حوت	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ى	يا	يب	ا
دلو	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ى	يا	يب	ا	ب
جدی	د	ه	و	ز	ح	ط	ى	يا	يب	ا	ب	ج
قوس	ه	و	ز	ح	ط	ى	يا	يب	ا	ب	ج	د
عقرب	و	ز	ح	ط	ى	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه
میزان	ز	ح	ط	ى	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و
سنبله	ح	ط	ى	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
اسد	ط	ى	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
سرطان	ى	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
جوزا	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ى
ثور	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ى	يا
حمل	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ى	يا	يب
[illegible]	ل	٠	ل	٠	ل	٠	ل	٠	ل	٠	ل	٠
[illegible]	ب	ه	ز	ى	يب	يه	يز	ك	كب	كه	كز	ل

[illegible]

اثنی عشریه درجات | اثنی عشریه دقایق

١	[illegible]	١٦	[illegible]	١	[illegible]	١٦	[illegible]	٣١	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٢	[illegible]	١٧	[illegible]	٢	[illegible]	١٧	[illegible]	٣٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣	[illegible]	١٨	[illegible]	٣	[illegible]	١٨	[illegible]	٣٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٤	[illegible]	١٩	[illegible]	٤	[illegible]	١٩	[illegible]	٣٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٥	[illegible]	٢٠	[illegible]	٥	[illegible]	٢٠	[illegible]	٣٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٦	[illegible]	٢١	[illegible]	٦	[illegible]	٢١	[illegible]	٣٦	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٧	[illegible]	٢٢	[illegible]	٧	[illegible]	٢٢	[illegible]	٣٧	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٨	[illegible]	٢٣	[illegible]	٨	[illegible]	٢٣	[illegible]	٣٨	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٩	[illegible]	٢٤	[illegible]	٩	[illegible]	٢٤	[illegible]	٣٩	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٠	[illegible]	٢٥	[illegible]	١٠	[illegible]	٢٥	[illegible]	٤٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١١	[illegible]	٢٦	[illegible]	١١	[illegible]	٢٦	[illegible]	٤١	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٢	[illegible]	٢٧	[illegible]	١٢	[illegible]	٢٧	[illegible]	٤٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٣	[illegible]	٢٨	[illegible]	١٣	[illegible]	٢٨	[illegible]	٤٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٤	[illegible]	٢٩	[illegible]	١٤	[illegible]	٢٩	[illegible]	٤٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٥	[illegible]	٣٠	[illegible]	١٥	[illegible]	٣٠	[illegible]	٤٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
مهمانی کردن	ج	رد	ج	ج	ح	رد	ج	رد	م	رد	م	ج
[illegible] نهادن	رد	ح	رد	ح	رد	ج	ج	ح	ج	ح	ج	ج
و قضا نشستن	ح	ج	ح	رد	ج	ج	م	رد	ج	رد	ج	ج
معالجه دوی	ج	ح	ج	م	ج	ح	ج	م	ج	ح	ج	م
تعلیم علم و سفر کردن	رد	ج	ج	رد	ح	ج	ج	رد	م	رد	ح	رد
مناظره علمی را	رد	ح	ج	ح	رد	ج	رد	ح	ج	ح	ج	ج
معالجه [illegible] کردن	ج	رد	م	رد	ج	ح	رد	ح	ج	ح	رد	م
امانت نهادن	ج	ح	ج	ج	رد	م	ج	ح	ج	م	رد	ج
خزانه بردن نهادن	ج	رد	ج	رد	ج	ج	ح	رد	م	رد	ج	ج
طلب [illegible] کردن	ج	ح	ج	ج	رد	م	ج	ح	رد	م	رد	ج
شراب خوردن	رد	ج	ج	ج	ح	رد	ج	رد	ح	رد	ح	ج
دعوی کردن	ح	رد	ج	ج	رد	ح	ج	ح	ج	ح	رد	ح
[illegible] گرفتن	رد	م	ج	رد	ج	رد	ج	رد	ج	رد	ح	ج
[illegible]	م	ج	ح	رد	م	ج	رد	م	رد	ج	رد	م
ابتدای کارها	ج	ج	ج	ح	ج	ج	م	رد	ج	رد	م	ج
خضاب کردن	م	ج	ح	رد	ج	ح	رد	ج	رد	م	ج	ح
آموختن صنعتها	رد	ج	ج	ح	رد	ج	رد	ح	ج	رد	ح	ج
[illegible]	ج	رد	م	رد	م	رد	ح	ج	ج	ج	ج	ج
کودک از شیر باز گرفتن	رد	ج	رد	ح	ج	ج	رد	ج	رد	ج	رد	ج
عهد و پیمان بستن	ح	ج	م	رد	ج	ج	ح	رد	ج	رد	ج	ج
در شهر [illegible] شدن	رد	ج	رد	ح	ج	ج	رد	ح	رد	ح	ج	م

[illegible]	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
زراعت کردن	ـ	ج	ه	ج	ـ	ج	ه	ه	ـ	ج	ج	نه
ضیاع خریدن	ـ	ج	ج	ه	ج	ج	ج	ـ	ه	ه	ج	ج
عهد بستن	ـ	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ـ	ه	ه	ج	ج
فرزند به شیر دادن	ج	ج	ج	ج	ه	ج	ج	ـ	ج	ج	ه	ج
[illegible]	ه	ج	ج	ج	ـ	ج	ج	ـ	ج	ـ	ـ	ه
نقل [illegible]	ج	ه	ج	ج	ـ	ج	ه	ـ	ج	ج	ـ	ج
سفر دریا کردن	ـ	ـ	ج	ج	ـ	ج	ه	ـ	ـ	ـ	ـ	ج
آب دادن طفل	ـ	ه	ه	ج	ـ	ج	ج	ـ	ج	ج	ـ	ج
لشکر [illegible]	ج	ه	ج	ج	ج	ـ	ج	ج	ج	ج	ه	ج
[illegible]	ـ	ج	ه	ج	ـ	ج	ه	ـ	ه	ـ	ـ	ج
نام نهادن طفل	ـ	ج	ه	ـ	ج	ه	ـ	ج	ه	ـ	ج	ه
کاریز کندن	ـ	ج	ـ	ج	ج	ج	ه	ج	ـ	ج	ج	ج
املاک خریدن	ـ	ج	ج	ـ	ج	ج	ـ	ج	ـ	ج	ج	ج
[illegible]	ه	ـ	ج	ج	ـ	ه	ه	ـ	ج	ج	ج	ه
علاج بیماری کردن	ج	ج	ـ	ج	ج	ـ	ـ	ج	ـ	ج	ج	ج
[illegible] کردن	ج	ـ	ج	ـ	ج	ـ	ج	ـ	ج	ـ	ج	ـ
دعوی کردن	ـ	ـ	ج	ج	ـ	ـ	ج	ـ	ج	ـ	ـ	ج
حاجت خواستن	ـ	ج	ه	ـ	ج	ج	ـ	ـ	ه	ـ	ج	ج
[illegible] در عمل	ه	ج	ه	ـ	ج	ج	ـ	ـ	ه	ـ	ج	ه
[illegible]	ه	ج	ج	ج	ـ	ج	ـ	ـ	ج	ـ	ـ	ج
قرض کردن	ج	ه	ج	ج	ـ	ج	ج	ـ	ـ	ه	ـ	ـ

	الشرطین	البطین	الثریا	الدبران	الهقعه	الهنعه	الذراع	النثره	الطرف	الجبهه	الزبره	الصرفه
قرض دادن	ه	ح	ه	ـ	ح	ه	ـ	ح	ح	ـ	ح	ه
دیدن خواجگان	ـ	ـ	ح	ـ	ه	ح	ه	ـ	ح	ـ	ـ	ح
دیدن قضات	ـ	ـ	ح	ـ	ه	ح	ه	ـ	ح	ـ	ـ	ح
دیدن اهل صلاح	ح	ـ	ـ	ـ	ح	ه	ـ	ح	ح	ح	ه	ه
دیدار ملوک	ح	ح	ه	ه	ح	ح	ح	ح	ح	ـ	ـ	ح
نو بریدن و نو پوشیدن	ح	ـ	ه	ح	ـ	ه	ح	ـ	ح	ح	ـ	ح
فصد و حجامت	ح	ـ	ـ	ح	ح	ـ	ه	ـ	ه	ـ	ح	ـ
دارو خوردن	ـ	ـ	ه	ـ	ـ	ـ	ح	ح	ح	ـ	ـ	ح
سفر کردن	ح	ـ	ح	ح	ـ	ح	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ح
بنا و بنیاد نهادن	ـ	ح	ه	ـ	ح	ح	ـ	ـ	ح	ـ	ح	ح
دخول بیت جدید	ـ	ح	ه	ـ	ح	ح	ح	ـ	ح	ـ	ح	ح
بنده خریدن	ـ	ح	ح	ـ	ه	ح	ح	ـ	ح	ـ	ح	ح
زن ستانش	ح	ح	ه	ح	ح	ه	ح	ـ	ح	ـ	ـ	ه
ابتدای تعلیم و کتابت	ـ	ه	ح	ه	ـ	ح	ح	ـ	ه	ـ	ح	ح
نامه و رسول فرستادن	ح	ـ	ح	ه	ـ	ه	ـ	ـ	ح	ـ	ـ	ح
شروع در کشت کردن	ـ	ح	ح	ـ	ح	ح	ه	ـ	ح	ـ	ح	ح
جوی و کاریز کندن	ـ	ه	ـ	ـ	ـ	ه	ه	ح	ح	ه	ح	ح
حساب کردن	ح	ـ	ح	ه	ـ	ح	ح	ـ	ـ	ـ	ح	ح
گرمابه رفتن	ح	ـ	ح	ح	ح	ه	ـ	ح	ح	ـ	ح	ح
اجناس خریدن	ـ	ح	ح	ـ	ح	ح	ـ	ـ	ح	ـ	ح	ح
ستور خریدن	ح	ح	ح	ـ	ح	ه	ـ	ـ	ح	ـ	ح	ح

	العوا	السماک	الغفر	الزبانا	الاکلیل	القلب	الشوله	النعائم	البلده	سعد الذابح	سعد بلع	سعد السعود
درخت نشاندن	ـ	ح	ـ	ـ	ـ	ح	ـ	ح	ـ	ح	ح	ح
خصم و خصومت کردن	ح	ـ	ح	ـ	ح	ـ	ح	ـ	ح	ـ	ح	ـ
معالجه چشم کردن	ـ	ـ	ح	ـ	ه	ه	ح	ـ	ح	ـ	ح	ح
تجارت کردن	ح	ـ	ح	ح	ـ	ح	ه	ـ	ح	ـ	ـ	ح
بر اسب نو سوار شدن	ح	ـ	ح	ح	ـ	ـ	ـ	ـ	ح	ـ	ـ	ح
طلب فرزند کردن	ح	ح	ح	ح	ه	ه	ح	ـ	ح	ـ	ح	ح
نقل و حرکت کردن	ـ	ح	ح	ـ	ح	ه	ـ	ـ	ح	ـ	ح	ح
بنده آزاد کردن	ح	ـ	ح	ح	ـ	ـ	ه	ـ	ح	ـ	ه	ح
موی ستردن	ـ	ـ	ح	ح	ح	ـ	ح	ح	ح	ـ	ه	ح
زفاف کردن	ـ	ح	ح	ـ	ح	ه	ه	ـ	ح	ـ	ح	ح
ورم نیکت دادن	ه	ـ	ح	ح	ـ	ح	ه	ـ	ح	ـ	ح	ح
کودک بمکتب سپردن	ح	ـ	ه	ح	ـ	ه	ح	ـ	ه	ـ	ـ	ح
اجاره کردن	ه	ح	ح	ه	ح	ح	ه	ـ	ح	ـ	ه	ح
نصب عمل سلطنت	ـ	ح	ه	ـ	ح	ح	ه	ح	ح	ـ	ه	ـ
ری نشش	ه	ح	ـ	ـ	ح	ه	ـ	ـ	ه	ـ	ه	ه
میهمانی کردن	ـ	ح	ه	ح	ـ	ه	ح	ـ	ـ	ه	ـ	ه
زر به سر حش	ح	ه	ه	ـ	ح	ح	ح	ـ	ح	ـ	ـ	ه
نوره نهادن	ـ	ـ	ه	ح	ـ	ـ	ه	ح	ه	ـ	ه	ح
بکشتی نشستن	ح	ح	ح	ح	ه	ح	ح	ـ	ه	ـ	ه	ح
تعلیم حساب کردن	ـ	ـ	ح	ح	ـ	ح	ـ	ه	ح	ـ	ـ	ح
تخم افشاندن	ه	ح	ح	ح	ه	ح	ح	ح	ح	ح	ه	ه

جدول الاختيارات على كون القمر في المنازل

شرطين	نیکست دیدار اکابر و نشستن و نیکست سواری و سفر و بد است رگ زدن	[illegible]	نیکست دیدن خویشان و نو پوشیدن و بد است جامه بریدن را
بطين	نیکست دیدار امرا و قصد حاجات و بد است برده خریدن را	زبانا	عزلت به و بد است تجارت کردن
ثريا	نیکست جلوس بر سریر و بنا نهادن و بد است سفر را	اکلیل	دارو خوردن شاید و بد است سفر کردن
دبران	نیکست تزویج و خرید و فروش املاک و بد است سفر را	قلب	نیکست دیدار امرا و نشاید طلب حاجات
هقعه	هو سفر و تجارت و عرض حاجات و بد است علاج بیمار	شوله	خلوت به و بد است درخت نشاندن
هنعه	هو قصد و شرکت و نو بریدن را و بد است ملک و عقار خریدن	نعایم	نیکست دیدار علما و تجارت و بد است ابریشم کردن
ذراع	هو رسول فرستادن و نو بریدن و بد است غلام و چهارپایان خریدن	بلده	نیکست سفر و نو بریدن و بد است نکاح
نثره	هو سفر و دارو خوردن و بد است تزویج و شرکت	سعد ذابح	نیکست املاک و عقار خریدن و بد است دارو خوردن
طرف	خلوت اولی و بد است سفر و شغل کردن	سعد بلع	نیکست جواهر خریدن و زراعت و بد است پیوند کردن
جبهه	نیکست قصد و دیدار حکام و علوم و بد است نو پوشیدن را	سعد سعود	نیکست قصد و پیشانی قصاب و جدید و برکت کردن
زبره	نیکست ساختن ترکیب و طرایف و بد است امانت نهادن	سعد اخبیه	توقف به و بد است نو بریدن
صرفه	نیکست نو بریدن و شرکت کردن و بد است امانت نهادن	فرغ مقدم	نیکست نقاب و دیدار اشراف بد است سفر کردن
عوا	نیکست دیدار اکابر و برده خریدن را	فرغ مؤخر	نیکست تزویج و دارو خوردن بد است سفر
سماك	فصد و عرض به و بد است دارو خوردن	بطن الحوت	نیکست شکار و ابتدای کارها بد است و ودیعت نهادن

جدول اختیارات ابو ریحان قمر در شرف و هبوط و خالی السیر و حتی السیر و بعد وقت الاتصال و غیرها و طریقه

[illegible]	نیکست اجلاس و بنیاد و اساس و تزویج و عمارت و بقاع و جمع املاک و عقار و زراعت
[illegible]	نیکست زیارت و اسفار دور و دراز و تزویج و عمره و غزا و خیرات و صدقات و ورود اهل ادب و رسوم بستان
[illegible]	نیکست هلاک دشمن و خرابی ملک و حقنه و داروی مسهل خوردن و دارو به و امید عذر باید کرد
[illegible]	نیکست ساختن سمات و ترکیب معاجین و عذر و مکر و حیل و هلاک اعدا
[illegible]	نیکست عقد و ساختن و بحمام رفتن و تفرج و تماشا و عمارت و املاک و عقار
[illegible]	نیکست استحمام و ناخن گرفتن و زینت و تجمل ساختن و پاکی و طهارت
[illegible]	نیکست ملک و عقار خریدن و بنا و بنیاد نهادن و عمارت و زراعت و تعلیم صناعت
[illegible]	نیکست بچه از شکم مادر بیرون آوردن و دارو خوردن و مسهل و خرابی
[illegible]	نیکست نهادن دفاین و عذر و کمین ساختن و نهان شدن و عزادین نشاید
[illegible]	نیکست زفاف و دخول بلد و طلب حاجات و ابتدای کارها کردن و بنا نهادن معامله و نقل و تحویل و سفر نشاید
[illegible]	نیکست تزویج و مناکحت و لهو و طرب و ابتدای کارها و نقل و حرکت کردن
[illegible]	نیکست آتش بازی کردن و توقف در امور خاصه سفر و نو بریدن و پوشیدن بهتر
[illegible]	هو بهمه کارها خاصه و مسافرت و اهل علما و اشراف و عرب و اصناف و مناکحت و تولید
[illegible]	نشاید خاصه ابتدای کارها

اتصال قمر با زحل		اتصال القمر مع المشتری	
تث	فرغت به	تث	نیکست سفر و تجارت و بنای مساجد
تس	نیکست بنا و خریدن املاک و سفر	تس	نیکست دیدار سادات و زهاد و علما و جمع وشی
تر	فرغت به	تر	نیکست عبادت کردن و جستن حقوق
مق	نیکست دیدار مشایخ و زراعت	مق	نیکست حاجت از وزرا و نو پوشیدن
قر	فرغت به	قر	نشاید نو پوشیدن و مسهل خوردن و تجارت

اتصال القمر مع المریخ		اتصال القمر مع الشمس	
تث	بدست بجمله امور مگر ترتیب دادن سلاح	تث	بدست بجمله امور مگر کارهای نهانی و دفین نهادن
تس	نیکست قصد دیدار علما و صید و سواری	تس	نیکست بهمه کارها خصوص دیدار ملوک
تر	بدست بجمله امور خاصه تزویج و سفر	تر	هیچکاره نشاید مگر داغ کردن ستور
مق	نیکست دیدار امرا و صید و استحکام	مق	نیکست بهمه حاجت خصوص حاجت از ملوک
قر	توقف در مهمات اولی است	قر	بدست بجمله امور خصوص نو بریدن و دوختن

اتصال القمر مع الزهره		اتصال القمر مع عطارد	
تث	نیکست طلب مهمات و تزویج و عشرت	تث	نیکست تعلیم و تعلم و مجالست با حکما
تس	نیکست دیدار زنان و حاجت از ایشان	تس	نیکست دیدار علما و اصحاب دیوان و حکما
تر	نیکست عمارت باغ و بستان	تر	نیکست دیدار علما و بحث و مناظره
مق	نیکست دیدار خوبان و تزویج و شرکت	مق	نیکست حاجت از وزرا و تعلیم علم دقیق
قر	نیکست ابتدای کارها بنیکی از ایشان	قر	نشاید محاسبه و محاربه با اصحاب دیوان

القمر فی الحمل

نیکست حاجت از ملوک و طلب عمل	نیکست طلب حاجت از منسوبات زحل
نیکست بهمه امور خصوص طلب حاجت	نیکست صید خشکی و سواری و سیاست
نیکست تعلیم موسیقی و خط [illegible]	نیکست تعلیم و طرح دفتر حساب و مناظره
حذر باید از خصومت و رفع حاجت	حذر باید از عقد و تزویج و بنده خریدن
نیکست رفع حاجت به بزرگان	بدست خصومت و مجادله و دخول حرب و بلد
نیکست شراب نهادن	نیکست طلب توقیع از دیوان
بدست بجمله امور	درین اتصال هیچ خیر نیست
نیکست سفر و شکار و [illegible] و سودا	باکی نیست صید خشکی و درست سلاح
نیکست دعوی زنان و منسوبات زهره	نیکست صید و شکار و دعوی
باکی نیست لشکر و دست بکار امور	نشاید سفر و تزویج و ابتدای کارها
نیکست سفر و رفع حاجت با امرا	باکی نیست سیاست و خصومت
نیکست طرب و شراب خوردن [illegible]	نیکست تعلیم خط و صید خشکی

القمر فی الثور

نیکست بجمله امور خصوص کارهای عظیم	نیکست بنا نهادن و زراعت و دخول بلد
نیکست بنا نهادن قصرها و مساجد و تجارت	نیکست تعبیه و اصلاح سلاح
نیکست عروسی و بنا نهادن و عشرت	نیکست نقاشی و تعلیم موسیقی
نیکست خصومت با زنان	باکی نیست عمارت زمین و از سفر حذر باید
نیکست خریدن حیوانات و سفر و بنا	حذر باید خصوص از حرکت و زن خواستن
نیکست تزویج و زراعت	بنا نهادن خانه است
حذر از سفر و خصومت با زنان	حذر باید از سفر و خصومت و تزویج
نیکست بنا نهادن و ابتدای کار خیر	تعبیه لشکر و کمین و حیله باکی نیست
نیکست تزویج و سفر و شغل خاص	نیکست خصومت شرعی و محاکمه
نیکست کارهای نهانی و دفین نهادن	نیکست بنا نهادن اگر قمر با مشتری باشد
نیکست بنا نهادن و ابتدای کارها	نشاید سفر و نکاح و بنا نهادن
نیکست امور حسن نقاشی	نیکست نقاشی و تعلیم صناعات

القمر فی الجوزا

همه کار خوبست خصوص علاج و صید و بنده خریدن	نیکست حاجت علما و قضات و بزرگان
همه کار خوبست خصوص شرکت و بازرگانی	نیکست سیاحت و خلوت و درس و سماع
همه کار خوبست خصوص سفر و شرکت و تزویج	نیکست تعلیم خط و ادب و حساب
نیکست سیاحت و طلب توفیر از دیوان	نیکست خواندن قصه‌ها و حکایات
نیکست دیدار اکابر و رفع حاجت از دیوان	با کراهت مناظره با اصحاب علم
نیکست تعلیم نقاشی و علاج	نیکست ابتدای تعلیم خط و حساب
باکی نیست مناظره با اهل قلم	حذر باید از تجارت و سواری
نیکست خریدن بندگان	نیکست سیاحت و عمارت نشاید
نیکست شرکت و بنده خریدن	
هم تدبیر و مشوره کردن	
هم تجارت و شرکت و سفر	

القمر فی السرطان

همه کار خوبست خصوص صحبت زن و وزرا	نیکست عمارت زمین و تخم افکندن
همه کار خوبست خصوص ابتدای کار و سفر	نیکست صید آب و سفر خشکی
همه کار خوبست خصوص مسهل خوردن	نیکست خرید و فروخت و صید آب
نشاید حوض و کاریز کندن	از غسل و سفر حذر باید
نیکست نقش و سفر و پیغام	باکی نیست صید و سفر آب
نیکست سفر و نقش و دعوی کردن	نیکست ریاضت اسبان
همه کار بدست و هیچ کار نشاید	حذر باید از سفر و ابتدای کارها
نیکست سفر و حرکت	مدت سفر و در راه نشستن
نیکست سفر و پیغام و صید	نیکست صید آب و سواری
نیکست کمین در حرب و مصاف	از سفر دریا حذر باید
همه کار خوبست خصوص سفر	نیکست شبیخون بردن و دیگر ان نشاید
همه کار خوبست خصوص تماشا و سواری	نیکست تجارت و ابتدای کارها

القمر فی الاسد

نیکست لباس و برش و پوشش و درز کردن	نیکست بنا نهادن
همه کار خوبست خصوص خرید جواهر	نیکست صید کردن و حاجت با امرا
همه کار خوبست خصوص زر و سیم ساختن	نیکست خرید جواهر کانی و طرح دفتر
نیکست کندن حوض و کاریز	نشاید نو بریدن و حجامت و دیت
نیکست صید و خرید جواهر کانی	حذر باید از دیدن اکابر
نیکست کدخدائی زر و حلی ساختن	نیکست طلب توفیر از دیوان
باکی نیست دعوی بر خصمان	در امور توقف بهتر
نیکست بنا نهادن و حاجت پادشاه	نشاید آغاز کارها
نیکست ختنه و شراب	اتصال نیک نیکست
نیکست تدبیر شبیخون	نشاید هیچکار
همه کار خوبست خصوص رفع حاجات	نیکست آتش زدن حصارها
همه کار خوبست خصوص زر سیاه ساختن	نیکست صید و تعلیم خط

القمر فی السنبله

همه کار خوبست خصوص پوشش دامان	نیکست عمارت و خریدن ستور
همه کار خوبست خصوص نو بریدن و پوشیدن	نیکست سیاحت و اصلاح کان
همه کار خوبست	نیکست نو بریدن و تعلیم خط و طرح دفتر
نیکست خواب کردن علامت	هم سفر و شرکت و زمین خریدن
نیکست شرکت و نو بریدن	هم دیدن اکابر و شرکت
نیکست نقاشی و مصوری	هم تعلیم خط و مناظره
نیکست شرکت و تزویج و تجارت	حذر باید از نو بریدن و پوشیدن
نیکست سفر و تزویج و نو بریدن و زراعت	هم صید خشکی و بحث علمی
نیکست خریدن بنده و زراعت	باکی نیست تعلیم صناعت و خط
نیکست نوشتن نامه‌های پنهانی	باکی نیست عمارت زمین و زراعت
همه کار خوبست خصوص سفر و تجارت	نشاید شرکت و تزویج
همه کار خوبست خصوص بنده خریدن	نیکست تعلیم خط و حساب

القمر فی المیزان

نیکست صید اب	نیکست بنای مساجد و صومعه
نیکست امحش عطر	نیکست صید خشکی و سلاح خریدن
نیکست صحابت و عروسی	نیکست معالجه و تعلیم صناعت
هیچکاره نشاید	نیکست عذر خواستن
نیکست کارهای دنیا	فرصت بهترست
نیکست خوردن دارو و مهمانی	
هیچکاره نشاید کرد	
نیکست ترک عطر و دارو سرخش	
نیکست خوردن مهمانی و شرب	
نیکی نیست ساختن کیمیا	
نیکست بنای بزرگ نهادن	هیچکاره نشاید
خوب مهمانی کردن و خوردن	نیکست نقاشی و تعلیم موسیقی

القمر فی العقرب

نیکست معالجه قطع و داغ	نیکست خوردن دارو
خوب خوردن جواهر بحری	نیکست صید آب
خوب مسهل خوردن و بر تر شدن	نیکست دارو خوردن و صید اب
بدست دارو خوردن	حذر به از جمیع امور
خوب مسهل خوردن و طلسم نوشتن	توقف بهتر
هیچکاره نشاید کرد	نیکست معالجه مکر و نیرنجات
دارو خوردن حاجت است	مکر و شر و بر راست شد
خوب خوردن دارو و مسهل	توقف بهتر
نیکی نیست شیون کردن و مکر	نیکست معالجه و مسهل خوردن
توقف بهتر	دارو نخورند الا لضرورت
نیکست دارو خوردن	حذر به
خوب مسهل خوردن و گوی زدن	نیکست صید اب و آموختن شنا

القمر فی القوس

س	خوبست همه کار	ل	نیکست خریدن ستوران
ـ	همه کار خوبست خصوص فصد و حجامت	لـ	نیکست کار آتش و فصد
ه	همه کار خوبست خصوص تعلیم موسیقی	ـه	نیکست شرکت و تجارت
س	فصد و حجامت نشاید	ل	فرصت اولی
ـ	نیکست فصد و ستور خریدن	لـ	نیکست آتش زدن در بیشه
ه	نیکست فصد و حجامت و برده خریدن	ـه	نیکست کار آتش و عمران نشاید
س	هیچکاره نشاید مگر الاغ پالانی خریدن	ل	حذر به از سفر و فصد و کار آتش
ـ	نیکی نیست فصد و حجامت	لـ	نیکی نیست آتش زدن در قلعها
ه	نیکست شرکت کردن و فصد	ـه	نیکی نیست تجارت و تعلیم نقاشی
س	[illegible]	ل	حذر به از همه کار
ـ	همه کار خوبست	لـ	نیکی نیست خریدن ستور پالانی
ه	همه کار خوبست	ـه	نیکست صید باز و چرغ و شاهین

القمر فی الجدی

س	همه کار خوبست خصوص عمارت املاک	ل	نیکست خریدن ستور و عمارت
ـ	نیکست خریدن سرا و بنا نهادن	لـ	نیکست صید و سواری
ه	خوب خریدن گاو و گوسفند	ـه	نیکست خریدن اسباب و تعلیم حساب
س	خوب کندن حوض و جوی و کاریز	ل	نیکی نیست عمارت زمین و جوی اب
ـ	خوبست عمارت زمین	لـ	نشاید خریدن ستور که در زنده بیرون آید
ه	نیکست خریدن رنگها و رنگرزی	ـه	نیکست طلب حقی فراز دیوان
س	خوبست خراب کردن خانه جهت عمارت	ل	حذر به از هر کار خصوص سفر و زراعت
ـ	نیکست عمارت زمین	لـ	نیکست خراب کردن خانه جهت عمارت
ه	نیکست معامله گاو و گوسفند	ـه	حذر به از جمیع مهمات
س	نیکست پنهان کردن مال	ل	نیکست خراب کردن خانه جهت عمارت
ـ	خریدن ملک و اسباب خوبست	لـ	دروغ نهادن ستور را نیک بود
ه	درخت نشاندن خوب بود	ـه	نیکست تعلیم علم فقه و شریعت

القمر في الدلو

سعـ	نیکست بنا نهادن [illegible] و رباط	ل	نیکست خریدن بنده و بنا نهادن
ـــ	همه کار خوبست خصوصا [illegible]	ـلـ	نیکست صید باز و مرغ و ماهی
ه	نیکست همه کار	ـه	نیکست تعلیم فقه
سعـ	نیکست بنای قصر نهادن	ل	هیچ کار نشاید
ـــ	نیکست بنای بزرگ نهادن	ـلـ	هیچ کار نشاید الا تعلیم شرع
ه	نیکست بنا نهادن باغی	ـه	هیچ کار نشاید
سعـ	[illegible] خوبست	ل	حذر از بنا و سفر
ـــ	نیکست [illegible]	ـلـ	نیکست کشتن جانوران با چنگال
ه	نیکست بنا نهادن و [illegible]	ـه	نیکست تعلیم خط و علم فقه
سعـ	نیکست کفش [illegible]	ل	نیکست بنا نهادن
ـــ	نیکست همه کار	ـلـ	هیچ خیر ندارد
ه	همه کار خوبست	ـه	صید باز و مرغ و ماهی خوبست

القمر في الحوت

سعـ	همه کار خوبست خاصه خریدن چهارپا	ل	نیکست دارو خوردن و جوی و کاریز کندن
ـــ	همه کار خوبست خاصه سفر آب	ـلـ	نیکست ساختن سلاح
ه	همه کار خوبست	ـه	نیکست حرکت و تجارت
سعـ	هیچ کار نشاید	ل	بدست دارو خوردن
ـــ	خرید جواهر [illegible] خوبست	ـلـ	هیچ کار نشاید
ه	نیکست خوردن مسهل	ـه	نیکست مجادله با اهل دیوان
سعـ	حذر در همه کار بهتر	ل	حذر به از سفر آب و مسهل
ـــ	بدست بهیچ وجه	ـلـ	نیکست صید آب
ه	نیکست حرکت و سفر آب	ـه	نیکست دعوی بر عامل
سعـ	نیکست کارهای پنهان	ل	نیکست [illegible]
ـــ	همه کار خوبست	ـلـ	نیکست رفع حاجت به بزرگان
ه	نیکست رفع حاجت [illegible]	ـه	نیکست سفر آب و حرکت و ماهی گرفتن

جدول اختیارات امام قدس سره [illegible]

اول ماه [illegible]	اختیارست [illegible]		شانزدهم روز [illegible]	[illegible]
دوم ماه [illegible]	[illegible] سلطان		[illegible]	[illegible]
سوم ماه [illegible]	اندر [illegible]		[illegible]	[illegible]
چهارم ماه [illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
پنجم [illegible]	[illegible]		[illegible] سلطان	[illegible] قرآن
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible] سلطانی	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]

جدول اختلاجات الاعضا [illegible]

الاعضا اختلاجات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فرق سر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مهره ظهر راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مهره ظهر چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پس سر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پیش سر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] چشم راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] چشم چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] چشم راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] چشم چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کوش راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کوش چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بازوی راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بازوی چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دست راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دست چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ناف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] زنار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مقعد راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مقعد چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ران راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ران چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زانوی راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زانوی چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساق راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساق چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول اختلاجات

الاعضا	[illegible]	[illegible]	الاعضا	[illegible]	[illegible]	الاعضا	[illegible]	[illegible]	الاعضا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	زحل	با المشتری	با المریخ	با الشمس	با الزهره	با عطارد
[illegible]						
حاجت خواستن						
جامه نو پوشیدن						
سواری کردن						
بحمام رفتن						
[illegible]						
ناخن گرفتن						
خضاب کردن						
صید و شکار کردن						
[illegible]						
سفر خشکی کردن						
[illegible]						
سفر دریا کردن						
درخت نشاندن						
[illegible] خوردن						
[illegible]						
[illegible]						
[illegible]						
[illegible] کردن						
برده خریدن						
زفاف کردن						
عقد نکاح کردن						
فرزند بشیر دادن						
فرزند از شیر باز کردن						
[illegible] کردن						
[illegible]						

[illegible]	زحل	با المشتری	با المریخ	با الشمس	با الزهره	با عطارد
بنا و جای نهادن						
[illegible]						
ابتدای تعلیم و تعلم						

باب پنجم در بیان آنچه از ضروریات تقویم و زوائدی که در تقویم نامه بکار دارد مشتمل بر شش فصل فصل اول در بیان رؤس خمسه متحیره و جدول آن و طریق استخراج آن بدانکه در هیات مبرهن است که هر یک از کواکب متحیره را رأسی است و جدولی جهة اوساط آن وضع شده که چون در سالهای تامه هجریه مبسوط و مجموعه او در آیند و در حرکت ماه و روز مطلوب اضافه او نمایند سه سال مطلوب حاصل آید و چون یکسال رؤس هر یک از خمسه نیم ثانیه حرکت میکند در ماه پنجم و دو سیم چ ثانیه اضافه نمایند و در ماههای باقی چهار ثانیه تا حرکت هر ماه حاصل آید و ما در چهار سالی یا در سیم از اوسط بر دو شش در سال راندن که بفهم مبتدی آسان شود

ز

شهور	رأس زحل	رأس مشتری	رأس مریخ	رأس زهره	رأس عطارد
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فروردین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اردیبهشت ماه	ط	ن	لج	ح	ح
خورداد	ما	ـ ن	س	یه	یه
تیر ماه	[illegible]	ـ ن	کی	[illegible]	[illegible]
مرداد ماه	[illegible]	ه	لا	[illegible]	[illegible]
شهریور ماه	[illegible]	ط	له	لز	لز
مهر ماه	[illegible]	[illegible]	لد	ما	ما
ابان ماه	[illegible]	ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اذر ماه	[illegible]	کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دی ماه	[illegible]	کی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بهمن ماه	[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسفند	کوا	له	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خمسه المسترقه	ه	[illegible]	ه	د	د
فروردین ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول رؤس خمسه متحیره

عدد	[illegible]	[illegible]	سال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	ط	نا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب		ع	نب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج		[illegible]	نج	ناج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د		[illegible]	ند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه		[illegible]	نه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	نو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	نز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	نح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط		[illegible]	نط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یب		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ید		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یه		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یو		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یز		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یح		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ک		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کا		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کب		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کج		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کو		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کز		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کح		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کط		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول حرکت رؤس خمسه متحیره در سالهای مجموعه

سال	حرکت
ل	[illegible]
س	[illegible]
ص	[illegible]
قك	[illegible]
قن	[illegible]
قف	[illegible]
تس	[illegible]
تم	[illegible]
رع	[illegible]
شه	[illegible]
خ	[illegible]
ظ	[illegible]
غ	[illegible]

جدول حرکت رؤس خمسه متحیره در ماههای قمری

ماه	حرکت
محرم الحرام	[illegible]
صفر المظفر	ه
ربیع الاول	ط
ربیع الثانی	[illegible]
جمادی الاول	[illegible]
جمادی الثانی	کا
رجب المرجب	[illegible]
شعبان المعظم	[illegible]
رمضان المبارک	[illegible]
شوال المکرم	[illegible]
ذیقعدة الحرام	[illegible]
ذیحجة الحرام	[illegible]
محرم الحرام	[illegible]

فصل دوم در بیان موضع سبعه مخوفه که ان عطط و غریم و سرهوش و کلاب و ذو ذوابه و لحیانی و کید است سیر ایشان بطریق سیر معکوس است اوساط بر داشته بطریقی که در باب اول ذکر کرده سر سال حاصل کنند و فضل الدور را اصل و دهند و هر گاه ... ثابت از تقویم ایشان کم کنند حرکت او یعنی تقویم او در ماه دیگر حاصل اید مع الضرورت و ما درین باب مثالی بگوییم که تبیین شود انشاء الله تعالی وحده

العزیز و چون خواهند که در تقویم در صفحه قمری نویسند بعد یکبر درمیان تقویم قمر و تقویم هر یک از سبعه مخوفه مشهوره و بهت قمر از هر دو مزاجات

شهور	عطط	غریم	سرهوش	کلاب	ذوذوا	لحیانی	کید
فروردین	ه که ا	ح ع کو ا	ا د ل ا	ط ا ۰	۰ یر ا ا	ا ب کو ط	ط د ل کو
اردیبهشت	که ط ا	ح ا	یر ط	ط ل ط	لط ل	لو ا	د ل
خرداد	کا ح کا	کا ا ح	کا ه د	کا ل	لو ا	کا ح د	و ه و
تیرماه	لو ا	ا رظ	ا ح ه	لو ا	ا ل ط	ا ه ۰	و ح ه و
مرداد	ط ۹	لو ا	ا ط	ح ط	ح ط	لط ط	ط ا د
شهریور	کا ا کا	که ا	کا ل	کا ا ل	کا یر	کا ا	ل و
مهرماه	ح ظا ا	د ه ا	لو ا	یر ظا ا	و ظا ا	ح ا	و کو
آبانماه	لو ط	و ظا ط	ح ط	لو ا	ل ا ا	ط ۰ ۰ ا	و ۰ ه ۰
آذرماه	لط کا	ح کا	ا ه کا	که کا	کو کا	ا د کا	و ه ۰
دیماه	که ا	ط ا	ا ح ه ا	یر ه ا	ط ا	ا ل ا	م کو
بهمن	ح ط ط	که ا	لو ا	و ظا	لو ا ط	که ا	ل د
اسفندارمذ	ط ر کا	و ه کا	که کا	ح کا	ح ح کا	ح کا	ه و
خمسه مسترقه	ح ا	ا ه غ ا	ه ا	ل ا	لی ا	ا ا ا ا	ح کو
فرق هر دو بت	ه ط ر ع	د ه ف ع	ا ط ح	۰ کو کع	۰ ه ل ی	ا ا ع ع	ط ۹ ۱ ۰

ساعات بردارند ساعات اتصال قمر با هر یک معلوم شود و الله اعلم مثال

تقویم قمر

جدول اوساط کواکب سبعه متحیره در سنین ناقصه

تقویم قمر در دو دیماه سال عکج ... تقویم کید ... بعد مستقبل ... بهت قمر ... ساعات

سنین ناقصه	الغطط	الغریم	الرموش	الکلاب	ذوذوابه	اللحیانی	الکید
ثما	ح ح ح ح	ح یو لح ۰	لح فح	ی ی کح ح	ح که ح	ط کا فح	ا لح لح
ثمب	۰ لح لح	لح ح لح	کا کا لح	لح لط لح	ب ه لح	که کا لح	کا که لح
ثمج	لح ه لح	کا ط لح	۹ ۹ لح	ا ه لح	ح و لح	کو ه لح	ح ۹ ح
ثمد	ب ط لح	۹ ه لح	کو ه لح	ح ۲ لح	ه ط لح	ط ط س لح	کو ه ح
ثمه	ه ف لح	کو ا لح	لح لح لح	کو د لح	لح د لح	ب ا ا لح	ا لح ط ح
ثمو	ه کا ۹	لح لح ۹	۹ ه ا ا	۹ ل ل	و ط ۹	۹ ه ۰	ا د ا لح
ثمز	ی ه لح	ح ا ح لح	ح ل لح	و لح ل	که ط لح	و ل لح	ح ل لح
ثمح	و ه لح	ح ۹ لح	۰ ف لح	۹ ۹ لح	که که لح	ح ف لح	۰ لح ۹
ثمط	س لح لح	۰ ی لح	ل کا ل	که لط لح	د ۹ ه لح	ا کا لح	ل ۹ ح
[illegible]	که ه ح	ل ۹ ح	ب ح ح	ل ه ح	ب ح ل ح	ح ح ح	ب لط ۹
[illegible]	ا ط ح	ب ۹ ح	ح ه ح	ل ۲ م ح	۰ ط ح	و س ح	ح ب لح
[illegible]	و ط ه ح	ح ا ح	ه لح ح	ح و ح	۰ و ح	ل لح ح	ه ۲ لح
[illegible]	ی ۰ کا لح	ه ل ل	ل ی ل	۰ ل ل	ل ط ل	کا ۰ ل	لح د لح
[illegible]	ی ع لح	ل لح	ع ط لح	ل ن لح	ط ن لح	۹ ط لح	ح لا ع
[illegible]	ب ه ح	ع لح ح	که ف ح	ب ۹ ح	س که ح	ح ف ح	س ی ح
[illegible]	ط لح ح	که ی ح	که کا ح	ه لط ح	ع ف ح	ب کا ل ح	که ۹ ح
[illegible]	س ح ح	که ط ح	ب ۹ و ح	ی ه س ح	ی ه و ح	ا ل ط و ح	لح ۹ ط لح
[illegible]	ط لط لح	ح ۹ ح لح	ط ا لح	ی م لح	ط لط لح	ح س لح	ا ل ط لح
[illegible]	و ی لح	ه ی ل لح	۰ و لح	ح ۰ لح	ی و لح	۰ ل لح	ح م ۰
[illegible]	ط ح لح	۰ لو لح	۰ ح لح	ی لا لح	ی ل لح	ح ح لح	ح و ۰
[illegible]	کا و ۹	۰ ۰ ۹	۰ لط ۹	ی ن ۹	کو ل ۹	ب ط ۹	ح لا ی
[illegible]	ی ا ح	ی ۹ ح	ط ی ح	۹ ی ح	ی ط ۹ ح	س ی ح	ط ع لح
[illegible]	کو ل ۹	ط ح ۹	س ح ۹	ی ط ل ۹	ب ا ۹	ه ح ۹	ه س لح
[illegible]	ه ط ح لح	ه ط لح	ی و لح	ب ۰ لح	ه ل لح	ی و لح	ط لح لح
[illegible]	۰ ا لح	ی ح لح	ی ا لح	ه ط لح	ل م لح	ح ا لح	ی ح ۹
[illegible]	ح ی ح	ی ط ح	ط ل ح	ی ه ح	ط ل ح	ط ح	ط ط ح
[illegible]	و ح ح	ط ه ح	ی ۹ ح	ط ل ح	ا ل ح	که ح ح	ه ۰ لح
[illegible]	ب ه ح	که ی ح	که لح ح	ا ن ح	ح ن ح	ا ل ح	که لا لح
[illegible]	ا ا لح	که ل لح	ط کو ی لح	ی که لح	ی ۹ لح	ا ط ی لح	ی و لح
[illegible]	ه ح ل ح	ی کو ه ل	ط ح ل	ل ی و ل	ل لط ل ل	ی ۰ ح ل	ا ط ی ح

ساعات نصف النهار ... چون بعد مستقبل و کمتر از نصف النهار از وی نقصان کردم شد تعلید در روز ...

ساعت بوی داده اند و بعد از وی زهره و بعد از وی عطارد و بعد
از وی قمر و بعد از وی زحل و بعد از وی مشتری و اخر همه مریخ تا دیگر
نوبت باقتاب رسد و این مه ساعت باشد و نسبت افتاب
و ثلث اخر مریخ را مذموم داشته اند و گفته اند که کاری که در ثلث اول
افتاب کنند زیان بعضی باشند و ثلث دوم زیان جای از شغل و عمل
و ثلث اخر زیان مال و طریق دانستن نسبت ساعات معوجه انست
که چون ساعت اجتماع ساعات مستویه است و نسبت ساعات زمانی
یعنی معوج میخواهیم حاصل میکنیم میان دوازده و ساعات مستویه ساعات
النهار یا ساعات اللیل و در بیست و چهار قسمت میکنیم خارج قسمت حصه
یکساعت باشد از ساعات اجتماع و در ساعات اجتماع ضرب میکنیم
حاصل اگر ساعات النهار یا ساعات اللیل از دوازده زیاده است که
اجتماع میشود از ساعات اجتماع کم میکنیم و اگر از دوازده کمتر است
بر ساعات می فزاهیم ساعات زمانی اجتماع حاصل میشود و اگر اجتماع
نیم ساعت باشد خارج قسمت را نصف میکنیم و اگر زیاد از نیم ساعت
و کمتر از یکساعت بحساب از خارج قسمت کم کنند و چون اجتماع بروز
باشد که رب النهار او کوکبی خواهد بود در شبی که رب اللیل همان
کوکب باز نسبت است و اگر خارج قسمت در روز ساعات اجتماع
افزوده باشند در شب نوبت از ساعات اجتماع کم کنند و نویسند

بعضی هم قمر در دو بماه معکس ... روز و علامت بزرگ
که در تقویم نویسند قمر چون با عطط بود مصورت معطط
و چون با عرم بود معرم نویسند و چون با مسهوش بود
معرموش و چون با کلاب بود معکلاب و چون با ذو و آ
بود معذوابه و چون با لجیانی بود معلجیانی و چون
با کند بود معکند نویسند و اینها همه در محاذات از روی
که قمر با هر کدام از اینها است نویسند و رعایت بعد ماضی
و مستقبل و افزودن و کاستن چنانکه مکرر مذکور شده نمایند
و ما را بدعای خیر یاد کنند که هیچکس این چنین علم استخراج
نکرده است که این بنده و اگر چه این علم را بدشواری
بدست آورده بودیم لکن باسانی دست بدست گذاشتم
که مگر صاحب دلی روزی رحمت کند در حق درویشان
دعائی فصل سوم در بیان نسبت ساعات معوجه و مستویه
مشتمل بر دو عقد عقد اول در بیان نسبت ساعات
معوجه بدانکه موثرترین اوقات ساعات نسبت باشد و نسبت
عبارت از ساعاتیست که تعلق بکوکب میدارد و ابتدای
ساعات نسبت از جمعه است و بدانکه هر کوکبی را دوازده ساعت
داده اند و چون افتاب نیر اعظم است ابتدا بوی کرده دوازده

حرکت ماه مسنونه مشهوره در سنین و ایام تامه

[illegible]	حرکت در سنین مجموعه تامه	[illegible]	حرکت مسنونه مشهوره در ایام تامه
ل	[illegible]	ا	[illegible]
مه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قك	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قن	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صف	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذس	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماههای [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]
محرم الحرام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صفر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربیع الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربیع الثانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمادی الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمادی الثانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رجب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شعبان المعظم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رمضان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شوال المکرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذیقعده	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذیحجه الحرام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
محرم الحرام	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعت

واگر در روز کم کرده باشند در شب نوبت افزایند ونویسند تا کماه که
نوبت باجتماع دیگر رسد همین عمل از سر گیرند رب النهار ورب اللیل
هفته در یک مصراع گفته اند که حرف اول علامت روز است وحرف دوم علامت
شب وحرف سوم علامت کوکب و مصراع اینست آهشبو دجزح واذهی
وجه زدل یعنی روز یکشنبه وشب پنجشنبه تعلق بافتاب دارد وچون روز یکشنبه
بساعتی ثبت شود شب پنجشنبه بهمان ساعت ثبت خواهد شد در اجتماع
نقطه اعتدال ودر قرآن بهمان طریق که گفته شد عمل باید کرد وعلی هذا القیاس
الباقی وما مثالی چند یاد کنیم که باعث فهم مبتدی شود وبالله المستعان
مثال در روز پنجشنبه ۲۹ جمادی الاول سنه ۱۰۲۷ مقارنه شمس وقمر بود به
اله روز ساعات مستوی از روز رفته له ساعات معوج روز وشب دائم له
فاضل بود اا بر بیست وچهار قسمت کردیم یا در جدول ستینی از جدول
قوس گرفتیم شد .. در ساعات اجتماع ضرب کردیم د ه شد وچون ساعات
مستوی زیاده بود در روز پنجشنبه از ساعات اجتماع کم کردیم شد ساعت
اجتماع بساعت زمانی اه در مقابل روز پنجشنبه نوشتیم وبار خارج قسمت را
افزودیم بر ساعات اجتماع اله ودر مقابل شب دوشنبه که نوشتیم وهمچنین
روزها پنجشنبه وهمچنین شبها دوشنبه در ماه مذکور عمل نمودیم ودر روز پنجشنبه
اه ودر شب دوشنبه اله نوشتیم واین ساعت مستوی است که معوج کرده
شده اما منجمان زمان عملی میکنند که غلط است وبحث مشهور شده واز جمله

علطهای

علطهای مشهور است که همان اله در روز پنجشنبه وشب دوشنبه مینویسند یعنی
ساعات مستوی اجتماع در روز اجتماع مینویسند وشبی که تعلق بهمان کوکب
دارد باز ساعات اجتماع میکذارند اگرچه سهلست نفاوتش اما بر روش
وقاعده نجوم نیست **عقد دوم** در بیان ثبت ساعات مستویه بدانکه
چون ساعات اجتماع بر ساعات از روز یا از شب که اجتماع در اوست قسمت کنند
خارج قسمت معیار باشد وچون معیار در ساعات از روز یا از شب که منسوب
باجتماع ضرب کنند حاصل ضرب ساعات ثبت باشد یعنی در مقابل مقارنه
ساعات اجتماع بعینه در جدول ثبت نویسند ومعیار را بطریقی که گفته شد
حاصل کنند ودر ساعات روز یا شبی دیگر که ثبت میشود ضرب کنند حاصل
ساعات ثبت بود وباز در اجتماع دیگر معیار حاصل کرده همین عمل کنند
تا ثبت ماهها تمام شود ودرین نیز مثالی بگوییم والله اعلم **مثال** در ماه
مذکور ساعات اجتماع اله بود همان در جدول ثبت در جمادی مقارنه
نوشتیم وبر ساعات همان روز که له بود قسمت کردیم شد معیار له
وچون ساعات شب دوشنبه که باز ثبت میشود له بود در معیار ضرب
کردیم شد ساعات ثبت شب دوشنبه اه ودر روز پنجشنبه دیگر له ساعات
روز بود معیار در ان ساعات ضرب کردیم شد حاصل ضرب اله واین
ساعات ثبت باشد وهمچنین کنند تا همین اجتماع تمام شود باز در اجتماع
دیگر بار دیگر معیار حاصل کنند ودر ساعات روز یا شب منسوب بکوکب

روز اجتماع ضرب کنند حاصل ضرب ساعات ثبت باشد **نوع دیگر** که بجای
ساعات روز یا شب اجتماع بهت معدل بگیریم و بجای ساعات مستوی
اجتماع بعد و در جدول ساعات بعد قمر رویم انچه باهم محفوظ باشد یعنی
معیار پس از ان اجتماع تا اجتماعی دیگر در هر روز یا شب که نوبت باو
رسد بعد ساعات ان روز یا شب بهت معدل طلب کنیم و محفوظ را در جدول
متوسس کنیم انچه حاصل شود ساعات مستوی ابتدای دور باشد **مثال**
در روز مذکور ساعات روز اجتماع که بود **دط** بهت معدل گرفتیم و ساعات
مستوی اجتماع که بود **ال** بعد گرفتیم و در جدول براخات قمر در مقابل
بهت و محاذی بعد **الح** جمع کردیم شد **ند** و این معیار باشد پس
ساعات اجتماع و دقایق در مقابل روز پنجشنبه مذکور در جدول ثبت
کردیم و شب دوشنبه که ابتدای دور بهت ساعات شب بود **به**
بهت معدل گرفتیم و در همین جدول معیار متوسس کردیم یعنی در مقابل
از بالا **الو** که قوس او بود برداشتیم **دند** چون نیز کساعت کمتر بود
در محاذات **به** قوس او که **به** بود برداشتیم ساعات ثبت شب
دوشنبه **اه** بود در مقابل شب دوشنبه نوشتیم تا اجتماع دیگر همین عمل
باید کرد و این عملها قریب بهم است **فصل چهارم** در بیان مراکز البحران که
که انرا تاسیسات گویند و جدول ان بدانکه هر سال هوا از گرمی بسردی
و از سردی بگرمی انتقال میکند و تشبیه کرده اند هر یک را

پادشاهی

بپادشاهی که در مقابل یکدیگر ایستاده اند و جنگ میکنند و گاهی
این غالب می اید و گاهی ان پس هرگاه حرارت شکست برودت
میدهد هوا گرم میشود و هرگاه برودت شکست بحرارت میدهد هوا سرد
میشود و لایزال درین کارند و علمای این فن مرکزی چند یافته اند که چون
بعد از اجتماع قمر بان مرکز برسد گرمی کند یا سردی کند اگرچه در وقت
خود نباشد ایا ندیده اید که در چلهٔ یخ بندگی چنان شده که محتاج
بکرسی و اتش و لحاف نشده اند و در شبهای تابستان که در غایت
حرارت باشد گرد ری یعنی چنان هوایی میشود که در غایت
برودت و ما جدولی اوردیم که دوازده مرکز بهمین طریق درست نماید

[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
علامات		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ابتدا از روز		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد مراکز	مرکز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول مراکز البحران که انرا تاسیسات گویند

فصل پنجم در روزهای مشهوره از هر ماهی و ابتدا ابتداهای
هجری شد **محرم الحرام** تحویل قبله **ا** عاشورا و شهادت امام حسین

علیه السلام ۱۰ سه سال عرب ۱ ایام معدوده ۱۰

صفر المظفر اول غزای اسلام ۲۲ عرض حضرت رسول ۱ تولد
حضرت امام محمد باقر ۳ تولد امام موسی کاظم ۷ وفات ۱۴ شهادت حضرت فاطمه

ربیع الاول ولادت پیغمبر و وفات پیغمبر
۱۲ بیرون آمدن آدم از بهشت ۱۰ ولادت امام جعفر صادق ۱۷ وفات
حضرت امام حسن عسکری ۸ احتراق کعبه ۳ تزویج حضرت خدیجه ۱۰ ولادت حضرت امام ...

ربیع الآخر ولادت امام حسن عسکری ۴ وفات حضرت فاطمه ۲۳

جمادی الاول وفات عبد المطلب و زفاف پیغمبر با خدیجه ۱۲ و نزول ... ۲

بیع یوسف پیغمبر ۲۶ جمادی الآخر ولادت حضرت امام حسین ۲
تولد فاطمه زهرا ۲۰ وفات امام حسن مجتبی ۳

رجب المرجب مبعث و معراج پیغمبر علیه السلام ۲۷ ... کوب نوح در کعبه ۱۱
ولادت حضرت امیر المؤمنین ۱۳
وفات امام علی النقی ۳
ولادت امام علی النقی ۲ شهادت امام موسی کاظم ۶ شهادت امام جعفر صادق ۱۵
تولد امام محمد تقی ۱۰ وفات امام محمد تقی ۱ استفتاح ۱۵ شعبان المعظم
ولادت امام زین العابدین ۵ ولادت امام محمد مهدی و شب برات ۱۵

رمضان المبارک شهادت حضرت علی مرتضی ۲۱ ولادت امام حسن مجتبی ۱۵ امامت
امام حسن ۲۲ ولادت امام محمد تقی ۱۵ نزول صحف ابراهیم ۳ نزول
توریه بموسی ۶ نزول زبور بداود ۱۲ نزول انجیل بعیسی ۱۸ نزول فرقان

بعثت

بعثت پیغمبر علیه السلام ۲۰ شب قدر ۲۷

شوال المکرم ... غزوه احد ۱۷ روز مباهله ۲۴
عید فطر ۱ شق القمر شب ۱۶ ذیقعدة الحرام تولد امام ثامن ضامن ۱۱
دخول اصحاب فیل بمکه ۱ فتح خیبر ۱۵

ذیحجة الحرام خلافت حضرت علی مرتضی ۲ تولد ابراهیم بن رسول ۵ نزول
جبرئیل ۲ شهادت امام محمد باقر علیه السلام ۷ ایام معلومات ۱ روز اول ... قربان کردن اسمعیل ۶
یوم الترویه ۸ روز عرفه ۹ عید اضحی ۱۰ عید غدیر ۱۸ قتل عمر ۲۵ قتل عثمان ۱۵

محرم الحرام شهادت حضرت امام حسین علیه السلام ۱۰ و روزهای شهور از ماه رومی ... ۴ وفات حضرت امام زین العابدین ۲۲

تشرین ...

تشرین الثانی عید جکه ۲۲ امتزاج فصلین ۲۸
کانون الاول عید بشارت ۱ شب میلاد عیسی ۲۵ اول چله زمستان ۱۲
کانون الثانی عید ... ۱ عید ... ۶ شباط عید شمع ۲ سقوط جمره
اول ۷ سقوط جمره ثانی ۱۴ سقوط جمره ثالث ۲۱ اول برد العجوز ۲۶
و آخرش روز هفتم ...

آذار امتزاج فصلین ۲۴
نیسان میلاد یوحنا ۲۵

ایار اول ریاح بوارح ۱۸ امتزاج فصلین ۲۸
حزیران آخر ریاح بوارح ۲۸ اول چله تابستان ۲۰ تولد یحیی بن زکریا ۲۱

تموز ذکران مرقوما ۳ اول ایام باحور ۱۹ اخر ایام باحورا ۲۷
طلوع سهیل یمنی شب ۲۹ طلوع شعرای یمانی ۱۹
آب صوم مارت مریم ۱ عید تجلی ۶ فطر مارت مریم ۱۵ طلوع سهیل حجاز ۸
طلوع سهیل نجار س ۱۵ طلوع سهیل شام ۲۸ طلوع سهیل بلا به ۱۸ امتزاج
فصلین ۲۱ مقتل یحیی بن ذکریا ۲۸
ایلول طلوع سهیل عراق ۳ عید الصلیب ۱۳

روزهای مشهور از ماههای فارسی فرس قدیم

نوروز عامه ۱ نوروز خاصه ۶ ابانگاه ۱۰
اردیبهشت ماه اول گاه سیوم ۲۶ اخر گاه سیوم ۳۰
خرداد ماه ۲ اول گاه چهارم ۲۶ اخر گاه چهارم ۳۰
تیر ماه اخر گاه چهارم اب ریزان ۱۳
مرداد ماه اخر گاه چهارم ۲
شهریور اول گاه پنجم ۱۶ آخر گاه پنجم ۲۰
مهر ماه مهرگان عامه ۱۶ مهرگان خاصه ۲۱
آبان ماه اول گاه ششم ۳۱ و گاه ست که اول حرکت فرو شد
آذر ماه رکوب کوسج ۱
دی ماه اول گاه اول ۱۱ اخر گاه اول ۱۵
بهمن ماه بهمنجه ۲ شب سده ۱۰ باد بره ۲۲

اسفندار نوشتن رقعه کژدم ۵ اول گاه دوم ۱۱ اخر گاه دوم ۱۵
اما انچه تعلق بافتاب دارد اول افتاب بحمل نوروز سلطانی وانروز
که افتاب در شرف باشد نوروز خوارزمشاهی و چون به بیستم (بیست نوزدهم حمل)
درجه ثور رسد اخر ایام عطم و چون پانزدهم درجه جوزا رسد
امتزاج فصلین و همچنین درجه پانزدهم سنبله و درجه پانزدهم قوس
و درجه پانزدهم حوت امتزاج فصلین بود و درجه پانزدهم قوس
خروج یونس از بطن حوت بجه اول سرطان اول چله تابستان
اول میزان اول خریف اول جدی اول چله زمستان و شب دهم
درجه دلو شب سده باشد و ان خوشتر از چله باشد فصل ششم
در سهام مستعمل در طالع سال و موالید و جدول ان و فواید تقویم
تا بر شامل بر دو عقد عقد اول در سهام مستعمل در طالع سال و موالید بدانکه
مقصود منجمان در بیرون اوردن سهام انست که معارضت نور ستارگان
بدانند اگر نیک بود حکم بنیکی کنند و اگر بد بود حکم بر عکس اما اول سهام
سهم السعاده است و او دلالت میکند بر خیر و سعادت و جوه و صحت
نفس و بزرگی و دولت و بعد از او سهم الغیب است چنانکه زردشت
در کتاب سر الافلاک گفته و ترجمه اش بدین طریق کرده اند فسهم
السعاده یدل علی ما یدل علیه النیرین خاصه علی النفس
وسعادتها و علی الجوع والابدان والقوابل والسعادات

امه

والغنا والفقر على قدر موضعه من السعود والنحوس ويدل
ايضا على الرخص والغلاء والذهب والفضه وبنا المحن و
ارتفاع المولود وعلى الملوك والسلاطين والولاة والعز
والرفعة وعلى الشاهد والغائب والخفي والظاهر والخير والشر
وهذا السهم مقدم على جميع السهام كتقدم الشمس على جميع الكواكب
وهو اشرف السهام واكثرهم استعمالا وبعد سهم السعادة
سهم الغيب ثم الباقي وطريق استخراج السهام اگر کسی را طبع لطیف بود
بکتاب حاجت نگرا فتد پس اگر سهم السعاده خواهند از برای طلب کنند و
همچنین دیگر سهام از کوکب متعلقه بالخبر چنانکه سهم نرگس از زهره تا مشتری
چه دلیل همه ریاحین زهره است و از جهه خضرت مشتری اعتبار کرده
و سهم شاه اسفرم از زهره تا عطارد و اگر مرغی بود مثل کبک از جهه
فصاحت و رنگ عطارد و از جهه جنگ مریخ چنانکه سهم کبک از عطارد
و مریخ طلب دارند و قس علی ذلک باقی السهام و وجه عمل آنست که در
روز موضع شمس از موضع قمر کم کنند و بر طالع افزایند موضع سهم السعادة
بود و در شب برعکس یعنی موضع قمر از موضع شمس کم کنند و بر طالع افزایند
و ما جذولی وضع کردم مشتمل بر پنج خانه که در یکی نام سهم مرقوم شده
و در دو خانه دیگر اسم کوکب که بقوم کوکب خانه اول از تقویم کوکب
خانه دوم بوقت مطلوب نقصان کنند و در خانه چهارم مخالف بود یا موافق

یعنی اگر

یعنی اگر مخالف نوشته در روز همین طریق عمل کنند و در شب تقویم
کوکب خانه دوم از تقویم خانه اول نقصان کنند و اگر موافق نوشته
در روز و شب هر دو تقویم کوکب خانه اول در وقت مطلوب از تقویم
خانه دوم کم کنند و در هر حال بر طالع وغیره باید افزود و جدول
چهارم طالع وغیره نوشته شده که باقی را بران فزایند آنچه شود موضع سهم
مطلوب بود و در اینجا مثالی چند بگویم سهم السعادة در وقت تولد
فرزند محمد هادی در شب موضع شمس ~~ه~~ و موضع قمر ١٩ ل بر چون
در شب بود موضع قمر از موضع شمس نقصان کردیم شد ~~ه~~ ~~ل~~ و طالع
تولد بود ط ٩ ه باقی را بر طالع افزودیم موضع سهم السعادة در وقت
تولد د ~~ه~~ وقس علی هذا باقی السهام و جدول سهام که قبل ازین اشاره بان رفت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سهم حال ولد الاناث	ر	ه	دی	طالع
سهم المرض والعيوب	ل	ح	لف	
سهم العبيد	م	ل	دی	
سهم عواقب الامور	زحل	رب بيت جزء عاقبه	دی	
سهم الخوف والشده	زحل	مريخ	لف	
سهم تزويج الرجال	زحل	زهره	دی	
سهم تزويج النسا	ه	ل		
سهم مكر النسا للرجال	ر	ح		
سهم جماع النسا	ر	ح		
سهم عفاف المراه	ر	ه		
سهم الكهونات	ح	ب	لف	
سهم الموت	٢	درجه ثامن	فی:	
سهم السفينه	صاحب تاسع	درجه تاسع	فق	
سهم سفر الماء	ل	[illegible]	لف	
سهم المعقود الادرك	ل	ب	لف	
سهم الورع	ل	ه	لف	
سهم الاحاديث والخبر	م	ب	لف	
سهم شرف المولود	صاحب بيت شرف النير	درجه شرف النير	لف	
سهم الملك والسلطان	رب عاشر	درجه عاشر	لف	طالع

سهم العلم والحلم	ل	شمس		
سهم النصر والغلبه	م	زحل		
سهم المدبر والوزير	عطارد	مريخ		
سهم البيع والشرى	م الغيب	م السعادة		
سهم العمل والتجارة	م	ب		
سهم الاموات	ه	ل		
سهم الحب	م السعادة	م الغيب		
سهم النجح	م السعادة	ب		
سهم العرض على الدنيا	م السعادة	م الغيب		
سهم الرجا	ل	ه		
سهم الاصدقا	قمر	عطارد	و	
سهم حرية النفس	م	س		
سهم الممدوح والمحمود	ب	ه		
سهم الاعداء	زحل	مريخ		
سهم الاعداء الارس	رب بيت الاعداء	درجه بيت الاعداء		
سهم الشقا	م الغيب	م السعادة		
سهم الخداع والمكر	م	م الغيب		
سهم الهيلاج	درجه المجتمع والاستقبال	ل	فی:	
سهم الارث	درجه ثامن	رب ثامن		

تمه سهام البيت التاسع

سهم ...

سهم ...

سهام البيت العاشر

سهم الشرف

سهم ...

سهم ...

سهم ...

سهم الرجاء

سهم ...

سهم ...

سهام البيت الحادي عشر

سهام البيت الثاني عشر

سهم ...

سهام الطالع

سهام البيت الثاني

سهام البيت الثالث

سهام البيت الرابع

سهام البيت الخامس

سهم الفاقة والكد	سهم الغيب	سهم السعادة	من الف	يلقى من الطالع
سهم الخصومات	مريخ	مشترى	الف	طالع
سهم الدواب	شمس	درجه [illegible]	من الف	يلقى من الطالع
سهم الارث	درجه تام	رب ثامن	من الف	طالع

جدول معرفة سهم الحوادث

واحکام آنچنانست که بر وزر دشب موضع شمس از موضع قمر نقصان کنند و باقی بر موضع زحل افزایند سهم الحوادث حاصل آید مثال تقویم شمس در نصف النهار روز هشتم شهریور ماه ... تقویم قمر در نصف النهار مذکور ... تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کردیم شد ... موضع زحل در آن روز ... بر باقی افزودیم موضع سهم الحوادث در نصف النهار روز مذکور ... و بدانکه حکمای متقدم احوال هر روزه جهات عالم را از سهم الحوادث دانسته اند و از مهمترین و زحل است چنانکه سبق ذکر یافت و هرگاه که سهم الحوادث در برجی از بروج دوازده گانه واقع شود کار عالم بمنسوبات صاحب آن برج میگردد و جدولی که معرفة احکام وضع شد مبین ...

حمل	بادهای شدید جهد و درد و فساد آن برج کند نیک است دیدن امرا و ...
ثور	هوا متغیر گردد و مردم در غضب نیک و شکار باشند نیک است در خوردن ... عمارت
جوزا	بادهای معتدل جهد و مسافرت ... دوستی نیک است و دیدن اصحاب دیوان
سرطان	هوا متغیر گردد و در وقت آن باران و خیرهای بسیار ... نیک است سفر و تجارت
اسد	در وقت گرما هوا گرم شود و در نظرها آن آید نیک است دیدار ملوک و سلاطین و ...
سنبله	هوا متغیر گردد و ... دوستی ... واقع شود نیک است طلب علم و هنر و ...
میزان	بادهای شدید جهد و مردم بعیش و عشرت ... نیک است ... زنان و ...
عقرب	بادهای ... جهد و مردم محبوس شوند و در نظرها آن ... آید نیک است ...
قوس	روز کار مردم ... گردد و مردم باصلاح و ... نیک است دیدن سادات
جدی	کارهای مردم فروبسته ... گردد نیک است کشت و زراعت
دلو	بادهای ناخوش جهد و در وقت ... باشد و خصومت در میان مردم ...
حوت	در نظرها باران ببارد و در میان مردم دعویهای شرعی ... نیک است ... شدن

عقد دوم در زوائد تقویم نامه از انجمله منبر المحبت که بطلمیوس حکیم یونانی ... یعنی ضحاک ماران وضع نموده و طریقش که چون خواهی که بدانی میان دو کس دوستی برقرار خواهد بود یا نام هر دو شخص را بحساب جمل جداجدا حساب کن و از مجموع نه نه طرح کن تا نه باشد یا کمتر بقیه نام یکی را که بیشتر است در طول و بقیه نام دیگری که کمتر از اوست در عرض جدول طلب کن در ملتقای هر دو معلوم شود دوستی و دشمنی و جدول اینست

عرض	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ا	[illegible]								
ب	[illegible]	[illegible]							
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]						
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]					
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طول

دیگر جدول از نوع است از قول حکمای ترک تعلق بان دارد و از غره ماه ترک هر روزی در عضوی بود از اعضای آدمی مراد آنکه در هر عضوی که جان در آن عضو بود از فصد و حجامت و غیره احتراز واجب دانند و هیچ بآن عضو نرسانند از آنکه البته موجب هلاکت آن شخص دانسته اند بانکه

بنا بر آنچه دیگر معرفتان جدولی نهاده اند مبنی بر ایام ترکیه و جدول اینست

ا	درکف پا باشد	یو	در بازوی چپ باشد
ب	درکعب پا باشد	یز	در قفا باشد
ج	در ساق راست باشد	یح	در پهلو باشد
د	در شتالنگ باشد	یط	در ساق چپ باشد
ه	در ساعد راست باشد	ک	در زیر پا باشد
و	در بازوی راست باشد	کا	در انگشتها باشد
ز	در زبان باشد	کب	در شکم باشد
ح	در مغز باشد	کج	در جگر باشد
ط	در پشت باشد	کد	در دل باشد
ی	در دندان باشد	که	در پستان
یا	در روی باشد	کو	در سینه
یب	در چشم باشد	کز	در پشت
یج	در زنخ باشد	کح	در سر و گردن
ید	در ران باشد	کط	در دستها
یه	در ساعد چپ باشد	ل	در پاها باشد

دیگر حکمای ترک از تقویم هشت کوکب کرده اند
که بصورت شتر است و بار کرده مضرت میرساند و بسی نحس تر از
زحل و مریخ و ذنب است و ادوار حرکتی تعیین کرده اند و ابتدای دور
او از اجتماع نیرین گیرند و هر بده روز دوری تمام کند و ابتدا از مشرق
گیرند و گفته اند که هر جانب که روی وی بود روی خود بدان جانب نکنند
و از برابر او چشم نمایند تا از نحوست او ایمن گردند و اگر ضرورت
در آنجانب مقصود وی واقع شود اول پشت بر او کرده قدمی چند بروند

وباز بجانب

وباز بجانب مقصود برگردند و معرفت حرکت او از ایام ترکیه چنین است
که درین جدول مسطور است

از جانب جنوب	میان جنوب و مغرب	سوی مغرب	میان مغرب و شمال	از مشرق بالا
در وسط آسمان	در زیر زمین	میان مشرق و شمال	از جانب شمال	میان مغرب و شمال

و در سخن بزرگان این مثنوی یافت شده است رعایت همین را نیز باید کرد
و آن اینست سوی مشرق دوشنبه و شنبه نروی ای برادر من به
آنچه در مغرب آورد کینه روز یکشنبه است و آدینه روز سه شنبه و
چهارشنبه نروی زینهار سوی شمال روز پنجشنبه از پی مطلوب
نروی زینهار سوی جنوب

چون خواهی که بدانی که از دو خصم کدام غالب باشد و کدام مغلوب بگیر نام هر دو را بحساب ابجد الحساب جمع و نه نه طرح کن نه نه ماند بگیر پس نقطه نام یکی را در طول و دیگری را در عرض از آن بین السطرین معلوم شود که چگونه است رقم سرخ غالب سیاه مغلوب

ا	ج	ه	ز	ط
ب	د	و	ح	ا
ج	ه	ز	ط	ب
د	و	ح	ا	ج
ه	ز	ط	ب	د
و	ح	ا	ج	ه
ز	ط	ب	د	و
ح	ا	ج	ه	ز
ط	ب	د	و	ح

جدول رؤیة الاهله

[illegible]	در سلاح مصقول و شمشیر کرده
[illegible]	در گیاه سبز و مروارید
[illegible]	در طعام یا حیوان
[illegible]	در گوسفند یا آب روان
[illegible]	در کفن یا انگشتری
[illegible]	در جامه روشن صافی
[illegible]	در صورت جوانان
[illegible]	در سلاح یا آب صافی
[illegible]	در جامه سرخ یا آتش
[illegible]	در روی علما و زهاد
[illegible]	در روی پیران و مشایخ
[illegible]	در دفترها و کتابها کرده

در فرد و زوج نصرت عدد اکثر است
در مختلف شود ظفر از آن اکثر است
منسوب الی امیر المؤمنین علی علیه السلام
اذا الزوج والافراد تسموا ابلها
واکثرها عند المخالف غالب
ویعلی مطلوبا ذا الزوج یستوی
وعند استواء الفرد یغلب طالب

جدول معرفت تعبیر خواب

از قول حکما و بنا بر بیست و هشت حرف ابجد نهاده اند چنانکه هر که در خواب بیند که بر اسبی نشسته اول حرف الف باشد و اگر در خواب بیند که بر فیلی نشسته اول حرف فا باشد و باقی بهمین قیاس ابجد در خواب بیند اول حرف ازین دایره طلب نمایند و احکام مقابل او بر خوانند و معلوم نمایند و هو هذا

ا	دلیل کند بر یافتن مراد	س	دلیل است بر شرف و بلندی
ب	دلیل کند بر مال و ربح	ع	دلیل است بر دولتی و سعادت
ج	دلیل است بر شادی و فرح	ف	دلیل است بر ترس و ستم
د	دلیل بر بزرگی و سعادت	ص	دلیل است بر نیکی احوال
ه	دلیل بر حصول کار	ق	دلیل است بر امانت و صدق
و	دلیل بر یافتن مطلب	ر	دلیل است بر شادی و عزت
ز	دلیل بر نیکی احوال	ش	دلیل است بر رستگی و امانت
ح	دلیل بر دشواری کارها	ت	دلیل است بر تلف مال
ط	دلیل بر ظفر و راحت	ث	دلیل است که از کسی جنگ کند
ی	دلیل بر جمعیت	خ	دلیل است بر قوت حال
ک	دلیل بر راحت امدن کارها	ذ	دلیل است بر قوت دولت
ل	دلیل بر اخبار از حیف	ض	دلیل است بر زیادتی غضب
م	دلیل بر بیرون امدن از غم	ظ	دلیل است بر تباهی احوال
ن	دلیل بر ضعف احوال	غ	دلیل است بر خرابی و آفات

دیگر در معرفت قطب الاقطاب بدانکه حق سبحانه و تعالی منتظم کل مراتب اهل عالم را بعوض انسان کامل کرده است و رجال الغیب عبارت از ایشانست و ایشان هر روز بطرفی از اطراف عالم قصد میروند مراد آنکه هر کاری و مهمی که پیش گیرند چون بسفر روند و نزد اکابر روند ابتدای کارها بعد از نماز صبح روی خود را بدان جانب که ایشان باشند کنند و اعانت دعا کنند و بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم یا رجال الغیب السلام علیکم یا ارواح المقدسه اعینونی بعونه و اغیثونی بغوثه و انظرونی بنظرة یا رقبا یا نقبا یا نجبا یا ابدال یا اوتاد یا اخیار یا افراد یا افلاک یا رجال یا قطب یا غوث البته آن کار بحسب دلخواه بر اید و در هر صبح سکنی مرتب و معرفت حرکت ایشان هر روزه از ایام عربیه سوی که درین جدول نوشته باسانی معلوم کنند و هو هذا



دیگر در معرفت چکر جوگنی بدانکه حکمای هند از ماه عربیه در هر روز از یک
نحوستی یافته اند و او را چکر جوگنی گویند و این باب نزد ایشان اعتبار
تمام دارد چنانکه هر چه شمار کارهای که پیش آید از سفر کردن و نقل
و حرکت و دیدار ملوک و آغاز کارها و نو پوشیدن چکر جوگنی در پس
پشت از جانب دست چپ باید داشت تا آن کار و مهم بحسب دلخواه برآید
و هندیان چون خواهند که سوار شوند چکر جوگنی در جانبی بوده باشد از
روزهای ماه عربی ساعت مخصوص از آن زور شوند مطلوب حاصل آید و ساعت
سواری ایشان از ایام عربیه بنوعی است که درین جدول موضوعست
تا آسانی معلوم کنند والله اعلم



جدول احکام الغالب و المغلوب

احکام غالب و مغلوب معتبر است نزد جمله حکما ارسطالیس این جدول جهت
اسکندر از کتاب ارثماطیقی بیرون آورده است و جماعتی از اصحاب
حکمت گویند که اسکندر بحکم این جدول جمله جهان را مضبوط گردانید چنانکه
هر خصم که پیش آمدی بنگریستی اگر بر وی غالب بودی جنگ کردی
و اگر از وی مغلوب بودی صلح فرمودی و شرح این جدول طولی
دارد معرفت جدول نام هر شخص اسم بالف یا کنیه هر کدام که بدان
مشهورتر باشد علیحده بحساب جمل جمع باید کرد و نه نه از وی طرح باید کرد
آنچه بماند نه یا کمتر از نه آن را حاصل الاسم خوانند پس نام شخصی که سائل است
در سطر عدد اول در طول بجوید و نام خصم سو در سطر دیگر در عرض جدول
طلب کند اگر سرخی نوشته باشد غالب و اگر سیاهی مغلوب و اگر
سبزی صلح شود و جدول این است

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لرزه اندام بی علت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مردن چارپا ناگاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پیش آمدن [illegible] در راه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ترسیدن در خواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زرد شدن آب ناگاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آتش گرفتن دیگ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کبوتر نشستن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بول کردن گربه در کنار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پیش آمدن جنازه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانگ کبوتر [illegible] ناگاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطسه زدن در بستر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانگ رعد ناگاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
برق و صاعقه ناگاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خون بستن ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خون بستن آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گریه کردن در خواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گم کردن راه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افتادن از چهارپایان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول اختیارات ابو معشر بلخی

معرفتش چنانست که هر وقت که کاری خواهی کردن بنگر که از اول روز
که آفتاب بحمل رفته تا روزی که این کار خواهی کردن چند روز گذشته است
سی و شش سی و شش طرح کن در آخر آنچه ماند از یکی تا سی و شش در جدول
طلب کن اگر در جدول نیک یابی بکن و اگر در جدول میانه یابی محترز
باش و اگر در جدول بد یابی مکن و جدول اینست

جدول نیک در هر کار				جدول میانه در هر کار				جدول بد در هر کار			
١	۴	٧	١٠	٢	۵	٨	١١	٣	۶	٩	١٢
١٣	١۶	١٩	٢٢	١۴	١٧	٢٠	٢٣	١۵	١٨	٢١	٢۴
٢۵	٢٨	٣١	٣۴	٢۶	٢٩	٣٢	٣۵	٢٧	٣٠	٣٣	٣۶

جدول معرفة اوقات خلوت از قول ابی ریحان بیرونی از اول تا آخر ماه

١	١۶	در انگشت پای چپ باشد آهسته مباشرت کند
٢	١٧	در کف پای چپ باشد اندک اندک مساس باید کرد
٣	١٨	در پشت زانوی چپ باشد در آنجا ناخن زند و مساس کند
۴	١٩	در ساق پای چپ باشد در آنجا ناخن زند
۵	٢٠	در ران چپ باشد در آنجا ناخن زند و مساس کند
۶	٢١	در کمر و سرین باشد در آن موضع ناخن زند که خوب است
٧	٢٢	نزدیکی کند که در آن روز شهوت غالب باشد و نیکو بود
٨	٢٣	در ناف باید آهسته مساس کند و دست مالد نیکو بود
٩	٢۴	در سینه و پستان چپ است آهسته بگیرد و بمالد و مساس کند
١٠	٢۵	در نای گلو باشد در آنجا بوسه دهد و حلق او بازی کند و مساس کند که نیکو بود
١١	٢۶	در لب و دهن باشد وقت مجامعت بوسه بر لب و دهن معشوق زند
١٢	٢٧	در سر از جانب چپ باشد در آنجا دست نهد و مساس کند نیکو بود
١٣	٢٨	در بناگوش چپ باشد آهسته مساس کند و دست در آنجا زند
١۴	٢٩	در پیشانی و چشم باشد آنجا را بوسه زند و مساس کند نیکو بود
١۵	٣٠	در تارک سر باشد موی از آهسته بکند و ناخن زند و مساس کند که نیکو بود

حوت

	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	ماه	راس
حمل نر و گرم و نهاری بره [illegible]	هبوط ۲۱	مثلثه	خانه	شرف ۱۹	وبال	[illegible]	شرف ۱۹	[illegible]
ثور سرد و خشک و [illegible]	ابر	ابر	دبر	ابر	خانه	حضیض	اوج	ابر
جوزا نر و گرم و نهاری [illegible]	حضیض [illegible]	دبر	ابر	ابر	اوج	خانه	محفوظ	اوج
سرطان سرد و خشک [illegible]	دبر	اوج ۱۵	هبوط ۲۸	اوج	مثلثه	ابر	خانه	ابر
اسد گرم و نهاری نر [illegible]	دبر	مثلثه	اوج	خانه	ابر	ابر	ابر	ابر
سنبله سرد و خشک ماده [illegible]	ابر	دبر	ابر	ابر	هبوط ۱۵	هبوط ۲۷	ابر	ابر
میزان نر و گرم [illegible]	اوج ۲۱	اوج	دبر	هبوط ۱۹	خانه	محفوظ	محفوظ ۱۹	ابر
عقرب ماده سرد [illegible]	ابر	ابر	خانه	ابر	دبر	اوج	هبوط	ابر
قوس نر گرم نهاری [illegible]	اوج [illegible]	خانه	محفوظ	مثلثه	حضیض	دبر	ابر	هبوط
جدی ماده سرد و خشک [illegible]	خانه	هبوط ۱۵	شرف ۲۸	حضیض	ابر	ابر	ابر	ابر
دلو نر و گرم نهاری [illegible]	خانه	ابر	حضیض	دبر	ابر	شرف	ابر	ابر
حوت سرد و خشک ماده [illegible]	ابر	خانه	مثلثه	ابر	اوج ۲۹	هبوط ۱۵	ابر	ابر

طبایع	قمر	کواکب علویه	کواکب سفلیه	جهات [illegible]
بهر [illegible]	از اجتماع تا ربع [illegible] نصف النور [illegible]	از احتراق [illegible] تا [illegible] چون [illegible]	از وقت [illegible] الشعاع [illegible]	از ده درجه [illegible]
بهر [illegible]	از ربع [illegible] تا استقبال [illegible] النور [illegible]	از ربع [illegible] تا استقبال [illegible] در رجعت	از وقت رجعت تا [illegible]	از [illegible] تا ده درجه [illegible]
بهر [illegible]	از استقبال تا ربع دیگر [illegible] النور [illegible]	از استقبال تا [illegible]	از [illegible] رجعت [illegible]	از [illegible] تا ده درجه [illegible]
بهر [illegible]	و از ربع ثانی تا اجتماع نصف النور [illegible]	و از [illegible] تا احتراق	از [illegible]	و از [illegible] تا ده درجه [illegible]

بدانکه آفتاب و زحل و مریخ مناسبتی دارند در گرفتن شهرها و گشادن
حصارها و قلعه‌ها و منازل قمر را قسمت کرده‌اند بعضی را خارج و بعضی را داخل
اعتبار کرده‌اند پس اگر یکی ازین سه کوکب مذکوره با مشتری ناظر باشند
بمنازل داخل و قمر نیز در منازل داخل باشد البته ظفر از لشکر بیرون
بود بر اهل قلعه و اگر یکی ازین سه کوکب نازل بمنازل خارج باشد و قمر
نیز در منازل خارج باشد ظفر اهل حصار را بود بر لشکر بیرون پس در گرفتن
حصار و فتح قلاع این قاعده [illegible] باید نمود و کواکب
بصواب باید منازل داخل و خارج را
ازین دایره معلوم کنند



[illegible]

مقاله دوم در انچه تعلق بطالع مولود دارد وحل عنان
میرزای شهید وطریق عقد ان مشتمل بر سه باب باب اول در بیان
بعضی از اعمال نجومی از جیب وقوس وسهم ومیل منکوس وسهم مستعمل وبعد کواکب
از معدل النهار ومطالع ممر ودرجه ممر وارتفاع عاشر وغیره که مشتمل بر هشت
فصل فصل اول در جیب وقوس وسهم میرزای شهید میفرماید که جیب عمود
باشد که از یکطرف قوس بر قطری افتد که بطرف دیگر ان قوس گذشته باشد
پس لازم اید که نصف دور وتمام دور را جیب نباشد الی اخره حل
بدانکه در کتب هیئت مسطور است که دایره سطحی بود که محیط است بر محیط او
بود چنانکه درمیان او نقطه فرض توان کرد که جمیع خطوط مستقیمه که از ان
نقطه اخراج کنند تا محیط متساوی بود وان نقطه را مرکز خوانند وانخطرا
محیط وانخط که دایره را بدو قسم متساوی کند از اقطار خوانند وانخطی که
قطر را بدو نصف کند نصف القطر گویند وقطعه را از محیط قوس گویند وخطی
مستقیم که بدو طرف قوس پیوندد وتر خوانند وخطی را که از منتصف
وتر خارج شود بزوایای قائمه تا محیط سهم خوانند وان وتر را جیب خوانند
ودایره نود درجه باشد که چون نظر کنند باب ثانی معلوم شود پس هرگاه که



قوس ربع دایره باشد که سیصد وشصت
درجه قسمت کرده باشند ان قوس نود درجه
خواهد بود وجیب او شصت درجه وچون درگت

جیب مذکور وجا مسطور است ومناسب مقام نبود طی کردیم ونیز میرزای شهید
جیب ربع دور وقوس یکدرجه یکدرجه در بالای صفحات که نوشته وقوس
دقایق از جانب یمین در طول که در سطرهای هر دو جیب انده درجه وانده دقیقه
باشد وچون جیبی در جدول جیب وقوس کشند انچه از درجات قوس
فوق ودقایق از یمین صفحه یابند قوس انجیب بود مثال جیب خواستیم
که جیب م درجه ودم دقیقه را بدانیم در جدول جیب در اخر م درجه مقابل
م لح یا له. وان جیب م درجه است ودم قوس است مثال قوس خواستیم
نا سو لح به اسم در جدول جیب در اخر م ودرجات از بالا ودقایق
از طرف یمین که بسرخی نوشته بر داشتیم شد قوس لنز وچون
خواهند که سهم بدانند بطریق مثال بار نمودیم همین طریق استخراج نمایند
مثال خواستیم که سهم د درجه به اسم بفاصل میان او ونود گرفتیم م بود
پس جیب او گرفتیم از جدول جیب شد لح له. چون قوس کمتر از نود بود
از او از سهم نصف قطر که است سه نقصان کردیم باقی ماند کا سح
وان سهم قوس است فصل دوم در میل منکوس بدانکه میل منکوس
انست که بعد جزو از نقطه انقلاب اقرب بگیریم وبازاء ان میل اول حاصل
کنیم از اصل منکوس انجزو گویند مثال تقویم قمر در طول . ما ما
بعدش از منقلب اقرب عطه میل اول همین جزو معدل ما بین السطرین
ر ما و وان میل منکوس باشد وبعد از منقلب اقرب گرفتیم است که اگر

کوکب در ربع ربیعی بود تقویم او را از سه برج کم کنند آنچه ماند بعد او بود
از نقطهٔ انقلاب صیفی بر توالی و اگر در ربع صیفی بود سه برج از تقویم او
کم کنند باقی بعد او بود از نقطهٔ انقلاب صیفی بر توالی و اگر در ربع صیفی
بود سه برج از تقویم او کم کنند باقی بعد او بود از نقطهٔ انقلاب صیفی بر خلاف
توالی و اگر در ربع خریفی بود تقویم او را از نه برج کم کنند باقی بعد او
از نقطهٔ انقلاب خریفی بر توالی و اگر در ربع شتوی بود نه برج از تقویم او
کم کنند باقی بعد او بود از نقطهٔ انقلاب شتوی باین طریق بعد باید
کردش از منقلب اقرب **فصل سوم** در معرفت ظل مستقیم مقیاس ظل عمودی
باشد قائم بر سطح افق یا بر سطحی که قائم باشد بر هر یکی از سطح افق و سطح دائرهٔ
ارتفاع نیز از جانب نیز یعنی مقیاس موازی افق باشد و در سطح دائرهٔ ارتفاع
بود و از سطحی که بر او قائم شده از جانبی باشد که نیز از آن سطح در آن جانب
باشد و ظل حقیقی مستعمل در سطحی که مقیاس بر او قائم باشد میان قاعدهٔ مقیاس
و طرف خط شعاعی که بسر مقیاس گذرد اگر مقیاس موازی افق باشد از ان
ظل اول و ظل معکوس و ظل مستوی خوانند و حضرت میرزا ای صفحات بجهت ظل
وضع کرده که چون محاذات درجات و دقایق قوس در آید ظل معلوم شود
و مثالی بگوییم که بر مبتدی آسان گردد **مثال** خواستیم که ظل مستعمل
یعنی ظل اول م درجه مد پنجم درجه و ل ظل اول مقابل م ط د مه مه لا
برداشتیم و نوشتیم و باقی بهمین قیاس عمل باید کرد **فصل چهارم** در معرفت

بعد کوکب

بعد کوکب از معدل النهار بدانکه بعد هر نقطه از معدل النهار قوسی باشد از
دائرهٔ میلی که از نقطهٔ مذکور گذرد مابین نقطهٔ مذکور و معدل النهار از جانب
اقرب و حصهٔ البعد قوسی است از دائرهٔ عرضیه که بنقطهٔ مفروضه گذرد مابین
و معدل النهار از جانب اقرب و بیان عملش آنست که عرض کوکب
و میل ثانی درجهٔ او اگر هر دو در یک جهت باشند جمع کنیم و الا الفضل بگیریم و آنرا
حصهٔ بعد خوانیم و جهت حصهٔ بعد جهت مجموع باشد یا جهت فضل پس جیب حصهٔ بعد را
در جیب تمام میل معکوس درجهٔ کوکب منحط ضرب کنیم حاصل جیب بعد باشد در
جدول جیب معکوس کنیم بعد کوکب از معدل النهار حاصل آید و جهت او جهت
حصهٔ بعد باشد و اگر کوکب را عرض نباشد میل درجهٔ او بعد او باشد و اگر عرض
باشد اما درجهٔ او را میل نباشد جیب عرض او را در جیب تمام میل کلی منحط ضرب
کنیم حاصل ضرب جیب بعد باشد و جهت او جهت عرض و اگر میل درجهٔ او میل
کلی باشد حصهٔ البعد بعینه بعد او باشد و بعد کوکب قوسی باشد از دائرهٔ میل
میان آن نقطه و معدل النهار از جهت اقرب و آفتاب میل و بعد او بود
از معدل النهار و در این مثال گوییم که باعث زیادتی جرئت ناظرین باشد
مثال طالع مولود فرزند اعز محمد لطیف تقویم آفتاب در وقت تولد
ط ر ز میل اول جنوبی کد یه میل ثانی جنوبی کد لب نه و این بعد
آفتاب بود از معدل النهار قمر طولش ط لح عرضش شمالی ا کو له میل
ثانی درجهٔ او شمالی ح ل . حصهٔ البعد شمالی ط نو ل جیب حصهٔ البعد

سکه . بعدش از منطقه اقرب . لطه میل منکوس سه یه تمام میل منکوس
سرنطه جیب تمام میل منکوس نه لرل جیب بعد معدل النهار طلونه بعد قمر
از معدل النهار در شمال طرح و مثال دیگر بجهت بعد معدل النهار جنوبی کوکبی که تمام شتری
طولش ح ل عرضش شمالی یا و که میل ثانی درجه او جنوبی که نه یا حصه بعد
جنوبی که له که جیب حصه بعد ا . ل بعدش از منطقه اقرب یا و که
میل منکوس د ط تمام میل منکوس ع لا ما جیب تمام میل منکوس نط لر نه
جیب بعد معدل النهار که ی جا بعد شتری از معدل النهار در جنوب که که
و قس علی ذلک سایر ثوابت و سیار **فصل پنجم** در معرفت مطالع ممر
درجه ممر کوکب و ارتفاع عاشر مشتمل بر دو عقد **عقد اول** در مطالع ممر درجه
ممر کوکب مطالع ممر قوسی است از معدل النهار مابین نقطه اعتدال ربیعی و تقاطع
معدل النهار با نصف دایره میلی که بقطب معدل گذرد و بر توالی بروج و ان
نصف واقع باشد بین القطبین و درجه ممر جزویست از فلک البروج که نصف
دایره میلی مذکور بر ان گذرد و چون بعد کوکب از معدل النهار معلوم شود جیب بعد را
از نقطه انقلاب اقرب در جیب تمام عرض کوکب ضرب کنند و مبلغ را بر جیب
تمام بعد کوکب از معدل النهار قسمت کنند انچه بیرون اید جیب تعدیل باشد
و بعد مطالع نیز خواهد پس اگر کوکب در ربع ربیعی بود تعدیل را از نود کم کنند
انچه باقی ماند مطالع درجه ممر بود بخط استوا و اگر کوکب در ربع صیفی بود
تعدیل را بر نود درجه زیاده کنند مبلغ مطالع درجه ممر بود بخط استوا و اگر
اگر

کوکب در ربع خریفی بود تعدیل را از دویست و هفتاد درجه کم کنند انچه ماند
مطالع درجه ممر بود بخط استوا و اگر کوکب در ربع شتوی بود تعدیل را بر
دویست و هفتاد درجه زیادت کنند انچه شود مطالع درجه ممر کوکب بود
بخط استوا این دلیل اهل و این عمل در کوکبیست که عرض او و میل ثانی او مختلف
الجهت باشد و در کوکبی که متحد الجهت باشد اگر حاصل ضرب ظل عرض او در ظل
میل کلی منحط برابر جیب تقویم او باشد یا کمتر عمل بر سیاقه مذکور است و الا
که بعد نقطه مطالع را کاسته ایم باید افزود و انجا که افزوده ایم باید کاست
و بر حاصل یا باقی نصف دور افزودن تا مطالع ممر حاصل آید نوعی دیگر نود درجه
بر تقویم کوکب افزاییم و بحاصل از جدول مطالع عرضی که موافق بعد کوکب باشد
هم در مقدار و هم در جهت مطالع بر گیریم و انچه با هم نود درجه از او کم کنیم باقی
مطالع ممر کوکب باشد نوعی دیگر که احتیاج بعد نباشد نود را از تقویم کوکب
کاهیم و باقی را در جدول مطالع عرضی که موافق عرض کوکب باشد هم در
مقدار و هم در جهت متوسط کنیم انچه با هم نود درجه بود او هم حاصل مطالع
ممر کوکب باشد و چون مطالع ممر کوکب را در جدول مطالع استوا از اول
الحمل متوسط کنند درجه ممر معلوم شود و در هر یک عمل در مثالی گفتیم که بمبتدیان
تفهیم گردد **مثال** هر کوکب که او را عرض نبود مطالع او بخط استوا مطالع
ممر باشد شمس تقویم او ط ر ز مطالع ممرش بخط استوا ا نط لا درجه ممر
ط ع ا قمر بعدش از منقلب اقرب . ط ع جیبش از نقطه انقلاب ق کد ما

عرضش اکوله تمام عرضش فح مه له حب تمام عرضش فط لح نا مصرف.
همچنین نوحو بعد معدل النهار طمح تمام بعد معدل النهار ف یو نه.
حب تمام بعد معدل النهار نط لا حب بعد مطالع نز یه بعد مطالع عب
ح ا مطالع ممر ضبه ا درجه ممر قسمه ه که له و به علم زحل طول او ط کا ط
نود درجه از طول وی بکاستیم شد ط کا ط مجنس کردیم رضا ط در جدول
عرضی که موافق عرض دکه بود ل ح متقوس کردیم ط لو این را
مجنس کردیم شد رضه لی نود درجه بروی افزودیم مطالع ح لی ممر بود
در مطالع خط استوا من اول الحمل متقوس کردیم شد درجه ممر زحل ه ک ح
نوعی دیگر نود درجه بر طول افزودیم شد ح کا ط در جدول و شمالی که
بعد او بود مطالع بر گرفتیم سه نح نود درجه از وی بکاستیم شد مطالع
ممر ح نح درجه ممر یا ک لا و درین سه وجه از برای هر وجهی مثالی گفتیم
که بیان کرده شد وجوه عقد دوم در ارتفاع عاشر در بلاد شمالی
میل اول درجه عاشر اگر جنوبی باشد از تمام عرض بلد بکاهیم و اگر شمالی
باشد هر دو را جمع کنیم و اگر از ربع دور زیادت شود تمام آن تا نصف
دور بگیریم حاصل ارتفاع درجه عاشر باشد وجهی دیگر میرزای شهید در
باب دهم معرفانیده که اگر مطالع در افق مایل معلوم مطالع را درجه استوا
اعتبار کنیم و بازاء آن از مطالع خط استوا معلوم کنیم و هم مطالع را میل منکوس
گوییم پس اگر مطالع از ربع کمتر باشد یا از سه ربع بیشتر آن میل را از تمام عرض

بلد بکاهیم

بلد بکاهیم و الا بیفزاییم اگر افق شمالی بود و بعکس افزودن و کاستن
میل اگر افق جنوبی بود ارتفاع عاشر معلوم شود حل بدانکه مطالع
طالع هر سی درجه یکبرج بگیریم و بهمان برج و درجه از مطالع خط استوا
مبتدا من اول الحمل مطالع برداریم و آن مطالع را باز برج کرده بعدش از منقلب
اقرب بگیریم و بازاء آن میل منکوس برداریم پس اگر عاشر از بروج
جنوبی بود در بلاد شمال از تمام عرض بلد بکاهیم و الا بیفزاییم و اگر از نود
زیاد شود تمام آن تا نصف دور بگیریم ارتفاع عاشر بود و مثالی چند
که در طالع مولود فرزند اعز ارجمند قاضی محمد لطیف نوشته ایم در اینجا
ایراد خواهیم کرد مثال بطریق اول طالع ه ط سط عاشر ن لو
میل اول درجه عاشر شمالی کا ٤ ه عرض بلد شمالی ا م تمام عرض
بلد سب ح چون هر دو شمالی بود جمع کردیم شد فح ح و این ارتفاع
عاشر باشد بقاعده اول مثال بطریق ثانی مطالع طالع قنو مه برج
کردیم ه و مه مطالعش بخط استوا قنح ل با برج کردیم ه ح ل بعدش
از منقلب اقرب ح ل میل منکوس کا مه ح تمام عرض بلد سب ح ه
جمع کردیم فه یه ح و این هر دو عمل یکدقیقه تفاوت کرد پس اگر بهر دو
طریق عمل کنند وثوقی بر عمل بیشتر است و الله اعلم بالصواب فصل ششم
در معرفت تعدیل النهار و قوس النهار و ساعات النهار مشتمل بر سه عقد
عقد اول در معرفت تعدیل النهار و آن قوسی است از معدل النهار

مابین او و تقاطع معدل النهار با دایره میلی که بمطلع هم عرض جزء معروض با تقطع
معروضه کذرد از جانب افق و در خط استوا تعدیل النهار نبود یعنی کوکب را بعد
نبود از معدل النهار او را تعدیل نبود و نصف قوس النهار او ربع دور بود
یعنی نود درجه راست و در بلاد مایله چون ظل میل اول جزو برا در ظل عرض
بلدی منحط ضرب کنند حاصل جیب تعدیل النهار ان جزو باشد نوعی
دیکر جیب میل اول جزو برا بر جیب تمام عرض بلدی منحط قسمت کنند تا جیب
سعه مشرق ان جزو حاصل اید پس جیب تمام سعه مشرق بر جیب تمام میل
اول منحط قسمت کنند خارج قسمت جیب تمام تعدیل النهار باشد نوعی دیکر
انست که بکیرند ظل بعد کوکب از معدل النهار یا ظل میل ثابت از ظل مستعمل
و ضرب کنند در ظل عرض بلد منحط انچه شود جیب تعدیل بود در جایی که
عرض از چهل و چهار درجه بیشتر نباشد اما اکر عرض بلد بیشتر از چهل و چهار درجه بود قسمت
کنند ظل بعد کوکب را بر ظل تمام عرض بلد انچه حاصل اید جیب تعدیل النهار
بود قوس او تعدیل النهار باشد و تعدیل النهار فاصل بود میان نصف
قوس النهار و ربع دور مثال در طالع مولود مذکور که عمل کرده ایم قسمت
ظل عرض بلد لو بود لا ا ط در ظل بعد معدل النهار که ان ه ط است
ضرب کردم جیب تعدیل النهار ه لط مقوس کردم شد تعدیل النهار
ه ا والله اعلم زحل ظل عرض بلد که هست لا ا ط در ظل بعد معدل
النهار که هست د ط م ضرب کردم شد جیب تعدیل النهار ح ه و مقوس

کردم

کردیم شد تعدیل النهار ح لا عقد و قه در قوس النهار تعدیل النهار را
بر نود افزاید اکر بعد کوکب از معدل النهار شمالی بود و از نود بکاهند
اکر بعد کوکب جنوبی بود حاصل باقی نصف قوس النهار باشد ضعف او
قوس النهار باشد نوعی دیکر اکر مطالع بلد جزوی را از مطالع فلک مستقیم
ان جزو ابتدا از اول جدی نقصان کنند باقی نصف قوس النهار باشد
ضعف او قوس النهار باشد نوعی دیکر اکر مطالع جزوی را از مطالع
نظیر او هر دو ببلد نقصان کنند باقی قوس النهار ان جزو باشد و در هر یکی
مثالی بکوییم که طالبان را اسان کردد چون بعد قمر از معدل النهار
شمالی بود تعدیل النهار قمر بر نود افزودیم شد صه نا ب و ان نصف
قوس النهار بود مضاعف ساختیم شد قوس النهار قفط ح له مثال دیکر
جزو قمر ه لح مطالعش بعرض لو م بود قز له مطالعش بفلک ناله
و مطالع از مطالع فلک مستقیم نقصان کردیم شد نصف قوس النهار
صه ه ضعفش قفط و بموجب همین عمل این قوس النهار باشد
مثال دیکر جزو قمر ه لح مطالعش ببلد قز له مطالع نظیر او ببلد
شمه لا قوس النهار رقع عقد شوی در ساعات النهار چون قوس
النهار بر پانزده قسمت کنند عدد ساعات روز معلوم شود حل چون
قوس النهار بهر پانزده درجه یک ساعت کیرند و انچه از پانزده درجه کمتر باشد
در جدول ستینی در جدول یه مقوس کنند اند قایق ساعات بود

درصورت اول صد و پنجاه درجه به — ساعت وسی درجه به ساعت
دار برای دهمه نه درجه دیگر که از قوس النهار باقی مانده بود درجه ول
قوس او کر قسم لو شد دانستیم که ساعات نصف النهار ده درجه سیزده قوس
یا بود — لو والله اعلم **فصل هشتم** در مطالع طلوع و غروب و درجات
طلوع و غروب مشتمل بر دو عقد **عقد اول** در مطالع طلوع و درجات
طلوع مطالع طلوع قوسی است از معدل النهار ما بین نقطه اعتدال ربیعی و افق
مشرق وقت طلوع نقطه مفروضه بر توالی و درجه طلوع جزویست از فلک
البروج که با نقطه مفروضه طلوع کند در خط استوا مطالع ممر مفروضه مطالع طلوع بود و
در آفاق مایله اگر بعد کوکب در جهت قطب ظاهر بود تعدیل النهار را که کوکب از
مطالع ممر او نقصان کنیم و اگر در جهت قطب خفی باشد بر آن افزاییم مطالع
طلوع حاصل شود و چون مطالع طلوع در مطالع عرض بلد متقوس کنند درجه طلوع
حاصل آید **مثال** مطالع ممر قمر قسب یا بعد معدل النهار قمر شمالی طح
چون بعد معدل النهار در جهت قطب ظاهر بود تعدیل النهار — ناس از مطالع
ممر نقصان کردیم شد مطالع طلوع قمر فز یا درجه طلوع قمر ط
و بدانکه اگر کوکب را عرض نباشد او با درجه خود برآید و فرو رود یعنی مطالع
تقویم او ببلد مطالع طلوع او بود و مطالع نظیر درجه او مطالع غروب او بود
و اگر کوکب را عرض بود پس اگر عرض او شمالی باشد پیش از درجه خود برآید
و اگر جنوبی باشد بعد از درجه خود برآید **عقد دوم** در معرفت مطالع غروب

ودرجه

و درجه غروب بدانکه مطالع غروب قوسی باشد از معدل النهار ما بین
نقطه اعتدال ربیعی و افق مشرق وقت غروب کوکب با نقطه مفروضه
بر توالی و درجه غروب جزویست که با نقطه مفروضه غروب کند و چون عرض
کوکب شمالی بود بعد از درجه خود فرو رود و اگر جنوبی باشد پیش از درجه خود
فرو رود پس بگیرید مطالع درجه طلوع کوکب ببلد و قوس النهار درجه کوکب
بر مطالع طلوع او افزایید آنچه حاصل آید مطالع نظیر آن درجه باشد که کوکب
فرو رود متقوس کنید در مطالع بلد آنچه حاصل آید نظیر او درجه غروب کوکب
باشد **مثال** تقویم شمس در وقت تولد فرزند مذکور ط یر مطالع شمس بعرض
بود شا لا از مطالع نظیر او ببلد کم کردیم شد قوس النهار شمس
بر مطالع طلوع افزودیم شد مطالع نظیر درجه طلوع از جدول عرض
بلد نظیرش گرفتیم و نظیرش بود این ط یر و این درجه غروب باشد
قمر مطالع طلوع فز — قوس النهار درجه قمر فقط بر مطالع طلوع
افزودیم مطالع نظیر آن درجه شمو نه در مطالع بلد متقوس کردیم شد یا یا
نظیر او که بود یا یا این درجه غروب او بود والله اعلم بالصواب **باب
دوم** در طالع مولود وقت ولادت جهش و بحش و نمودارات
و تعیین هیلاج و کدخداه و عرض افق حادث کوکب و سهم السعادة و جهت
العرض و تعدیل النهار حادث و مطالع ممیح و مطرح اشعه و انوار کواکب مشتمل
بر شش فصل **فصل اول** در طالع مولود وقت ولادت جهش و بحش و تحقیق

و نمودارات مشتمل بر دو بحث **عقد اول** در مطالع مولود و وقت ولادت
بحث اول بدانکه طالع جزوی باشد از فلک البروج که بر افق مشرق باشد
در وقت مفروض و غارب نظیر اوست و عاشر جزوی باشد که بر نصف النهار
بود و وتد الارض و رابع نظیر اوست و ربع اول از طالع مذکر است و زیادت
شونده و مشرقی و پیش اینده و او روحی بود بی جسم و مزاج او گرم
و خشک باشد و لون او سفید باشد و بر دست راست دلیل کند و نیز دلیل
بود بر موت و قبال ربع دوم از دهم تا غارب مونث و ناقص و جنوبی
و پس رونده و رنگ او سبز بود و روح با جسم و مزاج او گرم و تر
بود و بر دست چپ دلیل کند بر ضعف و زایل شدن کارها ربع سوم از
غارب تا چارم مذکر است و زیادت شونده و مغربی و پیش آینده
و جسمیت بی روح و مزاج او سرد و تر است و رنگ او سیاه است و دلیل
کند بر دست راست و دلیل کند بر حرکتهای میانه و قبال و ادبار میانه
باشد ربع چهارم از رابع است تا طالع و مونث است و ناقص و شمالی و پس رونده
و جسمیت بی جان و مزاج او سرد و خشک است و رنگ او سرخ و در حرکت
متوسط باشد و از جهتها بر دست چپ دلیل کند و طالع تحقیق انست که منجم را
خبر دهند که در فلان وقت بچه بزاد بقول اجماعت تحقیق کند منجم که از روز
یا شب چند ساعت گذشته بود و ساعات در پانزده ضرب کنند حاصل ضرب
دایر بود از وقت طلوع آفتاب تا وقت تحقیق پس مطالع آفتاب بوقت

ولادت

ولادت بلد بگیرند و با دایر جمع کنند اگر از دور زیادت شود دور
از او طرح کنند باقی مطالع طالع باشد قوس آن بگیرند از جدول مطالع
بلد ولادت الطالع تحقیق باشد اما مجمل باشد صواب و خطا را و اما ساعات
ولادت که معلوم باشد انست که شصت ساعت بگذارند از طلوع مرکز آفتاب
بروز تا وقت ولادت یا از وقت ولادت تا غروب مرکز آفتاب آنچه
بشود ساعات بود پس اگر از طلوع مرکز آفتاب شصت گذشته باشد در اجزاء
ساعات ضرب کنند تا دایر حاصل شود و باز ساعات تقویم کوکب کنند و اگر
از وقت ولادت تا غروب مرکز شصت ساعت گذشته باشد ساعات آنچه
شود از ساعات بهار زور کم کنند باقی ساعات ولادت باشد و اگر در شب
ولادت بود از غروب مرکز تا وقت ولادت شصت بگذارند تا از وقت
ولادت تا طلوع مرکز آفتاب و گاه باشد که طالع با ارتفاع از اصطرلاب معلوم
کنند و بعرف دار الامان لار طاس میگویند و آنچنانست که
طاس را سوراخ میکنند و در روز نوروز که ساعات لیل و نهار مساوی
درست ساخته بر روی آب میگذارند و چون طاس از آن سوراخ پر آب شود
و بزیر آب رود یک ساعت گذشته باشد و چون ساعات ولادت محقق
باشد حاجت بنمودارات نه افتد و چون محقق نبود بران علما کوشش کرده
بزرگان این صنعت چون بطلمیوس و هرمس که استاد اوست و غیر ایشان
عملی نهاده اند و هر کسی جهت رای خود عملی ساخته اند که بدان عمل طالع تحقیق را

همچنین برند و این عمل و حل را موذار خوانند و درجه طالع موذاری را
اعتماد کنند و در زایچه طالع نویسند مثال تولد فرزند ارجمند محمد لطیف
طول الله عمره در شب شنبه نوزدهم شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۰۳۴ که شده ازش
جمش حلو در یه ضرب کردیم شد دارنه ما مطالع نظیر جزو شمس مدیه
با دار جمع کردیم شد مطالع طالع قنا سه درمطالع عرض بلد دار الامان لار
که بقول بعضی ۲۹ و بقول بعضی ۲۹ است و بلد ولادت اوست معکوس
کردیم شد ه ... و این طالع باشد وقت تحقیق و چون را این اعتماد نیست
حاجت بموذار شد و در عقد اتیه بیان موذارات خواهیم نمود انشاء الله تعالی
عقد دوم در موذارات بدانکه موذار بسیار است انچه بر وی اعتماد و
پیشتر است اول موذار هرمس است و در بیشتر روایات او ادریس پیغمبر است
علیه السلام و اهل روم او را هرمس گویند و حکمای فرس او را سه بار
مهر خوانند و گویند المثلث بالنعم یعنی پیغمبر و حکیم و پادشاه و چون حق سبحانه
جل شانه احوال فلکی بر وی روشن ساخته بود فرمود در عهد مکانا
علیا پس بسبب این از ادق موذارات خوانند و میرزای شهید میفرماید
که بقیاس نزدیکتر موذار هرمس حکیمست دوم موذار بطلیموس بن خلطس
یونانیست که شاگرد هرمس بوده و میرزای مغفور میفرماید که اشهر موذارات
موذار بطلیموس است سوم موذار زردشت است که او را اگران و مغان
پیغمبر میدانند و زند و پازند دو کتاب در شریعت گبران او ساخته

کشتاسف

وکشتاسف که پادشاه ایران بود دین او گرفت و معجزه از وی طلب کرده
گویند که اسفندیار را با او چیزی مالید و در اتش نشاندند و نسوخت و جمیع
اعضای او رویین دار انچه او را رویینه تن گویند و صاحب زیج جدید
میگوید که بصواب نزدیکتر بر عم الحکمان موذار زردشت است چهارم
موذار والیس اسکندرانی و روایت کرده اند که والیس بوزرجمهر حکیم است
وزیر انوشیروان و مولد وی اسکندریه است لاجرم رومیان او را بدان
شهر و بدان اسم که در ان شهر مشهور است باز خوانند پنجم موذار
ماشاء الله مصریست که پسر وی است اما موذار هرمس و موذار
مسقط نطفه نیز گویند و این مبنی بر مقدمه ایست که او در کتاب اساس و
بطلیموس در کتاب ثمره الفلک باین عبارت ایراد کرده موضع القمر
فی المولد هو الجزء الطالع من الفلک فی مسقط النطفه و موضع
القمر فی مسقط النطفه هو الجزء الطالع مع الولاده یعنی این است
که موضع قمر وقت ولادت طالع مسقط نطفه بود و موضع قمر وقت
مسقط نطفه طالع ولادت و شک نیست که این معنی جز بوحی و الهام ربانی
معلوم نشده باشد و در تجربه عین این است و هیچ خطا نیست پس بچه
که بی علت زاده باشد در سه زمان باشد اقل ان رنط و ایر انکه
اقل خواهد و نکث اوسط رعج ه و نکث اکثر رفوکا یعنی دویست
و هشتاد و شش روز و پنج و یکساعت و هر بچه که نکث او پیش از زمان

اگر دو کم از زمان قبل باشد این موذار درست نیاید اما چون وقت ولادت
در میان این سه زمان باشد طریق عمل آنست که در طالع نحس بنگرند اگر قمر در
طالع بود مکث مولود در رحم ده دور قمر بوده باشد و اگر فوق الارض
بود مکث او در رحم میان مکث اقل و اوسط بود و اگر تحت الارض بود میان
مکث وسط و اکثر بوده باشد پس هر چه چنین اتفاق افتد محتاج بود به تعدیل مکث
پس اگر در طالع نحس قمر فوق الارض بود بعد بگیرند از درجه قمر تا جزو طالع
نحس یعنی تقویم قمر از برج و درجه و دقیقه طالع نقصان کنند و اگر قمر تحت
الارض بود در طالع نحس بعد بگیرند از طالع تا درجه قمر یعنی درجه طالع از
تقویم قمر نقصان کنند و قوس باقی هر دو را در جدول وسط قمر مقوس
کنند یا بر حرکت وسط یکروزه قمر که آن ـه له است قسمت کنند آنچه
حاصل شود از روز و ساعات و دقایق بر مدت مکث اوسط افزایند اگر قمر
تحت الارض باشد و اگر فوق الارض باشد بکاهند مدت مکث مولود در رحم
مادر معلوم شود و چون آن را از تاریخ ولادت نقصان کنند زمان سقوط نطفه
در رحم معلوم شود پس اگر موضع قمر ولادت در زمان سقوط نطفه شب
طلوع کند یا اواخر روز تقویم شمس را در نصف النهار از دور استخراج کنند
و الا در نصف النهار روز گذشته پس مطالع تقویم شمس را ابتدا از اول جدی
از مطالع قمر ولادی بلد نقصان کنند تا دائر ماضی نصف النهار که تقویم
شمس بآن استخراج کرده اند معلوم شود و بآن دائر ساعات معلوم کنند یعنی

هر پا که

هر پانزده درجه یک ساعت گیرند و چون ساعت معلوم شد بآن ساعت تقویم
قمر استخراج کنند اگر بطالع نحس نزدیک باشد بقدر یک درجه یا کمتر طالع
ولادت بحسب این موذار باشد و اگر دور افتد یکدو درجه یا بیشتر همان عمل
باید کرد تا تقویم قمر به نوعی که گفتیم نزدیک بطالع نحس حاصل شود نوعی
دیگر اگر مطالع تقویم آفتاب به نصف النهار مقدم بر ولادت بفلک مستقیم
از مطالع قمر سقوط نطفه بلد که اکنون حاصل شده نقصان کنند و باقی را
بساعات کنند و بآن ساعات قمر ولادت دیگر باره استخراج کنند و
طالع زمان سقوط نطفه گیرند و بحسب این طالع و ساعات موضع قمر در زمان
سقوط نطفه استخراج کنند تا چنان افتد که بدو عمل متوالی طالع موافق آید
اول و دوم و ثالث بود و طالع فرزند اعز محمد لطیف طول الله عمره که بموذار
هرمس وغیره عمل کرده بودیم درینجا ایراد کردیم که طالبان این فن روی
حاصل کنند و ما را بدعای خیر یاد نمایند مثال طالع نحس ه ه ه تقویم
قمر در وقت ولادت ه ط غ چون در طالع ولادت قمر تحت الارض
بود بعد از طالع نحس گرفتیم تا قمر یعنی جزو طالع نحس از موضع قمر نقصان
کردیم شد یه ه ه مقوس او در جدول وسط قمر این ط ل و این
نه ساعت و سی و دو دقیقه است مکث اوسط رحه یا چون قمر از طالع
نحس تحت الارض بود بر مکث اوسط افزودیم شد رحه و و این دویست و
هشتاد و سه روز چهارده ساعت و چهل و سه دقیقه باشد بحسب مدت

مکث برجع القهقری بازگشته منتهی شده به کا فروردینماه جلالی چون
موضع قمر ولادت در وقت سقوط نطفه بر و رطلوع میکرد تقویم شمس نصف
النهار مقدم استخراج کردیم بود یا ط نز پس مطالع او بفلک مستقیم من
اول الجدی بگرفتیم شد قی ی ا از مطالع قمر ولادی ببلد که بود قمز
لا — کم کردیم شد دایر نصف النهار ماضی این یو مه داير را بساعات
کردیم شد ساعات بعد از نصف النهار ح یو جزو بعد قمر یعنی بساعات بعد
درجه ولی سیر معدل قمر دریافتیم بود ا مه چون بعد ماضی بود در تقویم
قمر نصف النهار سقط که بود ه ز ط افزودیم شد تقویم قمر بوقت
سقط نطفه ه ط یه و این طالع تولد باشد بحسب این نمودار اما
نمودار بطلمیوس روایت اوانست که هرگاه درجه از اوتاد طالع و
مثل درجه کوکبی شود که مستولی باشد بر جزو اجتماع یا استقبال مقدم
بر ولادت شخصی در وجود اید و این معنی قول بطلمیوس است که در صد کلمه و
ثمره الفلک ذکر کرده باین عبارت المستولی علی مکان الاجتماع
فی مثل درجة وتده من اوتاد الطالع کل کان فی ذلک الاجتماع
من الاشخاص الانسانیه و کذلک الاستقبال و در عمل انست
که طالع بنوعی که ممکن باشد استخراج کنند و اوتاد معلوم کنند و
جزو اجتماع یا استقبال که مقدم باشد بر ولادت معلوم کنند و بران
جزو مستولی طلب دارند از ارباب حظوظ چون صاحب بیت و صاحب

من اوتاد مولد کل

شرف

شرف و صاحب مثلثه و صاحب حد و صاحب وجه هر کدام دران برج
بود یا ناظر بدو بود ان کوکب مستولی بود و چون مستولی بر جزو مقدم مقرر شود
او را مقوم کنند بوقت تحویل و بنگرند که درجه او بدرجه کدام وتد نزدیکتر است
درجه ان وتد مثل تقویم ان کوکب کنند و باقی اوتاد از ان وتد معلوم کنند
و بطلمیوس دعوی کرده است چنین که طالعهای ارتفاعی بدین نمودار امتحان
رفته است و نمودار معتبر بوده و در اقسام حروف بر انست که بطلمیوس در دعوی
خود صادق است چه تجربه کرده شده در طالع مولود ارتفاعی با قول بطلمیوس
موافق بود و نیز هر نمودار بغیر طالع تحویل اختلاف بهم میرساند سوای نمودار
بطلمیوس والله اعلم اما بحث بطلمیوس در اربع مقالات خود چنین
تقریر کرده که نظر کنند که وقت ولادت باجتماع روز گذشته نزدیکتر است
یا باستقبال پس اگر باجتماع نزدیکتر بود درجه نیر که بتحقیق استخراج کرده
باشند بگیرند و اگر باستقبال نزدیکتر بود درجه ان نیر که فوق الارض
بود بگیرند و اگر استقبال طرفی النهار اتفاق افتد درجه ان نیر که بر افق
شرقی بود بگیرند انگاه بدانند که کدام کوکب را در جزو اجتماع یا جزو
استقبال فوق الارض است حظ بیشتر است از خانه و شرف و مثلثه و حد
و ظهور قریب از شعاع افتاب یا مشارکت او با افتاب یا شکل تشریق و
تغریب پس هر کوکب که او را ازین حظها بیشتر بود یا حظ او قویتر او را مستولی
بر این جزو خوانند و اگر مستولی مطلق اتفاق نیفتد شریک مستولی را بجای او

نگاه دارند و این موضع بامجسطی بطلمیوس که در اربع مقالات بیان کرده شد
و از بهر معرفت مستولی بر جزوی از اجزای فلک کو هم خانه مقدم است
بر شرف و شرف مقدم است بر صاحب مثلثه و صاحب مثلثه اول مقدم است
بر صاحب مثلثه دوم و بر صاحب حد مثلا صاحب خانه را چهار شهادت
و صاحب شرف را سه و صاحب مثلثه اول را دو و هر یک از صاحب
مثلثه دوم و صاحب حد را یکی شهادت و سایر این حظوظ موکد این حظوظ
باشد و اگر صاحب حظ در حظ خود بود شهادت او مضاعف گردد چنانکه
اگر صاحب خانه خود بود او را هشت شهادت بود و صاحب شرف
اگر در شرف بود شش و علی هذا چون مرتب شهادت معلوم گشت
هر کوکب که او را در جزوی مفروض شهادت بیشتر بود او مستولی باشد
بر آن جزو و ثانی او در شهادت شریک او بود و چون مستولی بر جزو
اجتماع یا استقبال باین طریق معلوم گردد و تقویم کوکب مستولی در وقت
ولادت بتحقیق معلوم کنیم که در کدام برج است پس عدد درجات طالع کمش
که اول بیرون آورده باشیم چون عدد درجات کوکب مستولی
گردانیم از برج مفروض و اگر دو کوکب یا بیشتر مستولی باشند نظر کنیم
که عدد کدام کوکب از برج خود نزدیکتر است بعدد درجات طالع
کمش پس عدد درجات طالع کمش را مثل درجات کوکب اقرب
سازیم و اگر عدد درج دو کوکب یا بیشتر قریب باشد بعدد درج طالع

کمش

کمش آن کوکب را که حظ او در او تاد بیشتر باشد و حیز او باشد ترجیح کنیم و اگر
تا دو درجه کوکب مستولی از درجه طالع کمش بیشتر بود از بعد او درجات
عاشر کمش را چون درجات کوکب مستولی کنیم از برج او و اگر مستولی
ذو عرض بود درجه طلوع او و درجه ممر او بدرجه عاشر کمش عدد درجات
طالع کمش را مثل عدد درجات طلوع کوکب مستولی گردانیم و اگر عکس
باشد درجات عاشر مثل عدد درجه ممر او گردانیم و چون درجات یکی
از او تاد باین طریق معلوم کنیم او تاد و خانها را بر آن تسویه کنیم و بر این طالع
نموداری اعتماد نمائیم و احکام نویسیم و در این صورت نیز مثالی گوئیم مثال
در طالع مذکور نظر کردیم جزو استقبال مقدم بر تولد کح + و این بود
چه قمر و شرف مشتری و حد و وجه عطارد و از باب مثلثات لیلی
مریخ زهره قمر و قمر در سرطان بود در خانه خود پس او مستولی
باشد پس تقویم قمر در وقت ولادت بوده لح درجه طالع کمش را
مثل درجه قمر که مستولی بود بر جزو استقبال مقدم نمودیم و این عمل
موافق است بعمل هرمس پس نمودار را اصل ساخته احکام بر طالع نموداری
نوشتیم والله اعلم بحقایق الامور اما نمودار زردشت بدانکه میرزای شهید
میفرماید که مشهورتر نمودار بطلمیوس است و بقیاس نزدیکتر نمودار هرمس
و بصواب نزدیکتر بزعم احکامیان نمودار زردشت حکیم است
و این نمودار را نمودار تسییر خوانند و دشوارترین نمودارهاست

از انجه که در روی اعمال با رکت و بر ورا ایام معلوم گردد حقیقت احوال طالع
از وی بدین سبب حرکت و وجه عمل او چنان باشد که طالع و اوتاد تقریب
درست نمایند و هیلاج و کدخداه در ان طالع معلوم کنند و مترصد باشند
تا بر مولود چه احوال از حوادث عظام میگذرد در خیر و شر و هر حال که بر شخص
میگذرد یا خارجی است یا داخلی پس انچه خارجی بود منسوب بود بمال و جاه
و انچه داخلی بود منسوب بود بحواس باطن و قوتهای نفسانی و نگاه کنند
که از طبیعت کدام سعد یا نحس تواند بود از ثوابت و سیارات و در ان وقت
تاثیر دنگ بان وقت تسییر طالع یا هیلاج یا کدخداه با کوکب رسیده
باشد اگر سعادت یا نحوست بدنی باشد یا تسییر عاشر اگر سعادت
یا نحوست جاهی باشد چون چنان کوکب یافته شد او را تسییر کنند از تاریخ
وقت حادثه هر سال یکدرجه مطلعی بر خلاف توالی تا معلوم شود که
اندلس با کوکب در اصل ولادت کجا بوده و بران اعتماد کنند اما نمودار
والیس اسکندرانی و ماشاءالله مصری در کتب مسطور است در اینجا ایراد نمود و حاصل
سخن ماشاءالله مصری انست که چون طالع بد و نمودار عمل کرده باشند
و اختلاف بوده باشد چنانکه یک نمودار مثلا طالع هجده درجه قوس بود و یک
نمودار نه درجه با انکه از طالع تحویل دور افتاده باشد طالع نموداری بعد
بگیرند میان طالع نموداری و طالع تحویل و طالع نموداری بدرجات سوا
و از ان نصف کنند و یک قسم را بر جزو کمتر افزایند و از بیشتر نقصان کنند

انچه حاصل

انچه حاصل اید درجه طالع بود و مولانا اعظم محمد علی ملقب بشمس منجم
والکندی در زیج سلطانی چنین نقل میکند که بعضی منجمان مسلک بطلمیوس
مصری کرده اند که او گفته است که جزو معدل در میان دو جزو با بعد است
پس بعد بگیرند میان طالع تحویل و طالع نموداری الی اخره و این حشو
محض است چه از ان بزرگ که مراد او ازین لفظ ان بوده باشد که
اشاره نمود در مسقط نطفه کرده است و مراد او از ان دو جزو با بعد
موضع قمر اول و دوم است که موافق مطلوب نیست و جزو معدل
موضع قمر بار سوم است که موافق مطلوب است هذا الکلام و نزد این
بی بضاعت انست که چون نمودار هرمس و نمودار بطلمیوس موافق
افتد بران اعتمادی باید نمود چنانکه در طالع تولد که سبق ذکر یافت
اما نمودار دیگر غیر ان یک که مذکور شد ماشاءالله مصری که به
والیس اسکندرانی است و از حکمای بزرگ است خمسه و بران جدولی
وضع نموده که چون بروش هرمس و نمودار او خواهند که مکث مولود
در بطن مادر بدانند اگر قمر فوق الارض بود بعد بگیرند از درجه مغرب
تا قمر یعنی خانه هفتم از طالع بهمان درجه و دقیقه ارعوم قمر ولادی کم
کنند باقی را مجنس کنند بدرجات سوا و در جدول مکث غربی ایام
مکث بردارند و اگر قمر تحت الارض باشد بعد از طالع تا قمر ولادی
گیرند و مجنس او در جدول مکث شرقی بازای ان ایام مکث بردارند و در ین

جدول کمک شرقی و غربی عند الولاده تحت الارض

طالع	کمک شرقی	سیر قمر	طالع	کمک شرقی	سیر قمر	طالع	کمک شرقی	سیر قمر	طالع	کمک شرقی	سیر قمر
	ب ج د ه	د ق ث		ب ج د ه	د ق ث		ب ج د ه	د ق ث		ب ج د ه	د ق ث
ا ب ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د ه و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز ح ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی یا یب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یج ید یه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یو یز یح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یط ک کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کب کج کد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که کو کز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کح کط ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لا لب لج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لد له لو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لز لح لط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
م ما مب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مج مد مه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

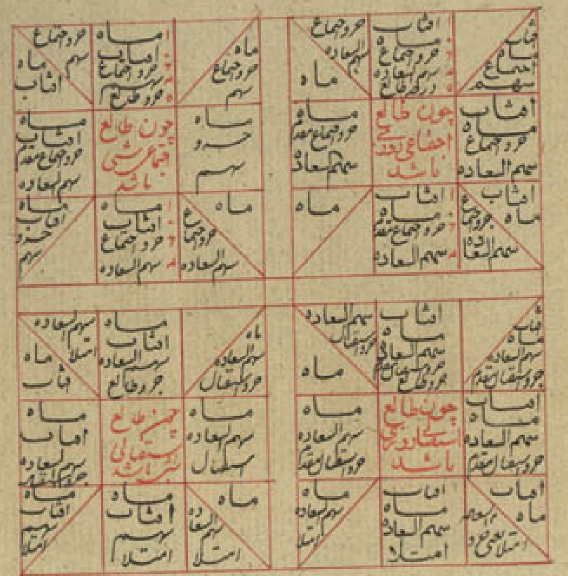
و صورت مثال کوییم که بیان کرده **مثال** اول طالع مجنس ح که ه
سابع یه ه تقویم قمر ولادی ح یه ح پس سابع را از تقویم قمر
ولادی نقصان کردم ه ط ا شد مجنس کردم قسط ا از جدول
کمک شرقی بایام کمک بر داشتم مج ح ط واین نه ماه و دو روز سه ساعت
و پنجاه دقیقه است از تاریخ تولد نقصان کردم و بطریقی که در نموداریه گفته
شد عمل تمام کردیم واگر قمر ولادی از طالع یا سابع کمتر باشد از دوازده
که دور بروج است طرح کنند و تقویم قمر ولادی بروی اضافه نمایند
اما انچه ماشاء الله مصری وضع نموده واهل پارسی نمودار قاعد که
و نمودار قاعی کویند درین نمط که هچنانکه گفته شد بعد از مرکز عارب
تا قمر ولادی اکر فوق الارض بود و از طالع تا قمر ولادی اکر قمر
ولادی تحت الارض بود بکیرند و از مجنس کنند و بازای ان در جدول کمک
شرقی اکر تحت الارض بود و در جدول کمک غربی اکر قمر ولادی فوق الارض
بود تقویم قمر صحیح بردارند و قمر صحیح از قمر ولادی کم کنند انچه بماند
برج و درجه و دقیقه طالع باشد و این هر دو عمل از تقریبی خالی نیست و درین
نیز مثالی کوییم مرکز عارب ح مه یه قمر ولادی یا ه له مرکز عارب از قمر ولادی
کم کردیم شد ح کا مجنس او قم کا از جدول کمک غربی قمر صحیح بر داشتم شد ط ح ط
از قمر ولادی کم کردیم شد ه ا یه واین طالع باشد بحسب این نمودار والله
اعلم بالصواب جدول کمک شرقی و غربی اینست

فصل دوازدهم در تعیین هیلاج و کدخداه و زیاد و نقصان عطیه بسبب نظر سعد و نحس مشتمل بر چهار عقد عقد اول در تعیین هیلاج بدانکه هیچ شبهه نیست که احوال عمرها عند بعد عزوجل است اما اول کسی که در کمیت و کیفیت عمر سخن گفت هرمس بود و بعد از او بطلمیوس که شاگرد اوست و بعد از ان بزرگان دیگر و بقیاس و تجربه دو اصل یاد کرده اند که یکی هیلاج باشد و ان دلیل روح است و کیفیت عمر و یکی کدخداه و ان دلیل بدنست و کمیت عمر و در طریق استخراج هیلاج اختلاف کرده اند و سبب اختلاف چهار چیز است اول طالع روزی و شبی دوم محل خانهای طالع سوم ذکورت و انوثت برج چهارم اجتماعی و استقبالی طالع و زردشت در کتاب سر الافلاک گفته و ما انرا در ترجمه نموده باین طریق که و ان وقعت الشمس فی الثامن فی برج انثی فلا ینفعها بالهلاج حتة وان کان القمر فی الحادی عشر فی بیت السعادة والعاشر والثالث الذی هو مکان فرحه والرابع والخامس او زایلا الی الثانی باقل من اثنی عشر درجه ونظر الیه بعض اولیائه او الشمس فهو هیلاج وذلک الناظر الکدخداه و هیچ مقید بروزی و شبی نشده و اجتماعی و استقبالی اما هرمس و بطلمیوس میگویند که در طالع روزی نخست بشمس نگر اگر در طالع یا عاشر یا یازدهم یا هشتم یا در نهم باشد هیلاج بود و اگر نباشد هیلاج نبود پس بنگر بقمر اگر در یکی ازین پنج خانه

جدول مکث عرض القمر عند الولادة وفوق الارض

سیر قمر	مکث عرض	ع	سیر قمر	مکث عرض	ع	سیر قمر	مکث عرض	ع	سیر قمر	مکث عرض	ع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

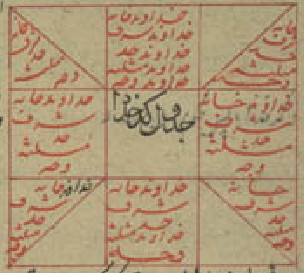
بود یا در سوم و چهارم و پنجم هیلاج بود و الا هیلاج نبود پس بنگرند طالع
اجتماعی نخست بجزو اجتماع مقدم بر ولادت پس سهم السعاده و در طالع استقبالی
نخست سهم السعاده پس بجزو استقبال مقدم اگر در وتد یا مایل الوتد بود و باشد
هیلاج بود و درجه طالع بالطبع هیلاجست اما در طالع شبی قمر را بجای شمس
و همین شرط و ترتیب نگاه دارند و چون هیلاجست را وقتی شایسته اید
که کدخداه داشته باشند و بدانکه نیز نوبت باصالت هیلاجست و نیز دیگر نظرش
بدلیست و ما بر اسلوب سخن هرمس و بطلیموس جدولی وضع کردیم که از ان هیلاج
باسانی فرا گیرند از شبی و روزی و اجتماعی و استقبالی و جدول اینست



مثال در طالع تولد فرزند ارجمند قاضی محمد لطیف چون شبی و
استقبالی بود نظر کردیم نیر نوبه یعنی ماهتاب یا هشتم او را در طالع هیلاج
باشد پس نظر کردیم بشمس یا هشتم او را در پنجم هیلاج باشد پس نظر کردیم
بسهم السعاده یا هشتم او را در جدی که پنجم است نیز هیلاج باشد پس نظر
کردیم بجزو مقدم یا هشتم او را در بیت حادی عشر هیلاج باشد و درجه
طالع بالطبع هیلاجست و همچنانکه گفتیم وقتی صلاحیت دارند که ایشان را
کدخداه باشد عقد دوم در تعیین کدخداه چون هیلاجست برگی
بر اصول خمسه مقرر شود بروی کدخداه طلب دارند و کدخداه الکوکب بود
که مستولی باشد بر موضع هیلاج از ارباب حظوظ او یا ناظر بود بر جزو
مطلوب اگرچه بدرجه نباشد بر پنج حاکم داشته اند و هرکدام از
ارباب حظوظ موضع نزدیکتر که ناظر باشد بموضع نزدیکتر یا مستولی باشد
انکه کدخداه بود و اگر دو سه از ارباب حظوظ باشند هرکدام که مقدم
باشد او کدخداه باشد و دیگران شریک وی و هر دلیل که او را
کدخداه نباشد هیلاجیت و باطل گردد و بمثابه روح بی بدن باشد
و بدانکه چون شمس و قمر هیلاجست شایسته باشد و در خانه خود
باشد کدخداه هم ایشان باشند چنانکه اگر شمس هیلاج باشد و در
اسد بود و قمر هیلاج باشد و در سرطان بود ایشان خود کدخداه
باشند اما اگر در شرف خود باشند پس صاحب شرف که خداه است خود

صاحب بیت ساقط بود و خواه ناظر و پس صاحب کفایه التعلیم اگر خداوند
بیت ساقط بود او که خداوند شرف کدخداه باشد **امّا** انچه هیلاج
و کدخدائیت را باطل کند بدانکه صاحب هیلاج بکسوف و خسوف و محاق
و تحت الشعاع باطل میگردد و کدخدائیت باحتراق باطل میگردد دیگر در خانه
یا شرف خود بود و سعود بدو ناظر بدانکه هر کوکبی را در کدخدائی عمر مولود
سه عطیه دهند کبری و ان در افتاب صد و بیست سال گفته اند و ان
صد و بیست سال باشد و در قمر چون قدر دوازده درجه در محاق می‌افتد
از عطیه کبرای افتاب بهر درجه سالی کم کنند و گفته اند عطیه کبرای او صد و
هشت سالست تا عطیه صغرای افتاب بمقدار درجه شرف او هر درجه سالی
چنانچه نوزده سال بود و عطیه وسطی او مجموع ربع عطیه کبری و نصف
عطیه صغرای اوست و ان سی و نه سال و نیم باشد اما قول
اصح نصف کبری و نصف صغرای عطیه وسطی باشد و ان شصت
و نه سال و نیم باشد و عطیه صغرای قمر بیست و پنج سال باشد
بواسطه انکه او را در هر جزوی که باجتماع پیوندد بعد از بیست و پنج
سال در همان جزو باز باجتماع پیوندد اما پنج کوکب دیگر پیش در جات
حدود هر یک است از حدود مصریان بهر درجه سالی و عطیه صغرای ایشان
بعدد سال احتراق ایشان است از جزوی تا بان جزو
باز رسد و جدولی اورده ام که بحسب ان کدخداه معلوم گردد و جدول

بانی



کواکب	کبری	وسطی	صغری
زحل	۵۷	۴۳	۳۰
مشتری	۷۹	۴۵	۱۲
مریخ	۶۶	۴۰	۱۵
شمس	۱۲۰	۶۹ و نیم	۱۹
زهره	۸۲	۴۵	۸
عطارد	۷۶	۴۸	۲۰
قمر	۱۰۸	۶۶	۲۵

جدول عطایای کواکب

اما وقت باشد که در صورت
طالعی برج اصل هیلاج بود و موضع
و کدخداه پس حکم بران نهند
که از همه قوی‌تر باشد بحال کدخداه
و حکما گفته اند که کثرة الهیلاجات
تدل علی طول العمر جهت انکه اگر هیلاجی بقاطعی رسد هیلاج دیگر کار او
باستد و مثالی بر نکویم در تعیین کدخداه **مثال** چون در صورت
طالع سابق هیلاجیت بر برج اصل مقرر شد بر او که خداه طلب داشت اول
چون طالع شبی بود و قمر که زیر زمین است هیلاج بود و تقویم او بود
ط ح بیت و شرف **ه** حد **ه** وجه **ه** ارباب مثلثات لیلی
ه ح و چون عطارد که ناظر است بر جبه بر جزو مطلوب کدخداست
و دوم افتاب تقویم او بود **ط ر ز** بیت زحل شرف **ح** حد **ه** وجه
مریخ ارباب مثلثات **ه ح** و چون زحل بر جهت که ناظر است کدخداه
اوست سوم سهم السعاده تقویم او **ط ر ۹** بیت **ل** شرف **ح** حد **ه**
وجه **ح** ارباب مثلثات **ه ح** همچنین کدخداه زحل است چهارم
جزو استقبال مقدم است و تقویم او امینت **ح ر ر** و بیت **ر** شرف
حد و وجه **ه** ارباب مثلثات لیلی **ح ه ر** و کدخداه قمر باشد چه ناظر است
بر جزو مطلوب پنجم درجه طالع است و کدخداه اوست عطارد و چون

قمر از همه قویتر بود بموضع کدخداه و درجه طالع نیز احکام بران وضع کردیم
و بدانکه در نوشتن احکام اول نظر باید کرد در کتب احکام نجوم اگر در مدت
ترتیب قمر که چهار سال است ممکن است تعیین هیلاج و کدخداه طلب دارند
والا خود دران نتابند در انچه ما تجربه کرده ایم از احکام طالع در خاتمه ذکر خواهیم
کرد و الله اعلم بالصواب عقد سوم در تعدیل عطیت کدخداه بدانکه
اگر کدخداه بر حاق وتد بود عطیه کبری دهد و اگر بر حاق مایل الوتد بود
عطیه وسطی دهد و اگر بر حاق زایل بود عطیه صغری دهد و چون کوکبی
کدخداه و هیلاج بود عطیه او مضاعف گردد اما اگر کدخداه بر حاق
نبود و او را بعد فتاده باشد دران درجه قسط ان از تمام عطیه ان کم کنند
و این عمل را تعدیل القسط خوانند و درین عمل خلاف بسیار است اما انچه
پسندیده تر است این است که اگر کدخداه میان وتد و مایل الوتد فتاده بود
بعد بگیرند از درجه وتد تا درجه کدخداه مدرجات سوا و این مسافت را اول
نیز گویند و باز نقصان کنند عطیه وسطی را از عطیه کبری و باقی را تفاوت
و چهارم و ما بین العطیتین گویند و باز مطالع درجه وتد ببلد از مایل الوتد
کم کنند و باقی را اساس و دوم و ما بین الدرجتین گویند پس قسط را
در تفاوت ضرب کنند و بر اساس قسمت کنند خارج قسمت قسط بعد کدخدا
و سوم نیز گویند و قسط مذکور سال و ماه و روز باشد و ساعات و دقایق
ان قسط از تمام عطیه کبرای کدخداه کم کنند انچه ماند عطیه معدله بود

بحسب

بحسب بعد او از درجه وتد اما اگر کدخداه میان مایل الوتد و زایل الوتد
بود عمل همین باشد لیکن عطیه صغری از وسطی کم کنند و ما بین العطیتین
نام کنند و قسط بر عطیه صغری افزایند انچه ماند عطیه معدله بود اما اگر کدخدا
میان زایل الوتد و ان وتد دیگر افتد همین عمل باشد لیکن تمام عطیه صغری را
تفاوت نام کنند و قسط نقصان او را هم از وی نقصان کنند یعنی
تعدیل عطیه را از عطیه صغری کم کنند و بدانکه نسبت عطیه کدخداه در بعد وقت
با عطیه و طلبش مانند نسبت ما بین الدرجتین با ما بین العطیتین باشد و اهل
حساب از اعداد اربعه متناسبه گویند یعنی چهار عدد متناسب که سه
معلوم باشد و یکی مجهول و از این سه معلوم یک مجهول معلوم توان کرد
بدان طریق که احد الطرفین مجهول بود یا احد الوسطین پس اگر احد الوسطین
مجهول بود طرفین را در یکدیگر ضرب کنند و بر وسط معلوم قسمت کنند
طرف مجهول معلوم شود و درین صورت سه مثال بگوییم یکی که کدخداه
میان وتد و مایل الوتد بود و یکی که میان مایل الوتد و زایل الوتد بود و یکی
که میان زایل الوتد و وتد دیگر بود تا طالبان را بصیرتی حاصل شود مثال
در طالع مذکور عطارد که کدخداه اول است با قسم درجه و سه درجه
قوس میان وتد رابع و مایل الوتد تعدیل کردیم با تطریق عطیه کبرای عطارد
عو ٤ عطیه وسطی ٤ ٤ ما بین العطیتین که از تفاوت گویند ٤ ٤
تقویم عطارد ٩ ٤ و درجه بیت خامس از طالع ط ٤ بعد عطارد از درجه

میل بدرجات سوا که ازمسافت گویند مه مطالع درجه وتدبلد ید

لح مطالع درجه مایل الوتد ببلد یح لح ومطالع درجه وتد ازمایل الوتد

کم کردیم ماند مهاس دماپین الدرجتین این لو بس مسافت را درتفاوت

ضرب کردیم شد سطح حاشیتین د ط لو ویر مهاس ووسط معلوم قسمت

کردیم شد س ه این را از عطیه کبرای عطارد کم کردیم عطیه معدله عطارد

بحسب موضع او مه یا واگر بر عطیه وسطی افزایند سهل تفاوتی

دارد پس باید که بعد ازمایل وتد تاکوکب بگیرند وحاصل ضرب

وقسمت بر عطیه وسطی افزایند در هر صورت تفاوت میکند

مثال دیگر که کدخداه میان مایل وزایل بود وان اینست

طالع ط ۹ نه وچون طالع زایل است ثامن که مایل الوتد است

اینست ح له وتاسع که زایل الوتد است این د دیع وعطارد

که کدخداست تقویم او این ۱۰ اه عطیه وسطی ۹ ٤ عطیه

صغری مه ٤ ماپین العطیتین که از تفاوت وچهارم گویند له ٤ بعد

عطارد از درجه زایل بدرجات سوا اه یا ماپین الدرجتین مه کو سطح

حاشیتین نو که بر وسط معلوم قسمت کردم کام ۶ بر عطیه صغری

افزودیم شد عطیه عطارد بحسب موضع ام ۶ دارچهل ویکسال وشش ماه

وشش روز باشد چه هر دقیقه ازعطیه بشش روز حساب میشود مثال

ثالث در طالع این هر بحسب موزدار هر سن وبطلمیوس ی له درجه

لی	ط ٤	د د
لی ما	ط	
سه ٤	ط ط	
که که		
نو	ل	

سابع ا ل له درجه ششم که زایلیت یا مه ٤ تقویم عطارد ا مه بعد

عطارد از درجه وتد له ماپین الدرجتین له ر عطیه صغری که تفاوت

مکوبیم در هر صورت مه ٤ سطح حاشیتین ۰ لو مه بر وسط معلوم قسمت

کردیم شد ب ل م این را از عطیه صغری کم کردیم شد عطیه معدله عطارد بحسب

موضع او ط لا له وبدانکه چنانکه کدخداه باشد عطایای هر یک ایشان

بهمین طریق معدل سازند وبعد از ان جنس بر جنس افزایند از سال و

ماه وروز وساعت انچه حاصل اید مجموع اسال عمر طبیعی مولود بود

عقد چهارم در انچه عطیه را زیاده ونقصان کند بدانکه شش ثابته

زیاده کننده عمر است ۱ تکیه لتما له که مزاج سعدین دارد ۲ اخر النهر

که مزاج مشتری دارد ۳ طرف رجل منی قنطورس که مزاج سعدین

دارد ٤ نسر واقع ۵ فم حوت جنوبی ۶ ذنب الدجاجه واین همه

بر مزاج زهره وعطارد باشند وده دیگر زیاده کننده اند غیر ثوابت

۱ درجه مشتری اصل ۲ درجه زهره اصل ۳ شعاع دو تثلیث مشتری ۴ شعاع

دو تسدیس مشتری ۵ شعاع دو تثلیث زهره ۶ شعاع دو تسدیس زهره

۷ درجه هیلاج از جد سعدی ۸ جد سعدی ۹ تدبیر سعدی ۹ درجه سهم السعاده

۱۰ درجه حاشیه که مسعود باشد وبدانکه محقق اینها دافع قطع اند وچون

قواطع را دفع کنند زیاده کننده باشند اما انچه نقصان کنند ده ا

درجه زحل اصل ۲ درجه مریخ اصل ۳ شعاع دو تربیع زحل ۴ شعاع مقابله زحل ۵

شعاع مقابله مریخ ۶ شعاع دو تربیع مشتری ۷ شعاع مقابله مشتری ۸ شعاع
دو تربیع ماه ۹ شعاع مقابله ماه و نظر نحس نحسین و نظر سعد سعدین نه زیاده کنند
باشند و نه نقصان کنند و بدانکه ثوابت قواطع انحانیست که قبل ازین
مذکور شد و بدانکه کوکب زیاده کنند و نقصان کنند و اگر بر درجه
وتد بود عطیه صغرای خود زیاده یا نقصان کند و اگر بر درجه مایل باشد
دو ثلث عطیه صغرای خود زیاده یا نقصان کند و اگر بر درجه زایل باشد
ثلث عطیه صغرای خود زیاده و نقصان کند و اگر مابین دو درجه افتد
بعد یکدیگر مذکوکب را از درجه مرکزی که بکوکب نزدیکتر باشد و بعد کوکب از
درجه در مابین العطیتین ضرب کنند و بر مابین الدرجتین قسمت کنند خارج
قسمت اگر بعد از جانب مرکز قبل از کوکب گرفته باشد از حصه عطیه آن مرکز
کم کنند و اگر از مرکز بعد از کوکب بعد گرفته باشد بر حصه عطیه مرکز بعد بیفزایند
آنچه شود از عطیه معدله کم کنند اگر بعد از هر دو جانب یکی نبود اگر بعد از تمام
عمل هر دو عمل عطیه معدله یکی شود عمل صحیح و بر آن اعتماد بیشتر خواهد بود و مثالی
بگوییم که طالبان این فن شریف را تبصره باشد مثال درطالع ط ۹ مرکز نجم
کح تقویم قمر درطالع مذکور ی ما مرکز مبتدی ششم حه ۵ نه چون قمر
بر تربیع کدخداه بود و بعد قرار مرکز مایل ح ما عطیه صغرا اش ۵ مثان صغرا اش
نوم تکمیل ثلث صغرا اش ح مابین العطیتین ح مابین الدرجتین ط
مسطح طرفین ط له خارج قسمت ا کا این را از دو ثلث صغری کاستیم

ماند

ماند این ه ط و چون خواهیم که بعد از درجه زایل کریم ما پطریق میشود که
درجه زایل ح ه نه قمر ی ما بعد قمر از درجه زایل ط د مابین العطیتین
ح مابین الدرجتین مدرجات سوا سه مسطح طرفین ط خارج قسمت ه ۵
این را ز تکمیل ثلث عطیه صغری افزودیم بعینه حاصل عمل اول بود و آن بیست
ه پس چون محقق شد که عمل صحیح است از عطیه معدله عطارد که قبل ازین
ذکر کرده بودیم و آن بود ما نقصان کردیم شد عطیه عطارد
بعد از تعدیل و نقصان سه کاه و آن بیست و شش سال و چهار ماه و
دوازده روز باشد و اگر کدخداه دیگر بوده باشد بهمین طریق تعدیل کنند
و عطایای معدله جمع کنند آنچه بشود در سال و ماه و روز عمر طبیعی
مولود بود فصل سوم در عرض افق حادث کوکب و سهم السعاده
و جهت عرض هر یک مشتمل بر دو عقد عقد اول در عرض افق حادث
کوکب بیرون زایچه باشد معلوم باید که عرض افق حادث قوسی را گویند از دایره
که بر دو قطب افق حادث گذشته باشد میان قطب معدل النهار
و افق حادث از جهت اقرب پس اگر کوکب بر شرقی افق ولادت
بود یعنی درطالع افق حادث بعینه افق بلد ولادت باشد و عرض
و جهتش همان بعینه و اگر کوکب بر افق غربی بلد ولادت بود و نظیر افق
ولادت افق حادث باشد و عرض و جهتش همان عرض و جهت نظیر افق
ولادت و اگر بر نصف النهار بلد همان نصف النهار بعینه افق حادث

[illegible]

باشد یعنی اگر کوکب بر عاشر باشد عرض افق حادث کوکب موجود نبود و اگر
بر غیر این دو دایره باشد عرض افق حادث استخراج باید کرد و آن
همیشه کمتر از عرض افق ولادت باشد و طریقش اینست الی اخره عمل
بدانکه اگر کوکب را عرض نباشد بعد درجه کوکب از عاشر یا رابع هر کدام
که از نود درجه کمتر بود بگیرند بدرجات سوا و از انقادت نام کنند
و جیب او حاصل کنند و مطالع طالع هر سی درجه بگیرند و بحساب بروج
دو درجه میل اول مطالع طالع حاصل کنند و تمام میل اول تا نود بر دارند و
جیبش بگیرند و بجیب تمام میل اول مطالع طالع باشد پس جیب بعد درجه
کوکب از عاشر یا رابع در جیب تمام میل اول مطالع طالع مسطح ضرب کنند
حاصل جیب بعد کوکب باشد از دایره نصف النهار قوس او بعد کوکب باشد
از دایره نصف النهار و دایره نصف النهار عظیمه ایست که بر دو قطب معدل
النهار و بر دو قطب افق گذرد و هر آینه تقاطع او را بر دو بر زوایای قائمه باشد
و آن فاصل است میان نصف شرقی و نصف غربی از فلک بیرون ری
شده میفرماید که از محفوظ خواهیم پس جیب تمام بعد کوکب از عاشر یا رابع
بر جیب تمام بعد از دایره نصف النهار مسطح قسمت کنند خارج قسمت جیب قوس
اول باشد قوس او بگیرند و بطریقی که گفته شد در عقد دوم از فصل پنجم از باب
اول ارتفاع عاشر بگیرند پس اگر بعد میان درجه کوکب و عاشر درجات
سوا گرفته باشند و میل او که بعد اوست از معدل النهار در جانب قطب حتی

با ارتفاع

با ارتفاع عاشر جمع کنیم و اگر از نود زیاده شود تمام آن تا نصف دور
بگیریم یا میان درجه کوکب و رابع بدرجات سوا گرفته باشند و میل او
که بعد اوست از معدل النهار در جانب قطب ظاهر باشد با ارتفاع
عاشر جمع کنیم و اگر از نود زیاده شود تمام آن تا نصف دور بگیریم و در
غیر این دو صورت تفاضل میان هر دو بگیرند قوس ثانی باشد و این
قوس جیب بر دارند پس جیب قوس دوم را در جیب تمام محفوظ یعنی جیب
تمام بعد کوکب از دایره نصف النهار مسطح ضرب کنیم جیب بعد باشد از دایره
اول سموت و دایره مشرق و مغرب نیز خوانند و آن عظیمه ایست که بر دو قطب
افق و بر دو قطب معدل النهار گذرد و پس با هر یک از نصف النهار و افق بر زوایای
قائمه باشد و همین حاصل ضرب از جدول جیب قوس بر دارند بعد کوکب بود
از دایره اول سموت و بر جیب تمام این قوس یعنی بر جیب تمام بعد کوکب
از دایره اول سموت جیب محفوظ یعنی جیب بعد کوکب از دایره نصف النهار
مسطح قسمت کنیم خارج قسمت جیب میل افق حادث و چون جیب میل افق حادث
در جیب عرض بلد مسطح ضرب کنیم حاصل جیب عرض افق حادث قوس او عرض
افق حادث باشد و این طریقه ربع جدید بود چنانکه عبد الجلیل سنجری کرده
عمل افق الحادث فان کان الکوکب ذا عرض اخذنا بعد مطالع
ممره عن مطالع العاشر او الرابع بالاستواء ایهما کان
اقل و سمّاه بعد الکوکب عن العاشر او الرابع بالمطالع فضرب

جيبه في جيب تمام بعد الكوكب عن معدل النهار منحطا فيحصل
جيب بعد الكوكب عن نصف النهار فقوسه في جدول الجيب
ثم ناخذ جيب تمامه ثم نقسم جيب بعده عن معدل النهار على جيب
تمام بعده من نصف النهار منحطا فيحصل جيب القوس الاول منحطا
فقوسه فيحصل القوس الاول ثم ان كان الكوكب فوق الارض
وبعده عن معدل النهار شمالي او تحت الارض وبعده عن معدل
النهار جنوبي اخذنا تفاضل ما بين عرض البلد والقوس الاول
فالحاصل هو القوس الثاني وان كان بخلاف ذلك اعني ان كان
الكوكب تحت الارض وبعده عن معدل النهار شمالي او كان
فوق الارض وبعده عنه جنوبي اخذنا مجموع عرض البلد والقوس
الاول وكان ذلك هو القوس الثاني وربما كان الكوكب فوق
الارض وقد اخذناه بعده عن الرابع او كان تحت الارض وقد
اخذنا بعده عن العاشر ففي تلك الصورة نجمع القوس الاول مع العرض
البلد وننقص الحاصل من نصف الدور فيكون ما بقي القوس
الثاني ثم نضرب جيب القوس الثاني في جيب تمام بعد الكوكب
عن نصف النهار منحطا فيحصل جيب بعد الكوكب عن دائرة اول السموت
فقوسه ونأخذ جيب تمامه ونسميه القوس الثالث ثم نضرب جيب
بعد الكوكب عن نصف النهار في جيب عرض البلد ونقسم الحاصل

على جيب

على جيب القوس الثالث حتى يكون الحاصل جيب عرض الافق
الحادث للكوكب فقوسه في جدول الجيب فيخرج عرض الكوكب
الحادث هذا في الكوكب ذي العرض واما الكوكب العديم العرض
فناخذ بعده عن العاشر او الرابع ايهما كان اقل بدرج السواء فنضرب
في جيب تمام الميل الاول لمطالع الطالع منحطا فيحصل جيب بعد
الكوكب عن نصف النهار ثم نقسم جيب تمام بعد الكوكب عن العاشر
او الرابع على جيب تمام بعده من نصف النهار منحطا فيحصل جيب
القوس الاول فان كان الكوكب في البرج الشمالي فوق الارض
او في برج جنوبي تحت الارض اخذنا التفاضل بين القوس الاول
وغاية ارتفاع العاشر في افق الولادة وان كان في برج جنوبي
فوق الارض او في برج شمالي تحت الارض نقصنا مجموع القوس
الاول وغاية ارتفاع العاشر من نصف الدور فيحصل القوس
الثاني ثم ان كان الكوكب فوق الارض وقد اخذنا بعده من الرابع
او تحت الارض وقد اخذنا بعده من العاشر كان مجموع القوس الاول
وغاية ارتفاع العاشر هو القوس الثاني من غير نقصان من نصف
الدور ثم ناخذ جيب القوس الثاني ونضربه في جيب تمام البعد
عن نصف النهار منحطا فيحصل جيب بعد الكوكب عن اول دائرة
اول السموت وباقي العمل كما ذكرنا في ذي عرض الافق ونضرب جيب البعد

عن نصف النهار وفي جيب عرض البلد محطا فانه في عدم العرض يوجد
جيب بعد الكوكب عن نصف النهار لا جيب بعده عن نصف النهار
مضروب في عرض البلد محطا فاعلم ذلك و اما طریقه دیگر است که تمام
بعد از دایره اول السموت را جیبش بگیرند و جیب قوس سوم نامند پس جیب
بعد از دایره نصف النهار در جیب عرض بلد ضرب کنند حاصل مضروب
جیبین باشد پس مضروب جیبین بر جیب قوس ثالث محطا قسمت کنند خارج
قسمت جیب عرض افق حادث باشد در جدول جیب قوس بگیرند آن قوس
عرض افق حادث باشد و مثالی بر طریقه ثانی در طالع مولودی که قبل از این
جدید نوشته بودند ما فوق بالمسطر در اینجا ایراد کرده وان اینست **مثال**
تقویم شمس یه مه درجه عاشر د یز بعدش از عاشر به درجات سواء یو مه ح
جیبش نه لد مثل اول مطالع طالع یز کد ح تمامش عب لب جیب تمامش
نز نه له جیب بعدش از دایره نصف النهار ه ما تمام بعدش از عاشر
لا مه جیب تمام بعدش از عاشر ط ح مه بعدش از دایره نصف النهار
نو مه له جیب تمام بعدش از نصف النهار له نا ح جیب قوس اول
نه لا مه قوس اول یو نز له مطالع طالع بخط استوا ح نط مثل معکوس
یو مه ح تمام عرض بلد هراة نه ل ارتفاع عاشر لط که ما قوس ثانی
کا کد له جیب قوس ثانی کا نه ل جیب بعدش از دایره اول السموت
نا یا ل بعدش از دایره اول السموت نا لد مه تمامش ع کط ل جیب

قوس

قوس سوم ن مه مه مضروب جیبین لا کد ه جیب عرض افق حادث
کط ا یا عرض افق حادث آفتاب در جنوب لا نه نو اما شمالی بر عرض
مرزای است که عرض افق حادث آفتاب در طالع مولود فرزند مذکور
عمل کرده بودیم در اینجا ایراد کردیم که طالبان را بصیرتی حاصل شود و ما را
بدعای خیر یاد کنند همچنانکه کسانی که این دستور رو نوشته‌اند و کسانی
که بما ارزانی داشته بدعای خیر یاد میکنیم و فاتحه مغفرت ایشان میخوانیم
حاصل اجمال آنکه چون متوجه دانستن علم اسطرلاب و نجوم شد یکی از ایشان
زمانی که با والد ماجد این فقیر کمال اتحاد و وداد داشت و در ورود
بدار الامان والدم تعلل و گیر در حق وی تقصیر نموده از والی آنجا نیز
التماس رعایت وی کرده بدرجه قبول افتاد و رعایت بجو مرغوب نموده
ایشان از رخصت انصراف دادند و بنابر سبق اتحاد این ذره بی مقدار را
بمجالس شریف ایشان رسانید با مجرد [illegible] سازی و استدعای افاده
علم نجوم از ایشان نمود که پیش از آن شرف وی مستعد گردم و از روی
بمقصود معاودت نمایم چه انجام مهام [illegible] یعنی مجال نخواهد بود
این بنده شده بود از الطاف بسیار اهل لا [illegible] بعضی تعلم کرده
بودند و مسائل فقهی ار رعیت شان رمیمود و حضرت شان بنابر اطلاع
بر این حال قبول نمودند که بعد صحتی اندک علامات استخراج افاده
فرمایند و بسیار ماه استخراج تقادیم کواکب طولا و عرضا و اتصالات

و نظرات ایشان مستفید شد و باقی از زدویه بلال و طالع سال عالم
و خسوف و کسوف در معرض توقف ماند و از افادهٔ ان توقف مشغول بودند
و بسیار را اجل و مهار التعجیل در کار بود و بدان واسطه اثار کلال و حزن و ملال
از روی این کثیر البال ظاهر بحضرت معز مبرور میرزا عبد الله بن میرزا عبد الله محمد الیلمانی
الحسینی شکر الله سعیه چون اثار اندوه از ناصیه هر پیش کوه دید تسلیه
خاطر حزین این فقیر مسکین دستوری چند از زدویه بلال و طالع سال خسوف
و کسوف عمل بر دستش بعضی ارزانی داشتند و بر این سطوح مذکور بسبب این اطلاع
یافت و از جمله تنبیهات ایشان یکی دیگر انکه طالع مولودی قدم فقیر ارزانی
داشت که از روی ان بر روشن طالع مولود وقوف حاصل شد حالا ذکر
خیر او رطب اللسان و ورد زبانست و دعای معرفت او در برش مشغول
امید که باجابت مقرون گردد اکنون مراجعت کنیم بر مطلب اصلی که امثال دیگر
بر طریقهٔ میرزای شهید است مثال تقویم شمس [illegible] درجه رابع [illegible]
بعدش از رابع بدرجات سواء [illegible] حصتش [illegible] مل اول مطالع طالع
[illegible] خامس [illegible] جیب تمام مل اول مطالع طالع [illegible] جیب بعدش
از دایره نصف النهار [illegible] تمام بعدش از رابع [illegible] جیب تمام بعدش
از رابع [illegible] بعدش از دایره نصف النهار [illegible] تمام بعدش از
دایره نصف النهار [illegible] جیب تمام بعدش از دایره نصف النهار
[illegible] جیب قوس اول [illegible] قوس اول [illegible] و مطالع طالع بخط استوا

[illegible] مل منکوس [illegible] تمام عرض بلد [illegible] ارتفاع غایتش [illegible]
قوس ثانی [illegible] جیب قوس ثانی [illegible] جیب بعدش از دایره
اول سموت [illegible] بعدش از دایره اول سموت [illegible] تمام
بعدش از دایره اول سموت [illegible] جیب تمام بعدش از دایره
اول السموت [illegible] بر جیب بعد کوکب از دایره نصف النهار محفوظ
قسمت کردیم شد جیب مل افق حادثه این [illegible] جیب عرض بلد
[illegible] جیب عرض افق حادث این [illegible] عرض افق حادث انقلاب
در جنوب [illegible] و در این مثال بطریق و دستور قدیم عمل نمودیم اندک
تفاوتی کرد از ده دقیقه بیش نشد اما در کوکبی که ذی عرض باشد بعد
میان مطالع مر کوکب و مطالع رابع یا غایتش هر کدام که کمتر باشد بگیرند
و جیب او بر دارند و در جیب تمام بعد کوکب از معدل النهار محفوظ ضرب
کنند حاصل جیب بعد کوکب بود از دایره نصف النهار قوس او بعد
کوکب بود از دایره نصف النهار پس جیب بعد کوکب از معدل النهار
بر جیب تمام بعد کوکب از دایره نصف النهار محفوظ قسمت کنند خارج قسمت
جیب قوس اول باشد قوس او بگیرند و با عرض بلد جمع کنند اگر تفاوت
میان مطالع مر و مطالع غایتش گرفته باشد و بعد معدل النهار کوکب در
جانب قطب جنوبی باشد یا میانه مطالع مر و مطالع رابع گرفته باشند و بعد
کوکب از معدل النهار در جهت قطب ظاهر باشد و در غیر این دو صورت

حاصل میان بردو بگیرند قوس دوم بود و باقی اعمال بطریقی است
که سبق ذکر یافت و درین نیز مثالی بگوییم که بیان کرده شد مثال
مطالع مر قمر ح لط مطالع رابع کط استوا ا ما بعد مطالع از رابع
کط ما جیب بعد مطالع از رابع کط له ط بعد قمر از معدل النهار ط ل تمام
بعد قمر از معدل النهار عا ما جیب تمام بعد ش از معدل النهار نه
… جیب بعد از دایره نصف النهار … لا بعد ش از دایره نصف النهار
… نو تمام بعد ش از دایره نصف النهار … جیب تمام
بعد ش از دایره نصف النهار … جیب قوس اول … قوس
اول … عرض بلد له ل قوس دوم … جیب قوس دوم
… لو جیب بعد ش از دایره اول السموت … بعد ش از
دایره اول السموت … تمام بعد ش از دایره اول السموت …
وجیب قوس سوم … مضروب جیبین … وجیب عرض افق
حادث … عرض افق حادث قمر در جنوب … والله اعلم
بالصواب واین نیز مثالی بود که در طالع مولود قدیم عمل شده بود
درینجا ایراد کردیم عقد … در بیان عرض افق حادث سهم السعادة
وجهت عرض بطریقی که در عقد سابق سبق ذکر یافت بعد درجه سهم
السعادة از عاشر یا رابع هر کدام که نزدیکتر باشد بگیرند و باقی بطریقی
که در کوکب غیر ذی عرض گفته شد عمل نمایند و درین نیز مثالی از

طالع

طالع مولود قدیم بالمسطر درینجا ایراد کردیم و ما نیز در طالع مولود
فرزندی نوشته بودیم اندک اختلافی در عمل از تفاوت زیج ایلخانی
و زیج جدید مت و درین ارتفاع عاشر بر قوس افزوده بودند
از نود زیاده بود تمام آن تا نصف دور قوس دوم گرفته بودند
از آنچه عمل عرض افق سهم السعادة طالع مولود قدیم اوردن اصوب
نمود و آن این است مثال سهم السعادة … درجه عاشر
… بعد ش از عاشر … جیب تمام میل اول مطالع طالع
… جیب بعد ش از نصف النهار … بعد ش از نصف
النهار … تمام بعد ش از عاشر … جیب تمام بعد ش از
عاشر … تمام بعد ش از نصف النهار … جیب تمام بعد ش
از نصف النهار … جیب قوس اول … قوس اول …
ارتفاع عاشر … قوس ثانی … جیب قوس ثانی …
جیب بعد ش از اول السموت … بعد ش از اول السموت …
تمام بعد ش از اول السموت … جیب قوس ثالث … مضروب
جیبین … جیب عرض افق حادث … عرض افق سهم السعادة
در جنوب … لا والله اعلم واما در جهت عرض افق حادث بدانکه
اگر کوکب در نصف صاعد باشد یعنی از عاشر تا طالع و از طالع تا رابع
جهت عرض او موافق جهت عرض بلد ولادت باشد و اگر کوکب در

نصف ؟ابط بود یعنی از رابع تا سابع و از سابع تا عاشر جهت عرض
او مخالف جهت عرض بلد ولادت باشد **مثال** چون ثاب در
ربع ؟ابط بود در مثال اول و بلد ولادت عرضش شمالی بود عرض افق
حادث او مخالف جهت عرض بلد بود یعنی جنوبی بود دیگر سهم السعاده
چون میان سابع و عاشر بود و جهت عرض بلد شمالی جهت عرض
او جنوبی بود والله اعلم **فصل چهارم** در تعدیل النهار حادث مشتمل
بر دو عقد **عقد اول** در تعدیل النهار حادث کوکبی که عرض ندارد
بدانکه چون ظل میل اول جزوی را در ظل عرض افق حادث الجرد
منحط ضرب کنند حاصل جیب تعدیل النهار حادث باشد قوس او
تعدیل النهار حادث باشد **مثال** تقویم شمس در طول [illegible]
میل اولش [illegible] ظل میل اول [illegible] عرض افق حادث ثاب
[illegible] و ظل عرض افق حادث [illegible] جیب تعدیل النهار حادث
[illegible] تعدیل النهار حادث [illegible] **مثال** دیگر سهم السعاده [illegible] میل اول
او [illegible] و ظل میل اول [illegible] عرض افق حادث سهم السعاده [illegible]
ظل عرض افق حادث سهم السعاده [illegible] جیب تعدیل النهار حادث
[illegible] تعدیل النهار حادث [illegible] والله اعلم **عقد دوم** در تعدیل النهار
حادث کوکب ذی عرض ظل عرض افق حادث در ظل بعد معدل النهار
ضرب کنیم جیب تعدیل النهار باشد قوس او تعدیل النهار حادث باشد

مثال

مثال در طالع فرزندی عرض افق حادث قمر ظل عرض
افق حادث [illegible] بعد معدل النهار ظل بعد معدل النهار [illegible]
جیب تعدیل النهار حادث [illegible] تعدیل النهار حادث [illegible]
مثال دیگر در طالع مولود قدیم عرض افق حادث قمر [illegible]
ظل عرض افق حادث [illegible] بعد معدل النهار قمر [illegible] ظل بعد
معدل النهار [illegible] جیب تعدیل النهار حادث [illegible] تعدیل
النهار حادث [illegible] والله اعلم **فصل پنجم** در معرفت مطالع
ممر کوکب و آن قوسی است از معدل النهار میان نقطه اعتدال
ربیعی و تقاطع معدل النهار با ربعی از افق که کوکب بر او باشد و بر
کوکب که افق حادث او افق ولادت باشد مطالع ممر او مطالع
طلوع او باشد و آنکه افق حادث او نظیر افق ولادت باشد
مغارب او مطالع ممر باشد و آنکه بر نصف النهار باشد یعنی عاشر
مطالع ممر او مطالع ممر او باشد و آنچه بر غیر این دوایر باشد تعدیل النهار
او بحسب عرض افق حادث او بیرون باید آورد و پس تعدیل النهار
حادث را از مطالع ممر او نقصان باید کرد اگر بعد کوکب از معدل
النهار در جهت عرض افق حادث باشد و الا باید افزود تا مطالع
ممر آن کوکب حاصل آید و هر جزوی از اجزاء فلک که بر غیر این دوایر
باشد مطالع ممر او مطالع او بود بخط استوا و چون میل و عرض افق

حادث او معتدل باشد تعدیل النهار را از وی نقصان کنیم و اگر
مختلف الجهه باشد بر او افزاییم تا مطالع مصحح آن جزو حاصل آید و مثال هر دو
بگوییم که طالبان را آسان گردد بمن الله و حسن توفیقه **مثال** تعدیل
النهار حادث آفتاب در طالع مذکور د ب د مطالع ممرش ر نط
مطالع مصحح آفتاب د ف ه **مثال** دیگر از دستور تقدیم تعدیل النهار حادث
سهم السعاده ط کو ط مطالع او بخط استوا ا ا و چون میل اول و عرض
افق حادث او متحد الجهه بود از مطالع او بخط استوا نقصان کردیم
شد مطالع مصحح سهم السعاده قعز ه لا **مثال** دیگر در طالع مولود مذکور چون
قمر بر افق ولادت بود بر درجه طالع مطالع طلوع او بود قرند و آن
مطالع مصحح او باشد و این امثله را شرح دادیم و بسط نمودیم که در
بادی النظر بر ناظر مکشوف گردد **فصل ششم** در معرفت مطرح شعاع
و انوار کوکب و استخراج درجه جنوبی از مطالع البروج شمالی مشتمل بر عقد
عقد اول در مطرح شعاع کوکب و در آن وجوه بسیار گفته اند اما طریقی
که مشهور است منسوب به بطلمیوس و آن چنانست که دایره معدل النهار
بدوایر میول ابتدا از مواضع کوکب یعنی از مطالع مصحح که بافق حادث
آن کوکب گذشته باشد بدوازده قسم متساوی کنند تا جمله مدار او
منقسم گردد بدوازده قسم و همچنین سدس و ربع و ثلث را از مطالع
تسدیس و تربیع و تثلیث خوانند و آنچنان کنند که سدس و ربع و ثلث

دوریک

دوریک یک بر مطالع مصحح کوکب افزایند و در جدول مطالع عرضی که
موافق عرض افق حادث باشد هم در مقدار و هم در جهت معکوس کنند
تا هر یک از تسدیس و تربیع و تثلیث ایمن حاصل شود و همچنین هر یک
از ثلث و ربع و سدس دوریک یک از مطالع مصحح نقصان کنند
باقی را هم در آن جدول معکوس کنند تا هر یک از تسدیس و تربیع و تثلیث
ایسر معلوم شود و مقابله نظیر درجه کوکب باشد **حل** بدانکه چون دو
کوکب در یک برج باشند از مجامع خوانند و چون در یک جزو باشند یعنی
هر دو در یک برج و یک درجه و دقیقه باشند اگر آن دو قمر با آفتاب اجتماع گویند
و مقارنه نیز گویند و در کوکب دیگر با آفتاب احتراق گویند و غیر آفتاب
با یکدیگر قران و مقارنه خوانند و اگر در برج هفتم کوکبی دیگر باشد مقابله و استقبال
گویند و هر کوکبی که بطالع مصحح او در درجه اش معلوم کرده باشند اگر آن درجه
مصحح آن کوکب گویند و نظر آن مقابله صحیح و بدانکه نظر از دو جانب ممکن بود
یکی بر توالی و یکی بر خلاف توالی اما آنکه بر توالی بروج بود از تسدیس
که اقرب نظر کوکب است پس تربیع پس تثلیث آن را انظار اولی و
انظار یسری گویند بسبب آنکه چون حرکت کوکب در آن جهت است
قوت و شعاع او بآن جهت اولی باشد و آنکه در خلاف آن جهت باشد
از تسدیس و تربیع و تثلیث انظار ثانیه و انظار یمنی گویند و این اصطلاحات
بجهة آنکه حکمای ما تقدم فلک را چون انسانی مستلقی توهم کرده اند

که سیر او بجانب قطب جنوب باشد چنانکه زردهشت گفته و ترجمه او باین
عبارت کرده اند واعلم ان الحکما لما سموا الانسان بالعالم الصغیر
والافلاک بما فیها وهو العالم بما فیها وهو العالم الجسمانی بالانسان
الکبیر توهموا الفلک انسانا مضطجعا علی قفاه راسه الی الجهة الجنوبی
وهو السفل ورجلاه الی الشمال وهو العلو وجنبه الایمن الی
المشرق والایسر الی المغرب وقدامه الی وسط السما وخلفه الی
الخفی پس اگر فرض کنیم که مقارنه دو کوکب در جانب نقطه اعتدال
جنوبی مثلا واقع شود مقابله در نقطه اعتدال شمال خواهد بود و نظراتی
که بر توالی بروج است چون از راست بچپ میگذرد از ایسری میگویند و آنکه
از چپ براست میگذرد از ایمنی گویند و بعبارتی دیگر چون کوکب در وسط السما
باشد شعاع تسدیس و تربیع او که فوق الارض باشد از ایمن گویند و آنچه
تحت الارض باشد از ایسر قال الاستاد ابی ریحان فی التفهیم اما
ذو الیمین فهو الکوکب الذی یکون فی وسط السما ویقع شعاع
تسدیسه وتربیعه معا فوق الارض وینسب الغلبة الیه و
ذو الیسار فهو الکوکب الذی فی وسط السما وتسدیسه
وتربیعه تحت الارض و تسدیس آنست که هر گاه دو کوکب بر یکدیگر ناظر
باشد و تربیع آنست که بر یکدیگر مربع باشد و تثلیث آنست که بر یکدیگر مثلث
متساوی الاضلاع باشد و صورت او بدین طریق نموده شد

ومراد ما آنکه موضع
این انظار در مطرح شعاع انوار
خوانند
نه آنست که شعاع
کوکب
مخصوص است
با هر موضع
چه شعاع
کوکب

ثلث
جمیع موضع بلکه
مراد تحدید ابعاد
که مواضع ظهور تأثیرات
کوکب تواند بود رجوع کردیم بمطلب اصلی خود چون سدس دور که
هست س بر مطالع مصحح افزایند مطالع تسدیس ایسر حاصل شود و چون
ربع دور که هست ص بر مطالع مصحح افزایند مطالع تربیع ایسر حاصل
شود و چون ثلث دور که هست قک بر مطالع مصحح افزایند مطالع تثلیث
ایسر حاصل شود و باز چون این توسها یک یک چنانکه گفته شد از مطالع
مصحح بکاهند تسدیس و تربیع و تثلیث ایمن حاصل شود و نظر تثلیث این
تسدیس ایسر است و بر عکس و نظر تربیع ایمن تربیع ایسر اما این قانون
مطرد نیست و بعبارت دیگر چون ثلث دور که هست قک بر مطالع
مصحح افزایند مطالع تسدیس ایسر حاصل شود و ربع دور که هست ص بر مطالع
مصحح افزایند مطالع تربیع ایسر حاصل شود و سدس دور که هست س

بر مطالع مصحح افزایید مطالع مثلث ایسر حاصل شود و باز چون هر یک از مثلث و ربع
و سدس دور از مطالع مصحح بکاهند مطالع تثلیث و تسدیس و تربیع ایمن حاصل
شود و چون همه مطالع را در عرضی که موافق عرض افق حادث باشد هم در مقدار
و هم در جهت معکوس کنند موضع این نظر معلوم شود و در طریقه اخر که ذکر رفته
در طالع مولود قدیم باهشم و هر جا که گفته که افزودیم کاسته و هر جا که گفته که کاستیم
افزوده از انچه یکمثال از طالع مولود قدیم و یکی که خود در طالع مولود فرزند
قاضی محمد لطیف عمل کرده بودیم اینجا ایراد کردیم که طالب را از معانی باشد
باشد و مولف را گاهی بدعائی یادآوری نمایند که مهم دقیق و علم شریف
همچنین که بحفظ آن وصیت کرده اند بر طبق اخلاص که شده مثال مطرح
شعاع آفتاب بطریق بطلمیوس موافق هوا امره میرزای شهید در طالع مولود
فرزند محمد لطیف موجه عمل شده مطالع مصحح آفتاب که هست اف+ سدس
و ربع و ثلث دور یک یک بر مطالع مصحح افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر
شمه+ مطالع تربیع ایسر [illegible]+ مطالع تثلیث ایسر [illegible]+ و باز همین
قوسها از مطالع مصحح بکاستیم شد مطالع تسدیس ایمن [illegible]+ مطالع تربیع
ایمن قصه+ مطالع تثلیث ایمن قسب+ و چون اینها در مطالع عرض افق
حادث او هم در مقدار و هم در جهت معکوس کردیم بیرون امد موضع
شعاع تسدیس ایسر [illegible] موضع شعاع تربیع ایسر [illegible] موضع شعاع
تثلیث ایسر [illegible] موضع شعاع تسدیس ایمن [illegible] موضع شعاع تربیع

ایمن د ه ط

ایمن د ه ط موضع شعاع تثلیث ایمن ه ط ا درجه مصححه ط [illegible] و مقابله مصححه
[illegible] مثال دیگر نقل از طالع قدیم مطالع مصحح مشتری قعه سدس
و ربع و ثلث دور بر مطالع مصحح افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر [illegible]+
مطالع تربیع ایسر قد+ مطالع تثلیث ایسر قمه+ و باز همین قوسها
بکاستیم شد مطالع تسدیس ایمن [illegible] مطالع تربیع ایمن [illegible]
مطالع تثلیث ایمن دلب معکوس کردیم بیرون امد موضع شعاع تسدیس
ایسر [illegible] ط موضع شعاع تربیع ایسر [illegible] موضع شعاع تثلیث
ایسر [illegible] لا موضع شعاع تسدیس ایمن [illegible] موضع شعاع تربیع ایمن
[illegible] موضع شعاع تثلیث ایمن ا ه ل درجه مصححه [illegible] مقابله
مصححه [illegible] از این نظر درجه مصححه اوست مثال دیگر از دستور قدیم
در مطرح اشعه قمر باز بهمین طریق است و ذکر آن موجب تطویل و الله
اعلم عقد دوم در مطرح انوار بطریق احکامیین و انچنانست که
قوسها را از معدل النهار که میان افق حادث و دایره نصف النهار
ان افق واقع باشد بشش قسم متساوی کنند تا جمله مدار او منقسم
گردد بدوازده قسم انگاه بر منتهای هر قسمی از ان اقسام از
کوکب از دوایر میول انچه گذشته باشد از موضع تقاطع اندوایر به
دوایر بروج مواضع انوار دو تسدیس و دو تثلیث حاصل اید و از
تقاطع دایره نصف النهار ان افق موضع دو تربیع و طریق ان چنانست

که ربع دور بر مطالع ممر کوکب افزاییم تا مطالعی حاصل شود و از امطالع حاصل
گوییم و تفاضل میان این مطالع و مطالع صحیح بگیریم و ثلث تفاضل بر مطالع
صحیح افزاییم تا مطالع تسدیس ایمن حاصل شود و ثلث دور بر آن افزاییم یعنی
بر مطالع تسدیس ایمن تا مطالع تسدیس ایسر حاصل آید پس هر یک را در جدول
فلک مستقیم ابتدا از اول جدی تقوس کنیم تا هر یک از موضع تسدیس
ایمن و ایسر حاصل آید و مطالع صحیح را در همان جدول تقوس کنیم موضع تربیع
ایمن حاصل شود و نظیر تسدیس ایمن تثلیث ایسر و نظیر تسدیس ایسر تثلیث
ایمن باشد و نظیر تربیع ایمن تربیع ایسر باشد لکن این نظر دنیت و
نظیر درجه او مقابله باشد و در اینجا نیز مثالی از طالع مولود فرزندی
قاضی محمد لطیف طول الله عمره و از طالع مولود قدیم نویسیم که بر طالب
آسان گردد بعون الله تعالی و حسن توفیقه مثال مطالع ممر آفتاب
رفط لا ربع دور بر مطالع ممر آفتاب افزودیم شد ط لا تفاضل میان او
و مطالع صحیح که بود رنا م بستدیم شد صمح ثلث تفاضل را که بود ل ی
بر مطالع صحیح افزودیم شد مطالع تسدیس ایمن ط شه لط و ثلث دور
بر آن افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر عد لط پس مطالع صحیح را در جدول
مطالع فلک مستقیم مبتدا از اول الجدی تقوس کردیم شد موضع نور
تربیع ایمن د ح ر موضع نور تسدیس ایمن د یح موضع نور تسدیس ایسر
با ح لط موضع نور تثلیث ایمن ه ح یط موضع نور تثلیث ایسر ای ح موضع

نور تربیع

ما ل
قمـ ح

نور تربیع ایسر ط ح ر و مقابله همیشه نظیر درجه کوکب باشد مثال دیگر
در طالع مولود قدیم بدین طریق بود ربع دور بر مطالع ممر آفتاب
که بود قمح افزودیم شد رنح تفاضل میان او و مطالع صحیح
قمر ن بستدیم بود فو ثلث تفاضل را که هست لب م بر مطالع صحیح
افزودیم شد مطالع تسدیس ایمن قصو لر و ثلث دور بر آن افزودیم شد مطالع
تسدیس ایسر شو لر پس مطالع صحیح را در جدول مطالع فلک مستقیم تقوس
کردیم شد موضع نور تربیع ایمن ن ح نا موضع نور تسدیس ایمن ح ده ط
موضع نور تثلیث ایسر ب ط ه موضع نور تثلیث ایمن ا ط ه موضع نور
تثلیث ایسر ط ده ط موضع نور تربیع ایسر ع ح نا و مقابله همیشه نظیر درجه
اوست عقد سوم در طریق استخراج درجات سوای جنوبی از جدول
مطالع البروج شمالی میرزای شهید میفرماید که اگر مطالع بافاق جنوبی معلوم
بود و خواهیم که از همان مطالع بافاق شمالی برداریم و درجات سوا
معلوم کنیم صد و هشتاد درجه بر مطالع افزاییم اگر مطالع کمتر از صد
و هشتاد باشد و صد و هشتاد درجه از مطالع بکاهیم اگر از صد و هشتاد
زیاده باشد پس باقی مطالع از جدول موافق همان عرض در مقدار
قوس برداشته آنچه باهم از درجات سوای شش برج از آن بکاهیم
اگر صد و هشتاد درجه بر مطالع افزوده باشیم و بیفزاییم اگر کاسته باشیم
آنچه ماند یا بر آید مطلوب باشد مثال مطالع صحیح قمر بعرض حادث

٩ نه جنوبی بود عه که چون از صد و هشتاد کمتر بود صد و هشتاد
بروی افزودیم شد دنط که درعرض مب و چهار درجه شمالی معکوس
کردیم شد ما سـ لو شش برج از وی کم کردیم چون بر مطالع افزوده هم
شد درجه صحیح قمر ـ لو و درجه تقویمی بود در وقت تولد ماهم
اما در مثلث و تربیع و تسدیس حاجت باین نهایت مطالع هرکدام از اینها
درعرض موافق او حادث در مقدار معکوس کنند و نظیرش بگیرند
مطلوب باشد و مثالش در مطرح شعه و انوار گذشت فلنطلب ثمه والله
اعلم **باب سوم** در معرفت انتهاات و طالع تحویل و تسیرات مشتمل
بر دو فصل **فصل اول** در انتها و طالع تحویل مشتمل بر دو عقد **عقد اول** در انتها
بدانکه انتها دو نوعست یکی شتوی که دلائل طالع اصلی را هر سال شمسی
برجی رانند بسعود و نحوس طالع اصلی و صاحبان و برج را سالخدا
اگر گویند و در علم احکام او را اعتباری تمام کنند زیادت از
طالع تحویل چنانکه گویند که مجموع طالع اصل و انتها و طالع تحویل دیناری باشد
یعنی شش دانگ حصه طالع اصل نصف دینار باشد یعنی سه دانگ و حصه
انتها ثلث دیناری باشد یعنی دو دانگ و حصه طالع تحویل سدسی باشد
یعنی یکدانگ پس اگر یکی اقتضای خیر کند و دیگری اقتضای شر حکم آن
کنند که عددش بیشتر باشد مثلا طالع اصل تقاضای خیر دارد و دو
دیگر که انتها و تحویل باشد تقاضای شر حکم بر توقف چه در عدد هر دو

ساویند

ساویند نه منفعت رسد و نه مضرت بواسطه آنکه قضای هریک
کاسر قضای دیگریست و اگر طالع اصل و طالع تحویل هر دو تقاضای
خیر کنند حکم بر خیر متوسط کنند چه از دینار حصه ایشان چهار دانگ دو
دانگ در مقابل دو دانگ بدی انتها ساقط شد دو دانگ دیگر
ماند که بر خیر دلالت میکند پس حکم بر خیر باشد و اگر هر سه تقاضای خیر کنند
در آن سال دلالت کند بر صحت مزاج و سعادت و حصول مراد و اگر نعوذ
بالله هر سه تقاضای شر کنند حکم کنند که صاحب طالع در ورطه هلاکت
افتد و قسمی دیگر هست که از انتهاهای شهوری خوانند و این تیسر اوسط
باشد و هر یک سال شمسی سیزده برج رانند و قسمی دیگر هست که او را
هر ماهی سیزده برج و کسری رانند پس برج انتها را هر روز به طریق در
عمل آورند و این دو قسم اخیر اهل احکام از اعتبار بگرده اند و طریق
راندن انتهای سنوی آنست که درجه و دقیقه طالع اصل مولود یا طالع
قران یا جز وقت آن در جای نویسند و در هر ماه شمسی دو درجه و بیست
و هشت دقیقه اضافه نمایند تا سر ماه سیزدهم برج عقب آن برج به همان
درجه و همان دقیقه انتها باشد و انتها بهر برج که رسد صاحب آن برج
والی سال و سالخدا اگر خوانند و احکام بر آن نویسند و اما انتهای
شهوری را چنان رانند که هر ماه یک برج و دو درجه و سه دقیقه اضافه نمایند
تا سر سال شمسی سیزده برج رانده شود و حصه روزها از تیسیر انتهای

سنوی و شهوری در جدول خواهیم نمود چون خواهند که در روزی
از روزهای مطلوب بدانند که انتها بکجا رسیده بست حصه ان از سال
و ماه و روز بردارند و بر درجه طالع افزایند موضع انتها در روز مطلوب
حاصل اید و جدول اینست

حصه روزها از سیر سنوی				حصه شهور از سیر سنوی					حصه ایام از سیر سنوی				حصه شهور از سیر سنوی			
ایام	درجه	دقیقه		بروج	درجه	دقیقه	ثانیه		بروج	درجه	دقیقه	ثانیه	بروج	درجه	دقیقه	ثانیه
ا	[illegible]	ا		ا	[illegible]	ـ	[illegible]		ا	[illegible]	ا	ح	ا	ا	٠	ج
ب		ح		ب		ب	ن		ب		ب	و	ب	ب	ب	د
د		کل		ج		ل	[illegible]		و		و	کا	ج	ج	د	ط
ح		کط		ب		ط	ں		ح		ح	کط	ب	ب	ح	یج
ط		[illegible]		ه		س	[illegible]		ط		ط	[illegible]	ه	ه	ی	یو
یا		[illegible]		و		یه	[illegible]		یا		یا	[illegible]	و	و	س	س
یج		ط		ل		[illegible]	و		یه		یه	[illegible]	ر	ر	یه	ک
یو		[illegible]		ح		یط	[illegible]		یو		یو	د	ح	ح	یو	کو
[illegible]		[illegible]		ط		[illegible]	س		[illegible]		[illegible]	[illegible]	ط	ط	یح	کط
[illegible]		[illegible]		ی		[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]	[illegible]	ی	ی	ح	[illegible]
کا		[illegible]		یا		[illegible]	ح		[illegible]		کا	کو	یا	یا	[illegible]	له
[illegible]		[illegible]		ی	[illegible]	کط	لو		[illegible]		[illegible]	لط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]		ب	ا	[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]							[illegible]		[illegible]	[illegible]				
[illegible]		[illegible]							[illegible]		[illegible]	[illegible]				
				در تمام یکسال سیر کرده انتها را [illegible]									تمام یکسال از سیر [illegible] روز [illegible]			

[illegible] مولود فرزند قاضی محمد لطف سلمه الله تعالی عن الافات
[illegible] السلیات دوازده صفحه انتهای طالع اصل رانده ایم و در
صفحه دیگر احکام نوشته بودیم در اینجا ایراد کردیم چون خواهند که طالع
مولودی نویسند همین طریق انتها رانده از کتب احکام احکام انتها
موده نویسند و صفحات انتها این است

جدول انتها سنوی فی طالع اصل در سنین ا و ۱۳ و ۲۵ و ۳۷ و ۴۹ و ۶۱ و ۷۳			
سنین	برج	[illegible]	تاثیر انتها
ا	٠ طکه	٠	٤ ٤ ابن ٥ ط ٤ — [illegible] ابن ٥ ط لط ٥ ٥ او ال [illegible]
ب	٠ یا لا	ب	٤ ٤ ابن ب ما ما — [illegible] — [illegible] ابن [illegible]
ج	٠ یه جه	ب	[illegible] ابن [illegible]
د	٠ یو ع	ب	٤ ٤ ابن [illegible] — [illegible] — [illegible] ابن [illegible]
ه	٠ ط له	ب	
و	٠ کا ٨	ب	[illegible]
ز	٠ کب ما	ب	[illegible]
ح	٠ کلط	ب	[illegible]
ط	٠ کط د	ب	[illegible]
ی	و ل له	٠	[illegible]
یا	و ب ٠	٠	[illegible]
یب	و د ل	٠	

الاحکام قال هرمس طالع اصل المولود برج الانتهاء او طالع
التحویل یدل علی تاکید الدلالات الاصلیة وان کان صاحبه

صالح الحال بكون صحيح البدن ونصد خيرا و فوايد وجون عطارد
در اصل در وتد رابع است وجت وبال اوست در این سالها دلیلست
بر تفکر خاطر و گرانی و مداهنه و نفاق و خطای در تدبیرها و امکان عارضه
نفسانی از باد سر و دماغ و زبان و دهان و حلق ولیکن چون
ارسطو صاحب سهم است قرب پادشاهان و بزرگان جویند و خود را
بمنصب عالی رسانند و در عمارت و زراعت کوشند و مال بهم رسانند
چنانکه هرمس گفته و دوروتیوس ترجمه کرده عطارد ان کان
شرقیا فی حظ نفسه و هو رب السنة تدل علی کسب المال و
جمعه والمحمدة والمنفعة من قبل الذهن واللب والعقل واصناف
الثناء العالیة والحسنة من قبل الادب والکمال والجمال
والعمل والتدبیر والاجتماع علیه بالرضا و یمدح علیه

جدول انتهای سنوی طالع اصل در سال ۲ و ۱۴ و ۲۶ و ۳۸ و ۵۰ و ۶۲

سنین	موضع برج نقطه	ساعات	ما یمتزج به الانتها
ا	د ط یه	٥	ع مد ابن د بشا ىه مد ابن ... ىع ابن ...
ب	د ما نه	٥	ع مد ابن ... ىه و ع ع ابن ... نه ىع ابن ...
ج	د یه ج	٥	ع ع ابن ... وسط
د	د یو ع	٥	سماک الاعزل ح نه سماک الرامح لط نه
ه	د ط نه	٥	ع مد ابن ه کا ب ل ل کا کط
و	د کا ع	٥	یصح ل ۹۲
ز	د یه ما	٥	
ح	د کو لط	٥	
ط	د کط ر	٥	
ی	د ا له	ح	
یا	ر مه .	ح	
یب	ر و ل	ح	نیر الفکه د نه

اول ... سوم
... سم ... سم

الاحکام دلالت کند درین سالها بر خصومت جهت اسباب و اموال
و نفع و فایده یابد از اموال و امکان سفر و خطوط با صدقا و تقرب
با عظما و تدبیرهای نیکو چنانکه هر سال گفته و ما انکرد با نظر بتر جمه کرده
اذا صار الانتها مکان بیت المال یدل علی الخیر والیسر والاتحاد
فی سفر والمراء والمخطوط والمحاورة فیها مع الناس والاعطاء مع
الاصدقاء والتقرب من العظماء وتدبیرات الصواب و چون
زهره که سالخداه اگر است در اصل مجامع مشتری بوده و مثلث که دلیل
او درین سالها بسیار شود و سعدهای او مالی و جاهی از بزرگان بر آید
و دوستانش بسیار شوند از هر دو مهر و بزرگ توانگر

جدول انتهاء سنوی طالع اصل در سال ۳ و ۱۵ و ۲۷ و ۳۹ و ۵۱ و ۶۳

شهور	مقوم الانتهاء	ساعات	ما یمر به الانتهاء
ا	ر ط که	ح	م الهلاج ر و الکف الجذم ... اه اول الحمل سم
ب	ر ما ند	ح	د مع بیر د ام
ج	ر مه ح	ح	الکف الشمالیه ر مه
د	ر ع ع	ح	د مع ابن مع ح م شرف المولود ر ح عطارد له
ه	ر ط ح	ح	ع مع بیر ح له ع مع ابن مع له الراس ع نه
و	ر کا ه	ا	م [illegible] ل ع مع ابن ح کا نا
ز	ر که ما	ا	
ح	ر کو ط	ح	ما بین جبینی العقرب و نه
ط	ر کط ر	ح	جبهة العقرب ح له
ی	ح ا له	ا	
یا	ح مه .	ا	قلب العقرب د نه
یب	ح و ل	ا	

الاحکام دلالت کند که درین سالها از جهة اقربا و خویشان غم
خورد و بیماری اولاد بود و در کار روح رغبت نماید و مشغول گردد
با اشراف و ملوک و با دوستان منازعت و خصومت کند چنانکه عبد الجلیل
سنجری گوید بیت الاخوة اصل المولود برج المنتهی تجدید امر یدل
علیه فی الاصل و یدل علی الاغتمام بسبب الاقربا و مرض الاولاد
و معادات بعض الاصدقا و الانتقال و ینال بعض الاخوان الغموم
و یتصل بالاشراف و یبر بالغناء و یتفرج و چون مریخ سال خداوند
و در شرف خود قریب باحتراق است از سباع و دواب و آتش و سواری
و غذاهای حاره اجتناب نماید چنانچه عبد الجلیل سنجری گوید اذا کان
المریخ فی الاصل و التحویل راجعا او تحت الشعاع او غریبا
فی حدود النحوس ساقط غیر مقبول یدل فی تلک السنة علی
حدته و اختلاط عقله و ضعفه و فساد ذهنه و یصیبه الآفة
من السباع و الدواب و النیران و الجراحات و الدم و در جمیع
سالهای عمر طبیعی تنها بهمین طریق داند و الله اعلم عقد دوم
در طالع تحویل بدانکه تحویل سال مولود وقتیست که آفتاب بنقطه رسد
که در وقت ولادت آنجا بوده و در آنوقت طالع استخراج کنند
آن طالع تحویل سال مولود باشد و بعضی نیز طالع تحویل هر دوازده برج
نویسند و بدانکه طالع مولود اصل است و طالع تحویل سال فرع او و طالع

تحویل ما

تحویل ماه فرع فرع و بطریقی که بطلمیوس گفته و ما از پیش ذکر کردیم
از دنیاری داکی تعلق بطالع تحویل دارد بنا بر این مقادیر تحویل ماه چه
قدر دارد و باید که طالع تحویل بر جایی گیرند که طالع اصل کرده باشند و طالع
افق موضع ولادت استخراج کنند و اگر چه در آن شهر نبود مولود و در الاحکام
باشد و بر منجم واجبست که چون طالع مولود نویسد یاد کند که بکدام ارتفاع
استخراج شده و طریق استخراج طالع تحویل تقریبی فضل الدور است
که مطالع طالع فضل الدور را با او اضافه نمایند مطالع تحویل سال دوم بود
و چون ضعف فضل الدور فعه اضافه کنند بر مطالع طالع اصل
مطالع تحویل سال سوم بود و باید در طالع مولود مذکور با بطریق عمل کرده ایم
مثال مطالع طالع اصل فنود فضل الدور که فزط است اضافه کردیم
مطالع طالع سال دوم شد [illegible] و چون فضل الدور را
مطالع سال دوم یا ضعف آن بر مطالع اصل افزودیم شد مطالع
سوم [illegible] و همچنین تا صد و بیست سال که میرزای شهید عمل کرده و رقم
فضل الدور در سال نهم بر مطالع طالع اصل افزایند یا فضل الدور یک باره بر
مطالع سال نهم افزایند مطالع سال دهم بود و چون آن مطالع در عرض
[illegible] که بلد ولادتست تقویس کردیم بیرون آمد طالع تحویل سال
دوم مولود [illegible] و طالع تحویل سال سوم [illegible] و کذلک سایر
السنوات اما اگر خواهند که اهتمام بیشتر نمایند بعد و بعد و اوج

و دیگر نسخها نکه بیتی دیگر یافت طالع تحویل درست کنند و چون طالع
اصل و برج انتها و طالع تحویل هر سه معلوم شد دو کوکب اصلی و تحویلی توأم
ساخته شد زایچه بر کشند در سه سطر و در سطر اول طالع اصل بگذارند و در دوم
برج انتهاء طالع و در سوم طالع تحویل و از مقتضیات ایشان امتزاج
داده احکام نویسند و دلایل و چنانکه صاحب مجمل باز نموده مثال آن
عمل نمایند و بطلیموس در کتاب اساس گفته که طالع اصل در حمل باشد
و برج انتها ثلث او و طالع تحویل سدس او و از سخن آن بزرگ چنین
مستفاد میشود که اگر طالع اصل تقاضای خیر کند و تحویل و انتها تقاضای شر
و مکروه کند از شش درم سه درم مکروهست چه دو درم ثلث انتها و یکدرم
سدس تحویل موازنه میکند با خیر سه درم طالع اصل بلکه از عبارت شش
درم طالع اصل خیرست و سه درم تحویل و انتها شر اما مقصود سخن او آنست
که طالع اصل و انتها و تحویل شش درمست سه درم اصل و دو درم انتها
و یکدرم تحویل پس اگر اصل تقاضای خیر کند و انتهای تحویل تقاضای شر برابر
باشد در آن سال و منفعت و این اعتقاد و تجربه مؤلف است تا علیشاه محمد شاه
خوارزمی در کتاب احکام العوالید میگوید که اگر کوکب در وقت تحویل و اصل
هر دو قوی باشند حکم بر غایت سعادت باشد و از خارجی و داخلی و اگر در
اصل قوی بوده و اکنون ضعیف کارهای مزبور بر پایان رود و از سعادت
بشقاوت افتد و اگر در اصل ضعیف بوده باشد و اکنون قوی کارهای مولود

از شقاوت

از شقاوت بسعادت رود و حاصل که معتقد آنست که طالع اصل اقوی است
و تحویل و انتها بحسب آن نفع و ضرر دارد اما هر یک کمی خیر دیگری بحسب آن
میکند و بعد علم **فصل دوم** در تسییر بدانکه عمل تسییر دشوارترین و
انتهاء اعمال نجومی است و اصل و قاعده ایست که استاد این فن بطلمیوس
ن الحظ یونانی نهاده و اهل احکام اعتبار او بیشتر از جمیع اعمال نجومی
کرده اند و چنین تعریف کرده اند که تسییر توهم حرکت قوت دلیلست
از دلایل طالع و رسیدن او بموضع سعود و نحوس و ظاهر شدن خیر و
شر و بفعل آمدن آن قوت بنسبت تسییر و مسیر الیه و این را تسییر اعظم
خوانند و انتهای سنوی تسییر اکبر و تسییر شهوری یعنی انتهای شهوری
تسییر اوسط و انتهای یومی او را تسییر اصغر خوانند و آن تسییر اعظم
جهة احوال عمر و حوادث مولود رانند هر سال شمسی یکدرجه مطلعی و بر
جهة کمیت عمر و کیفیت عمر تسییر کنند اما دلیل کمیت عمر دو نوعست یکی
دلیل جان و دیگری دلیل تن که بقای شخص بهر دو است و از پیش ذکر
رفت که دلیل جان را هیلاج خوانند و دلیل تن را کدخداه و اوتاد اربعه
و هیالج خمسه که تسییر کنند بهر درجه که رسد آن را درجه قسمت خوانند و هیالج
حد اگر تسییر درجه طالع است جانبختیار گویند و دیگر اوتاد و هیالج
خمسه صاحب حد را قاسم خوانند و اگر تسییر شعاع یا جرم کوکبی رسد
در طالع اصل صاحب الشعاع را مدبر گویند و حکم از وی شرکت قاسم

کنند تا وقتی که تسییر در شعاع او بود و چون شعاع از وی بگذرد باز حکم
از قاسم کنند و نصف جرم را اعتبار کنند بوقت رسیدن تسییر که آنجا
آغاز قوت تسییر بود و چون درگذشت از نصف جرم این نهایت بود
اما دلیل گفت بطلمیوس میگوید که تسییر درجه طالع دلیل حال شخص است
از صحت و مرض و تسییر درجه عاشر دلیل شغل و عمل است و تسییر درجه شمس
دلیل حال جاه و سلطان است و تسییر درجه سهم السعاده دلیل مال و معاش است
وطریق راندن تسییر اعظم آنست که چون عرض افق حادث کواکب سبعه
سیاره و سهم السعاده استخراج کردند و جهت عرض دانسته شد و مطالع صحیح
هر یک استخراج کردند هر سال شمسی یکدرجه اضافه مطالع صحیح او نمایند و
در عرض افق حادث الکوکب هم در مقدار و هم در جهت مقوس کنند تا درجه
صحیح الکوکب در آن سال حاصل آید و صاحب حد آن درجه را قاسم خوانند
و آن درجه که بر مطالع اضافه میکنند آنرا درجه مطلعی میگویند و اگر کوکبی ذی
عرض بر درجه طالع بود مطالع طالع طلوع او گرفته همچنانکه گفته شد هر سالی
یکدرجه اضافه مطالع طلوع الکوکب نمایند و در جدول عرض بلد ولادت
مقوس کنند و جهت جهت عرض بلد ولادت و اگر کوکب بر حاق
وتد غارب بود بر مطالع غروب افزایند و اگر درجه عاشر یا رابع بود
عمل بر درجه ممر او باید کرد و در جدول مطالع خط استوا مقوس باید کرد
و اگر عرض نداشته باشد و در حاق وتد طالع بود بطریق طالع تسییر باید

کرد

کرد و اگر در وتد سابع بود بطریقی که در عرض افق حادث ذکر رفت عمل کنند
و اگر در عاشر بود مطالع او بخط استوا و نظیر او درجه رابع گیرند اما
تسییر درجه طالع یکدرجه هر ساله بر مطالع طالع افزایند و در جدول مطالع
عرض بلد مقوس کنند و نظیر تسییر درجه طالع سابع باشد اما تسییر درجه
عاشر هر ساله یکدرجه اضافه مطالع عاشر کنند و در مطالع خط استوای اول
الحمل مقوس کنند موضع تسییر درجه عاشر بود و نظیر او موضع رابع باشد
و اگر یکدرجه بر مطالع طالع بیفزایند و در جدول مطالع البروج لفلک مستقیم من
اول الجدی مقوس کنند موضع تسییر درجه عاشر باشد در کواکب غیر
ذی عرض و در کواکب ذی عرض یکدرجه اضافه مطالع ممر او نمایند و مثالی
در راندن تسییر بگوییم و از هر کوکبی از دلیل مقصود که ولی ایراد کنیم که دستوری
باشد بجهت مبتدی مثال در طالع مولود فرزندی مطالع صحیح آفتاب
رف + در جدول عرض افق حادث او در جنوب که بود یه ید بعد از آنکه
صد و هشتاد از وی نقصان کرده بودیم قف + شده بود در جدول
عرض هفده درجه شمالی مقوس کردیم و شش برج بقاعده که میرزای شهید
مقرر نموده بر او مزید کردیم شد درجه صحیح آفتاب در وقت ولادت طی
نرفه باز یکدرجه بر مطالع صحیح او افزودیم بعد از آنکه قفف از وی کم کرده بودیم
شد مطالع سال دوم قه + مقوس کردیم و شش برج مزید کردیم شد
طا ... و همه ساله عمر طبیعی مولود را باین طریق تسییر اعظم رانند و مادر آنجا

ایراد کردیم بدین صورت که دستوری بوده باشد و اگر مطالع بعرض شمالی باشد یعنی عرض افق حادث شمالی باشد هر سال یکدرجه بر مطالع صحیح افزایند و در جدول مطالع عرض افق حادث منقوش کنند و درجه قسمت بردارند و در مثال مذکور چون عرض افق حادث جنوبی بود و ازو افق شمالی میخواستیم که درجه قسمت بدانیم بطریقی که در فصل ششم از باب دوم ذکر کرده ایم عمل شد و چون خواهند که در طالع مولود نویسند در صفحات بعد از استخراج عمر طبیعی از سال مولود جدول بهمین طریق کشند و سالها و درجه قاسم و شمال از جد سعد بجد سعد و از جد سعد بجد نحس و جرم و شعاع کوکب منظور داشته مرقوم کنند و چون تسییر بنصف الجرمین رسد ابتدای قوت بود و چون از نصف الجرمین گذرد انتهای قوت بود و نصف الجرمین در اجرام و شعاعات منظور باید داشت چنانکه در مقالات و اجرام کوکب سبعه سیاره درین صفحه است بدان اجرام سیارات

بی ر ب ب ٭ لطبطع خ سبکه هز حنز ب ب ٭ و در تسییر هیلاج و اوتاد و جمیع کوکب ثابته را نگاه دارند و غافل نباشند که در زیادتی و قطع اثر عظیم دارند و تسییر درانها که عظم جرم کوکب ثابته باید راند و تسییر درجه شمس بر جرم کوکب ثوابت و سیاره باید راند و تسییر درجه عاشر

سال	مطالع	قسمت	
ا	قف +	ط ر نه	٥
ب	قح +	ط ل ا	٥
ج	قه +	ط ط ط	٥
د	قه +	ط مح ر	٥
ه	قو +	ط کا ل	٥
و	قز +	ط مه ا	ل
ز	قح +	ط ا ر	ل
ح	قط +	ط مه ب	ل
ط	قی +	ط مه ه	ل
ی	قیا +	ط مه ی	ل

درجه

بدرجه جرم کواکب ثوابت و سیاره باید راند و چون بقاطع رسد و سعود ناظر نباشد بهم عزل از منصب و از دست بیرون رفتن مال باشد و جدولی اوردیم که در طالع مولود بهمین طریق نویسند و ان اینست که ما در طالع مولود فقیر راقم الحروف قاضی محمد لطیف نوشته ایم والله اعلم بالصواب

جدول تسییر هیلاج که قرار است بحسب عرض افق حادث و در شمالی			
سال	قسمت		ما یمر به التسییر
ا	٥ ط ع	٥	ا مع ب ط ع — ع ع امن ٥ ط ح
ب	٥ ب لط	٥	العناق ب نه
ج	٥ ما ل	٥	
د	٥ س ک	٥	ع ع رمح ب ه
ه	٥ ب ط	٥	رب رمن مه ب له
و	٥ نه ب	٥	رب امن ع نه ما
ز	٥ نه ٥	٥	
ح	٥ مو ط	٥	
ط	٥ مو نا	٥	مرتهوه
ی	٥ مو ب	ب	صفره لکه ره — تحویل از جد سعد بجد سعد

ما یمر به التسییر	برج	تسییر	رتبه
جدول تسییر سهم السعادة بجمیع عرض انواع حادثات ورجوع			
[illegible]	٥	[illegible]	ا
	٥	[illegible]	ب
[illegible]	٥	[illegible]	ج
[illegible]	٥	[illegible]	د
	٥	[illegible]	ه
انتقال زندگی [illegible]	ل	[illegible]	و
	ل	[illegible]	ز
	ل	[illegible]	ح
	ل	[illegible]	ط
	ل	[illegible]	ی
[illegible] انتقال زندگی [illegible]	ح	[illegible]	یا
	ح	[illegible]	یب
	ح	[illegible]	یج
[illegible]	ح	[illegible]	ید
انتقال زندگی [illegible]	ن	[illegible]	یه
	ن	[illegible]	یو

خاتمه در بیان طرق نوشتن طالع مولود و بعضی از احکام متفرقه نجومی
که پیشینیان تجربه کرده بودند از طالع ولادت و بعضی که ما تجربه کرده‌ایم و ختم کتاب
مشتمل بر مقدمه و دو عقد مقدمه در بیان بعضی مقدمات که پیش از نوشتن احکام طالع
مولود ملاحظه باید نمود بدانکه قادر بکمال و ایزد متعال چون کسی را بعلوم عقلی و نقلی
از امثال و اقران خود ممتاز و سرفراز سازد و در علم نجوم و در دانش ستارگان او را
بهرهٔ تحقیق فرماید و بکشش خواهد که بشکرانهٔ همین موهبت عظمی و عطیهٔ کبری آثار الطاف خفی آن
در منصهٔ ظهور آورد و بر خلایق روشن و هویدا سازد که حکیم متعال و معطی جل جلاله این قبهٔ
زرنگار با هزار نقش و نگار که برافراشته و کواکب ثوابت و سیارگان کالمسخرة المنشار
فی ید النجار هر یک آلت کاری ساخته و قومی از آن بعطیه بخشی و اعاده و وصول انقیاد
ملک و مال مأمور فرموده و بعد از آن بقطع و قمع بنیان عمر و نقصان جاه و مال نا قابلان
مشغول ساخته ناچار است که آنکس در مبادی حوادث وضع افلاک و سیر نجوم باز جوید
و بحسب سعادت و نحوست و قوت و ضعف آن اسباب و دلایل بر این احوال استدلال کند و اهتمام
تمام در طالع مولود که اهم مهمات است بجای آورده بطریقی که بستی ذکر یافت تحقیق طالع
و نمودارات درجه طالع مشخص سازد و تقویم کواکب وقت تولد بموجب که در نماید و زایجه
بخشد و طالع دهوت تسویه کرده در اینجا ثبت نماید و تقویم کواکب نیز در اینجا ثبت نماید
و اول دلیل تربیت طلبید چه طفل بمثابه غوره است و غوره حکم انگور بر او نتوان کرد تا
وقتی منعقد و شیرین نشود و طفل حکم بروی نتوان کرد مگر وقتی که پیشتر ضعف انسانیه
در روی تمام شود و چون حرکات و سکنات و قوت دلها و برآمدن دندان داشتا لع

واین در

واین در مدت چهار سال شمسی باشد و بعد از آنکه دلایل تربیت در این چهار سال
ثابت شود و علاج طلب دارند که خداوند چه باشد چون دلایل تقابل بر نتیجه شود و غلبه ظن
بقا ممکن بود شروع کنند در ساختن طالع مولود و نوشتن احکام و ثمره و فایده این
آنست که هرگاه بدلیلی رسد که اقتضای خیری داشته باشد مولود استقبال آن نموده
توجه و استعمال آن کند و هرگاه اقتضای شری و مکروهی کند حسب المقدور در دفع آن کوشد
چنانکه پیشوای اصحاب صناعت و مقتدای ارباب این فن بطلمیوس بن اغلطیونانی
در کتاب ثمرة الفلک چنین میگوید ما یعین المنجم علی دفع کثیر من افعال
النجوم اذا کان عالما بالطبیعة ما یؤثره و قابل وقوعه
قابلا بجملة یعنی که منجم قادر باشد بر دفع بسیاری از افعال کواکب که نزدیک شود بر طبیعت
قابل و قدرت تصرف در وی مثلا کسی که استعداد در نشئه گرفته باشد سرما روی آنقدر
اثر نکند که دیگری که استعداد در نشئه نگرفته باشد و هم بطلمیوس در کتاب ثمره میگوید که
النفس الحکیمة تعین الفعل الفلکی کما یعین الزارع القوی الطبیعة بالحرث والتنقیة
یعنی نفس حکیمه چون امور حادثه در طبایع مرکبات و مجددات را مبادی داند قادر باشد
بر تربیت قوابل بر وجهی که واجب باشد تا اموری که مجدد شود بر وجهی باشد که باید
چنانکه زارع اگر خواهد که زمین غله نیکو بار آورد زمین را چنانچه مناسب سازد و امور شد(؟)
که با نبات ملایم نباشد دفع کند همچنین است کسی که عاقل و عالم با فعال نجوم باشد و از اهل
نتو(؟) دفع اکثر افعال نجوم تواند نمود و بلکه تربیت مولود بدانکه تربیت مولود
بحسب منجمان چهار سال است و این بر زعم قدماست خاصه بطلمیوس از بابت ثبت طالع

و فی و ترتیب از فساد مثلثات طالع و این برپنج وجه باشد اول سقوط مثلثات
از طالع دوم نحوست ایشان سوم سقوط ایشان از یکدیگر چهارم غربت ایشان یا بودن
مثلثات در هبوط پنجم رجعت مثلثات مذکوره و دلیل دیگر بر تربیت
درجه طالع و صاحب وی است و یا براده و دلیل دیگر بر تربیت شمس و قمر اندازه آنکه
بقای شخص بقوت این دو نیر است و قمر مخصوص است بر احوال اطفال چرا که قمر
سریع التغیر است خاصه که صاحب بیت قمر باشد پس اگر طالع و صاحب هر دو نیر
و ارباب مثلثات طالع خاصه اول مسعود باشد و بهیچ یکی نحس خاصه در اوتاد
دلیل است بر تربیت مولود و فساد تربیت بود از ایشان ارباب مثلثات طالع
از طالع و از نیرین و سهم السعادت و جزو اجتماع یا استقبال مقدم بر ولادت
و نحوست جزو طالع یکی از دو نحس خاصه چون نحس خداوند هشتم باشد و بودن
نحوس در اوتاد و سقوط ارباب مثلثات و بودن ایشان در دوم و دوازدهم و هشتم
و پیوستن خداوند طالع بخداوند چهارم و بودن کواکب در چهارم و هشتم و محصور
شدن خداوند طالع میان دو نحس بجرم یا شعاع و نحوست ارباب مثلثات طالع
و نیر نوبه خاصه که از خداوند هشتم باشد و رجعت خداوند طالع و احتراق
و بودن ماه بدرجه طالع خاصه چون او را انتها در تربیت باشد در هشتم این احوال
دلیل کند بر هلاک مولود و فساد بعضی دلالت دلیل کند که سالهای تربیت تمام
نکند و وقت هلاک آن زمان باشد که تسییر برج هیلاج هر برجی ماهی یا سالی
بجایگاه نحوس و قواطع رسد و آن هشتم است و چهارم و خداوند ایشان

یا آنکه فساد و صاحب برج انتها و صاحب قسمت باشد یا انتها صاحب خانه مرگ جزو
طالع یا یکی از اوتاد رسد یا شعاع سعدی یا جرم سعدی آنجا بود و پیوستن خداوند هشتم
بخداوند طالع یا بهیلاج یا کدخدا یا ارباب مثلثات انتها همه قاطعند و اگر بعضی دلایل بر آن باشد
که دفع کنند و آن وقتی بود که دلایل سعود و سعادت ایشان قوی تر باشند از قواطع دافع قطع بود
و قوی ترین اول اثر تربیت ارباب مثلثات طالع است و نیر نوبت پس نیر دوم و اگر قطع باشد ارباب
مثلثات سهم السعادة و جزو اجتماع یا استقبال مقدم اما طریق دیگر در تربیت مولود
چنین گفته اند بر پرورش مولود نزد عامه منجمین چهار است و دلایل آن ارباب مثلثات
طالع بود و بناهای ارباب مثلثات است و آن پنج وجه بود اول قطع دوم نحوس
سوم از یکدیگر قطع چهارم غربت یا در هبوط پنجم راجع و همچنین ارباب مثلثات طالع دلیل
کنند بر اوقات زندگانی همچنانکه در تربیت دلیل بود پس خداوند مثلثه اول دلیل کند
بر اول عمر و رب مثلثه دوم بر وسط عمر و رب مثلثه سوم بر آخر عمر و نیز دلیل کنند ارباب مثلثات
با یکدیگر از موافقت مزاج و وقوف ایشان در خانها بر هیئة بودن سعادت و دولت از اول عمر
تا آخر و بخلاف این حال بخلاف باشد و چون نیرین را بطالع نظر نباشد زندگانی
اندک یابد و چون ماه با زحل در وتد طالع باشد زندگانی نیز اندک یابد و چون
نیرین در زحل یکجا باشند همچنین و قمر محصور میان دو نحس بی نظر سعدی تربیت نیابد
و هلاک مولود بود و چون ماه با شمس در یک برج و زحل در وتد ایشان بود همچنین
و اگر یکجا زحل و مریخ بود و چون خداوند طالع خانه آفتاب و ماه و سهم السعاده
تحت الشعاع باشند اندک عمر بود و اگر نحس با هر دو نحس در چهارم بود زندگانی

نیابد و چون دو نحس و ماه در اوتاد طالع باشند کودک آب نخورد و زندگانی کم یابد
و اگر قمر در حدود نحوس باشد و نحس در وتد و سعد از قمر ساقط البته کم زندگانی
بود و دیگر زحل در طالع و مریخ در هفتم اندک زندگانی بود و آنچه بود در بلا و سختی گذرانند
و اگر زهره در مشرق باشد و ماه در مغرب اندک بقا یابد و چون شمس در طالع باشد
و سعدی بطالع نظر داشته باشد دراز عمر بود و مشتری در طالع یا مثلثه او دراز عمر باشد
و تربیت نیکو یابد و مانند این بود مشتری در وتد یا در مثلثه طالع یا در حمل بودن و در
در ولادت نهاری در وتد یا مثلثه طالع و سعدی بطالع ناظر زندگانی و تربیت یابد
و ماه با عطارد در طالع و مشتری در وتد زمین دراز عمر بود و چون ماه در اوتاد یا مثلثات
طالع از نحوس بری باشد دلیل تربیت بود و ستارگان نهاری در برج نهاری و لیلی
در برج لیلی در وتد طالع یا در دهم دلیل نیکو باشد در بقاء عمر مثلثات طالع و نیز
در دهم یا در یازدهم یا در پنجم از طالع دلیل کند بر نیکوی زندگانی قمر در پنجم در نظر
سعود و از نحوس دور یعنی ساقط عمر دراز یابد سعدی در چهارم البته مرگش در حالت
پیری رسد مشتری در حد خویش دلیل کند بر عمر دراز و مانند این اگر آفتاب در حد زحل
بود آفتاب در طالع بی نظر نحسی عمر یابد و بدرجه پیری رسد و همچنین قمر در پنجم
سلیم از نحوس عمر یابد زهره در طالع و نحس از وی ساقط و مشتری ناظر عمر
یابد یا زهره و ماه در طالع یا آفتاب ناظر دلیل صحت بود و درستی و درازی
عمر ماه و عطارد در یک برج در مغرب باشند کانی یابد و اگر خداوند سهم السعاده
و سهم در طالع باشند و مشتری و سلیم از نحس بکرم و شعاع عمر و هنری یابد

نتیج

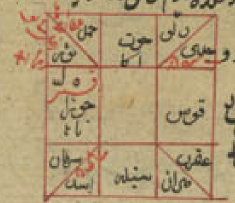
موضع قمر در روز سوم و هفتم و چهلم دلیل تربیت اگر در این بود یعنی سوم ساقط باشد
از وتد طالع و سعود دلیل کند بر آنکه بسیار شیر و غذا یابد و دشوار یا در بیماری بود
تربیت و چون سهم السعاده منحوس در چهارم طالع کند بر بدی حال تربیت و چون ماه از نحوس
باز گردد دلیل کند بر بیماری و علت و چون در تربیت در بو نیکو و بقرار یا همچنین باشد در دوم
از برج حمل در مولود نهاری همچنین باشد در سوم از ثور در هر کس که از جوزا برآید در بیماری
ماند شش ماه تا یکسال و هم در درجه اول سرطان همچنین تا یکسال و نیم باشد بیماری برادر سخت و دیگر بار
چون شش ساله شود رنج کند و درجه دوم از اسد زنده تا هفت سال و بعد از آن رنج برد و درجه
اول سنبله علت در رسد بعد از شش ماه و درجه سیم شش سیر شود و بر این جمله بود و درجه
دوم میزان و درجه اول میزان دو دانه شیر نخورد و در سه ماهه بیمار شود و چون ماه شود
خون از بینی او بگشاید و در یکسالگی بیماری سخت کند و از آن بر هد و درجه اول از عقرب
بعد از پنج سال بیماری رسد و چون درجه اول از قوس بود بعد از بیست و پنج روز بیمار
گردد و رنج رسد چنانکه بر دست آید و در سیزده ماه بیمار شود سخت و بر هد
دشوار و درجه دوم بیماری بیمار رسد و دیگر بار به دوازده سالگی و همچنین از درجه
سوم چون چهار ماهه شود رنج یابد و گزند رسد و هر که در درجه اول جدی زاید از جدی در دو
رسد در تربیت بیماری و علت و لیکن سلیم بود در درجه دوم برو یابد و بر نسبه
از هلاک و با جوش بود و سالگی رسد و در درجه سوم بیماری سخت یابد و در نه سالگی
خواهد و درجه اول از دلو بیمار شود و بدوازده سالگی برسد لیکن از آن و در درجه دوم و سوم بود و بر سد
و بیماری سخت یابد بعد از شش ماه و در درجه سوم همچنین در بیماری باشد تا از هفت سالگی

بگذرد و دو وجه اول نیز چنین است اما طریق تحقیق که ملک المنجمین علا شاه
محمد بن شاه خوارزمی در ثمره و شجره ایراد کرده نیز در اینجا قول او نقل کردیم بدانکه تربیت
مولود مدت چهار سال باشد در بشتر اول از طالع دلیل تربیت احوال مولود است از وقت
ولادت تا مدت یکسال و چهار ماه و در بشتر دوم دلیل تربیت او سه سال است و در نیم او دلیل
تربیت است و آن بعد از دو سال و هشت ماه است تا تمام چهار سال پس هر کدام از این
ارباب مثلثات که قوی حال تر و سلیم تر بود از مناحس مولود در تربیت او تن درست باشد
و تربیت نیکو یابد و اگر بد حال بود حکم بر ضد آن کنند خاصه که آن کوکب صاحب سادس
یا ثامن بود و اگر راجع بود مادر یا دایه ترک او کنند اما دلیل عام تربیت مولود
درین مدت دو کوکب است خاص و عام خاص در روز آفتاب است و در شب [illegible] و ارباب
مثلثات طالع و عام است قمر از آنکه بقای شخص بقوت این دو نیر است و قمر خود مخصوص است
باحوال کودکان از آنرو که بچه مزاج قمر دارد که سریع التغیر است خاصه که حاجت به
قمر باشد و اگر روز بود و هر دو نیر صاحب تربیت شمس بود از روی فرد اربیت پس اگر طالع و صاحب طالع
و زهره نیز و ارباب مثلثات خاصه رب اول سعد بود و بهمدیگر ناظر خاصه که در اوتاد بوند و هر
در جایگاه خود مقبول مولود پیوسته تندرست و در راحت بود و عزیز در میان [illegible] پرورده شود
تربیت تمام اما اگر بعضی دلایل نیک حال بود و بعضی بدحال میانه حال تربیت
و احوال او بر وی حکم کند و مناسب دلایل در مواقع هر یک اما اگر وقت ولادت
یکی از نیرین خاصه قمر نوبت کسوف یا خسوف منحوس باشد یا کدخداوند بیت ثامن یا رابع

و اگر آن کوکب نحس بود یا منحوس باشد خاصه در وتد طالع آن مولود زود بمیرد و اگر صاحب طالع
یا رب مثلثه اول محترق بود یا منحوس گردد و کدخداوند بیت ثامن یا رابع خاصه که آن کوکب نحس
بود مولود زود بمیرد خاصه که ثامن یا رابع مریخ بود اما اگر نحسی در درجه طالع بود مولود
غذا دشوار پذیرد و اگر قمر پس از اجتماع یا استقبال مقدم بر ولادت یا بعد از
ولادت منحوس گردد ضرر قوی تر باشد و اگر مسعود بود نفع او قوی تر بود و اگر
این دلایل یا بیشتر در وبال یا هبوط یا راجع یا محترق یا ساقط باشد مولود یتیم
مربی ماند و اگر قوی ترین دلایل یا قمر محصور بود میان دو نحس در یک برج یا دو برج
خاصه که در وتد باشد مولود زود بمیرد یا بر دست [illegible] چنان بد در ماند و معیوب
گردد و خوار و عیب او در آن عضو پدید آید که بآن برج منسوب بود خاصه که برج
معوج الطلوع بود و بدتر آن خانه ششم بوده اما اگر قمر یا دلیل دیگر در میان دو سعد
افتد بسیار کسان تربیت او کنند و نفقه و بیایند به تربیت تمام اما اگر زهره و قمر
از طالع ساقط شوند مولود از مادر تربیت نیابد و بدتر آن بود که در عاشر یا رابع
و صاحب هر دو بدحال بوند و منصرف از طالع یا از طالع ساقط باشند اما اگر بعد از
تا دو قمر بسعد پیوندد در وتد خاصه که آن سعد زهره بود و عاقبت در [illegible] آید و [illegible] شیر
بسیار بود و مولود غذا نیکو قبول کند و اگر بنحسی پیوندد یا بذنب پس از شیر نقصان
کند و مولود غذا قبول نتواند کرد این بود اقوال مختلفه که در مقدمه ذکر یافت کرد
و نحس که خواهد بر طالع مولود حکم راند و احکام طالع مولود گویند اول از روی
این طریقه مختلفه که باز نمودیم ظن غالب حاصل کنند که مولود ممکن البقاست

بعد از آن شروع نماید و الا خود را از کجا نه همچنانکه رقم این اوراق در بعضی از طالع ولادت
حکم رانده و بحسب اتفاق چنین شده که بیت: آن نه دیده ساکه کودک شد و آن * بغلط بر جهد
زند تیر تا وایشها در عقده آمده در احکام بیوت دوازده گانه از طالع دیگر خواهیم کرد شروع
والله اعلم عقد اول در بیان طریق نوشتن طالع مولود و بعضی از احکام متفرقه که
پیشینیان تجربه کرده‌اند و بعضی که ما تجربه کرده‌ایم بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که چون
بر طالع مولود احکام خواهند که نویسند اول حمد و صلوات چنانکه در کتب نویسند
بعد از آن اسم خود نویسند و در مقدمه ذکر کنند که طالع مولود بکجا واقع شده بکدام
[illegible] بکدام برج طالع استخراج خواهیم کرد و این که نوشته شد ساعت تولد نویسند و از آن
طالع استخراج کنند و بمودارات [illegible] طالع محقق سازند و بعد از آن در فصل دیگر تقویم
کواکب استخراج کنند در وقت تولد و در فصل دیگر عرض کواکب نویسند و در فصل
دیگر استخراج بعد کواکب از معدل النهار نویسند و در فصل دیگر استخراج مطالع ممر درجه
ممر کواکب نویسند و در فصل دیگر مطالع و درجات طلوع و غروب نویسند و در فصل
دیگر تعدیل النهار [illegible] مطالع [illegible] نویسند و در فصل دیگر استخراج مطارح اشعه
کواکب نویسند و مطرح اشعه هر کوکبی نویسند مطرح انوار آن کوکب [illegible] آن نویسند
و بعد از آنکه اینها نوشته شد دوازده جدول کنند جهت بیوت دوازده گانه و ارباب
خطوط و جدولها دیگر جهت مواضع کواکب سبعه سیاره و ارباب خطوط و جدولها دیگر
جهت مواضع کواکب و عرض آن [illegible] جهت [illegible] و بعد معدل النهار [illegible] جهت بعد [illegible] مطالع
طلوع و درجات طلوع و مطالع غروب و درجه غروب و جدولها دیگر جهت مواضع مطرح کواکب

و مطارح شعاعات بمذهب بطلیموس و جدولی دیگر جهت درجات ممر و مواضع
انوار کواکب بطریق [illegible] و جدولها دیگر جهت مواضع سهام مستعمل در موالید
و ارباب خطوط و بعد از آن جدولها جهت ضعف و قوت کواکب بطریقی که در آخر کتاب بحث
دستور المنجمین [illegible] نویسند و دیگر جدولها جهت کواکب ثوابت در طول عرض و جهت
عرض و بعد معدل النهار و جهت بعد و مطالع ممر و درجه ممر و اقدار و امزجه وضع کرده تقویم
ثوابت و قدر کواکب [illegible] ثبت نمایند و در فصل دیگر هیلاج و کدخدا و عطایای کدخدا و عطایا
معدل کوکب بعد از قدر [illegible] نویسند و زیادت و نقصان عطایا و در فصل
دیگر احکام بیوت دوازده گانه بحسب مواضعهم بدین طریق نویسند البیت الاول و ما فیه من
الدلایل برج طالع دلیل است بر تن و جان و بقا و آغاز کارها و تدبیر در مصالح و [illegible]
و تفاوت و دلیل این درجه طالع است [illegible] و صاحب طالع و ارباب مثلثات
[illegible] سهم السعاده [illegible] طالع مولود [illegible] نویسند چنین نویسند که [illegible]
فلان برج و فلان درجه و فلان دقیقه و این بیت کدام کوکب است و شرف و حد و وجه کدام
کوکب و ارباب مثلثات [illegible] و از روی آن احکام نویسند پس اگر این دلایل
با یکدیگر نیکو حال باشند حکم کنند بر صحت مزاج و طول عمر و اگر این دلایل [illegible]
ضعیف افتاده باشند حکم بر ضد کنند چنانکه برادرم [illegible] قاضی [illegible]



او را [illegible] روز [illegible] طالع او [illegible] بود و
[illegible] قمر در برج چهارم محصور بود [illegible]
[illegible] بود در [illegible] اول که [illegible] از طالع ساقط

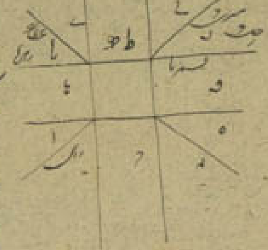
و رابع در ششم و تسدیس با صاحب [illegible] جای سیاره که او در [illegible] ششم رسید و [illegible] نظر [illegible] دلالت
بر آن کند بعد که کرسی [illegible] مشتری [illegible] معلوم شد که قران [illegible] بود
بشد [illegible] و [illegible] حکم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] این طالع حکم [illegible] بود [illegible] طالع [illegible]



بود و [illegible] در طالع [illegible] التسدیس [illegible]
[illegible] طالع [illegible] ترتیب اول [illegible] کرد [illegible]
و [illegible] طالع [illegible]
طالع بود [illegible] والله اعلم [illegible]
کرده [illegible] والله اعلم البیت الثانی و فیه من الدلیل [illegible]
بمال و معیشت و کیفیت [illegible] و دلیل [illegible] خانه است
و صاحب [illegible] بودی [illegible] و سهم المال و صاحب [illegible]
السعادة [illegible] بود [illegible] حال [illegible]
و طالع و صاحب طالع [illegible] سعادت این خانه و صاحب
[illegible] و سهم المال و صاحب [illegible] سهم السعادة [illegible]
[illegible] بود [illegible] مال [illegible]
[illegible] بود [illegible] اول [illegible] دوم [illegible]
[illegible] این [illegible] در صورت طالع [illegible]
بود و صورت طالع این است



و چون طالع [illegible] بود و منفعت بیت دوم
[illegible] و چون بیت دوم خانه [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] از طالع ساقط [illegible]
و صاحب سهم المال [illegible]
[illegible] طالع [illegible] اول [illegible]
[illegible] این منفعت [illegible]
مکنت و مال و منصب بوده [illegible] بوستان [illegible]
[illegible] و اموال و اسباب این مؤلف [illegible]
گذشت [illegible] این [illegible] الاول [illegible]
[illegible] سهم [illegible]
در [illegible] مقبول [illegible] طالع [illegible] البیت الثالث
و فیه من الدلیل [illegible] برادران و خواهران و اقربان [illegible]
و احوال [illegible] بوستان [illegible] و صاحب او [illegible]
و سهم الاخوة [illegible] و زهره و قمر [illegible] بود [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] برادران و خواهران
[illegible] بوستان [illegible]
مبارک آن حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم طالع [illegible] اکثر [illegible]



هریخ جدی اتفاق افتاده بوده است وهفت درجه و زحل و مشتری که کوکب
دولت و اقبالند در خانه دهم که خانه رصد و سعادت است بلند درجه عقرب
که صاحب بهرام خون آشام پرتو انداخته تا بضرب تیغ در ربع زمین حیات
بی دینان منقطع ساخته و رصدهای حضرتش که مشتمل بر عهد و سعادت بود
بر وفق آن حاصل گردید و قمر تاب که کوکب جلالت و سلطنت است مسند آیت
و حکومت در خانه حمل که شرف اوست انداخته تمامتر شیوع حضرتش سلاطین جم
رتبت بر قصه و قضا و اطاعت کشند و عطارد در حوت در خانه وبال و هبوط
نابا سعد بهر نسبه برسد که مستند زحل عالم گرد و قمر در اول میزان که صاحب
ولایت و نیز نوبه است در بیت عاشر که بیت السلطنه است سابر گشته
با سلاطین عالم طوق غلامی او در گردن دل و جان کشند و زهره در حوت
در خانه سوم طالع که خانه رفقا و خویشان است از طرب نور انداخته تا از غنای
بدنور و رحمت خویش ان خاطر اشرفش از زره و سیر در هجا متمتع از تفصیل
رنگ و ذنب در قوس که خانه دوازدهم است زحل را قت انداخته تا هرکس
که بدولت همایون آنحضرت مکروه باشند و خاطر اشرفش اند و ملکی ساخت
عاقبة الامر متمتع باد در ربع ایشان نزار مقر مستقر باشند و در طالع راقم این اوراق
خانه سوم جدی بوده است ده درجه و یک دقیقه و مریخ و زحل هر دو در بیت سوم
و بیت یک و شرف دیگر است رفقای مولف از بزرگ و کوچک با مؤلف در مقام
از زیست و آزار و مسوّد این اوراق از ایشان در تعب و مشقت و این شقی

که مولف از زرقها کشیده هرگز حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام از قبطیان
و حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم از قریش ندیده اند و این از
طالع مولف است رسیده که حق سبحانه و تعالی ما را صبری و ثباتی از الطاف بدهد

الباب الرابع در مافهم الدلایل متعلقست به پدران و مادران و در حالات وضایع
و در السنی ارتحال پدر و در قدم مولود و دلایل او همین خانه است و صاحب مثلثه
برو و سهم الآبا و صاحب وی و سهم امهات و صاحب وی و آفتاب که در روز
دلیل پدر است و کوکبی که در وی بوده باشد با مثلثات بیت رابع پس اگر
این دلایل مسعود بوده و بهمدیگر ناظر و از نحوس پاک دلیل سعادت بود بر احوال
پدر و مادر مولود و اگر برضد این بوده احکام برخلاف این باشد چنانکه از طالع
برادر زاده ام قاضی جلال الدین محمود بقیه حیات برادرم عبد الغفور علیه الغفران
معلوم شد باینطور که چهارم این طالع حمل است و صاحبش مریخ در جوزا



راجع و در رابع نه غریب و در رابع خانه غریب
مریخ بد نظر از خود زیست به واسطه آنکه از وبال
در آمده و در هبوط دار و پس مقصود بوده
میان دو خانه نحس و سهم الآب که بود ای
هاجش زهره در وبال و زحل
در حوت چهار ده درجه جزئی که در خانه غریب و چون دلیل پدر بود در حد
مشتری و از زحل و مشتری دو درجه دیگری باشد بود چنان نقاض میکرد که او از

و نیم کمتر زنده کاننا بوده باشند و از وقت تولد مولود تا وقت فوت پدرش
دو سال و پنج ماه و بیست و هفت روز شده و بدانکه چون تدبیر نمودم و استقرار در
طالع هر کس که معلوم بود نمودم بعضی چنین که گفته شد بعمل آمده بود و بعضی تخلف
از آن نموده معلوم شد که این قانون مطرد نیست و سخن صحیح کفایه بتعلیم
درست آمد که غرض از این احوال پدر و مادر مولود که بیکی بیند احوال پدر و مادر
نسبت بمولود است و الا چگونه از طالع دیگری حکم بر مستقبل احوال دیگری توان کرد
و این بیت ملخص سخن او و الحق سخنی در کمال متانت و رزانت و الله اعلم

البیت الخامس و ما فیه من الدلایل خانه پنجم منسوبست بفرزندان و طرب و هدیه و تشریف
و قاصد و اخبار و فرستادن رسول و دلایل او همین خانه است و صاحب او و مستولی بر او
و سهم الاولاد و صاحب او و آفتاب و زهره و قمر و ارباب مثلثات اینجا پس اگر این دلایل
با مشتری قوی حال بوند بهمه بکمال ناظر خاصه نظر مودت دلیل بودن فرزندان و اگر در اوتاد
بوند دلیل بسیاری فرزند و اگر در بروج مذکر بود فرزند پسر بود و خاصه که دلیل قوی
مذکر بود اما اگر سهم الاولاد در خطوط آفتاب باشد یا آفتاب بسهم ناظر فرزندان پسر بود
و بطول خانه که در اوتاد بوند و اگر این حال بعکس بود دختران باشند یا دو لیکن
اما اگر خانه پنجم برج بسیار فرزند باشد و آن مثلثات آبیست فرزند بسیار خواهند شد چنانکه
در طالع مولف خانه پنجم از طالع برج حوت است و برج بسیار فرزندست و شمس
و زهره هر دو در [illegible] و سهم الاولاد در سرطان و صاحبش قمر در وتد رابع دلیل
بر وقوع فرزندان بود و الحال پنج فرزند باقیند سه پسر و دو دختر امید که متمتع [illegible] اعلم

بوده باشند آمین **البیت السادس** و ما فیه من الدلایل خانه ششم منسوبست به بیماریها
و علت و مدت بیماریها و امثال این و دلایل او همین خانه است و صاحب او و مستولی
بر او و سهم المرض و صاحب او و قمر و ارباب مثلثات این خانه پس قیاس کن اگر این بیت فلان برج
چون [illegible] کدام کوکب بر طریق حکم زنند **البیت السابع** و ما فیه من الدلایل بیت ازدواج
و شرکا و خصمان و دزدان و معاملات دیگر و خصومت و دلیل او همین خانه است و صاحب
او و مستولی بر او با قیاس کن اگر این بیت فلان و مثل آن از کتب احکام نویسند **البیت الثامن**
و ما فیه من الدلایل دلیلست بر خوف و خطر و موت و میراث و دشمنان و در سبیل آینده
و دلیل او همین خانه است و صاحب و مستولی بر او و ارباب مثلثات و [illegible] که در وقت
با قیاس کن اگر این بیت فلان و از روی آن احکام نویسند **البیت التاسع** و ما فیه من الدلایل
منسوبست بر سفر و دین و مذهب و اعتقاد و طاعات و علم و تعبیر خواب و دانستن احوال
غیب و [illegible] و در [illegible] و دلیل او همین خانه است و صاحب و مستولی او و سهم السفر
البیت العاشر و ما فیه من الدلایل منسوبست بسلطان و رفعت و جاه و پادشاه و آگاهی
و سرور و حکومت و احوال مادر و قدم فرزندان و دلایل او همین خانه است و صاحب
او و مستولی بر او و سهم العمل و سهم السلطان و صاحب هر دو و بروز اقبال و [illegible]
و قمر و مریخ شریک و کوکب میزان اگر این دلایل قوی حال بوند مولود با دولت و رفعت بود چنانکه
در طالع پادشاه صاحبقران امیر تیمور گورکان انار الله برهانه و طالع فرخنده ایشان
برج جدی اتفاق افتاده و زحل که برترین کواکب است بحسب [illegible] در دهم بود که خانه رفعت
و اقبال و منصب و شغل و بحسب [illegible] ترده هم که خانه اعمال و آمال [illegible] آخر دولت

خداوندکار طالع چون برج سلطنت مسعود نماید بعبوق قدر در فرق فرقدان بر سایر
سلاطین روزگار رفعت و برتری آید و صورت هر مراد که بکلک امید بر لوح اندیشه نقش
بندد بر حسب دلخواه بحصول پیوندد و اکر کوکب طالع اقتدار در وتد رابع که خانه مقام است
و قرار بمحل شرف خویش یا عطارد چنانچه بعضی دانند که شرف او در پانزدهم درجه سنبله است
فتح و فیروزی بر افراشته ... منصور اقبال بر ترفع سعادت نکاشته تا هنگام طلوع آفتاب
سلطنت در مقام اصلی خود ظهور فرموده هم انجا مقر سریر پادشاهی کردد و مملکت را در
زینت رونق و معموری و عظمت از سایر بلاد و دیار عالم بگذرانید و مشتری که ینبوع
سعادت است در قطع صورت با مریخ که کوکب قوت است و قدرت در پنجم طالع که خانه فرزندان است اتفاف عطیات
ارجمند استعداد کند تا از کثرت اولاد و احفاد سعادتمند ذو شوکت و دولت ابد پیوند قرنا
بعد قرن باقیه و پاینده ماند و زهره که سعد اصغر است درین طالع فرخنده هم صاحب خانه جاه
و عظمت و هم صاحب خانه خانه اولاد و احفاد بمحل شرف خویش که خانه سوم طالع است و خانه
اقربا در بیست و هفتم درجه حوت ساز سعادت از پرده علامت نواخته و قرکه مدد و حصول تأثیر
علویات بر سفلیات اوست در چهاردهم درجه همان برج برتو اتصال انداخته تا از مواد
فرزندان و خویشان منصب سلطنت و پادشاهی بر اقصی مدارج کمال رسیده تا انقراض عالم
از تطرق نقص و زوال ایمن باشند و از مقتضیات طالع آنچنان باشد که اسم ... او در اکناف
دا ربع عالم منتشر است البیت الحادی عشر و ما فیه من الدلایل منسوبست بسعادت و امید و یافتن
مراد و دوستی و عشق و دلایل این همه خانه است و صاحب مستولی و سهم الامید و الاصدقا
و صاحب ... و مشتری و زهره و ارباب مثلثات کوکبی که در وی باشد اکنون ... البیت

بیت

الثانی عشر و ما فیه من الدلایل منسوبست بدشمنان و حقد و دشمنی و قوم بد اندیش کرفتن
و در واب و زندان و مشقتی احوال اینجا و بدی و دشمنان و دلایل او همین خانه است و صاحب و مستولی و سهم
الاعداء و صاحب سعود و زحل و ارباب مثلثات این خانه است و کوکبی که در وی بود دلیل اکر این
دلایل مسعود و قوی باشند دلیل سعادت حال دشمنان بود چنانچه در طالع مؤلف سهم اعداء
طالع و صاحب مریخ در بیست و سوم که خانه اقربا است در شرف خود و زحل که دلیل اعدا است نیز در بیت
سوم که مقام اقربا است در خانه خود لیکن بر عزت و شرف و جاه و رفعت اعدا او نیز دلیل است که اعدا
اقربا باشند و چون این طالع مبارک این او را عزت و شرف اقربا ظاهر میشود و برادر قربا مبارک بود
از طالع خود راضی شده و چون بر موقع سهم الاعدا مریخ مستولیست مضرت رسانی باشند و هم
که اقرباء با ما کمال مضرت رسانیده اند و باز در کار رسند و تقصیر از این نمیست از نقصان
بخت نبوده است و چون صاحب این بیت زهره است در بیت خامس که فرزندان نیز مطیع
اقربا کرده ... در سعادت با ما و دلیل دیگر از دوستی بوم آنکه کوکب مشتری صاحب بیت دوازدهم
و صاحب خانه پنجم است چون مشتری کوکب علامات در دو وازدهم است علم دشمنی کنند و لیکن چون
ذنب بر حسب درد وازدهم است دلیلست که دشمنی با ما کردن شوم بود و ذکیت بدشمنان ما
رسد و ما مشاهده کردیم هر کس که با ما بد کرد بد دید و آن قصه طول دارد بیت هر که بیخ
کرد بخرد بد بد ندید   کرد کسی بد که عوض بد ندید   و دیگر آنکه در عقد حساب جمل اسم با سهم
جار موافق است و چون میان صاحب یازدهم که عطارد است و صاحب دوازدهم که زهره است نظر
تسدیس است میان دوستان و دشمنان ما محبت بود و چون صاحب یازدهم با صاحب دوازدهم
میسوند و مودت میان ایشان از جانب دوستان ما بوده باشد و در وقت تحریر کتاب همین

مؤلف

تجربه شده همسایه ما را بود و چهل سال با هم عمر گذرانیدیم و در همه ابواب جانب او مرعی داشتیم و خاطر
او را با ما بدو مقدم داشتیم و در هر جا و ماوا او را نیکو کردیم و گفتیم و بسط نیکو دیگر بااو
کردیم علاوه انتها شد از ما رنجیده و با اعداد ما در اویخت و البته این نفاق او بر کفتن مشغول
شد و جزا این کار ما را داد چنانکه شمارده آنچه بزرگان این صنف در احکام دوازده خانه
طالع گفته بودند ما از طالع خود تجربه کردیم و عین صواب بود و در این هیچ خطا نبود امید است
که حق سبحانه و تعالی عالمان و شیعیان اهل ایمان و اسلام را تو معرفت بیامرزد که بندگان خدا
حقوق بسیار دارند آمین انه قریب مجیب **باب** در احکام بیوت که مینویسند در بیت رابع نوشته
که زردشت گفته اعلم ان المعول فی الامر الاعلی دلیل الاب فی الامر الام علی دلیل الام
فان فسد دلیل الاب علا قله عمرهما و ان صلح دلیل علا طول عمرهما و در بیت ثامن نوشته که
سالها عقبات که عوام انرا مخاطره دو قران گویند کدام است و در طالع مولود قدیم
به نعوادت درست نوشته بود با بسط نقل کردیم تنظر تفهم **مثل** و سالهای عقبات
که عوام انرا مخاطره دو قران خوانند از بیت دهم و هفتم و چهارم و دیگر سالها اجزاء عطیه که خدا
باشد به دو محوجب دوران است **ید** تمام عطیه عطارد **ا ا** نصف **ه ه** ثمن **و له**
ربع **ب ا** ربع او **ا ه** تمام عطیه معدل عطارد **کو سه** ربع عطیه معدل **ه ل و**
نصف عطیه معدل **له ا** ثمن عطیه معدل **سا ا** نصف و ربع عطیه معدل **له ام**
دو ثمن عطیه معدل **لو ه** تمام عطیه زحل **ح ا** نصف **کا ا** ثمن **لح ا** ربع **سه ه**
دو ثمن **ا ما** نصف و ربع **لب لو** تمام عطیه هر دو که خدا است **سه ه** نصف **له ه**
ربع **سه ا** ثمن **ا ر** دو ثمن **لو له** نصف و ربع **ه ه ا** این سالها

محفوظ است که اگر در سالی که موافق این سالها باشد تسییر درجه طالع یعنی صاحبان با سلاح
بقاطع نحسی رسد و بنسبان درنگ امور محفی باشد حفظ باید نمود انشاءالله تغییر نکند و این دو بیت
عاشر نوشته که چند سالی که تسییر درجه عاشر بشعاع نحسی رسید اتفاق بد
اگر در حالی باشد که تسییر بشعاع سعد برسد بودت سعادت و بزرگی خواهد بود والله اعلم
و چون احکام بیوت دوازده گانه از طالع تمام شد انتها شروع بطریقی که سابق ذکر رفت نوشته
و بعد از آن تسییر بطریقی که گفته اول تسییر درجه طالع دوم تسییر درجه طالع سوم تسییر درجه عاشر چهارم
تسییر درجه ... پنجم تسییر درجه ... سهم السعاده و چون اینها تمام شد آنچه طبیعی مولود باشد
سال بسال احکام نوشته آنچه از اینها تسییر طالع تحویل سال مولود طالع اهل اتفاق گفته
چنانکه مادر این مولود فرزند نوشته ایم **احکام** سال بسال و هر دو این طالع
از هر سعد که کسی انتقال میشد یعنی از سعد مشتری برج و برج ... درجه طالع سلاح
برج طالع تحویل برج جدی و ... سالها اگر برج ... در این سال نحوست
و برج ... از سالها قران و ... درنگ امور احتیاط باید
کرد ... طالع و ... و ... تحویل جمیع کواکب
و برج ... قاطع است ... شد ... میشد و چون این سال بگذرد
قطع بعطیه که خدا خود ... **عقده** در ختم کتاب **ا** تجد الله کریم ... **ا** بیا ... آمدن
و الکنز ... **ا** الله ... کمی از برکات ... فی حل مشکلات ... فی ... سلم از
سعید ... **ا** علی حبه جنه **ا** قسیم النار والجنه **ا** و صلی المصطفی حقا **ا** امام الانس والجنه **ا**
فرمود انا مدینة العلم و علی بابها ... گفته است فرقوا ... اهل اتفاق ...

عز وان نبع اولیا و تقیا علی مرتضی علیه التحیة والثنا عقدها باین شکل منظم شد و چون عقدهای در
ثمین در سلک نظم بر آمده آنچه مذکور شد خاطر فاتر بود و قریب ده سال [illegible] از خرمن بزرگان جمع آورده
واندوخته بود و که چهار بر طبق افلاک گذشت از گوهر عقدها و جواهر آبدار از هر جانب
کوشش [illegible] کوشش خود در اکثر آن بار رسانند و بدعای خیر مؤلف را یاد کنند چنانکه
عالمان حقیقی [illegible] شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی فرماید بیت بماند سالها این نظم و ترتیب
ز ما هر ذره خاک افتاده جائی · غرض نقشیست کز ما باز ماند · که هستی را نمی بینم بقائی · مگر صاحبدلی
روزی برحمت · کند در کار درویشان دعائی · و ختم کلام نمود بر دعای دوام ایام سلطنت و کامرانی
پادشاهی که قواعد و اساس عدل را بایام او تمهید ثابت و سرد جویبار عدالت که از ذبول جور نفوس
دامنها بر رفته بود دیباچه نظم ثقف اعدات [illegible] و [illegible] الخطوب العوارک
فریدون ممالک دادگستری قیصر امصار رعیت پروری [illegible] نصفت و عدالت فغفور [illegible]
و جلالت دارای کشور عظمت و اجلال سکندر اقلیم ظفر و اقبال نظم ما بارز الاقران الا ان ثنی
عن موقف الطعن بربح خضیب · ولا سما یفتح مستصعبا · مستغلق ابواب منیعا مهیب
الا و نودی [illegible] · نصر من الله و فتح قریب · صف شکن لشکر مخالف [illegible] تهور
پی در رنگ [illegible] اهل عناد [illegible] مسند اقتصاد [illegible] شوکت
و اقتدار [illegible] سلطان ابن سلطان والخاقان ابن الخاقان ابو المظفر
شاه [illegible] الصفوی الحسینی · زیر این نه رواق زبرجد فام · چون شود گفته این حکایت تمام
آید از هر کجا یکی صدا · خلد الله ملکه ابدا · خلد الله تا ملکه که جهان از عدل [illegible]
گلشن [illegible] در بلاد [illegible] تیغ او [illegible] · اگرچه آمد سپاه ولیا · چون نجوم

ثوابت سیر را [illegible] بی حاشیه نیست · جز درج امید کاهش نیست
چون بر آمد بعدل و جود شه [illegible] · یا الهی که هم در این ایام · گیرد از بس طالع مسعود
همه عالم چو عهد موعود · طی شود زین بساط بوقلمون · صورت اختلاف کون و مکان
همه اضداد ساز کار شوند · یکدگر را یعنی و یار شوند · ساند القصه فرد دولت
شاه · کار ما را بموجب دلخواه · اتمام ترتیب کتاب [illegible] اوراق
این اوراق زر نگار و اختتام این عقدهای جواهر آبدار
جواهر آبدار بر ید مؤلف [illegible] کتاب [illegible] فی یوم
الاثنین سادس شهر ربیع الاول سنه
الف و سبع و عشرین من الهجرة النبویة

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]